

تدریس کلاس‌های کودکان

سال ۲

دوره فرعی از کتاب ۳

واحد ۲

درس‌هایی برای کلاس‌های کودکان، سال دوم

نسخه پیش از چاپ

در دست تهیه

نسخه ۲.۱.۵.PP.PV

۳۰ دسامبر ۲۰۱۴ میلادی

۹ دی ۱۳۹۳ شمسی



مؤسسه روحی

Copyright © 2011 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Version 2.1.5.PP.PV December
2014

Ruhi Institute
Apartado Postal: 402032
Cali, Colombia
Tel: 57 2 828-2599
Email: instituto@ruhi.org
Website: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۱۱ بنیاد روحی، کلمبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۲.۱.۵.PP.PV دسامبر
۲۰۱۴

مؤسسۀ روحی
صندوق پستی: ۴۰۲۰۳۲
کالی، کولومبیا
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸ ۲۵۹۹
ایمیل: instituto@ruhi.org
وب سایت: www.ruhi.org

فهرست مطالب

iii	مقدمه
۱	حفظ حالت توجّه و مناجات
۳۱	اطاعت از احکام الهی
۵۹	کسب دانش
۹۱	زندگی با هماهنگی و اتحاد
۱۲۱	دوست خوبی بودن
۱۵۱	عمر خود را صرف خدمت نمودن
۱۷۷	تمسّک به حبل مشورت

مؤسسه روحی یک نهاد آموزشی است که تحت نظارت و هدایت محفل روحانی ملّی بهائیان کلمبیا فعالیت می‌کند. هدفش توسعه منابعی انسانی است که خود را وقف ترقّی روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا نمایند. در طول چند دهه، مطالب این مؤسسه به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده‌ی جوامع ملّی بهائی در جمیع نقاط دنیا قرار گرفته است.

رویکردی که مؤسسه روحی برای تهیه موادّ درسی دنبال می‌کند با یک رویکرد سنتی طرح‌ریزی، آزمایش در عمل، و ارزیابی موادّ درسی که یکی بعد از دیگری و به صورت یک بُعدی انجام می‌شود به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است، بدین صورت که اولین قدم برای نوشتن هر مجموعه از موادّ درسی وقتی برداشته می‌شود که تجربه‌ای در سطح مردمی از طریق انجام خدمتی در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای یک جامعه به دست آمده است. موادّ درسی از این تجربه نشئت می‌گیرد و تبلوری از آن تجربه می‌گردد. این موادّ از یک سو شرحی است از آن یادگیری که در اثر به کار گرفتن تعالیم الهی در یک میدان خاصّ خدمت حاصل شده، و از سوی دیگر وسیله‌ای است برای روش‌مند کردن آن یادگیری. این رویکرد در جزوه کوچکی تحت عنوان "یادگیری در باره رشد: داستان مؤسسه روحی و ترویج وسیع آئین بهائی در کلمبیا" به نحو زیر توصیف شده است:

وقتی که یک نیاز آموزشی مشخص شد، گروه کوچکی متشکل از آحاد مردم، با یک‌دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرات برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته و در باره آنها مشورت می‌شود. در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود، و بازنگری مجدّد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه موادّ درسی، هیچگاه اقدام موكول به تهیه و ارزیابی نهایی موادّ درسی نمی‌شود. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادّی که در دست است پیش می‌رود، با این ایمان قطعی که فقط از طریق عمل و بازنگری - که هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاءالله انجام می‌شود - موادّ درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. اما این ترتیب فقط برای آن نیست که چند نفر موادّی برای استفاده خودشان بوجود آورند؛ دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی درآید تا با اطمینان بتواند مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی موادّ برای یک دوره مورد نظر، وقتی گرفته می‌شود که مشاهده می‌گردد که دیگر تعدیلات لازمه بسیار جزئی و قابل اغماض است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند، و به صورت سلسله‌ای متوالی، که در اصل ترتیبی تصنعی خواهد بود، اجرا نمی‌شوند.

از آنجائی که استفاده از موادّ درسی مؤسسه روحی گسترش بیشتری یافته، فرایند تهیه موادّ درسی به نحو روزافزونی بر تجارب جهانی در مورد به کارگیری تعالیم در حیات بشری مبتنی گشته است. هر چند در عمل این فرایند امروزه بسته به

ماهیت موادّ درسی در دست تهیه می‌تواند اشکال گوناگونی به خود گیرد، عموماً سه مرحله برای رسیدن به آنچه نسخه چاپ شده نهائی می‌باشد وجود دارد.

۱- طرح مقدماتی (Initial Outline)

در این مرحله، یک دوره یا متن مفاهیم اصلی و مجموعه بیاناتی از آثار بهائی را شامل می‌گردد که به نظر می‌رسد کلاً بتوانند هدف آموزشی مورد نظر را حاصل نمایند. این طرح مقدماتی از نظرات به عنوان قسمتی از تلاش در جهت تهیه محتویات مؤثری برای دوره، تا مدتی بوسیله گروه‌های کوچکی از افراد در میدان خدمت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- نسخه الف (Alpha Version)

همچنان که اقدام پیش می‌رود، موادّ درسی اصلاح می‌شود و شروع به منعکس نمودن تجربیات حاصله می‌نماید، و نظراتی را که از تجربه منبعث گردیده در خود ادغام می‌کند. بعضی از مفاهیم به کرات تعدیل می‌شود، قسمت‌های جدیدی از آثار بهائی اضافه می‌گردد، یا یک سلسله تمرینات ساده ارائه می‌شود تا درک یک موضوع را آسان‌تر نماید یا به ایجاد یک مهارت یا گرایش مهم کمک کند. از طریق این فرایند، یک دوره یا متن منسجم به وجود می‌آید که معمولاً به عنوان "نسخه الف" انگاشته می‌شود.

۳- نسخه پیش از چاپ (Pre-Publication Edition)

سرانجام، معمولاً بر اساس انسجام متن، تصمیم گرفته می‌شود که یک دوره یا متن به عنوان نسخه پیش از انتشار بطور گسترده‌تری در دسترس افراد قرار گیرد. از طریق استفاده مداوم آن واضح می‌شود که در کجا لازم است جای یک بخش عوض شود یا یک تمرین به نوع دیگری نوشته شود. ممکن است چندین نسخه پیاپی تهیه شود. اما به تدریج برای رسیدن به منظور دلخواه، تعدیل و تصحیح کم‌تری مورد نیاز خواهد بود و در این مرحله موادّ درسی یا متن برای طبع و انتشار فرستاده می‌شود.

کتاب ما برای آموزش معلمان اداره‌کننده کلاس‌های کودکان عموماً شش یا هفت ساله، طی سال دوم برنامه آموزش روحانی‌شان، به گونه‌ای که اکنون طراحی شده، شامل دو واحد خواهد بود که خوشحالیم هر دو واحد را به صورت نسخه‌های پیش از انتشار، در اختیار مؤسسات و نهادهای سراسر جهان قرار می‌دهیم. اولین واحد تحت عنوان "تفکر درباره تجربه" به معلمین امکان می‌دهد که بینش‌هایی را که ضمن تدریس کودکان در سال ۱ کسب کرده‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. واحد دوم، "درس‌هایی برای کلاس‌های کودکان، سال دوم" شامل بیست و یک درس است. این دروس به هفت مجموعه تقسیم شده و هر یک به جنبه‌ای از عادات و الگوی رفتاری که نمودی از صفات درونی مورد نظر در اولین سال برنامه است می‌پردازد. در هر یک از مجموعه‌ها که فهرستی از آنها در زیر آمده سه درس وجود دارد:

۱. حفظ حالت توجه و مناجات

۲. اطاعت از احکام الهی

۳. کسب دانش

۴. زندگی با هماهنگی و اتحاد

۵. دوست خوبی بودن

۶. عمر خود را صرف خدمت نمودن

۷. تمسک به حبل مشورت

برای هر یک از این موارد، مطالبی نیز برای استفاده معلمان وجود دارد تا به آنان کمک کند درباره آنچه که باید انتظار دستیابی به آن داشته باشند و نحوه مبادرت به اداره دروس تأمل کنند. همانند دروس کلاس اول، در اینجا هر درس اساساً از پنج بخش تشکیل شده است: حفظ نصوص و مناجات‌ها، سرود، داستان، نمایش و نقاشی. همانگونه که می‌توانید ببینید برای این سن، تمرینات نمایشی جایگزین زمان تخصیص یافته به بازی شده و تمرینات نقاشی به جای برگه‌های رنگ‌آمیزی ارائه گردیده است. علاوه بر این، اگرچه موسیقی همچنان عنصری ضروری در هر کلاس است، مانند کلاس اول در هر درس یک سرود ارائه نکرده‌ایم. در عوض، این به عهده معلم گذاشته شده است که سرودهای مناسبی را از مجموعه‌ای که به طور جداگانه آماده کرده‌ایم یا از میان دیگر سرودهای زیبای کودکان که می‌شناسد، انتخاب کند.

به عنوان بخشی از فرایند نهایی کردن این مواد آموزشی و دروس، امیدواریم همچنان که تجربه در استفاده از آنها گسترش می‌یابد، نظرات بسیاری که از میدان عمل برمی‌آید دریافت کنیم. مخصوصاً مشتاقیم تا پیشنهادها را شما را درباره داستان‌های جایگزین و فکرهای دیگری برای فعالیت‌های نمایشی و تمرین‌های نقاشی دریافت نماییم. اگرچه شاید گنجاندن همه فعالیت‌های پیشنهادی در نسخه نهایی دروس ممکن نباشد، اما برآنیم که منبعی شامل مجموعه‌ای از این موارد آماده کنیم تا کسانی که از مطالب استفاده می‌کنند بتوانند از آن کمک بگیرند.

همچنین جالب خواهد بود بدانید که بیست و چهار درس کلاس سوم نیز، که زندگی و تعالیم مظاهر ظهور الهی را به کودکان معرفی می‌کند، به صورت نسخه‌ی پیش از انتشار در دسترس است. هدف آن است که این دروس بر مبنای دروس کلاس دوم بنا شوند، به این صورت که در ذهن کودکان، میان شناخت و عرفان خداوند که از طریق مظاهر ظهور الهی کسب می‌شود و عادت به رفتار قابل ستایش که آنها سعی در ایجادش دارند، ارتباطی برقرار شود.

مؤسسه روحی

فوریه ۲۰۱۲

حفظ حالت توجّه و مناجات

بخش اول

در سه درس نخست این واحد، به کودکان کمک خواهید کرد تا دربارهٔ دعا و مناجات، یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی روحانی‌شان، تفکر کنند. متوجه نمودن قلب به سوی خدا و طلب کمک و یاری از او، برای عادات و الگوی رفتاری که تمامی دروس این واحد سعی در تقویتشان دارد، بنیادی و اساسی است. همچنان که با سه درس اول پیش می‌روید، به کودکان کمک خواهید کرد ماهیت دعا و علت و چگونگی دعا کردن را درک کنند. پیشنهاد می‌شود اکنون دروس را که پس از بخش پنجم آمده، بخوانید و مفاهیم اصلی ارائه شده در هر یک را بنویسید:

درس اول:

درس دوم:

درس سوم:

شما را تشویق می‌کنیم پس از خواندن سه درس، با مطالعهٔ بخش‌های دوم تا پنجم که در زیر آمده، ادامه دهید. مقصد از این بخش‌ها آن است که به شما کمک کند دربارهٔ زمینه‌هایی که در آن مطالب ارائه شده را آموزش خواهید داد تفکر نمایید. همچنین احتمالاً مفید خواهد بود که اندیشه‌های ارائه شده در واحد دوم از کتاب اول دوره‌های متسلسل اصلی را مرور کنید.

بخش دوم

دعا و مناجات برای زندگی روحانی ضروری است. ما می‌دانیم که دعا و مناجات فراتر از کلماتی است که تلاوت می‌کنیم و بر حالتی از بودن دلالت دارد، حالتی که در آن قلب و ذهن ما رو به سوی آفریدگارمان دارند. ما می‌توانیم به دعا و مناجات، به عنوان مکالمه با خداوند نگاه کنیم. وقتی کسی دیگری را دوست دارد، برای او هیچ خواهشی بزرگ‌تر از آن نیست که با محبوب خود مکالمه نماید. دعا و مناجات ما را به خدا نزدیک‌تر می‌سازد و به ما کمک می‌کند که به حضور و لقای الهی واصل گردیم.

وقتی برای تعلیم کلاس خود درباره دعا و مناجات آماده می‌شوید، باید زمانی را صرف تأمل بر روش‌هایی کنید که در آثار مبارکه برای توصیف پویایی دعا و مناجات به کار رفته است. با مطالعه بیانات مربوطه این فرصت را خواهید داشت که بینش‌های تازه‌ای به دست آورید و هنگام معرفی موضوعات در کلاس، به طور مستقیم از کلمات و عبارات به کار رفته در آثار مبارکه استفاده کنید. بیانات زیر را در نظر بگیرید - ممکن است دو مورد از آنها را از واحد دوم کتاب اول به یاد داشته باشید - و تمریناتی را که بعد از آنها آمده انجام دهید.

"نماز و نیاز انسان را بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیت قریبت درگاه بخشد. لذتی در مناجات که مافوق لذاتست و حلاوتی در ترتیل آیات که نهایت آرزوی مؤمنین و مؤمناتست. در نماز انسان با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد. لذتی اعظم از آن نه ولی اگر با قلبی فارغ و دمی دافق و فؤادی واثق و روحی شائق پردازد. هر لذتی جسمانیست و لکن این را حلاوتی رحمانی."^۱

"وقتی که انسان بمناجات می‌پردازد باید قصدش صرفاً بخاطر محبتی باشد که بخدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنم و نه بامید نعیم و جنت ... وقتی که انسان مفتون حب دیگری گردد ممکن نیست از ذکر معشوقش سکون اختیار کند. پس چقدر دشوارتر است که انسانی مفتون خدا باشد و از ذکر او دم فروبندد ... شخص روحانی بهیچ چیز مسرت نیابد مگر بذكر الهی."^۲

"اگر دوستی به دیگری محبت دارد، طبیعی است که آرزویش اظهار آن محبت است و با آن که می‌داند، دوستش از محبت او آگاه است، با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند ... البته خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است، ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت می‌کند، از مقتضیات طبیعت است و ناشی از محبت انسان است به خداوند."^۳ (ترجمه)

چند عبارت از بیانات بالا را که می‌خواهید هنگام گفتگو با کودکان درباره‌ی دعا و مناجات در خاطر داشته باشید در اینجا بنویسید.

به منظور تأمل بیشتر درباره‌ی این که چگونه به کودکان در درک ماهیت دعا و مناجات و اهمیت آن کمک خواهید کرد، تعیین کنید آیا عبارات زیر درست یا نادرست است. فقط به دادن پاسخ اکتفا نکنید و درباره‌ی مفاهیم هر یک، با دیگر اعضای گروه مطالعه‌ی خود گفتگو نمایید.

- الف. درک ماهیت دعا و مناجات به کودکان کمک می‌کند تا عادت تلاوت روزانه‌ی دعا را در خود رشد دهند.
 اشتباه صحیح
- ب. درک ماهیت دعا و مناجات در کودکان میل و اشتیاق به دعا خواندن را به وجود می‌آورد.
 اشتباه صحیح
- ج. تفکر درباره‌ی دعا و مناجات به عنوان مکالمه با خداوند، اشتیاق به دعا خواندن را در کودکان به وجود می‌آورد.
 اشتباه صحیح

- د. مطلوب نیست کودکان دعا و مناجات بخوانند
مگر آن که درک کنند چرا دعا می خوانند.
 اشتباه صحیح
- ه. محبت کودکان به خداوند آنها را تشویق خواهد کرد
هر روز دعا بخوانند.
 اشتباه صحیح
- و. ترس کودکان از خداوند آنها را تشویق خواهد کرد
هر روز دعا بخوانند.
 اشتباه صحیح
- ز. اگر قرار است عادت دعای روزانه در تمام طول
زندگی فرد باقی بماند، درک فرد از ماهیت دعا و
مناجات باید همزمان با رشد او پیوسته توسعه یابد.
 اشتباه صحیح
- ح. برای این که عادت به دعا خواندن بر اساسی
سالم و بی نقص بنا شود و در تمام طول زندگی فرد
باقی بماند، پروراندن محبت الله در قلب فرد ضروری است.
 اشتباه صحیح

بخش سوم

برای توصیف تأثیر دعا و مناجات بر روح انسان، تمثیل‌های بسیاری در آثار مبارکه به کار رفته است. به ما یادآوری شده که عمل دعا خواندن تأثیرات روحانی نیرومندی دارد. خدا به دعا و مناجات ما نیاز ندارد، اما روح ما برای تغذیه به دعا و مناجات وابسته است. با دعا خواندن، روح ما رشد و پرورش می‌یابد و قلب ما برای دریافت بخشش‌های او آماده می‌شود. دربارهٔ بیانات زیر تأمل کنید و تمرین بعد از آن را با گروه مطالعه خود انجام دهید:

"ای علی ذکرم شفای قلوب و ضیاء صدور بوده و خواهد بود."^۴

"اعلمی أنّ شأن الضعیف أن یتهلّ إلى القوی و یلیق للمستفیض أن یتضرّع الی الفیاض الجلیل و إذا ناجی ربّه و توجّه الیه و استفاض من بحره فنفس هذا التضرّع نوراً لقلبه و جلاء لبصره و حیاة لروحه و علو لکینونته."^۵
(مضمون: بدان که شأن ضعیف آن است که به سوی قوی به ابتهال پردازد و شایسته طالب فیض آن است که به

سوی فیض بخش بلندمرتبه تضرع نماید. چون به پروردگارش مناجات و به او توجه کند و از دریای او طلب فیض نماید، به راستی که نفس این تضرع نور قلبش و روشنی چشمش و زندگی روحش و علو کینونت اوست).

"ذکر الهی چون باران و شب‌نم است که گل و ریاحین را طراوت بخشد و لطافت دهد و سبز و خرم کند و لطیف و بدیع گرداند ... پس شب و روز به ذکر الهی مشغول گرد تا طراوت بی منتهی یابی و لطافت بی پایان حاصل کنی."^۶

"اِنِّیْ بِکَلِّ تَضَرُّعٍ وَ تَبَتُّلٍ اُنَاجِیْکَ اَنْ تَجْعَلَنِیْ مَنَارَ مَحَبَّتِکَ فِیْ بِلَادِکَ وَ مَصْبَاحَ مَعْرِفَتِکَ بَیْنَ خَلْقِکَ وَ رَايَةَ مَوْهَبَتِکَ فِیْ مَمْلَکَتِکَ."^۷ (مضمون: به درستی که من به نهایت تضرع و تبتل به تو مناجات می‌نمایم که مرا مناره محبت در دیارت و چراغ معرفت خود در میان بندگانت و پرچم موهبت خود در مملکت قرار دهی).

"اِی رَبِّ نَسْأَلُکَ بِاَنْ تَحْفَظْنَا مِنْ جُنُودِ الظُّنُونِ وَ الْاَوْهَامِ. اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْعَلَامُ."^۸ (مضمون: پروردگارا از تو می‌خواهیم که ما را از لشکریان ظنون و اوهام محافظت کنی. به راستی که تو عزیز و بسیار دانایی).

"اَسْأَلُکَ یَا اِلَهِیْ بِاسْمِکَ الَّذِیْ بِهٖ اَمْطَرْتَ السَّحَابَ وَ جَرَّتْ الْاَنْهَارُ وَ اَشْتَعَلَتْ نَارُ الْحَبِّ فِی الْاَشْطَارِ بِاَنْ تَنْصُرَ عَبْدَکَ الَّذِیْ اَقْبَلَ الْیَکَ وَ نَطَقَ بِذِکْرِکَ وَ اَرَادَ نَصْرَتِکَ."^۹ (مضمون: ای خدای من، از تو می‌خواهم به نامت که با آن ابر بارید و انهار جاری گشت و آتش محبت در اشطار برافروخت، که بنده خود را که به سوی تو روی کرده و به ذکر تو ناطق شده و اراده نصرت تو را نموده، یاری کنی).

"در هر حال توفیق و تأیید می‌طلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم."^{۱۰}

"ثُمَّ اجْعَلْنَا یَا اِلَهِیْ نَاشِرِیْ اَثَارِکَ بَیْنَ بَرِیَّتِکَ وَ حَافِظِیْ دِیْنِکَ فِیْ مَمْلَکَتِکَ."^{۱۱} (مضمون: پس ای پروردگارا من، ما را ناشران آثارت در میان خلقت و حافظان دینت در مملکتت قرار ده).

"فَارْفَعْنِیْ الْیَکَ وَ اُکْرَمْنِیْ بِسُکُونِیْ لِدِیْکَ وَ اَنْسِنِیْ بِنَفْسِکَ وَحِدَهٗ."^{۱۲} (مضمون: پس مرا به سوی خود عروج ده و به سکون یافتن نزد خودت، در حق من اکرام نما و به نفس یگانه‌ات با من مؤانس شو).

وقتی تلاش می‌کنید به کودکان کلاستان در درک ماهیت دعا و مناجات و این که چرا دعا می‌کنیم کمک نمایید، طبیعتاً درباره تأثیرات آن صحبت خواهید کرد. البته شما می‌خواهید کودکان متوجه شوند که می‌توانند آنچه را می‌خواهند از خداوند بطلبند و او مطابق حکمت آسمانی به دعاهای آنها پاسخ خواهد داد. مثلاً آنها باید بدانند که ما می‌توانیم برای امور مربوط به شرایط خاصی از زندگی‌مان و برای رشد صفات روحانی در خود و دیگران، دعا و مناجات بخوانیم. با وجود

این، آنها نباید دعا و مناجات را فقط موقعیتی برای تقاضا از خداوند ببینند. به یاد داشته باشید که حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرماید: "وقتی که انسان به مناجات می‌پردازد باید قصدش صرفاً بخاطر محبتی باشد که بخدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنم و نه بامید نعیم و جنت..." از نصوص بالا و نیز بیانات موجود در درس‌ها، برخی چیزها را که به خاطرشان دعا و مناجات می‌خوانیم بنویسید؛ برای نمونه، پرهیز از اشتغال به "امور ناخوشایند زندگی" و حفظ شدن در برابر "جنود ظنون و اوهام". نباید به این کار به عنوان تمرینی با هدف تهیه فهرستی جامع نگاه کنید، اما به یقین مفید خواهد بود هنگام آموزش درس‌ها، به ویژه وقتی به هدف دعا و مناجات اشاره می‌کنید، آن را به یاد داشته باشید.

بخش چهارم

روشن است که میان عمل دعا خواندن و توسعه صفاتی روحانی که نقطه تمرکز دروس کلاس اول بود، رابطه‌ای وجود دارد. فهمیدن این که این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند دشوار نیست: دعا و مناجات ما را در پرورش صفات روحانی کمک می‌کند در حالی که آن دسته از صفات روحانی، که در هر لحظه وجه تمایز ماست، بر نحوه دعا خواندن ما اثر دارد. در زیر فهرستی از صفاتی که در دروس کلاس اول به آنها پرداخته شد آمده است. چند مورد را که احساس می‌کنید به طور خاص برای حالت دعا ضروری هستند انتخاب کنید و توضیح دهید چگونه این ارتباط ایجاد می‌شود.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشندگی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شاکر بودن	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح و ریحان	وفاداری	صبر	

بخش پنجم

گرایش به رعایت احترام جزء جدایی ناپذیری از الگوی رفتاری است که سعی دارید به ویژه در زمینهٔ دعا و مناجات در کودکان تقویت کنید. شرایطی که شما در طول مدتی که برای دعا و مناجات در کلاس اختصاص یافته ایجاد می‌کنید، به تقویت این منش کمک بزرگی خواهد کرد. شاید مفید بدانید شرایطی را که امیدوارید وقتی کودکان کلاستان با هم دعا می‌خوانند پرورش دهید، توصیف نمایید و از تجربه‌ای که حین آموزش دروس کلاس اول به دست آورده‌اید، به علاوهٔ اندیشه‌های ارائه شده در بخش چهارم از واحد سوم کتاب ۳ که به این موضوع می‌پردازد، استفاده کنید. افکار خود را در زیر بنویسید.

اکنون به این فکر کنید که یک معلم چگونه به شکل دادن حالت احترام که از خصائص عمل دعا خواندن است کمک می‌کند. مخصوصاً، همانند بسیاری از عاداتی که امید دارید در کودکان پرورش دهید، این عادت نیز تا حد زیادی به ثبات، تشویق و الگو بودن خود شما بستگی دارد. کودکان نحوه سلوک شما را قبل و حین و بلافاصله بعد از زمانی که به دعا و مناجات تخصیص یافته، به دقت نظاره می‌کنند و بر اساس آن تصویری از این که رعایت احترام به چه معناست به دست می‌آورند. موقعیت‌های زیر و تأثیری را که ممکن است این موقعیت‌ها بر درک کودکان از دعا و گرایش‌هایی که نسبت به آن کسب می‌کنند داشته باشد، در گروه خود به بحث بگذارید:

الف. معلم دقیقه آخر با عجله وارد کلاس می‌شود، می‌نشیند و کودکان را صدا می‌زند که سریع برای دعا و مناجات بیایند تا کلاس به موقع شروع شود. معلم گاهی تصمیم می‌گیرد که یک مناجات کافی است و به خاطر تنگی وقت خودش آن را می‌خواند.

ب. معلم پیش از کودکان به محل کلاس می‌رسد و فضا را برای دعا آماده می‌کند. وقتی کودکان از راه می‌رسند، با آنها احوالپرسی می‌کند و از آنها می‌خواهد جایی برای نشستن پیدا کنند و به آنها یادآوری می‌شود که کلاس به زودی با تلاوت مناجات‌هایی آغاز خواهد شد.

ج. معلم معمولاً مناجات شروع را از روی کتاب تلاوت می‌کند، اما از کودکان می‌خواهد از حفظ بخوانند.

د. پیش از مناجات‌های شروع، معلم به آرامی چند تا از کودکان را انتخاب می‌کند تا مناجات تلاوت کنند. وقتی زمان شروع فرا می‌رسد، معلم دلایل شروع کلاس با دعا و مناجات را برای کودکان یادآوری می‌کند و زیبایی فضایی همراه با رعایت حرمت را توصیف می‌نماید.

۵. معلم هنگام تلاوت مناجات با دقت به کودکان نگاه می‌کند تا مطمئن شود آنها درست نشسته‌اند و اگر این طور نباشد آنها را تصحیح می‌کند.

و. وقتی آخرین مناجات به پایان رسید، معلم به سرعت به سراغ فعالیت بعدی می‌رود.

ز. در هنگام تلاوت مناجات، معلم در آیات مستغرق می‌شود و از خداوند طلب لطف و موهبت می‌کند.

ح. وقتی آخرین دعا تلاوت شد، معلم برای مدت کوتاهی ساکت می‌ماند و سپس از کودکان تشکر می‌کند و دربارهٔ کلمات مناجات‌هایی که انتخاب شده بود نکاتی مطرح می‌کند و به اثر آنها بر روح انسانی همهٔ حاضران در کلاس اشاره می‌نماید.

ط. اگر وقت کافی وجود نداشته باشد، معلم مناجات خاتمه را حذف می‌کند.

در آماده شدن برای تعلیم مطلب دعا و مناجات به کلاستان، در خاتمه شاید بخواهید از این بیانات حضرت

عبدالبهاء الهام بگیریید:

"الحمد لله شما به اعمال قول خویش را ثابت نمودید و به تأییدات الهیه موفّق شدید و اطفال بهائی را جمع نموده در بامداد تعلیم مناجات می‌دهید. این عمل بسیار مقبول و سبب سرور قلوب که آن اطفال هر صبح توجه به ملکوت نموده به ذکر حق مشغول گردند و در نهایت ملاحظت و حلاوت مناجات کنند.

آن اطفال به مثابه نهالند و این تعلیم و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و به مثابه نسیم محبت الله که به اهتزاز آرد." ۱۳

درس اول

کلاس را با تلاوت مناجاتی آغاز کنید و سپس از دو نفر از کودکان بخواهید مناجات بخوانند. مهم است به کودکان یادآوری کنید که به منظور ذکر الهی و طلب کمک و هدایت از او، کلاسشان با دعا و مناجات آغاز می‌شود.

الف. حفظ مناجات‌ها

سپس به کودکان کمک خواهید کرد مناجات زیر را حفظ کنند. وقتی آن را معرفی می‌کنید، به یاد داشته باشید که کلمات و عبارات باید برای آنها توضیح داده شود. اگر کلماتی برای کودکان ناآشنا است، برای شرح معنای آنها باید مثال‌های محسوسی آورده شود. البته همه دانش‌آموزان شما با سرعت یکسان یاد نمی‌گیرند. برخی سریع‌تر از دیگران پیشرفت خواهند کرد. اما انتظار می‌رود که تقریباً همه آنها بتوانند این دعا را طی سه جلسه به خاطر بسپارند.

"خدایا طفلم، در ظلّ عنایت پرورش ده. نهال تازه‌ام، برشحات سحاب عنایت پرورش فرما. گیاه حدیقه محبتّم، درخت بارور کن. توئی مقتدر و توانا و توئی مهربان و دانا و بینا."

ب. حفظ نصوص

توضیح زیر به شما در معرفی نصّی که امروز کودکان باید حفظ کنند کمک خواهد کرد. لازم است هنگام ارائه این اندیشه‌ها به دانش‌آموزانتان، آنها را با کلمات خود بیان کنید.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرماید مناجات "مکالمه با خداوند" است. ما با دعا و مناجات‌های خود، با خداوند درباره محبتّمان به او سخن می‌گوییم. وقتی انسان کسی دیگری را دوست دارد، بزرگ‌ترین آرزویش آن است که به کسی که دوستش دارد نزدیک باشد و محبتی را که احساس می‌کند ابراز نماید. گرچه خدا آنچه را که در قلوب ما می‌گذرد می‌داند، اما ما می‌خواهیم از عشق خود به او بگوییم و از او به خاطر مواهبی که به ما ارزانی داشته قدردانی کنیم.

حضرت عبدالبهاء در حالت دعا زندگی می‌کردند. قلب ایشان همیشه به سوی خداوند متمایل بود. آن حضرت اغلب اشاره می‌فرمودند که چیزی شیرین‌تر از دعا و مناجات در زندگی وجود ندارد. وقتی ما هر روز با خداوند مکالمه می‌کنیم، محبت ما نسبت به او شدیدتر می‌شود و احساس نزدیکی بیشتری به او می‌کنیم، قلبمان گشاده و از عشق او مشتعل می‌شود و روحمان شاد می‌گردد. خدا بیش از آنچه بتوانیم تصور کنیم ما را دوست دارد. این چنین است که وقتی به سوی او دعا می‌کنیم که ما را هدایت کند، حفظ نماید و کمک کند تا شایان عشق او

شویم، دائماً مواهب او را دریافت می‌کنیم. برای این که در تلاش‌هایمان برای گذراندن زندگی در حالت دعا و متمایل بودن همیشگی قلوبمان به سوی خدا یاری شویم، بیایید بیان زیر را حفظ کنیم:

"أَنْ اِقْرَأْ يَا عَبْدُ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَرَّبِينَ لِيَسْتَجِدَّ بِهَا نَفْسُكَ وَتَسْتَجِدَّ مِنْ نِعْمَاتِكَ أَفْنَدَةً
الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ." ۱۵ (مضمون: ای بنده من آنچه از آثار الهی به تو رسد به الحان مقربان درگاه خدا تلاوت کن تا خود به آن مشتعل شوی و قلوب و افئدة همه مردمان نیز از نعمات تو منجذب شود).

همانند مناجات بالا، اگر کودکان نص را به خوبی درک کنند، حفظ کردنش برایشان آسان‌تر می‌شود. بنابراین توصیه می‌شود زمانی را صرف گفتگو با آنها درباره معنای کلمات و عبارات نص ننمائید. در اینجا جملاتی آمده که می‌توانید به کار برید تا به آنها در درک معنای کلماتی که ممکن است برایشان تازه باشد کمک کند:

تلاوت کردن

۱. او در حالی که سرش را به پایین انداخته و چشمانش را بسته بود، مقابل جمع ایستاد. سکوت اتاق را فراگرفت. بعد سرش را بلند کرد و با صدایی ملیح شروع به تلاوت آیات الهی نمود.
۲. باهره به کودکانش یاد داد در آغاز هر روز و در هر شب پیش از خواب، مناجات‌های زیبایی تلاوت کنند.

مشعل

۱. علف‌های دشت خیلی خشک بود. در گرمای شدید تابستان، علف‌های خشک مشعل شد و آتش تا کناره شهر رسید.
۲. فلورنس پس از خواندن چند بیان از آثار حضرت بهاء‌الله، احساس کرد شعله محبت خداوند در قلبش مشعل شده است.

منجذب شدن

۱. ما از نگاه کردن به گل‌ها لذت می‌بریم زیرا زیبا هستند. ما به زیبایی آنها منجذب می‌شویم.
۲. وقتی محبت خداوند را احساس می‌کنیم، می‌خواهیم به او نزدیک باشیم. قلوب ما به وسیله نیروی محبت خدا به سوی او منجذب می‌گردد.

ج. سرودها

پس از این که کودکان نص را حفظ کردند، چند سرود را از مجموعه ضمیمه شده در انتهای کتاب با آنها بخوانید. به یاد داشته باشید که اگر سرودهای انتخابی به موضوع درس - در این جلسه، دعا و مناجات - مربوط باشد، آنچه را کودکان در حال یادگیری آن هستند تقویت خواهد کرد.

د. داستان

سپس باید از دانش آموزان خود بخواهید ساکت بنشینند تا داستانی را که به آنها کمک خواهد کرد معنای زندگی در حالت دعا را درک کنند برایشان بازگو کنید.

همه ما درباره قهرمانان امر بهائی که در ایام اولیه امر در خدمت به خدا کارهای فوق العاده‌ای انجام دادند شنیده‌ایم. این داستان پسر جوانی به نام روح‌الله ورقا است که در زمان حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء زندگی می‌کرد. محبت روح‌الله به خداوند آن قدر عظیم و فداکاری‌اش نسبت به امر آن حضرت چنان مطلق بود که هرگاه نام او را می‌شنویم، به یک زندگی سرتاسر وفا و بندگی فکر می‌کنیم.

وقتی روح‌الله حدوداً هفت سال داشت، با پدرش به ارض اقدس مسافرت کرد. آنجا افتخار بزرگ زیارت حضرت بهاء‌الله که پیام خداوند را برای این زمان برای بشر آورده‌اند نصیبت شد. قلب روح‌الله سرشار از عشق حضرت بهاء‌الله شد و او هیچ چیز بیش از خدمت به آن حضرت نمی‌خواست. روح‌الله پس از بازگشت به خانه در ایران، وقت خود را صرف در میان گذاشتن خبر ظهور حضرت بهاء‌الله با دیگران نمود. او صادق، امانتدار، مؤدب و مهربان بود و کلامش بر همه کسانی که به او گوش می‌دادند تأثیری شدید داشت. هر سحر برمی‌خواست تا با قلبی متوجه به سوی خدا دعا و مناجات بخواند و هر روز را در بندگی او می‌گذراند.

روزی روح‌الله احضار شد تا در برابر یک مأمور حکومت حاضر شود. در آن زمان بسیاری از افراد از پیام جدیدی که در سراسر آن سرزمین منتشر می‌شد می‌ترسیدند. آنها به اعتقادات گذشته پای‌بند بودند و پیروان دیانت جدید، اغلب قربانی مجازات‌های شدیدی می‌شدند. به همین دلیل، پدر روح‌الله در خطر بزرگی بود. برای اثبات این که او پسرانش را در دین جدید پرورش داده، از روح‌الله خواسته شد در حضور مأمور حکومت دعایی بخواند. امید می‌رفت که این کار برای قانع کردن مأمور کافی باشد تا او پدر روح‌الله را محکوم سازد. روح‌الله با آرامش، قلب خود را برای تضرع به درگاه خداوند آماده ساخت. سپس با صدایی ملیح یکی از مناجات‌های بسیار زیبای بهائی

را تلاوت کرد. مأمور حکومت عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت. او فوراً پرونده را کنار گذاشت و گفت مردی را که فرزندی چنین شگفت پرورش داده محکوم نخواهد کرد و به این ترتیب پدر روح‌الله نجات یافت.

بعدها وقتی روح‌الله حدوداً دوازده ساله بود، بار دیگر به همراه پدرش عازم زیارت ارض اقدس شد. این بار افتخار این را داشت که روزهای خود را در حضور حضرت عبدالبهاء بگذراند. آن حضرت روح‌الله را بسیار دوست داشتند و به خصوص از شنیدن مناجات‌های بسیاری که با صدایی زیبا از حفظ می‌خواند بسیار لذت می‌بردند. روح‌الله، مشتعل به محبت الهی، ارض اقدس را ترک گفت و آماده بود تا تمام وجود خود را در راه امر خداوند فدا کند.

۵. نمایش

همان طور که در واحد قبل توضیح داده شد، دو نوع فعالیت مربوط به نمایش در این درس‌ها وجود دارد. نخستین مجموعه فعالیت‌ها به توسعه مهارت‌ها و توانایی‌ها مربوط است.

به منظور کسب انضباط و در عین حال آزادی حرکت که برای شرکت در نمایش خلاق لازم است، کودکان باید بیاموزند حرکات خود را در یک فضای معین کنترل کنند. فعالیت‌های زیر به توسعه این توانایی در آنها کمک خواهد کرد:

۱. از دانش آموزان بخوانید با فاصله حدود دو متر از یکدیگر بایستند. هر کودک باید تصور کند در گوشه‌ای از یک مربع به ابعاد حدود یک و نیم در یک و نیم متر ایستاده است. از آنها بخوانید با چشمان خود مربع‌های خیالی خویش را ترسیم کنند. سپس از هر کدام بخوانید هر یک در امتداد مربع خودشان راه بروند.

۲. بعد از آنها بخوانید تصور کنند طنابی در حدود نیم متر بالای زمین در وسط هر یک از مربع‌های آنها کشیده شده است. از آنها بخوانید از روی طناب بپرند، از زیر آن بخرزند، در طول آن قدم بردارند در امتداد آن لی لی کنند و حول آن راه بروند بدون این که مربع‌های خود را ترک کنند.

۳. حالا از آنها بخوانید وانمود کنند: ملخی هستند که در حال پریدن است، پروانه‌ای که بال می‌زند، خرگوشی که جست و خیز می‌کند، گربه‌ای که راه می‌رود، پرنده‌ای که پرواز می‌کند، اسبی که می‌تازد، قورباغه‌ای که می‌جهد، اردکی که راه می‌رود - و همه این کارها را بدون این که از مربع خود خارج شوند انجام دهند.

همچنین کودکان باید یاد بگیرند با هم همکاری و همیاری داشته باشند. فعالیت‌های زیر به آنها در توسعه برخی توانایی‌های مربوطه کمک خواهد کرد:

۱. بچه‌ها را به گروه‌های دونفره تقسیم کنید. یک شی خیلی سنگین را که برای آنها آشناست در نظر بگیرید و از هر گروه بخوانید وانمود کنند دارند با هم آن را جا به جا می‌کنند.

۲. سپس از هر گروه بخواهید وانمود کنند دارند با یکدیگر یک چاه حفر می کنند.
 ۳. حالا به آنها بگویید تصور کنند مادر یکی از کودکان مهمانی به خانه دعوت کرده، اما مهمان زودتر و پیش از آن که مادر از سر کار به خانه برگردد رسیده است. یک نفر در هر گروه نقش مهمان را بازی کند. کودک دیگر مهمان را به داخل دعوت می کند و در حالی که منتظر مادر هستند، به او یک نوشیدنی گوارا تعارف می کند.
- نوع دوم فعالیت‌ها مربوط به موضوع درس یعنی حالت دعا و مناجات است. به کودکان بگویید حالا قرار است موقعیتی را درباره حالت دعا و مناجات بدون آمادگی قبلی به نمایش بگذارند.
۱. برای شروع از کودکان بخواهید به مربع‌های خیالی خودشان برگردند. وقتی سر جای خود قرار گرفتند، برایشان توضیح دهید که اگر چه ما با کلمات با خداوند مناجات می کنیم، چیزهای دیگر نیز، با صرف وجود خودشان، از خداوند طلب مواهب و الطاف می کنند. به این ترتیب، تمام آفریدگان به سوی خدا در حال مناجات هستند. برای مثال یک گیاه برای روئیدن به باران نیاز دارد. این گیاه با وجود خودش دعا می کند: "خدایا، بر من باران بفرست."
 ۲. حال به کودکان بگویید وانمود کنند که مزرعه ذرت هستند و یا محصول دیگری که با آن آشنا می باشند. چندین روز بارانی بر مزرعه نباریده است. آنها چگونه به نظر می رسند؟ روزها می گذرد، اما ابری در آسمان نیست. روز به روز، گیاهان بیشتر و بیشتر پژمرده می شوند. آنها در سکوت دعا می کنند. سپس، ناگهان صدای رعدی از دور به گوش می رسد. صدا بلندتر و بلندتر می شود. می توانید از دستان خود یا وسیله‌ای برای ایجاد صدای رعد استفاده کنید. سپس به آهستگی شروع به ضربه زدن روی چیزی نمایید و وانمود کنید که باران است. به تدریج تندتر و تندتر ضربه بزنید. باران آمده و گیاهان کم کم برگ‌های پژمرده خود را بلند می کنند.

و. نقاشی

باید از کودکان بخواهید تصویری بکشند که به گونه‌ای موضوع درس امروز را در اذهانشان تقویت کند. طبیعی خواهد بود که پس از نمایش بدون آمادگی بالا، از آنها بخواهید تصویری از گیاهانی را که نمایش دادند، ابتدا قبل از بارش باران و سپس بعد از آن بکشند. با این حال شما آزادی اندیشه‌هایی نیز از خودتان ارائه دهید.

ز. مرور

با کودکان نصی را که در درس امروز حفظ کردند و نیز نصوصی را که در کلاس اول در زمینه خلوص و شکر یاد گرفتند، مرور کنید:

"باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم..."^{۱۶}

نسخه پیش از چاپ - نسخه PP.PV.۲.۱.۵ - برای توزیع نیست

"خوش باش، ممنون باش و بشکرانه خدا برخیز تا شکرانه سبب ازدیاد نعمت گردد."^{۱۷}

ح. مناجات‌های خاتمه

از یکی از کودکان به عنوان پاداشی برای رفتار ستودنی‌اش دعوت کنید کلاس را با تلاوت یک مناجات یا نص که در کلاس اول حفظ کرده به پایان رساند.

درس دوم

به منظور جذب مواهب الهی، کلاس خود را با تلاوت یک مناجات آغاز نمایید و از چند نفر از دانش‌آموزان نیز بخواهید هر یک مناجاتی را که از حفظ دارد بخواند. شاید بخواهید به آنها یادآوری کنید که وقتی دعا و مناجات می‌خوانیم با خدا مکالمه می‌کنیم؛ به این خاطر است که باید احترام نشان دهیم، قلوب خود را به سوی او متوجه گردانیم و با سکوت به مناجات‌هایی که خوانده می‌شود گوش دهیم.

الف. حفظ مناجات‌ها

به عنوان نخستین فعالیت کلاس، کودکان می‌توانند به حفظ کردن مناجاتی که یادگیری آن را در درس اول شروع کردند ادامه دهند.

ب. حفظ نصوص

پیشنهاد می‌شود برای معرفی نصی که امروز باید از حفظ کنند، توضیح زیر را با کلمات خود ارائه دهید.

می‌دانیم که خدا همه ما را آفریده و از آنچه نیاز داریم و می‌خواهیم آگاه است. او علیم و حکیم است. پس چرا باید دعا بخوانیم؟ خدا به دعا و مناجات ما نیاز ندارد، اما ما دعا می‌خوانیم چون این کار به تقویت روح ما کمک می‌کند و دعا و مناجات مثل غذای روح است. درست همان طور که باید هر روز غذا بخوریم تا بدنمان ضعیف و بیمار نشود، با توجه دادن قلب و ذهن خود به سوی خدا در هر روز و مکالمه با کسی که ما را آفریده، باید روح خود را تغذیه کنیم. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که دعا و مناجات به روح زندگی می‌بخشد. به ما توصیه شده که هر روز صبح و شام، در مواقع سختی و احوال شادی فراوان، دعا بخوانیم. البته ما فقط برای خودمان دعا نمی‌خوانیم بلکه برای خانواده، دوستان، جامعه و همه بشر دعا می‌کنیم.

حضرت عبدالبهاء به ما اطمینان می‌دهند که اگر برای چیزی که موافق با حکمت الهی باشد دعا کنیم، آنگاه خداوند آن را به ما می‌بخشد. اما ما گاهی ندانسته چیزهایی را از خدا می‌خواهیم که به ما آسیب می‌رساند و خداوند در این موارد با حکمت بیکران خود آرزوی ما را برآورده نمی‌سازد. مهم نیست چقدر آرزوی چیزی را داریم، ما اطمینان داریم و آنچه را که برایمان بهترین است انجام خواهد داد. برای این که به یاد داشته باشیم چرا دعا می‌خوانیم، بیایید نص زیر را حفظ کنیم:

"هر نفس منجذب به ملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و به محبوب خویش تضرع و زاری کند، طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد." ۱۸

پیش از این که کودکان شروع به از حفظ کردن نص کنند، باید با توضیح کلمات و عباراتی که ممکن است برایشان جدید باشد، به آنها کمک کنید تا معنای نص را بفهمند. جملات زیر در این کار به شما کمک خواهد کرد. البته کودکان در حال حاضر از بحثی که در درس پیش درباره "منجذب" داشتید، با این کلمه آشنا هستند؛ اما ممکن است بخواهید امروز آن را با کودکان مرور کنید.

آرزو

۱. وقتی برادر تانیا به دانشگاه رفت، او خیلی دلش برای برادرش تنگ می شد. تانیا در قلب خود شدیداً آرزو داشت که دوباره نزدیک برادرش باشد.
۲. رودریگو پس از ساعات زیاد کشت و کار در مزارع خسته بود. در پایان روز، آرزو داشت استراحت کند.

مستغرق

۱. برای این که تخم مرغ آب پز شود، باید کاملاً از آب پوشیده باشد. برای پختن تخم مرغ باید آن را در آب مستغرق سازید.
۲. دست های نورمن بعد از کار روی موتور اتومبیل کثیف و روغنی شده بود. برای همین سطلی را از آب چاه پر کرد و دستانش را در آب گذاشت و روغن و کثیفی آن را شست و پاک کرد. دست هایش در آب مستغرق شد.

خطاب

۱. همه برادرها به خاطر سختی هایی که در کشورشان بود، وطن خود را ترک کردند و در جستجوی کار به جاهای مختلفی از دنیا رفتند. سال ها گذشت و آنها همدیگر را ندیدند و با هم صحبتی نکردند. اما با افکار و مناجات هایشان، با همدیگر همچنان در گفتگو و خطاب بودند و سرانجام وقتی پیر شده بودند دوباره با شادمانی به یکدیگر پیوستند.
۲. وقتی دعا می خوانیم قلب های خود را به سوی خداوند می گردانیم و با او گفتگو می کنیم. دعا گفتگو و خطاب با خداست.

تَضَرع

۱. یکی از شهروندان پادشاه به شدت نیازمند بود، برای همین از پادشاه درخواست کمک کرد. پادشاه به تَضَرع و خواسته شهروند خود توجه کرد و پذیرفت که به او کمک کند.
۲. معلمان نگران این بودند که کتاب‌های درسی مورد استفاده کودکان به روز نبود و آخرین اکتشافات و تازه‌ترین اطلاعات را در بر نمی‌گرفت. به همین خاطر از مدیر درخواست کردند کتاب‌های جدیدی سفارش دهد. مدیر به تَضَرع و خواسته آنان گوش کرد و حالا کودکان از کتاب‌های درسی به روز استفاده می‌کنند.

ج. سرودها

با کودکان چند سرود از جمله حدّاقل یک سرود برای تثبیت موضوع این درس یعنی دعا و مناجات بخوانید.

د. داستان

وقتی کودکان سرود خواندن را تمام کردند، آنها را دور هم جمع کنید تا به داستانی که اهمّیت دعا و مناجات روزانه را به ایشان نشان خواهد داد گوش فرا دهند.

این داستانی درباره یکی از اولین بهائیان غرب به نام لواگتسینگر و درس مهمی است که او درباره دعا و مناجات آموخت. لوا خدا را خیلی دوست داشت و اغلب با تَضَرع به او روی می‌آورد تا توان آن را بیابد که زندگی خود را در خدمت بگذراند. او همچنین دعا می‌کرد که روح مشتاق و پشورش صبوری را یاد بگیرد. البته او می‌خواست به سرعت بدون این که مجبور شود مدت زیادی منتظر بماند صبر را بیاموزد!

لوا می‌دانست که حضرت عبدالبهاء نیز از او می‌خواهند صبر را یاد بگیرد. یک روز وقتی به زیارت حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس نائل شده بود، آن حضرت به او کمک کردند که درک کند چیزهایی وجود دارد که باید همیشه برایشان وقت صرف کنیم، مهم نیست که چقدر عجله داریم. لوا در حالی که به سرعت بدون خواندن دعا و مناجات‌های معمول صبحگاهی خود برای صبحانه می‌آمد، در راهرو با حضرت عبدالبهاء رو به رو شد. آن حضرت به او نگاه کردند و عمیقاً در چشمانش خیره شدند. فکر می‌کنید به او چه گفتند؟ فرمودند: "لوا، هرگز نباید هنگام صبح پیش از تغذیه روحانی، غذای جسمانی بخوری." این گونه بود که لوا یاد گرفت هرگز نباید از طلب اعانت از مواهب ملکوتی بازماند، مواهبی که منبع نیروی حقیقی هستند.

۵. نمایش

این بخش از کلاس با فعالیت‌هایی آغاز می‌شود که به دانش‌آموزان شما کمک خواهد کرد مهارت‌ها و توانایی‌های نمایشی خود را پرورش دهند.

۱. همانند درس پیش، از کودکان بخواهید با فاصله دو متر از یکدیگر بایستند و تصور کنند در مربع خودشان هستند. می‌توانید از هر یک بخواهید در امتداد مرز مربع خود راه بروند.

۲. از کودکان بخواهید دستان خود را بالا برده، از نوک انگشتان پا تا نوک انگشتان دست خود را کشش دهند و به سوی آسمان ببرند. حالا به آنها بگویید آزاد باشند و بگذارند بازوان و سرشان آزادانه آویزان بماند. این تمرین را سه یا چهار بار تکرار کنید.

۳. سپس از دانش‌آموزان خود بخواهید تا جایی که می‌توانند قدشان را بلند کنند و بازوانشان را بالای سر ببرند و کف دست‌ها را به هم فشار دهند، آنها شمع‌هایی هستند که درخشان می‌سوزند. برای آنها توضیح دهید که به آرامی از ده تا صفر می‌شمارید، در این حین آنها باید وانمود کنند دارند ذوب می‌شوند. وقتی به عدد صفر می‌رسید، آنها باید مانند مقداری از موم ذوب شده روی زمین باشند. کودکان باید در این وضعیت باقی بمانند تا این که شما به آنها دوباره علامت حرکت بدهید.

تمرینات بالا به کودکان کمک خواهد کرد تا مهارت‌های حرکتی و بیان بدنی خود را توسعه دهند. آنها همچنین نیاز خواهند داشت مهارت‌های مؤثرتری در بیان شفاهی به دست آورند. برای کمک به این امر، از آنها بخواهید جمله "صبح بخیر" را بگویند آنچنان که

- گویی دارند با احترام با معلم خود احوالپرسی می‌کنند

- گویی از دیدن یک دوست هیجان‌زده هستند

- گویی با دوستی ملاقات کرده‌اند که غمگین است

- گویی سعی دارند نوزادی را که خواب است بیدار نکنند

مجموعه دوم فعالیت‌ها باید با موضوع درس امروز، یعنی چرا دعا می‌خوانیم، مرتبط باشد. به کودکان بگویید حالا قرار است موقعیتی را بدون آمادگی قبلی اجرا کنند که نشان دهد چرا ما نیاز داریم هر روز غذا بخوریم تا نیروی بدنی خود را حفظ کنیم. به همین ترتیب باید توضیح دهید روح ما نیز نیاز دارد در دعا به خدا رو کند تا رشد نماید و سالم و نیرومند باقی بماند.

۱. برای شروع از کودکان بخواهید به مربع‌های خیالی خود برگردند. از آنها بخواهید با وانمود کردن این که دارند اشیای خیالی سنگینی را بلند می‌کنند، با بالا پریدن برای این که به چیزی روی یک درخت خیالی برسند و با ساختن یک برج خیالی، نشان دهند که پرنیرو هستند.
۲. حالا به کودکان بگویید وانمود کنند دارند گرسنه می‌شوند و احساس ضعف می‌کنند. از آنها بخواهید تمرینات بلند کردن، پریدن و ساختن را تکرار کنند.
۳. سپس به آنها بگویید دارد به آنها غذا می‌رسد و کم‌کم دوباره احساس نیرومندی می‌کنند. از آنها بخواهید یک بار دیگر تمرین‌ها را تکرار کنند.

و. نقاشی

امروز از دانش‌آموزان خود بخواهید نقاشی یک کودک را بکشند که اول به خاطر گرسنگی ضعیف است و بعد سالم و پرنیرو می‌شود.

ز. مرور

نصّ مربوط به درس امروز را مرور کنید و بعد صفات اشتعال و سرور و نصوصی را که کودکان در کلاس اول حفظ کردند، به آنها یادآوری کنید:

"به راستی از خدا می‌خواهم در قلبت شعله محبت‌الله برافروزد..."^{۱۹} (ترجمه)

"يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ، اِفْرَحِ بِسُرُورِ قَلْبِكَ لِتَكُونَ قَابِلًا لِلْقَائِي وَ مِرَاةً لِحَمَالِي"^{۲۰} (مضمون: ای پسر انسان، به سرور قلب خود شاد باش تا شایسته دیدار من و آینه جمال من باشی).

ح. مناجات‌های خاتمه

برای خاتمه کلاس، از یکی از دانش‌آموزان که رفتارش به ویژه ستودنی بوده، دعوت کنید مناجات یا نصی را که سال گذشته یاد گرفته تلاوت کند.

درس سوم

شما باید کلاس را به شیوه معمول، خود با تلاوت یک مناجات و بعد با چند مناجات که تعدادی از کودکان از حفظ می‌خوانند آغاز کنید. به یاد داشته باشید که هر کودک باید فرصت یابد تا حداقل هر سه یا چهار درس یک بار یک مناجات بخواند.

الف. حفظ مناجات‌ها

امروز می‌توانید با دانش‌آموزان خود مناجاتی را که در دو درس گذشته حفظ می‌کردند، مرور کنید. چون در کلاس بعدی یادگیری مناجات جدیدی را آغاز خواهند کرد، باید اطمینان حاصل کنید که می‌توانند مناجات اول را به خوبی بخوانند.

ب. حفظ نصوص

نکات زیر در ارائه نصی که انتظار می‌رود کودکان امروز حفظ کنند به شما کمک خواهد کرد.

وقتی دعا می‌خوانیم باید همیشه به یاد داشته باشیم که در حضور خداوند توانا هستیم و لازم است در برابر او فروتنی نشان دهیم. ما در دعا و مناجات محبت و احترام عمیق خود را نسبت به خداوند ابراز می‌نماییم و با حفظ حرمت رفتار می‌کنیم. آرام در حالت دعا می‌نشینیم و چند لحظه پیش از شروع دعا سعی می‌کنیم اذهان خود را از امور این دنیا پاک کنیم. بعضی افراد دوست دارند دست به سینه بنشینند یا دو دست خود را در هم قلاب کنند. بسیاری از افراد چشمان خود را می‌بندند تا به خاطر اشیای اطراف حواسشان پرت نشود. مناجات‌هایی که هر روز می‌خوانیم می‌تواند از مواردی انتخاب شود که از حفظ داریم یا آنهایی که در کتاب‌های مناجات می‌یابیم. وقتی تلاوت دعایی را به پایان رساندیم، ساکت و آرام باقی می‌مانیم و بر کلمات آن تأمل می‌کنیم. وقتی فرد دیگری دعا و مناجات می‌خواند، احساس می‌کنیم که گویی خودمان داریم دعا می‌نماییم. با دقت به کلماتی که دیگری به زبان می‌آورد گوش می‌دهیم و حالت احترام را حفظ می‌کنیم.

حضرت عبدالبهاء بهائیان را تشویق می‌فرمودند تا در حین دعا و مناجات افکار خود را فقط بر خداوند متمرکز کنند. آن حضرت آنها را ترغیب می‌فرمودند تا امور این دنیا و آنچه در اطرافشان رخ می‌دهد و حتی خودشان را فراموش کنند. کسانی که آن حضرت را حین دعا و مناجات دیده بودند، چنین به نظرشان می‌رسید که گویی ایشان به جهان دیگری رفته‌اند. آن حضرت از حواس پرتی به دور و کاملاً در مکالمه با خداوند مستغرق بودند. وقتی افکار خود را بر خداوند متمرکز می‌کنیم و با رعایت حرمت به درگاهش دعا می‌نماییم، ما نیز احساس می‌کنیم قلبمان از محبت

اول لبریز است. به منظور این که به ما کمک شود نحوه سلوکی را که باید هنگام دعا داشته باشیم به یاد سپاریم، بیایید کلمات زیر از حضرت بهاءالله را از حفظ کنیم:

"يَا اَبْنَ النُّوْرِ اَنْسَ دُونِي وَاَنْسَ بَرُّوْحِي، هَذَا مِنْ جَوْهَرِ اَمْرِي فَاقْبَلْ اِلَيْهِ." (مضمون: ای پسر نور، جز مرا فراموش کن و با روح من انس بگیر. این از جوهر امر من است، پس به آن روی آور).

برای کمک به کودکان در درک نصّ بالا شاید لازم باشد معنای کلمات زیر را برایشان توضیح دهید. جملات زیر در این راستا به شما یاری خواهد رساند:

انس گرفتن

۱. بودن در صحرا به یونا احساس یکی بودن با طبیعت را می‌دهد. وقتی یونا در صحراست با طبیعت انس می‌گیرد.
۲. هوگو وقتی دعا و مناجات می‌خواند، به خدا احساس نزدیکی می‌کند. هوگو به وسیله دعا و مناجات با خدا انس می‌گیرد.

جوهر

۱. در شروع سال تحصیلی، مدیر با همه دانش‌آموزان مدرسه سخن گفت و به آنها یادآوری کرد که باید در کلاس خوب توجه کنند، تکالیفشان را انجام دهند و تا جای ممکن درس بخوانند. جوهر نصیحت مدیر این بود که دانش‌آموزان باید سخت درس بخوانند.
۲. ائان همیشه درباره این که چگونه باید به دیگران خدمت کرد فکر می‌کرد و خودش را وقف کمک به مردم می‌نمود. خدمت، جوهر زندگی ائان بود.

ج. سرودها

شاید بخواهید پیش از تعلیم سرودی که برای کلاس امروز انتخاب کرده‌اید، چند مورد از سرودهای درس‌های قبل را با کودکان بخوانید.

د. داستان

پیشنهاد می‌شود امروز داستان زیر را برای کودکان تعریف کنید:

حضرت عبدالبهاء طی اسفارشان به آمریکا یک بار قبول کردند به یکی از بهائیان بسیار مخلص نحوه دعا و مناجات خواندن را بیاموزند. آن حضرت به او گفتند بامداد روز بعد به محل اقامتشان بیاید. قلب آن بهائی لبریز از شادی شد. در سحرگاه از خواب برخاست و به محل اقامت حضرت عبدالبهاء شتافت. وقتی وارد اتاق حضرتشان شد، ایشان را مشغول دعا و مناجات یافت. او که متوجه شد نمی‌تواند از آن حضرت سؤالی کند، تصمیم گرفت به همان کار مشغول شود. پس روی زمین زانو زد و شروع به دعا خواندن نمود. او در سکوت برای بستگان و دوستان و خودش دعا کرد. وقتی دعایش تمام شد بالا را نگاه کرد و دید که حضرت عبدالبهاء هنوز عمیقاً مشغول دعا و مناجات هستند. پس تصمیم گرفت باز هم دعا بخواند. همه مناجات‌هایی را که می‌دانست بارها خواند. اما هنوز هیچ حرکتی از حضرت عبدالبهاء مشاهده نمی‌شد.

آنگاه آن فرد بهائی متوجه شد که یکی از زانوهایش شروع به درد گرفتن کرده و پشتش احساس ناراحتی می‌کند. بعد صدای پرندگان را شنید که بیرون آواز می‌خوانند. اطراف اتاق را برانداز کرد و شکاف بزرگی را در دیوار دید. بعد دوباره به مولای بزرگوار نگاه کرد و ناگهان حالت چهره حضرت عبدالبهاء میل شدیدی به دعا و مناجات در او به وجود آورد. او همه چیزهای دیگر را فراموش کرد. تنها خواهش قلبش آن بود که به خدا نزدیک باشد و با او گفتگو کند. او به شیوه‌ای که هرگز قبلاً دعا نکرده بود، شروع به مناجات کرد. حضرت عبدالبهاء نحوه دعا کردن را به او آموخته بودند.

در همان لحظه، حضرت عبدالبهاء برخاستند، با لبخندی به او نزدیک شدند و فرمودند: "وقتی دعا می‌خوانی نباید به درد بدن خود، یا پرندگان بیرون پنجره یا شکاف‌های روی دیوار فکر کنی! آرزو داری دعا کنی باید اول بدانی که در حضور خداوند توانا ایستاده‌ای!"

۵. نمایش

مثل همیشه، این بخش کلاس با فعالیت‌هایی شروع می‌شود که مقصودشان کمک به کودکان در توسعه مهارت‌ها و توانایی‌ها برای شرکت مؤثر در نمایش خلاق است.

۱. در آغاز از کودکان بخواهید در مربع‌های خیالی خود بایستند. برای اطمینان حاصل کردن از این که مربع‌های هر یک درست معین شده، از هر یک بخواهید در امتداد مرز مربع خودش راه برود.
۲. مانند درس گذشته، از دانش‌آموزان خود بخواهید دست‌هایشان را بالا برده، آنها را به سوی آسمان بکشند و بعد آزاد کنند. آنها باید این کار را سه یا چهار بار انجام دهند.

۳. حالا برایشان توضیح دهید که برای تمرین بعدی از مربع های خیالی خود بیرون خواهند آمد. به آنها بگویید قرار است به صورت تصادفی حول محوطه ای که کلاس برگزار می شود راه بروند و مطمئن باشند که به هم برخورد نمی کنند. وقتی دارند راه می روند شما مجموعه ای از فرمان ها را اعلان می کنید که آنها باید فوراً اطاعت کنند. دستوراتی که شما باید به کودکان بدهید، به قرار زیر است:

ایست همه حرکات را فوراً متوقف سازد و کاملاً بی حرکت بایستد

بچرخ، ایست یک نیم دایره دور خود بچرخد و بعد بلافاصله بی حرکت بایستد

بپرد، ایست در هوا بپرد، یک نیم دایره دور خود بچرخد و بعد بی حرکت بایستد

دور بزن، ایست در هوا بپرد، یک دایره کامل دور خود بچرخد و بعد بی حرکت بایستد

برای کودکان توضیح دهید که وقتی بی حرکت ایستادند، باید وضعیت خود را تا زمانی که دوباره به آنها علامت حرکت بدهید حفظ کنند. پیشنهاد می شود از کودکان بخواهید هر یک از چهار دستور را وقتی هنوز در مربع های فرضی خود ایستاده اند تمرین کنند. سپس شروع کنید. آزادید فرمان ها را به هر ترتیب و به دفعات دلخواه اعلان کنید.

حالا به سراغ فعالیت های مرتبط با موضوع درس، یعنی چگونه دعا می خوانیم، بروید. برای این بخش از درس به یک کتاب دعا و مناجات نیاز خواهید داشت. برای کودکان توضیح دهید که مجموعه ای از تمرین هایی را انجام خواهند داد که به آنها کمک می کند معنای برخورد با یک شیئی خاص با رعایت احترام را درک کنند. به آنها بگویید ما می توانیم با وضعیت بدن خود، نحوه حرکتمان و نحوه استفاده از صدایمان احترام را نشان دهیم.

۱. در شروع از کودکان بخواهید در سکوت به مربع های خیالی خود برگردند و با حالتی که احترام را رعایت می کنند بایستند. بعد از چند لحظه، از آنها بخواهید وضعیت خود را تغییر داده با حالت احترام بنشینند.

۲. حال به کودکان بگویید تصور کنند جوجه پرنده ای را در دستان خود گرفته اند. از آنها بخواهید نشان دهند که با آرامی و دقت دارند آن را لمس می کنند.

۳. بعد به کودکان بگویید تصور کنند خدمتکارانی هستند که در برابر تخت یک پادشاه توانا ایستاده اند. از آنها بخواهید به شما نشان دهند چطور در برابر پادشاه در عین احترام و اطاعت تعظیم می کنند.

۴. در آخر، کتاب دعا و مناجات را نگه دارید تا کودکان آن را ببینند. برای آنها توضیح دهید که این شیئی مخصوص است زیرا حاوی کلمه الله است که به وسیله مظهر ظهورش نازل شده تا ما بتوانیم هنگام توجه به سوی او با عشق و

خلوص آن را بخوانیم. به آنها بگویید هر یک این فرصت را خواهد داشت تا این کتاب دعا و مناجات را در دست بگیرد که باید با آرامی و احترام با آن رفتار کند. از کودکان بخواهید در مرتع های خود بایستند. کتاب را به یکی از آنها بدهید و از او بخواهید آن را به کودک مجاور خود بدهد و او نیز آن را به همین نحو به دیگری بسپارد و به همین ترتیب. وقتی دارند آن را دست به دست می کنند هر یک باید بگوید "نوبت توست که این کتاب مخصوص را بگیری." وقتی همه کتاب را در دست خود گرفتند، هر کودک باید به مربع خیالی خود بازگردد و در سکون و سکوت با چشمانی بسته بنشیند. آخرین کودک که ایستاده باید کتاب را به شما برگرداند و سپس او نیز بنشیند.

۵. بعد از چند لحظه می توانید به آرامی از کودکان به خاطر این که با رعایت احترام با کتاب مناجات برخورد کردند، تشکر نمایید. به آنها بگویید وقتی ضربه آهسته ای روی شانه خود احساس می کنند و کلمه "سپاسگزارم" را می شنوند، بلند شوند و بعد به آرامی روی شانه کودکی دیگر بزنند و بگویند "سپاسگزارم." سپس می توانند بدون سر و صدا فعالیت نقاشی را آغاز کنند. می توانید برای شروع به شانه یکی از کودکان بزنید و به آرامی بگویید "سپاسگزارم." آخرین کودک می تواند بگوید "از همه سپاسگزارم" و به بقیه کلاس بیوندد.

و. نقاشی

پس از فعالیت های بالا، کودکان می توانند تصویری که آنها را به یاد این درس می اندازد، مثلاً جوجه پرنده در دستان کسی یا چهره ای با چشمان بسته در حال دعا و مناجات را نقاشی کنند.

ز. مرور

نصی را که کودکان در درس امروز از حفظ کردند، با آنها تکرار کنید و نصوص مربوط به خضوع و انقطاع را که در کلاس اول یاد گرفتند مرور نمایید:

"يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعًا لِأَكُونَ لَكَ مُتَوَاضِعًا"^{۲۲} (مضمون: ای پسر انسان، برای من فروتن باش تا برای تو متواضع باشم).

"فَاعْلَمْ أَنَّ زِينَتَكَ حَبُّ اللَّهِ وَانْقِطَاعُكَ عَمَّا سِوَاهُ، لَا بِمَا عِنْدَكَ مِنَ الزَّخَارِفِ."^{۲۳} (مضمون: بدان که زینت تو عشق خداوند است و انقطاع تو از هر آنچه غیر اوست، نه به آنچه از تجملات دنیا نزد تو است).

ح. مناجات های خاتمه

یکی از دانش آموزان را انتخاب کنید تا کلاس را با تلاوت یک مناجات یا نص که از حفظ دارد به پایان رساند.

اطاعت از احکام الهی

بخش اول

درس های ۴ تا ۶ درباره محبت الله و اطاعت از احکام و تعالیم اوست. بر اساس اندیشه هایی که در مجموعه قبلی درس درباره دعا و مناجات بررسی گردید، این مجموعه قصد دارد کودکان را یاری دهد تا درباره ماهیت دستورات خداوند و اهمیت اطاعت از آنها تفکر کنند. حصول این درک کودکان برای توسعه عادات و الگوی سلوکی که نمودی از صفات درونی مورد بحث در سال اول برنامه آموزشی آنهاست، حیاتی خواهد بود. در اینجا شاید مفید باشد مدتی را صرف مرور این درس که پس از بخش ششم آمده اند نمایید و مفاهیم اصلی مورد بررسی در آنها را بنویسید:

درس چهارم: _____

درس پنجم: _____

درس ششم: _____

اکنون که برداشتی از اندیشه های بررسی شده در این سه درس دارید، می توانید به مطالعه بخش های بعدی بپردازید که به شما کمک می کنند بررسی کنید که چطور کودکان را یاری خواهید داد تا دلالات ضمنی را که اطاعت از احکام و تعالیم الهی بر زندگی آنها خواهد داشت درک نمایند. همچنین ممکن است مروری بر بخش های چهارم تا یازدهم واحد "اداره کلاس های کودکان" در کتاب ۳ مفید باشد. همان طور که به یاد خواهید داشت در این بخش ها موضوعاتی مانند انضباط، مقررات، پاداش و مجازات بررسی می شوند، مباحثی که برای موضوع کلی این سه درس نقش محوری دارند.

بخش دوم

در تلاش برای درک دامنه کار خود به عنوان معلم کلاس‌های کودکان بهائی، در گذشته درباره اهمیت پرورش محبت‌الله در قلوب دانش‌آموزان خود تفکر کرده‌اید. البته این کار ممکن است به روش‌های بی‌شماری محقق شود. در این سه درس، شما به طور مستقیم درباره محبت‌الله با دانش‌آموزان صحبت خواهید کرد، به ویژه در این زمینه که محبت‌الله چگونه ما را محافظت می‌کند، پرورش می‌دهد و انگیزه می‌بخشد تا هر آنچه را مورد رضای اوست انجام دهیم و هر آنچه را فرمان می‌دهد اطاعت کنیم. بزرگ‌ترین آرزوی ما آن است که بکوشیم اراده خود را با اراده‌الله هم‌راستا نماییم و بر اساس آن عمل کنیم. وقتی درباره بیانات زیر تأمل می‌کنید، باید درباره ارتباطی که میان اراده‌الله و اقدام و عمل انسان در بیانات ترسیم شده بیندیشید.

"اصل کلّ الخیر هو الاعتماد علی الله و الانقیاد لأمره و الرضاء لمرضاته." ۲۴ (مضمون: منشأ هر خیری اعتماد بر خداوند و اطاعت از امر او و راضی بودن به رضا و اراده اوست).

"اگر حق بفرماید افعَل کذا، به تمام همت و شوق و جذب قیام بر آن نماید..." ۲۵ (مضمون عبارت عربی: ... چنین کن ...)

"یا ابن الوجود اعمل حدودی حباً لی، ثم انه نفسک عما تهوی طلباً لرضائی" ۲۶ (مضمون: ای پسر وجود، حدود و احکام مرا انجام بده به خاطر محبت‌م پس نفس خود را از هوا باز دار به خاطر طلب رضای من).

"طوبی لمن نهی النفس عن الهوی و اتبع ما رُقم من قلمک الأعلی حباً لجمالک و طلباً لرضائک. إنه ممن فاز بكلّ الخیر و اتبع الهدی." ۲۷ (مضمون: خوشا به حال آن که به عشق جمال تو و به طلب رضای تو، نفس را از هوا باز داشت و از آنچه از قلم اعلای تو رقم خورده اطاعت کرد، به راستی که او به هر خیری فائز شد و از راه هدایت پیروی کرد).

"للإنسان ینبغی أن یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر الماکرین." ۲۸ (مضمون: شایسته انسان آن است که تحت سننی باشد که او را از جهالت نفس و زیان مکرکنندگان محفوظ دارد).

"پس باید خدا را شاکر باشید که موهبت حیات و وجود در ملکوت انسان را به شما عطا نمود. به همت تمام بکوشید تا فضائی در خور قدر و مقام خود یابید. مانند انوار جهان باشید که پنهان نشود و در آفاق تاریکی جای نگیرد." ۲۹ (ترجمه)

چند عبارت از بیانات بالا را که می‌خواهید هنگام صحبت کردن با کودکان درباره علت پیروی از هدایات الهی و طلب رضای او در فکر داشته باشید بنویسید.

واضح است که نحوه صحبت شما درباره محبت الله، به خصوص آنجا که به تلاش‌های ما برای همسو نمودن اعمال مان با اراده او مربوط است، تأثیر عمیقی بر قلوب و اذهان کودکان خواهد داشت. در زیر چندین جمله در زمینه این موضوع آمده که گاه می‌شنویم. در هر مورد تعیین کنید کدام یک از صفات، منش‌ها یا احساساتی که در زیر آمده است، در کودکان تقویت می‌شود. در بعضی موارد ممکن است بیش از یک صفت کاربرد داشته باشد. شاید بخواهید بخش‌هایی از واحد "برخی از اصول تعلیم و تربیت بهائی" در کتاب ۳ را که درباره موضوعات محبت الله و خشیه الله بحث می‌کند، به ویژه بخش دهم را پیش از انجام دادن تمرین مرور نمایید.

احساس گناه	تسلیم و تفویض
نزاع طلبی	محبت الله
ترس	تکبر و خودبینی
طمع	پشتکار و استقامت
خضوع	تمکین و انقیاد و فرمانبرداری
توکل به خدا	خشیه الله
خودپرستی	حس برتری
وفا	خود محق بینی

نسخه پیش از چاپ - نسخه PP.PV.۲.۱.۵ - برای توزیع نیست

الف. "ما باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم و آلا او ما را مجازات خواهد کرد."

ب. "ما باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم و آلا روح‌مان ترقی نمی‌کند."

ج. "مهم نیست چه کنیم، خدا همیشه ما را دوست دارد، چون محبت او نامحدود است، اما ما هرگز نمی‌خواهیم اعمال و اشتباهات مان مانع رسیدن محبت او به ما شود."

د. "باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم، اگر واقعاً او را دوست داریم."

ه. "به خاطر محبت مان نسبت به خداوند، هر آنچه او از ما می‌خواهد انجام می‌دهیم."

و. "ما باید هر چه خدا از ما می‌خواهد حتی اگر دوست نداشته باشیم، انجام دهیم."

ز. "ما باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم هر چند درک کمی از آن داشته باشیم."

ح. "باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم چون او می‌داند چه چیزی برای ما بهترین است؛ او علیم و حکیم است."

ط. "تنها کسانی شایسته محبت پروردگار هستند که آنچه را خدا از آنها می‌خواهد انجام می‌دهند."

ی. "ما باید هر چه خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم چون باعث شادی و سرور ما خواهد شد."

با دیگر اعضای گروه خود بحث کنید که چگونه محبت‌الله به ما کمک می‌کند که حتی در مواقع سختی شاد و راضی باشیم. برای بررسی این اندیشه، داستان‌هایی قابل بازگو برای گروه‌تان در نظر بگیرید که درباره کسانی است که خلوص و وفای آنان چنان قوی بود که در برابر بلاهای شدید آشفته نمی‌شدند.

بخش سوم

در هر دور و زمانی احکامی توسط مظاهر ظهور الهی نازل شده تا ما را به عنوان فرد به خدا نزدیک تر سازد و جامعه را نیز به پیشرفت برساند. احکامی که بر وجود روحانی ما حاکمند، ما را در مسیری که به سوی اوست هدایت می نمایند و کمک می کنند بدانیم خداوند چه چیزهایی را برای ما خواسته است. اطاعت ما از احکام او جلوه طبیعی محبت ما نسبت به اوست. یک گل آفتاب گردان به طور طبیعی در جستجوی منبع نور به سوی خورشید رو می کند. به همین ترتیب، روح ما مشتاق نور خداوند است و از آن مبدأ یگانه نور می جوید. با پیروی از احکام خدا، ما با مراقبت مهربانانه او پرورش می یابیم و در گرمای محبتش رشد می کنیم. درباره بیانات زیر که درباره ماهیت دستورات خداوند می باشد، تفکر و تأمل نمایید.

"اعلموا أنّ أوامری سُرُجٌ عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی. کذلک نُزِّلَ الأمرُ مِن سماءٍ مشیئةٍ ربکم مالک الأدیان" ۳۰ (مضمون: بدانید که اوامر من چراغ های عنایت من در میان بندگانم و کلیدهای رحمتم برای مردم می باشد. امر این چنین از آسمان مشیت پروردگار شما که مالک ادیان است نازل گردید).

"اوامر الهیه به منزلة بحر ست و ناس به منزلة حیتان، لوهم یعرفون." ۳۱ (مضمون عبارت عربی: اگر عرفان داشته باشید).

"نورانیت امکان به دیانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه." ۳۲

"اوامر الهیه از سماء عزّ احدیه نازل. باید کلّ به آن عامل شوید. امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود. هر نفسی که به آن عمل نمود، رستگار شد" ۳۳

"قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی أنّ اعملوا حدودی حُبّاً لجمالی." ۳۴ (مضمون: به راستی که زبان قدرت من در جبروت عظمتم خطاب به خلقم فرمود که به حبّ جمال و زیبایی من به موجب حدود و احکام عمل نمایید).

"یا ابن الإنسان اركض فی برّ العماء ثم اسرع فی میدان السماء لَن تجد الراحة إلا بالخضوع لأمرنا و التواضع لوجهنا" ۳۵ (مضمون: ای پسر انسان، اگر در فضای بی کران بتازی آنگاه به میدان آسمان بشتابی، هرگز راحت نخواهی یافت مگر به خضوع در برابر امر ما و فروتنی در برابر روی ما).

"قل الحرّیة فی اتباع أوامری لو أنتم من العارفين. لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي لیجدن أنفسهم فی حرّیة بحتة. طوبی لمن عرف مراد الله فیما نُزِّلَ من سماء مشیئته المهیمنة علی العالمین. قل الحرّیة التي تنفعکم

أَنهَا فِي الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ وَالَّذِي وَجَدَ حَالَاتَهَا لَا يَبْدُلُهَا بِمَلَكُوتِ الْمَلِكِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. "۳۶" (مضمون: بگو آزادی در پیروی از اوامر من است اگر از عارفان باشید. اگر مردم آنچه را از آسمان وحی برای ایشان نازل کردیم پیروی می‌کردند، خود را در آزادی مطلق می‌یافتند. خوشا به حال آن که مراد خداوند را در آن چیزی شناخت که از آسمان مشیت او نازل شد، مشیت او که بر عالمیان نافذ است. بگو آن آزادی که به شما نفع می‌رساند همانا عبودیت در برابر حق است و کسی که حلاوتش را یافت، آن را با حاکمیت آسمان‌ها و زمین مبادله نمی‌کند.

البته درک شما از ماهیت احکام الهی در نحوه گفتگوی شما با کودکان در این موضوع تأثیر چشمگیری دارد. در این زمینه مهم خواهد بود به یاد داشته باشید که احکام خداوند فقط مقرراتی نیستند که به ما بگویند چه بکنیم و چه نکنیم؛ آنها ذاتاً بیانات و اظهاراتی درباره حقیقت وجود انسان هستند. به جملات زیر نگاه کنید. از کدام یک چنین برمی‌آید که احکام الهی فقط مجموعه‌ای از مقررات است که بر ما تحمیل شده و می‌گوید چه بکنیم و چه نکنیم؛ هم‌چنین کدام مورد با بیانات بالا موافقت دارد که برای مثال احکام را مانند چراغ‌های عنایت خداوند توصیف می‌کند؟ کنار جملات نوع اول عدد "۱" و کنار جملات نوع دوم عدد "۲" را بگذارید.

_____ احکام الهی رفتار ما را محدود می‌کنند و ما را از دنبال کردن خواسته‌هایی که شایسته مقام ما به عنوان انسان نیست، منع می‌نمایند.

_____ احکام الهی ما را از خواسته‌های دنیوی آزاد می‌سازد و به ما اجازه می‌دهد به مقام حقیقی خود به عنوان انسان دست یابیم.

_____ ما مجبور نیستیم از احکام الهی اطاعت نماییم، وقتی در برابر آنها مقاومت می‌کنیم برای خودمان مشکل به وجود می‌آوریم.

_____ هم‌چنان که می‌کوشیم از احکام الهی پیروی کنیم، قوا و توان‌مندی‌های که به ما عطا شده بیشتر و بیشتر ظاهر می‌شوند.

_____ اگر احکام الهی را زیر پا بگذاریم، انتقام او را برانگیخته‌ایم.

_____ اگر از هدایات الهی پیروی نکنیم، خود را از نور حکمت محیطه و فراگیر او دور و دورتر می‌یابیم.

_____ پیروی از احکام الهی چالشی بزرگ است که در تمام طول زندگی خود با آن درگیریم.

_____ پیروی از احکام الهی منبعی از سرور و رضایت عمیق است.

_____ دستورات الهی درباره ما به عنوان انسان و نقایص و خواهش‌های نفسانی مان سخن می‌گوید.

_____ دستورات الهی درباره ما به عنوان انسان و صفاتی که باید خود را به آنها بیاراییم سخن می‌گوید.

بیانات بالا از احکام و اوامر الهی به عنوان دریا و چراغ‌های عنایت او یاد می‌کنند. با دیگر اعضای گروه خود بررسی کنید این تصاویر چگونه می‌تواند برای کمک به دانش‌آموزان در درک معنای اطاعت از خداوند به کار روند.

بخش چهارم

حین آماده شدن برای تعلیم مجموعه اول دروس، شما به ارتباط میان عمل دعا و مناجات خواندن و پرورش صفات روحانی فکر کردید، که یکدیگر را تقویت می‌کنند. دعا و مناجات روزانه تنها یکی از احکام بسیاری است که خدا از طریق مظهر ظهور خود بر ما امر فرموده است. حال به مسئله اطاعت به طور کلی فکر کنید. پرورش صفات روحانی چگونه به فرد در رعایت احکام الهی کمک می‌کند؟ اطاعت از دستورات او چگونه صفات روحانی را تقویت می‌نماید؟ از فهرست زیر که شامل صفات بررسی شده در دروس کلاس اول است، تعدادی را که احساس می‌کنید برای اطاعت به ویژه ضروری هستند، انتخاب نمایید و توضیح دهید این صفات چگونه ضروری هستند.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشندگی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شاکر بودن	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح و ریحان	وفاداری	صبر	

بخش پنجم

انضباط در تلاش‌های فرد برای زندگی برطبق دستورات الهی نقش محوری دارد. چنین انضباطی باید در نهایت از درون یک فرد، در نتیجه عوامل بسیاری برخیزد که برجسته‌ترین آنها درک ماهیت احکام نازله توسط مظهر ظهور الهی و اعمال اراده است. برخی اعمال روزانه که به کودکان در یادگیری اطاعت مجدّانه از اوامر الهی کمک می‌کند چیست؟ شما در محیط کلاس خود به پرورش کدام موارد می‌توانید کمک کنید؟

می‌دانید که راه‌های بسیاری وجود دارد که به وسیله آن می‌توانید به پرورش انضباط درونی در کودکان کمک کنید. البته یک راه برای تشویق رفتار همراه با انضباط و کوشش از طریق جوّی است که در کلاس ایجاد می‌شود. در گروه خود بحث کنید موقعیت‌های زیر چطور ممکن است بر کودکان و جوّیک کلاس تأثیر بگذارد:

الف. معلم در کلاس خواهان اطاعت مطلق است و به کودکان اجازه سؤال کردن نمی‌دهد.

ب. معلم همه موارد سرپیچی را نادیده می‌گیرد و احساس می‌کند باید به کودکان آزادی داد تا خودشان با اشتباه کردن یاد بگیرند و نباید مقرراتی را به آنها تحمیل نمود.

- ج . معلّم هرگاه ممکن باشد سعی می‌کند به کودکان کمک کند تا درک کنند چرا از آنها خواسته می‌شود از دستورات و مقرّرات معینی پیروی کنند.
- د . معلّم در یک کلاس صرفاً به موارد نافرمانی اشاره می‌کند و توجّه را به مواردی که کودکان اطاعت می‌نمایند و رفتاری شایسته از خود نشان می‌دهند جلب نمی‌کند.
- ه . معلّم رفتار مثبت و مطیعانه را در کودکان تصدیق و تحسین می‌کند و به کودکان می‌گوید چنین رفتاری باعث سرور قلب حضرت عبدالبهاء خواهد شد.

تشویق کودکان به پیروی از مقرّرات کلاس، جوّ انضباط روحانی را تقویت می‌کند. دربارهٔ برخی از منابع انگیزهٔ یک کودک برای پیروی از مقرّرات کلاس بحث کنید. چگونه یک معلّم می‌تواند به کودکان کمک کند تا در کلاس مطیع باشند و در ایجاد جوّی شاد و در عین حال منضبط برای یادگیری سهیم باشند؟

بخش ششم

همان‌طور که در بخش‌های پیش اشاره شد، درکی که کودکان از ماهیت دستورات خداوند به دست می‌آورند، تا حدّی به انضباطی درونی که کودکان برای هم‌سو کردن خود با ارادهٔ الهی و عمل به موجب آن لازم دارند، کمک می‌نماید. در این زمینه دانستن این نکته مهم است که حضرت بهاءالله هدایت خداوند را برای نوع بشر به اشکال مختلفی از جمله احکام، حدود و اوامر، نصایح و اصول ظاهر فرموده‌اند. به طور کلی، در این سه درس، همچنین بخش‌هایی که امروز مطالعه می‌کنید، کلمهٔ "دستورات" و "احکام" به صورتی فراگیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال باید به یاد

داشته باشید که بین مثلاً یک "حکم" و یک "نصیحت" تمایزی وجود دارد، مخصوصاً در تعلیم درس ششم که طبع آن درباره دستورات خاصی با کودکان گفتگو می‌کنید. با توجه به این نکته، درباره هر یک از موارد زیر در صورت لزوم به کمک راهنمای خود تا جای ممکن اطلاع حاصل کنید و توصیفی کوتاهی از نحوه توضیح دادن آن برای کودکان کلاس خود بنویسید.

دستور نهی از غیبت: _____

دستور نهی از ظلم به حیوانات: _____

دستور به مؤدب بودن: _____

در پایان مطالعه این بخش‌ها، بهتر است بر متن زیر از بیت العدل اعظم، تأمل نمایید:

"درست همان‌گونه که قوانینی بر زندگی جسمانی ما حاکم است که اقتضا می‌کند اگر مایلیم از ناتوانی‌های جسمانی جلوگیری کنیم باید غذاهای معینی به بدن خود برسانیم و آن را در گستره دمایی معینی نگه داریم. به همین ترتیب قوانینی نیز وجود دارند که بر زندگی روحانی ما حکم فرما هستند. این قوانین در هر عصری، توسط مظهر ظهور الهی برای نوع بشر ظاهر می‌شود و اطاعت از آنها برای هر یک از افراد انسانی و نوع بشر به طور کلی، حیاتی است اگر می‌خواهند به تناسب و در اتحاد و هماهنگی پرورش یابند. به علاوه، این ابعاد مختلف به یکدیگر پیوسته و وابسته‌اند. اگر فردی قوانین روحانی مربوط به پیشرفت خود را زیر پا گذارد نه تنها به خود آسیب رسانده بلکه به اجتماعی نیز که در آن زندگی می‌کند صدمه می‌زند. به همین ترتیب، شرایط اجتماع بر افرادی که باید در آن زندگی کنند تأثیر مستقیمی دارد."^{۳۷} (ترجمه)

درس چهارم

مانند همیشه، شما و تعدادی از دانش‌آموزان، چند مناجات جهت شروع کلاس تلاوت می‌کنید.

الف. حفظ مناجات‌ها

پیشنهاد می‌شود مناجات درس اول را که کودکان اکنون از حفظ دارند، با آنها مرور کنید. سپس می‌توانید مناجات زیر را معرفی نمایید که طی سه درس آینده از حفظ خواهند کرد. به یاد داشته باشید که لازم خواهد بود معنای کلمات و جملات را پیش از شروع برای دانش‌آموزان توضیح دهید.

"الهی الهی اجمع قلوب احبائک علی الإتحاد و أظهر لهم عنایتک العظمی و اجعلهم یتبعون أوامرک و یحفظون شریعتک أعینهم یا الهی فی سعیمهم و هب لهم من لدنک قوّة علی خدمة أمرک و لا تتركهم یا الهی لأنفسهم أنیر لهم بنور معرفتک و اشرح صدورهم بمحبتک إنک أنت إلههم و معینهم." ۳۸ (مضمون: خدایا، خدایا، قلوب احبای خود را بر اتحاد جمع کن و عنایت عظیم خویش را بر آنان ظاهر نما و آنها را چنان کن که از او امرت پیروی کنند و شریعت تو را حفظ نمایند. خدایا، آنان را در تلاش‌شان یاری رسان و از جانب خویش قوتی بر خدمت امرت بر آنها ارزانی دار و آنها را، ای خدای من، به خود وامگذار. با نور معرفتت بر آنها نور بار و سینه‌های‌شان را با محبت خویش گشاده فرما. به راستی که تو پروردگار و یاری‌رسان آنهايي).

ب. حفظ نصوص

به منظور ارائه نصی که باید از حفظ کنند، می‌توانید توضیح زیر را با کلمات خود بیان کنید:

جمیع نوع بشر به خاطر عشق خداوند به خلقش آفریده شده‌اند و ما پیوسته از این محبت پرورش می‌یابیم و با آن حفظ می‌شویم. اگر حتی برای لحظه‌ای مواهب خداوند را دریافت نکنیم نابود خواهیم شد. محبت خداوند مانند یک قلعه است. قلعه، ساختمان محکم و استواری است و دیوارهای محکم و بلندی دارد که با هیچ چیز نمی‌توان شکست وارد شد. وقتی درون یک قلعه هستیم از آسیب در امانیم. در حالی که در قلعه محبت الله حفظ می‌شویم و پرورش می‌یابیم، نهایت تلاش خود را می‌کنیم تا آنچه رضای اوست انجام دهیم و بگذاریم قلوبمان از شیرینی محبت او سرشار گردد.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که زندگی برای شادمانی آفریده شده، نه اندوه و برای خوشی به وجود آمده، نه غم. با پیروی از هدایات خداوند و زندگی مطابق تعالیم اوست که شادمانی حقیقی را می‌یابیم، یک شادمانی که

تا ابد ادامه خواهد داشت. در غیر این صورت، به یقین غم و سختی‌های این جهان ما را به زمین خواهند زد. یکی از راه‌هایی که می‌فهمیم خداوند از ما چه می‌خواهد توجه به نمونهٔ والا، حضرت عبدالبهاء است چه که آن حضرت انعکاس کاملی از جمیع تعالیم الهی هستند. برای کمک به این که به یاد بسپاریم این محبت خداوند است که همیشه ما را در امنیت و شادمانی نگه می‌دارد، بیایید بیان زیر از حضرت بهاء‌الله را از حفظ کنیم:

"یا ابن الوجود حبی حصنی، من دخل فیه نجا و امن و من اعرض غوی و هلک."^{۳۹} (مضمون: ای پسر وجود، محبت من حصن من است، آن که واردش شود نجات و امنیت یابد و آن که روی بگرداند سرگردان و نابود شود).

مهم خواهد بود که مطمئن شوید کودکان پیش از شروع به حفظ نص بالا، درکی اولیه از آن دارند. جملات زیر می‌تواند در توضیح معنای کلماتی که برای آنها ناآشنا است کمک کند:

حصن

۱. مردم برای حفاظت از خود در برابر دشمنان‌شان، دیوار بلندی پیرامون شهر ساختند. شهر به یک حصن تبدیل شد.
۲. کشاورز جوجه‌هایش را در لانه‌ای گذاشت تا از گزند روباه در امان بمانند. لانه برای جوجه‌ها مانند یک حصن عمل کرد.

نجات و امنیت

۱. گوسفندان در علف‌زار گم شده بودند و مری باید آنها را پیدا می‌کرد تا به چنگ سگ‌های وحشی نیفتند. حالا گوسفندان به آغل برگشته‌اند و نجات و امنیت یافته‌اند.
۲. بیلی در بازار از مادرش جدا شد. وقتی دید تنها مانده ترسید. اما ناگهان مادرش را در میان جمعیت دید و به طرفش دوید. او خوشحال بود که نزد مادرش برگشته و نجات و امنیت یافته است.

نابود شدن

۱. ماه‌ها بود که باران بسیار کمی در دهکده آمده بود و همه می‌ترسیدند که محصولات‌شان از بی‌آبی نابود شوند.
۲. برگ‌ها پس از افتادن از درخت، به تدریج فرسوده و در خاک ناپدید می‌شوند. برگ‌ها نابود می‌گردند.

ج. سرودها

به عنوان فعالیت بعدی، سرودهایی را که مخصوص این درس انتخاب کرده‌اید با کودکان بخوانید. هم‌چنین می‌توانید یک یا دو سرود از درس‌های قبل را نیز با آنان مرور کنید.

د. داستان

حال به کودکان بگویید که داستانی را در باره یک پادشاه و وزیرش خواهید گفت؛ این داستان به آنها کمک می‌کند یادشان بماند در حالی که با محبت خداوند احاطه شده‌ایم و به خاطر محافظه او را شاکریم، همیشه می‌خواهیم آنچه را که باعث رضا و خشنودی اوست انجام دهیم.

روزی پادشاهی به وزیرش گفت: "شنیده‌ام که کلم برای سلامتی خوب نیست."

وزیر در پاسخ این حرف گفت: "بسیار خوب، اعلی حضرت. من آشپزها را از پختن و آوردن کلم در این قصر منع می‌کنم."

مدتی بعد، پادشاه به وزیر گفت: "چند وقت پیش فرصتی دست داد و مقداری کلم خوردم، به نظرم بسیار لذیذ و برای سلامت جسم و روح مفید آمد."

وزیر در پاسخ گفت: "بسیار خوب، اعلی حضرت. همین الان به سراغ آشپزها می‌روم و می‌گویم ظرفی پر از کلم برای تان بیاورند و اغلب برای غذای تان آن را مهیا کنند."

پادشاه پرسید: "اگر آشپزها پرسیدند چرا نظرت درباره کلم عوض شد چه می‌گویی؟"

وزیر در پاسخ گفت: "به آنها می‌گویم بدین خاطر که من بنده پادشاه هستم و نه بنده کلم. هرچه در نظر شما خوشایند و رضایت‌بخش است، رضای من نیز همان است."

۵. نمایش

با انجام دادن فعالیت‌های زیر می‌توانید کودکان را تشویق کنید تا در جهت پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های مربوط به نمایش خلاق تلاش کنند:

۱. از آنها بخواهید در مربع‌های فرضی خود بایستند. وقتی در جای خود قرار گرفتند از هریک بخواهید مانند قبل در امتداد مرز مربع راه بروند.

۲. حالا از آنها بخواهید تمرین‌های کششی توضیح داده شده در درس دوم را انجام دهند.

۳. در تمرین بعدی، کودکان خارج از مربع‌های خود راه می‌روند. برای آنها توضیح دهید که قرار است مانند کلاس پیش به طور اتفاقی در اطراف حرکت کنند. اما این بار آنها باید با بازوهای خود حرکت‌های گسترده بردارند و با بدن خود حرکات‌های روان رو به بالا و پایین انجام دهند. باید آزادانه حرکت کنند، اما مواظب باشند به هم

نخورند. وقتی می‌گویید "ایست" باید فوراً در هر وضعیتی که هستند بی‌حرکت بایستند. بعد از یکی از آنها می‌پرسید: "داری چه کار می‌کنی؟" کودک باید درباره وضعیتی که در آن توقف کرده فکر کند و پاسخی مناسب آن وضعیت بدهد، مثلاً بگوید "دارم یک زرده را رنگ می‌کنم"، یا "دارم سیب می‌چینم". این تمرین را چند بار تکرار کنید و مطمئن شوید که هر یک از کودکان، دست کم یک بار فرصت یافته که بگوید دارد چه کار می‌کند.

تمرین بالا مانند تمرین درس قبل، به کودکان تجاربی برای حرکت دسته جمعی به اطراف در فضایی بزرگ ارائه خواهد داد. تمرین بعدی بر مبنای برخی مفاهیم ارائه شده در درس امروز خواهد بود.

چند موقعیت ساده در نظر بگیرید که در هر یک، دو یا سه کودک مشغول است، مثلاً: یک کودک بر زمین می‌افتد و دو نفر دیگر در حال عبور از کنار او هستند. از کودکان بخواهید موقعیت را تا این مرحله به نمایش درآورند و بعد بگویند "ایست". بعد به آنها بگویید صحنه را طوری تمام کنند که فکر می‌کنند مورد رضای خداوند خواهد بود.

و. نقاشی

می‌توانید از کودکان بخواهید تصویر یک قلعه یا تصاویری دیگر را که سبب تثبیت و تقویت موضوع درس امروز در ذهن‌شان می‌شود نقاشی کنند.

ز. مرور

پس از مرور نصّ درس امروز، به کودکان کمک کنید بیاناتی را که در کلاس اول درباره محبت و فروتنی یاد گرفتند تلاوت نمایند:

"ای دوست، در روضه قلب جز گل عشق مکار...^{۴۰}"

"یا ابن الإنسان کُن لی خاضعاً لأکون لک متواضعاً."^{۴۱} (مضمون: ای پسر انسان، برای من فروتن باش، تا برای تو متواضع باشم).

ح. مناجات‌های خاتمه

یکی از کودکان می‌تواند کلاس را با تلاوت مناجات یا نصی خاتمه دهد، در حالی که دیگران در سکوت و آرامش نشسته‌اند و گوش می‌دهند.

درس پنجم

برای شروع کلاس، شما و تعدادی از دانش‌آموزان مناجات‌هایی را تلاوت می‌کنید.

الف. حفظ مناجات‌ها

به عنوان نخستین فعالیت، کودکان می‌توانند زمانی را به ادامه یادگیری مناجاتی که در درس گذشته معرفی شد اختصاص دهند.

ب. حفظ نصوص

می‌توانید نص امروز را با استفاده از اندیشه‌های زیر که با کلمات خود بیان می‌کنید، معرفی نمایید:

خداوند به خاطر محبت بی‌کرانش، احکام و تعالیمی را به ما بخشیده تا بر طبق آنها زندگی کنیم. این احکام و تعالیم مانند چراغ‌هایی هستند که راه ما را روشن می‌کنند. به وسیله نور آنها می‌توانیم بفهمیم خداوند از ما می‌خواهد چگونه زندگی کنیم. با اطاعت از دستوراتش، به او نزدیک‌تر می‌شویم؛ در غیر این صورت، خود را در تاریکی می‌یابیم و راه را گم می‌کنیم. این گونه است که به خاطر محبت به خدا و آرزوی رسیدن به رضای او از احکام و تعالیمی که با مهربانی به ما داده پیروی می‌کنیم. محبت خداوند ما را وادار می‌دارد تا به نحوی که مورد رضای اوست حرکت نماییم.

مثل اعلی، حضرت عبدالبهاء، به ما کمک می‌کنند درک کنیم پیروی از دستورات خداوند به خاطر محبت به او به چه معنا است. محبت ایشان به خدا آن قدر شدید بود که هرکاری که در روز می‌کردند به علت همین عشق بود. هر روز سحرگاه از خواب بر می‌خاستند تا به دعا و مناجات پردازند و وقت خود را به ملاقات از بیماران و نیازمندان، کمک به دوستان و ارتقای روح میهمانان فراوانی که به خانه حضرت‌شان می‌آمدند از طریق کلمات و نصایح مشفقانه‌شان می‌گذراندند. اغلب تا پاسی از نیمه‌شب بیدار بودند و برای سیل نامه‌هایی که از مردم سراسر جهان به سوی‌شان روانه می‌گردید، پاسخ می‌نوشتند. ایشان همیشه می‌فرمودند: "وقتی کسی عاشق باشد هیچ چیز خیلی مشکل نیست و همیشه زمان هست." (ترجمه) بیایید در تلاش خود به منظور به یادداشتن اهمیت اطاعت از دستورات خداوند به خاطر محبت او، بیان زیر را از حفظ کنیم:

"قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی أن اعملوا حدودی حباً لجمالی." (مضمون: به راستی که زبان قدرت من در جبروت عظمتم خلقم را مخاطب قرار داد که به خاطر دوست داشتن جمال و زیبایی من به موجب حدود و احکام عمل نمایید).

در زیر جملاتی آمده که به شما کمک خواهد کرد معنای برخی کلمات نصّ بالا را که ممکن است برای کودکان دشوار باشد توضیح دهید. آنها هم اکنون از نصّی که در درس پانزدهم کلاس اول از حفظ کردند، با کلمه جلال و "عظمت" آشنا هستند.

مخاطب

۱. سالی یک بار همه دانش‌آموزان مدرسه برای گوش دادن به صحبت‌های مدیر دور هم جمع می‌شوند. مدیر هر سال دانش‌آموزان را مخاطب قرار می‌دهد.
۲. کوچکی همیشه با محبت و تواضع با مادر بزرگش حرف می‌زند. کوچکی با احترام مادر بزرگش را مخاطب قرار می‌دهد.

عمل نمودن

۱. وقتی چراغ راهنما قرمز شد، اثل ماشینی را که می‌راند متوقف کرد. اثل مراقب بود تا به قوانین راهنمایی و رانندگی عمل نماید.
۲. ماریسول همیشه در کتابخانه که در آن از همه خواسته می‌شود سکوت را رعایت کنند یا آهسته صحبت کنند ساکت بود. او همیشه به مقررات کتابخانه عمل می‌نمود.

حدود و احکام

۱. ساموئل هر روز صبح و شب دعا می‌خواند. دعای روزانه یکی از احکام خداوند است. ساموئل با دعا خواندن از حدود و احکام خداوند پیروی می‌کند.
۲. ترزا هرگز دروغ نمی‌گوید. او از حدود و احکام خدا مبنی بر صداقت و راستی اطاعت می‌کند.

ج. سرودها

چند سرود را که دست کم یکی از آنها به منظور تقویت و تثبیت موضوع این درس انتخاب کرده‌اید با کودکان بخوانید.

د. داستان

امروز می‌توانید داستان زیر را که نمونه‌ای از اطاعت همراه با شادی و سرور را به کودکان نشان می‌دهد، برای کودکان بازگو کنید:

حاجی محمد در زمان حضرت بهاء‌الله زندگی می‌کرد و همان‌طور که می‌دانید حضرت بهاء‌الله تعالیم خداوند را برای زمان ما نازل فرموده‌اند. حاجی محمد، در همه معاملاتش به عنوان یک تاجر صادق بود و به خاطر امانت‌داری‌اش شناخته شده بود. روزگاری کارش باعث شد تا به عکا بیاید. روزی در دفترش نشسته بود که حضرت عبدالبهاء وارد شدند و پیغامی فوری از حضرت بهاء‌الله آوردند. حاجی محمد باید فوراً به شهر جده در عربستان می‌رفت. او از حضرت عبدالبهاء سؤال کرد آیا پیش از رفتن می‌تواند افتخار رسیدن به حضور حضرت بهاء‌الله را داشته باشد. حضرت عبدالبهاء توضیح فرمودند که زمانی باقی نمانده چون کشتی هر لحظه ممکن بود حرکت کند. حاجی محمد فوراً دفتر را تعطیل کرد و مستقیم به سمت بندر روانه شد تا سوار کشتی شود. آرزوی او برای اطاعت آن‌چنان مثال‌زدنی بود که هیچ فکر دیگری جز پیروی از دستور حضرت بهاء‌الله نداشت.

به محض اینکه حاجی محمد سوار شد، کشتی به حرکت آمد. آن وقت بود که متوجه شد به خاطر عجله زیاد فکر نکرده بود از حضرت عبدالبهاء هدف سفرش به عربستان را بپرسد. حالا خیلی دیر شده بود! اما او نگران نبود. مطمئن بود که وقتی به جده برسد خداوند گام‌های او را هدایت خواهد کرد.

دریا آن روز به طور غیرعادی طوفانی و سفر با خطر همراه بود. همه نگران بودند که کشتی ممکن است غرق شود، همه جز حاجی محمد. او می‌دانست که حفظ خواهد شد و کشتی در امن و امان به جده خواهد رسید زیرا حضرت بهاء‌الله مأموریتی به او داده بودند که در آن شهر به انجام رساند. و کشتی واقعاً به مقصد خود رسید.

حاجی محمد پس از ترک کشتی شنید که در میان شلوغی دونفر به فارسی حرف می‌زنند. او که خود ایرانی بود به آنها نزدیک شد و فهمید که آن دونفر نیز بهائی هستند و می‌خواهند به عکا بروند تا حضرت بهاء‌الله را زیارت کنند. آنها به مدت ده سال با بی‌انصافی، به خاطر دیانت خود زندانی بوده و تازه آزاد شده بودند. این نخستین سفر آنان به ارض اقدس بود و به کمک نیاز داشتند. آن‌گاه برای حاجی محمد روشن شد که هدف مأموریت او در جده کمک به این دونفر است تا راه‌شان را به عکا بیابند و به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف شوند، مسئولیتی که او با توجه و مراقبت بسیار به انجام رساند.

۵. نمایش

فعالیت‌های زیر به کودکان کمک می‌کند تا به پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های نمایش خلاق ادامه دهند:

۱. از دانش‌آموزان بخواهید در مربع‌های خیالی خود بایستند. بعد برای تمرین‌های کششی که در درس دوم توضیح داده شد با آنها کار کنید.
 ۲. حالا به کودکان بگویید بازوان خود را به اندازه‌شان باز کنند و به آرامی بچرخانند و دایره‌های کوچکی درست کنند. این دایره‌ها باید به تدریج بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود. وقتی این تمرین را انجام می‌دهند، بازوان‌شان سنگین‌تر و سنگین‌تر خواهد شد. به کودکان بگویید وقتی حس کردند بازوان‌شان خیلی سنگین شده، باید بگذارند که دست‌ها بیفتند و آنها را بلرزانند.
 ۳. به منظور انجام تمرین بعدی، کودکان باید بیرون از مربع‌های خیالی خود کار کنند. توضیح دهید که شما قرار است نام شکلی را بگویید. و آنها بدون این که با هم حرف بزنند باید جای خود را طوری تغییر دهند که آن شکل را بسازند. برای این کار نیاز دارند با دقت همدیگر را نگاه کنند و توجه دقیقی به حرکات همدیگر داشته باشند. پیشنهاد می‌شود این شکل‌ها را نام ببرید: دایره، مثلث، مربع، خط مستقیم و خط خمیده.
- تمرین بالا به دانش‌آموزان کمک خواهد کرد تا یاد بگیرند به یکدیگر توجه نمایند و حرکات خود را هماهنگ کنند. این کار، بر مبنای تمرین درس قبلی استوار است که در آن کودکان در فضایی باز با هم به اطراف حرکت می‌کردند. تمرین بعدی درک آنها را از موضوع درس امروز، یعنی اطاعت از خداوند به خاطر محبت او، افزایش می‌دهد.
- برای شروع از آنها بخواهید تصور کنند مسافرانی هستند که در همان کشتی که حاجی محمد به مقصد جدّه سوار شده بود، حضور دارند. وقتی همه سوار کشتی شدند، کشتی در زیر نور درخشان خورشید و آب‌های پاک و آرام حرکت می‌کند. وقتی ساحل به تدریج از نظر ناپدید می‌شود همه در جای خود برای سفری طولانی بر روی دریا مستقر می‌شوند. اول دریا آرام است، اما بعد از زمانی کوتاه، موج‌ها کم‌کم به دیواره کشتی برخورد می‌کنند. کشتی روی دریای موج به جنبش درمی‌آید. از کودکان بخواهید به افق نگاه کنند؛ آنها ابرهای تیره‌ای را می‌بینند که به سرعت نزدیک می‌شوند و صدای غرش رعد را از دور می‌شنوند. مسافران کم‌کم می‌ترسند. وقتی موج‌ها بزرگ‌تر و سیاهی نزدیک‌تر می‌شود، آنها نزدیک‌تر به دور هم جمع می‌شوند. از کودکان بخواهید تصور کنند قطره‌های بزرگ باران از آسمان شروع به باریدن می‌کند. ناگهان تندر بالای سر آنها شروع به غریدن می‌کند و موج‌ها با شدت به دیواره کشتی برخورد می‌کنند. باران با شدت و از همه سو می‌بارد. بسیاری از مسافران می‌ترسند کشتی در دریا غرق شود. درست وقتی همه فکر می‌کنند همه چیز از دست رفته، به نظر می‌رسد که طوفان از آنها عبور می‌کند. باران، موج‌ها و باد به آرامی از بین می‌روند. در دوردست‌ها مسافران می‌توانند ساحلی را ببینند. خورشید به تدریج از پشت ابرها بیرون می‌آید و دریا دوباره آرام می‌شود.

حالا از آنها بخواهید نمایش را دوباره بازی کنند و این بار وانمود کنند مانند حاجی محمد حین سفرش عمل می‌کنند. آنها چگونه در عمل با دیگر مسافران متفاوت هستند؟ از آنها بخواهید نشان دهند حاجی محمد احساس اطمینان و محافظت از سوی خدا را در سراسر سفر داشت زیرا می‌دانست از فرمان حضرت بهاء‌الله، مظهر ظهور خداوند در زمین، اطاعت می‌نماید.

و. نقاشی

می‌توانید به کودکان بگویید تصویری از حاجی محمد بر روی کشتی به مقصد جدّه بکشند که در کنار مسافران ایستاده، یا می‌توانید فکر طرح دیگری را بکنید که در ذهن آنها موضوع درس امروز را تقویت و تثبیت می‌کند.

ز. مرور

بیان درس امروز را تکرار نمایید و به کودکان کمک کنید بیانات زیر را که در کلاس اول دربارهٔ رضا و امانت یاد گرفته‌اند، تلاوت کنند:

"اصل العزة هي قناعة العبد بما رُزق به والإكتفاء بما قُدِّر له." (مضمون: اصل عزت قناعت بنده به آن چیزی است که به او روزی داده شده و اکتفا به آنچه برایش مقدّر گشته است).

"امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق." ۴۴

ح. مناجات‌های خاتمه

کلاس مانند همیشه با تلاوت بیان یا مناجاتی پایان می‌یابد.

درس ششم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

کلاس را با مناجات‌های شروع آغاز نمائید و به کودکان کمک کنید از حفظ کردن مناجات درس چهارم را ادامه دهند.

ب. حفظ نصوص

برای معرفی نصّ امروز می‌توانید توضیح زیر را به زبان خود بیان کنید:

با اطاعت از دستورات خداوند ما وفاداری خود را به او نشان می‌دهیم، یعنی تنها آنچه را می‌خواهیم که او برایمان می‌خواهد. در زندگی روزانه خود و طی تعاملات خود با دیگران، نهایت تلاش خود را می‌کنیم تا تعالیم او را به اجرا درآوریم. دعای روزانه یکی از دستورات خداوند است و ما در هر شرایطی به آن عمل می‌کنیم حتی مثلاً وقتی خیلی خسته هستیم. به ما گفته شده که نباید از دیگران بدگویی کنیم و غیبت مورد پذیرش نیست. پس اگر مردم اطراف ما شایعه‌پراکنی و بدگویی می‌کنند ما در این مکالمات شرکت نمی‌کنیم. با مهربانی با حیوانات رفتار کردن، مهمان نواز و با ادب بودن در هر زمان و اشتغال به حرفه و یا تجارتي شایسته از دیگر دستورات خداست. به ما توصیه شده که هر روز به آنچه انجام داده‌ایم بیندیشیم و فکر کنیم دیگر چه می‌توانیم بکنیم تا رفتار ما به طور روزافزونی بازتاب تعالیم خداوند باشد. البته دستورات بسیار دیگری نیز وجود دارد که مربوط به زندگی مادی و روحانی فرد است، همچنین قوانینی مانند ازدواج، تعلیم و تربیت و دفن مردگان که به زندگی جامعه مربوط می‌شود.

حضرت عبدالبهاء تمام زندگی خود را به خدمت به امر الهی و انجام دادن دستورات خدا صرف نمودند. ایشان با صبر و بردباری راه را به ما نشان دادند. وقتی یکی از دوستان سؤال کرد چگونه باید تعالیم خداوند را به مرحله عمل درآورد و صفات روحانی را به دست آورد حضرت عبدالبهاء با محبت پاسخ دادند: "کم کم، روز به روز." آن حضرت به ما گفتند به ضعف و نقایص خود نگاه نکنیم، در عوض ما را تشویق کردند تا رو به سوی خدا کرده بر فضل و یاری او اعتماد کنیم. برای این که یادمان باشد هرگونه تلاشی را برای عمل روزانه به تعالیم خداوند انجام دهیم، بیایید بیان زیر از حضرت بهاء‌الله را از حفظ کنیم:

"یا ابن الإنسان لا تترك أومر حياً لجمالی ولا تنس وصایای ابتغاء لرضائی."^{۴۵} (مضمون: ای پسر انسان، به خاطر دوست داشتن جمال من، اوامر را ترک نکن و به طلب رضایم و صایایم را فراموش منما).

برخی از جملات زیر به شما در توضیح معنای کلمات بیان بالا به کودکان کمک می‌کند. آنها حالا با کلمه وصیت و "پند" از بیانی که در کلاس اول از حفظ کردند و همچنین کلمه "اوامر" یا "حدود و احکام" از درس قبل آشنایی دارند؛ اما شاید بخواهید این کلمات را امروز با آنها مرور کنید.

ترک کردن

۱. کریستا گیاهی زیبا دارد که از آن نگهداری می‌کند. اگر آن را آب ندهد و در نور آفتاب نگذارد دیگر رشد نمی‌کند. کریستا می‌داند که اگر گیاهش را ترک کند گیاه از بین خواهد رفت.
۲. هو بدون این که نگاه کند آیا ماشینی رد می‌شود یا نه از خیابان عبور کرد و نزدیک بود تصادف کند. هو نگاه کردن به خیابان را قبل از عبور از آن ترک کرد.

ج. سرودها

د. داستان

امروز می‌توانید داستان زیر را برای کودکان تعریف کنید که در ذهن آنها اهمیت اطاعت از دستورات خدا در هر شرایطی را تقویت می‌کند:

داستان حاجی محمد را به یاد می‌آورید، این که چقدر از دستورات حضرت بهاء‌الله اطاعت می‌کرد و توکل به خدا چه قدرت و نیرویی به او داده بود. اما حاجی محمد همیشه هم به سرعت اطاعت نمی‌کرد. شاید بدانید که او تیراندازی ماهر بود. تیر او همیشه به هدف می‌خورد. حتی می‌توانست در حالی که بر پشت اسب در حال تاختن نشسته پرنده‌ای کوچک را در اوج پرواز بزند. روزی در حالی که تفنگش را روی شانه گذاشته بود، به گروهی از بهائیان رسید که در گردشی با حضرت بهاء‌الله به بیرون رفته بودند، او نیز تصمیم گرفت به آنها بپیوندد.

وقتی حضرت بهاء‌الله دیدند که حاجی محمد قصد دارد از تفنگ خود استفاده کند به او فرمودند که پرنده‌های بی‌گناه را نکشد. حاجی محمد زیاد به آنچه حضرت بهاء‌الله گفتند اهمیتی نداد چون تمام فکرش متوجه شلیک کردن بود، کاری که خیلی دوست داشت. پس به شلیک به هر پرنده‌ای که می‌دید ادامه داد. اما با کمال تعجب دید که هیچ کدام از گلوله‌هایش به هدف نمی‌خورد. یک بار شلیک کرد، دو بار شلیک کرد، چندین بار شلیک کرد، اما حتی یک پرنده را هم نتوانست بزند. او به پرنده‌های بزرگ و کوچک شلیک می‌کرد، اما موفق نمی‌شد.

گروه داشت از گردش برمی‌گشت که ناگهان یک پرنده سفید، زیبا و بزرگ در مقابل چشم حاجی محمد قرار گرفت. پرنده آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانست به سرعت پرواز کند و حاجی محمد فکر کرد حتماً خیلی راحت

می‌تواند آن را بزند. اولین شلیک او به هدف نخورد. او چهار بار دیگر شلیک کرد اما همه به خطا رفت. پرنده هراسناک با ترس نزدیک آنها پرواز می‌کرد. حاجی محمد فکر کرد حالا دیگر حتماً او را خواهد زد. او دو گلوله دیگر هم شلیک کرد اما پرنده فرار کرد.

حاجی محمد تعجب کرده بود و به تمامی این اتفاق اندیشید. ناگهان چیز بسیار مهمی را فهمید. او متوجه شد که حضرت بهاءالله به او دستوری روشن دادند، اما مشغولیت او به خواسته و آرزوهای خودش باعث شد از آن غفلت کند. آن روز حاجی محمد تصمیمی قطعی گرفت تا از دستورات خداوند در هر زمانی اطاعت کند.

۵. نمایش

فعالیت‌های زیر مهارت‌ها و توانایی‌های کودکان را برای نمایش تقویت می‌کند:

۱. مثل همیشه، از کودکان بخواهید در مربع‌های خود بایستند و تمرین‌های کششی را انجام دهند.
۲. اکنون برای آنان توضیح دهید که برای فعالیت بعد قرار است فقط با حرکات بدن خود با هم ارتباط برقرار کنند. برای شروع، از آنها بخواهید با دست خود بگویند "توقف!" سپس از آنها بخواهید حرکات زیر را انجام دهند:

با استفاده از	بگویند
سر	"بله"
چشم‌ها	"من نمی‌فهمم."
گوش	"چیزی می‌شنوم."
فک	"متعجب هستم."
بینی	"بوی نان تازه می‌آید."
انگشت	"بیا اینجا!"
بازوها	"دارم می‌دوم."
شانه	"به دیوار برخورد می‌کنم."
پاها	"دارم لیز می‌خورم."
همه بدن	"خسته‌ام."
همه بدن	"منتظرم."
همه بدن	"دنبال کسی می‌گردم."

۳. دانش‌آموزان را به گروه‌های پنج یا شش نفره تقسیم کنید. از افراد هر گروه بخواهید به ردیف پشت سر هم بایستند و دست‌های خود را روی شانه‌های نفر جلویی قرار دهند. همه کودکان باید چشم‌های خود را ببندند به جز نفر آخر هر صف. این کودک "راننده" است و بقیه "اتوبوس" هستند. وقتی شما می‌گویید "برو!" همه "اتوبوس‌ها" باید به سمت جلو حرکت کنند. "راننده" "اتوبوس" را به آرامی با هل دادن شانه نفر جلویی به سمت راست یا چپ هدایت می‌کند، و نفر جلویی هم همین کار را با نفر جلوی خودش انجام می‌دهد. برای متوقف کردن "اتوبوس"، "راننده" به آرامی هر دو شانه نفر جلوی خود را می‌کشد.

تمرین بالا به توانایی کودکان برای هماهنگ کردن حرکات خود و همکاری با یکدیگر کمک می‌کند. حال، به منظور آماده‌سازی برای تمرین بعد، به کودکان بگویید بین انجام کاری با کوشش و انجام کاری بدون توجه و تلاش مناسب تفاوت بسیار وجود دارد. بگویید آنها امروز در گروه‌های دو نفره یک نمایش بدون آمادگی بازی می‌کنند تا این نکته را نشان دهند. آنها را به گروه‌های دو نفره تقسیم کنید و از آنها بخواهید بنشینند و به آرامی به آنچه شما درباره صحنه‌ای که باید بازی کنند می‌گویید، گوش دهند.

به کودکان بگویید تصور کنند در کوهستان زندگی می‌کنند، در مکانی کوچک که از بازار محلی خیلی دور است. روزی مادر از آنها می‌خواهد به بازار رفته و مقداری سبزی بخرند و مستقیم به خانه برگردند. بعد از این که از خانه بیرون می‌روند، با یک گله گوسفند برخورد می‌کنند که راه آنها را سد می‌کند. به جای این که منتظر بمانند گوسفندها بروند، به آرامی راه خود را از میان گله باز می‌کنند و ادامه می‌دهند. سپس، به یک رودخانه می‌رسند که باید سوار قایق شده و در عرض آن پارو بزنند. اگر پارو زدن را حتی برای یک لحظه متوقف کنند به پایین رودخانه می‌روند. و آخر سر، به آن طرف رودخانه می‌رسند و به سفر خود ادامه می‌دهند. وقتی سرگرم راه رفتن هستند به دوستانی برمی‌خورند که از آنها می‌خواهند به بازی فوتبالی که قرار است انجام شود بپیوندند. آنها اول فکر می‌کنند بهتر است توقف نمایند تا بازی کنند، اما یادشان به قولی می‌افتد که به مادرشان دادند تا سبزی بخرند و بدون تأخیر به خانه برگردند. در راه برگشت از بازار، فکر می‌کنند بهتر است راه دیگری را انتخاب کنند، راهی که زیباتر باشد، با گل‌های فراوان که بتوانند در طول راه بچینند. راهی دیگر وجود دارد که خیلی کوتاه‌تر است اما به این زیبایی نیست. آنها تصمیم می‌گیرند راه کوتاه‌تر را انتخاب کنند و به زودی با سبزیجاتی که مادرشان می‌خواست به خانه می‌رسند.

و. نقاشی

امروز می‌توانید به کودکان بگویید تصویر کسی را نقاشی کنند که یکی از دستورات اشاره شده در بخش معرفی را انجام می‌دهد، برای نمونه، کسی که با حیوانات مهربان است یا در حرفه یا تجارتی شایسته مشغول به کار می‌باشد.

ز. مرور

پس از مرور بیان درس امروز با کودکان، صفات استقامت و وفاداری را همراه بیانات مربوطه که در کلاس اول از حفظ نمودند، با آنها مرور کنید:

"... تجد نفسک فی اعلی المقام لو تکون مُستقیماً علی امر مولیک"^{۴۶} (مضمون: اگر بر امر مولایت مستقیم باشی، خودت را در بالاترین مقام می‌یابی).

"طوبی از برای مقبلی که به طراز همت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود."^{۴۷}

ح. مناجات‌های خاتمه

کسب دانش

بخش اول

سه درس پیش رو که آنها را با کودکان کار خواهید کرد دربارهٔ موضوع دانش و معرفت است. این اندیشه به کودکان معرفی می‌شود که آنها برای شناخت و عرفان خدا و دوست داشتن او آفریده شده‌اند و کسب دانش و معرفت از طریق مظاهر ظهور الهی و مطالعهٔ خلقت او، کار محوری زندگی آنها خواهد بود. شما خواهید کوشید عطش کسب دانش و معرفت را که هم اکنون دارند تقویت نمایید و آگاهی آنان را از اهمّیت به کار بردن دانش در به‌سازی نوع بشر افزایش دهید. علاوه بر این، با آنها دربارهٔ صفات و خصائلی که برای جستجوی واقعیت ضروری هستند گفتگو خواهید کرد. با در نظر گرفتن این افکار، به دروس پس از بخش ششم مرور نمایید و مفاهیم اصلی مورد بررسی در هر یک را در زیر بنویسید:

درس هفتم: _____

درس هشتم: _____

درس نهم: _____

حال که با مفاهیم بررسی شده در این دروس آشنا شدید، می‌توانید با مطالعهٔ بخش‌های زیر کار را ادامه دهید که شما را در آماده شدن به منظور کار پیش رویاری خواهد داد.

بخش دوم

در سه درس گذشته، کودکان درباره محبت الله و اهميت اطاعت از احكام الهی یادگیری حاصل کردند، یعنی مفاهیمی که برای الگوی سلوک و عاداتی که سعی در کمک به پروراندن آنها در کودکان دارید نقش بنیادی دارند. البته رفتار خوب، کورکورانه به دست نمی آید. ما ماشین هایی نیستیم که برای عمل کردن به شیوه ای خاص برنامه ریزی شده باشیم. همه ما باید آگاهانه برای پرورش روحانی و عقلانی خود بکوشیم و این بر اشتیاقی شدید به پی جویی دانش دلالت دارد.

به دلیل ارتباط نزدیک میان دانش و اقدام است که سه درس با موضوع دانش و معرفت برای قرار گرفتن در پی درس مربوط به اطاعت انتخاب شدند. پاراکراف آغازین کتاب اقدس، به ما می گوید که شناخت مظهر ظهور خداوند برای امروز و اطاعت از احکام و دستورات او دو وظیفه توأم و جدایی ناپذیرند که بر ما واجب شده اند. این پاراکراف به تنهایی حاکی از آن است که ما نمی توانیم به صرف دانستن حقیقت قانع شویم، بلکه انتظار می رود بر مبنای آن عمل کنیم. البته، کسب دانش و معرفت توسط فرد و اهميت آن برای زندگی اجتماع موضوعات وسیعی هستند که به نحوی در همه دوره های متسلسل اصلی مؤسسه روحی، هم چنین دوره های منشعب از آنها بدان پرداخته می شود. منظور از بخش های زیر تنها آن است که به شما در تفکر درباره رویکردتان به این موضوع در کلاس و با دانش آموزان کمک شود. برای شروع، نصوص مبارک زیر را بخوانید و در آنها تأمل کنید:

"بعد از خلق ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غایی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود..."^{۴۸} "اشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک. اشهد فی هذالحين بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک. لا اله الا انت المهيمن القيوم."^{۴۹} (مضمون: شهادت می دهم ای خدای من به این که مرا به جهت عرفان و عبادت خود آفریدی. شهادت می دهم در این حین به عجز خویش و قوت تو و ضعف خویش و اقتدار تو و فقر خویش و غنای تو. نیست خدایی جز تو که مهیمن و قیومی).

"خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود. نخستین رهنابیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنایی دانایی، دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه های آن."^{۵۰}

" بگوای اولیای حق جهد نمائید شاید به عرفانش فائز گردید و بما ینبغی عامل."^{۵۱} (مضمون عبارت عربی: به آنچه شایسته است عمل نمائید).

"انَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقٍ وَحِيَهُ وَمَطْلَعِ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ. مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مُنِعَ مِنْهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ. إِذَا فُزْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَ الْإِقْفَى الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْأُخْرَى. هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ مَطْلَعُ الْإِلْهَامِ"^{۵۲} (مضمون: به راستی اولین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب فرمود عرفان مشرق وحی و مطلع امرش است که در عالم امر و خلق جایگاه نفس او را دارد. هر که به آن فائز شد، به تمام خیر رسیده و آن که محروم شد، به راستی که از اهل گمراهی است ولو آن که جمیع اعمال را بیاورد. چون به این مقام درخشان اسنی و افق اعلی فائز شدید، بر هر نفسی شایسته آن است که از آنچه از جانب مقصود به آن امر شده اتباع نماید چه که آن دو توأمند، یکی بدون دیگری پذیرفته نیست. این است آنچه مطلع الهام بدان حکم فرمود).

"اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم و دانائست و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه و اسرار الهی."^{۵۳} "کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود، علی قدر مراتبها. در مقام تجلّی سلطان مجلّی در ملکوت اسما و صفات از برای کلّ اثبات آیتت می شود. در این صورت غیر آیات چیزی مشهود نه..."^{۵۴}

شاید مفید بدانید در زیر برخی عبارات بیانات مبارک بالا را بنویسید که هنگام تلاش برای تقویت عطش دانش در کودکان در ذهن خواهید داشت.

در سه درسی که با کودکان کار خواهید کرد، از شما خواسته نمی‌شود در این مرحله ابتدایی از توسعه درک کودکان نسبت به مفاهیم دانش و عمل، به صراحت به رابطه بین آن دو مفهوم پردازید. اما قصد خواهید داشت نوعی آگاهی شهودی نسبت به این رابطه مهم در آنها پرورش دهید. به منظور تأمل بیشتر بر این رابطه در زمینه تربیت کودکان، جملات زیر را بررسی کنید و تصمیم بگیرید که آیا درست یا نادرست هستند. به یاد داشته باشید که نباید فقط به انتخاب یک پاسخ اکتفا کنید، بلکه باید درباره مفاهیم ضمنی هر اظهار با دیگر اعضای گروه مطالعه خود گفتگو نمایید.

- الف. اگرچه دانش مهم است، اما کودکان نیاز ندارند دلایل این که از آنها خواسته می‌شود کارهایی را انجام دهند درک کنند. باید به آنها یاد داد هر چه را از آنها خواسته می‌شود انجام دهند. دانش و معرفت به تکبر منجر می‌شود و سبب ایجاد حالت سرکشی و آکراه داشتن از تسلیم در برابر اقتدار می‌گردد.
- اشتباه صحیح
- ب. کودکان کم سن و سال نمی‌توانند روابط و مفاهیم انتزاعی را درک کنند. فقط باید به آنها گفت چه کار کنند و به وقتش، هنگامی که بزرگ‌تر می‌شوند، دلایل امور را یاد می‌گیرند.
- اشتباه صحیح
- ج. تنها راه یادگیری سلوک مناسب برای کودکان، پیروی از نمونه‌های درست در دیگران است.
- اشتباه صحیح
- د. برای تشویق کودکان به درست رفتار کردن، دانستن این که برای سلوک خود تشویق و یا تنبیه می‌شوند کافی است.
- اشتباه صحیح
- ه. کودکان باید یاد بگیرند اطاعت کنند و زیاد سؤال نکنند. نباید آنها را در این زمینه زیاد آزاد گذاشت.
- اشتباه صحیح
- و. در حالی که تشویق به عطش دانش و پرورش اذهانی کنج‌کاو اهمیت دارد، نباید این حس به کودکان القا شود که در صورت نگرفتن پاسخ و توضیحی که آنان را قانع کند، می‌توانند از اطاعت سر باز زنند.
- اشتباه صحیح

- ز. اگر عطش دانش در کودکان رشد نیابد، آنها یاد نمی‌گیرند برای خودشان فکر کنند و کورکورانه از هم سالان خود و دیگران تقلید می‌کنند.
- صحیح اشتباه
- ح. نباید دانش را به کودکان تحمیل کرد. آنها باید با کشف و بازی یاد بگیرند و درباره حقیقت خود به نتایج برسند.
- صحیح اشتباه
- ط. کودکان باید از خردسالی یاد بگیرند استعدادهای خود، چه درونی و چه بیرونی را برای کسب دانش به کار گیرند.
- صحیح اشتباه
- ی. یک راه مهم برای این که به کودکان کمک شود تا ایمان کسب کنند و ایقان خود را ازدیاد بخشند این است که به آنها اجازه دهیم شک و تردیدهای خود را بیان کنند و آنچه سبب سردرگمی‌شان می‌شود بشناسند؛ آن‌گاه می‌توان تا حد مناسب، توضیحاتی درست و استوار به آنها ارائه داد.
- صحیح اشتباه
- ک. کودکان هم‌چنان که درباره خلقت خداوند دانش کسب می‌نمایند، عشق‌شان به خدا افزایش می‌یابد و اطاعت از احکام الهی پاسخی طبیعی به محبت‌شان نسبت به جمال و زیبایی اوست.
- صحیح اشتباه
- ل. عطش یک کودک برای دانش و معرفت باید او را بیش از پیش به توسعه کمالات روحانی رهنمون شود.
- صحیح اشتباه

بخش سوم

از بیانات مبارک بخش قبل روشن می‌شود که یکی از اهداف انگیزه‌آفرین زندگی ما کسب دانش، به ویژه ازدیاد دانش و معرفت‌مان به خداوند می‌باشد. ما معرفت نسبت به خدا را از طریق مظاهر ظهور او و آموزه‌هایی که آنان برای تربیت نوع بشر می‌آورند می‌شناسیم. همچنین با مطالعه خلقت خداوند که در همه جای آن نشانه‌های عظمت و قدرتش نمودار

است، دانش کسب می‌کنیم. از این رو اغلب دربارهٔ دو منبع دانش سخن می‌گوییم، کتاب وحی و کتاب آفرینش که آنها را از طریق دین و علم مطالعه می‌کنیم. در پرتو این حقیقت، شاید بخواهید بیانات مبارک زیر را بخوانید:

"هدایت کبری مشروط و منوط به علم و دانایی و اطلاع بر اسرار کلمات ربّانیتست. لهذا باید یاران الهی صغیراً و کبیراً رجالاً و نساءً به قدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزئید اطلاع بر اسرار کتب مقدّسه و ملکه در اقامهٔ دلائل و براهین الهی نمایند."^{۵۵}

"شکر خدا را که در این دور جدید، نصیحت حضرت بهاءالله آن است که انسان باید در تحرّی حقیقت، مسائل دینی را با میزان علم و عقل بسنجد. خدا به این منظور به ما نیروی خرد و عقل عطا فرموده تا به هر چیزی نفوذ کرده حقیقت را بیابیم. اگر کسی عقل را انکار کند چه چیز باقی می‌ماند؟ متون مقدّسه؟ بدون میزان عقل ما چطور می‌توانیم دستورات خداوند را بفهمیم و چه استفاده‌ای می‌توانیم از آنها ببریم؟"^{۵۶} (ترجمه)

"بلی ای برادر اگر در هر خلقی تفکر نماییم، صد هزار حکمت بالغه بینیم و صد هزار علوم بدیعه بیاموزیم."^{۵۷}

"هر چند تحصیل فنون و علوم اعظم منقبت عالم انسانی است ولی به شرط آن که این نهر متصل به بحر اعظم شود و از فیض قدم استفاضه کند. چون چنین شود هر استاذ بحر بی‌پایان گردد و تلمیذ ینبوع علم و عرفان شود. پس اگر علوم دلیل بر جمال معلوم شود فنعلم المأمول و الا شاید این قطره سبب گردد و از فیض موفور محروم شود زیرا تکبر و غرور آرد و قصور و فتور بخشد."^{۵۸}

البته شما هنگام کار با کودکان، سعی در پرورش عطش دانش در آنان خواهید نمود، دانشی که برآمده از هر دو "کتاب وحی" و "کتاب آفرینش" است. فهرست زیر را در نظر بگیرید. دانش نسبت به بسیاری از آنها از هر دو منبع سرچشمه می‌گیرد، در حالی که دانش نسبت به بعضی دیگر عموماً از یکی از دو منبع حاصل می‌شود. آنها را مشخص کنید.

- | | | | | | | | |
|--|---|---|---|---|---|-------|---|
| الف. الکتریسته چطور عمل می‌کند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| ب. گیاهان چگونه از خورشید انرژی می‌گیرند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| ج. چرا سیارات به دور خورشید می‌گردند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| د. حواس جسمانی چگونه کار می‌کنند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| ه. اجتماعات مختلف در طول اعصار چگونه زیسته‌اند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| و. بیماری‌ها چگونه در بدن عمل می‌کنند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |
| ز. گونه‌های زیستی چطور بقا می‌یابند | و | □ | □ | آ | □ | هر دو | □ |

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ح. چگونه می‌توان هماهنگ با محیط زیست زندگی کرد
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ط. تقارن و تناسب چطور به زیبایی کمک می‌کنند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ی. وسعت جهان هستی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ک. پیچیدگی‌های جهان هستی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ل. هدف تمدن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	م. منابع ثروت حقیقی چه هستند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ن. منبع شادمانی حقیقی چیست
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	س. چطور می‌توان به آزادی حقیقی رسید
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ع. هدف از زندگی ما
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ف. وحدت نوع بشر
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ص. زیان‌باری تعصب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ق. توان‌مندی حقیقی افراد انسانی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ر. ماهیت دوجانبه افراد انسانی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ش. ضرورت همکاری
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ت. یگانگی خداوند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	ث. خطرهای خرافات و اوهام
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	و	خ. محدودیت‌های درک انسانی

بخش چهارم

می‌دانیم که دانش برای وجود اجتماعی نقش محوری دارد. با به‌کارگیری دانش می‌توانیم چگونگی ایجاد دنیایی بهتر را یاد بگیریم. برای این که این کار را انجام دهیم، مطابق اراده و هدف الهی، از دانش علمی برای کمک به نیروهائی که در جهت خیر اجتماعی است استفاده می‌کنیم. نظام‌های آموزشی که از گنجاندن دانش روحانی در برنامه بازمانده‌اند نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید استعداد و توان‌مندی ذاتی کودکان و نوجوانان را هدایت نمایند. کودکان از سنین بسیار پایین می‌توانند اهمیت طلب دانش و پرورش اذهان خود از راه به‌کارگیری آنچه یاد می‌گیرند در جهت بهبود دنیای پیرامون خود را درک کنند. بیانات مبارک زیر برای آن است که وقتی دربارهٔ تعلیم این مفاهیم به کودکان کلاس‌تان تأمل می‌نمایید، شما را یاری دهد:

"اذهان متحریان حقیقت زنده و یابنده است و کورذهنان کرانند و ناتوان."^{۵۹} (ترجمه)

"إِنَّا نَحِبُّ الْحِكْمَاءَ الَّذِينَ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا نَنْتَفِعُ بِهِ النَّاسُ وَآيِدِنَاهُمْ بِأَمْرِ مِنْ عِنْدِنَا، إِنَّا كُنَّا قَادِرِينَ."^{۶۰} (مضمون: به راستی که ما دوست می‌داریم حکمایی را که از ایشان ظاهر شد آنچه مردم از آن منتفع می‌شوند و آنان را به امری از جانب خودمان تأیید فرمودیم، به راستی که ما توانا بودیم).

"اطفال را از سن شیر خواری از تدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید. از هر علم مفیدی بهره‌مند نمائید و از هر صنایع بدیع نصیب بخشید. پرهمت نمائید و متحمل مشقت کنید. اقدام در امور مهمه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید."^{۶۱}

"هر علمی مانند شجر است و چون ثمر محبت الله باشد آن شجره مبارکه است و الا حطب است و عاقبت طعمه آتش گردد."^{۶۲}

نظام‌های آموزشی می‌توانند کودکان را تشویق کنند تا به دلایل بسیار متفاوتی به یادگیری پردازند. اظهارات زیر درباره دانش را بررسی کنید و درباره معانی ضمنی آنها برای رفتار کودکان و انگیزه آنان برای یادگیری بحث کنید:

الف. داشتن دانش ما را از دیگران برتر می‌سازد: _____

ب. تحصیل دانش برای گرفتن نمره خوب و قبولی در امتحانات ضروری است: _____

ج. کسی که دانش زیادی دارد شغل خوبی به دست خواهد آورد و درآمد لازم برای داشتن آسودگی‌های مادی را در زندگی به دست خواهد آورد: _____

د. کسی که دانش زیادی دارد قدرت و نفوذ زیادی نیز دارد: _____

ه. کسی که دانش زیادی دارد میزان قابل توجهی رضایت شخصی نیز دارد: _____

و. کسی که دانش زیادی دارد مسئولیت زیادی نیز دارد: _____

ز. کسی که دانش زیادی دارد وظیفه دارد آن را به طریقی با دیگران نیز در میان گذارد: _____

ح. تحصیل دانش راه‌های خدمت به نوع بشر را به روی ما باز می‌کند: _____

با اعضای گروه خود، چند مثال از افرادی را که دانش خود را به نفع جامعه‌شان به کار برده‌اند در نظر بگیرید. این مثال‌ها چگونه ممکن است به شما در توضیح این مفهوم که دانش باید در جهت به‌سازی جهان به کار رود کمک کند؟

بخش پنجم

کودکان کلاس شما طبیعتاً در شروع سفری مادام‌العمر در جستجو و کسب دانش هستند تا بتوانند به پیشرفت اجتماع کمک کنند. آنان برای این سفر به صفات روحانی بسیاری نیاز دارند. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرماید: "علم و دانش ممدوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد والا سم قاتلست و آفت هائل" ۶۳ بیایید درباره این اندیشه به ویژه آنجا که به صفات مورد بررسی در دروس کلاس اول مربوط است فکر کنیم، چند مورد را انتخاب کنید و توضیح دهید چرا چنین ضروری است که پرورش آنها به موازات کسب دانش انجام گیرد.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشنده‌گی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شاکر بودن	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح وریحان	وفاداری	صبر	

بخش ششم

کودکان از نخستین روزهای زندگی خود، در صدد درک دنیای پیرامونشان هستند و عطش آنها برای دانش بسیار زیاد است. یکی از اساسی‌ترین وظایف پیش روی شما به عنوان معلم کلاس‌های کودکان بهائی آن است که آرزوی طبیعی دانش‌آموزان تان مبنی بر جستجوی پاسخ و تحرّی حقیقت را در آنها پرورش دهید.

وقتی کودکان در مسیر رشد خود، اعمّ از رشد جسمانی، عقلانی یا روحانی، پیش می‌روند، عوامل زیادی بر آنها تأثیر می‌گذارند، اما مسئلهٔ انگیزه در یادگیری کودک در هر سنی بنیادی است. رویکرد شما به عنوان یک معلم نسبت به مسئلهٔ دانش و معرفت و بخصوص نحوهٔ نگرش شما نسبت به استعداد رشد ادراکی کودکان تأثیری مستقیم بر طرز فکر آنان نسبت به یادگیری دارد. بنابراین اغلب دربارهٔ موضوع انگیزه تفکر خواهید کرد. همان‌طور که در بسیاری از دوره‌ها مطرح کرده‌ایم، ادراک خود بزرگ‌ترین عامل ایجاد انگیزه است. وقتی دانش‌آموزی به درکی نائل می‌شود، دنبال کردن یادگیری، منبعی برای سرور مستمر او خواهد شد. پس واضح است که شما برای پرورش عطش دانش در دانش‌آموزان خود نهایت صبر را اعمال خواهید کرد و خواهید کوشید که آنها را در پیش‌برد ادراکشان یاری کنید. تمامی دروس ارائه شده در اینجا به منظور یاری دادن به شما در این زمینه طرح‌ریزی شده است. البته وراى این موضوع، باید مراقب باشید که هیچ یک از سخنان و اعمال شما سهواً سبب کاهش اشتیاق به جستجوی واقعیت و طلب دانش در دانش‌آموزان نگردد. مفید است با دیگر اعضای گروه مطالعهٔ خود دربارهٔ این که هر یک از موارد زیر چگونه می‌توانند چنین تأثیری داشته باشند، مشورت کنید:

- الف. معلمی که درباره اهمیت جستجوی حقیقت حرف می‌زند اما گاه نظراتی می‌دهد که تعصبات ظریفی را در قلوب کودکان القا می‌کند، برای نمونه اشاره می‌کند که دخترها استعداد کم‌تری نسبت به پسرها دارند.
- ب. معلمی که کودکان را به خاطر پرسیدن سؤالات زیاد تحقیر می‌کند و ترس از اشتباه کردن را در آنها ایجاد می‌نماید.
- ج. معلمی که اعتقاد دارد برای هر چیز پاسخی وجود دارد و به سؤالاتی که پاسخ آنها مشخص نیست و نمی‌توان با یک "بله" یا "خیر" ساده به آنها پاسخ گفت و در جای ضروری فضایی برای ابهام به جا می‌ماند، اجازه مطرح شدن نمی‌دهد.
- د. معلمی که معتقد است هر چیز قابل اندازه‌گیری است و هرگونه دانشی را می‌توان به صورت ذره ذره و بخش بخش ارائه داد و این اعتقاد را ندارد که بخشی از یادگیری، به خصوص در مورد مسائل روحانی، شامل کسب بینش‌هاست.
- ه. معلمی که با همه چیز در یک سطح برخورد می‌کند به گونه‌ای که با اندک اطلاعات جزئی که به سرعت و بدون دشواری یک بار و برای همیشه قابل درک است به همان شیوه برخورد می‌کند که با مفهومی عمیق که درک آن تدریجاً به درجات و به مرور زمان حاصل می‌شود.
- و. معلمی که در کودکان وابستگی بیش از حد به خود را پرورش می‌دهد و این نیاز را در آنها شکل می‌دهد که نهایتاً برای هر پاسخی باید به او رجوع کنند.

به منظور پایان دادن مطالعه این بخش‌ها، شاید بخواهید درباره دو بیان زیر تأمل کنید:

"نور محبوب اوست در هر زجاج بدرخشد. گل محبوب اوست در هر زمین که بروید. نیر اعظم فیض بخش الهی است از هر مطلعی طالع شود. نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود ..."^{۶۴}

"مثلاً پنج نفر هستند این پنج هر کدام ادعا می‌نمایند که هر یک اعلم از دیگری است، باید به مقام امتحان گذاشت. تا ترک تعصبات نکنیم چگونه می‌توانیم حقیقت را بیان نماییم ..."^{۶۵}

درس هفتم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

امروز کودکان حفظ کردن مناجاتی جدید را آغاز می‌کنند. پس از شروع کلاس به روش معمول، مناجاتی را که در چند درس گذشته از حفظ می‌کردند با آنها مرور کنید و معنای کلمات و جملات ناآشنای مناجات زیر را برای‌شان توضیح دهید. آنها باید بتوانند در سه جلسه آینده این مناجات را به خوبی از حفظ کنند.

"ای ربّ فاجعل رزقی جمالک و شرابی وصالک و املی رضائک و عملی ثنائک و انیسی ذکرک و معینی سلطانک و مستقری مقررک و وطنی المقام الذی جعلته مقدساً من حدودات المحتجین و انک أنت المقتدر العزیز القدير." ۶۶ (مضمون: پروردگارا، رزق مرا جمال خود قرار ده و شراب مرا وصال خود و آرزویم را رضای خود و عملم را ثنای خود و انیسم را ذکر خود و معینم را سلطان خود و مستقرم را مقرر خود و وطنم را مقامی که از حدودات محتجیان مقدس داشتی و به راستی که تو مقتدر و عزیز و قدیر هستی).

ب. حفظ نصوص

اندیشه‌های زیر به شما کمک می‌کند برای معرفی بیان امروز به کودکان مقدمه‌ای آماده کنید.

ما در طول زندگی خود می‌کوشیم تا از احکام خداوند پیروی کرده در تمام اقدامات و اعمال خود صفاتی مانند محبت، عدالت، تواضع و بخشندگی را نشان دهیم، روزانه با خدا گفتگو کنیم تا ما را هدایت نماید و نیرومند کند. همچنین در هر آنچه انجام می‌دهیم خود را وقف جستجوی معرفت نسبت به خداوند و آفرینش او می‌نماییم. با افزایش شناخت نسبت به خداوند محبت ما به او عمیق‌تر می‌شود. اما شناخت خدا به چه معنایی است؟ ما خدا را از طریق وجودات مخصوصی که در هر زمان برای عالم انسانی می‌فرستد می‌شناسیم؛ این افراد احکام و تعالیم خدا را برای ما می‌آورند. با گوش سپردن به کلام مظهر ظهور الهی زمان خود، مطالعه احکام و تعالیم او و به کارگیری آنها در زندگی مان، به خدا نزدیک‌تر می‌شویم. البته باید درباره آفرینش او نیز بیشتر بدانیم و نهایت تلاش خود را بکنیم تا جهان هستی را مطالعه نماییم و عملکرد آن را درک کنیم. وقتی این کار را می‌کنیم می‌بینیم که هر چیزی از عظمت و شکوه خداوند حرف می‌زند.

حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند وقتی به جهان می‌نگریم، آیات و نشانه‌های کمالات خدا را در همه جا می‌بینیم. وقتی در کلام او تفکر و سعی می‌کنیم معنای آن را درک کنیم نشانه‌ها و آیات او را در همه جا پیرامون خود می‌بینیم. خورشیدی که می‌درخشد و نور و گرما و زندگی را به جهان می‌بخشد یادآور محبت خداوندی است

که بدون او ما نابود می شدیم. بارانی که بر زمین می بارد مانند بخشش های خداوند است که پیوسته بر ما می بارد. کوهی که سر به فلک کشیده ما را به یاد عظمت و شکوه او می اندازد. برای اینکه اهمیت کسب دانش، به خصوص دانش و معرفت الهی، را به یاد داشته باشیم بیاید بیان زیر را از حفظ کنیم:

"مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود..."^{۶۷}

مقصود

۱. اتاق خیلی تیره و تاریک بود به همین خاطر نینا شمعی روشن کرد. مقصود از شمع روشنایی بخشیدن است.
۲. معلم تکالیفی به دانش آموزان داد تا به آنها در بهبود مهارت های ریاضی آنان کمک شود. مقصود از این تمرین ها تقویت توانایی دانش آموزان در عمل جمع و تفریق بود.

آفرینش

۱. معلم در باره پیدایش جهان صحبت می کرد. او توضیح داد که جهان و همه هستی را خدا آفریده است، بنابراین ما جزئی از آفرینش خدا هستیم.
۲. خداوند همه آفرینش را به خاطر محبتی که به ما دارد به وجود آورده است.

عرفان

۱. املیا دو بار درس را خواند. اما فقط بعد از این که خواهرش درس را برایش توضیح داد ادراک و عرفان کافی از مطالب آن به دست آورد.
۲. مادر آرنولد همیشه با او درباره اهمیت وحدت حرف می زد، اما وقتی با کودکانی از پیشینه های مختلف دوست شد و وحدت را به طور مستقیم تجربه کرد، عرفانش افزایش یافت.

لقا

۱. هر وقت پادشاه وارد اتاق می شود، زبردستانش در برابر او تعظیم می کنند. زبردستان در لقای پادشاه به او تعظیم می کنند.
۲. والدین امیل از او خواستند خواهر کوچکش را از اتاق بیرون ببرد چون نمی خواستند گفتگوی خود را در حضور و لقای او ادامه دهند.

ج. سرودها

د. داستان

پیشنهاد می‌شود داستان این که چطور جناب ابوالفضائل به شناخت حقیقت ظهور حضرت بهاء‌الله نائل شد، برای کودکان بگوید. این داستان اهمیت کسب دانش را نه فقط از طریق مطالعه آفرینش خدا بلکه از طریق مظهر ظهور او نیز به کودکان نشان خواهد داد.

شاید قبلاً درباره جناب ابوالفضائل، یکی از مؤمنان اولیه که در زمان حضرت بهاء‌الله بهائی شد، شنیده باشید. جناب ابوالفضائل به خاطر بصیرت جامع، دانش غنی و توانایی اش در درک و توضیح مفاهیم پیچیده روحانی شهرت داشت. او در جوانی اش موضوعاتی مانند ریاضیات، ستاره‌شناسی و فلسفه را عمیقاً مطالعه کرد و در زبان عربی نیز علاوه بر زبان مادری اش فارسی تسلط حاصل کرد. جناب ابوالفضائل وقتی هنوز مردی جوان بود در یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های تهران، پایتخت ایران، به استادی مشغول شد. این داستان اوست وقتی که در این شهر، دانشی فراتر از آنچه در همه مطالعات گسترده خود کسب کرده بود، به دست آورد، یعنی دانش و معرفت ظهور حضرت بهاء‌الله، مظهر ظهور الهی در زمان خود.

یک روز عصر، جناب ابوالفضائل و چند نفر از همراهان او سوار بر الاغ عزم کردند از حومه شهر دیدن کنند. در راه خروج از شهر، نعل یکی از الاغ‌ها گم شد و گروه از نزدیک‌ترین مغازه نعل‌بندی تقاضای کمک کردند. وقتی نعل‌بند که آموزش رسمی خیلی کمی داشت، ریش بلند و عمامه بزرگ جناب ابوالفضائل را که نماد تعلیمات گسترده او بود دید، از او پرسید آیا این مرد دانشمند مایل است به سؤالی که مدتی است نعل‌بند را حیران کرده پاسخ دهد. جناب ابوالفضائل قبول کرد. نعل‌بند با اشاره به یک حدیث قدیمی مکتوب شروع کرد: "آیا درست است که هر قطره باران را فرشته‌ای از آسمان همراهی می‌کند و این فرشته باران را به زمین می‌آورد؟" جناب ابوالفضائل از آنجایی که مدت‌ها بود مردم آن ناحیه باور داشتند چنین است پاسخ داد: "درست است." پس از کمی درنگ نعل‌بند درخواست کرد سؤال دیگری بپرسد که جناب ابوالفضائل موافقت خود را اعلام کرد. نعل‌بند بار دیگر پرسید: "آیا درست است که اگر یک سنگ در خانه‌ای باشد هیچ فرشته‌ای هرگز به آن خانه پا نخواهد گذاشت؟" جناب ابوالفضائل دوباره پاسخ مثبت داد چون این نیز باور پیروان احادیث مکتوب بود. نعل‌بند که به نکته مورد نظرش رسید گفت: "در این صورت هرگز نباید در خانه‌ای که در آن سگی نگهداری می‌شود باران ببارد." جناب ابوالفضائل پاسخی نداشت. مغازه را با خشم و خجالت ترک کرد چون نعل‌بندی که تحصیلات رسمی نداشت او را از پا درآورده بود!

جناب ابوالفضائل از همراهانش شنیده بود که این نعل بند بهائی است. اتفاقاً او و نعل بند یک آشنای مشترک داشتند، یک بنواز محلی که در بازاری که جناب ابوالفضائل گاهی به آن سر می زد، مغازه ای داشت. وقتی بنواز که او هم بهائی بود، درباره اتفاقی که در مغازه نعل بندی افتاد چیزهایی شنید از جناب ابوالفضائل دعوت کرد تا کمی با هم گفتگو کنند او دعوت را پذیرفت و جلسه ای تشکیل شد. در آن جلسه جناب ابوالفضائل سؤالات متعددی مطرح کرد و ایرادات زیادی وارد آورد. همه سؤالات او با چنان بیان ساده و روش حکیمانه ای پاسخ داده شد که جناب ابوالفضائل خود را بازنده یافت، زیرا فکر می کرد می تواند به راحتی اشتباه بودن اعتقادات بهائیان را ثابت کند.

جناب ابوالفضائل ماه ها به ملاقات بهائیان مختلف ادامه داد که برخی از آنها بسیار دانشمند بودند. بالاخره چون نمی توانست تا ابد دلایلی را که پیروان حضرت بهاء الله ارائه می دادند انکار کند، قلب خود را خالصانه به سوی خدا کرد و از او خواست حقیقت را به او نشان دهد. به زودی، به حقیقت رسالت حضرت بهاء الله پی برد و پس از حدود یک سال اعتراض و مخالفت، به مؤمنی وفادار و ثابت قدم و مبلغی مشتاق در امر مبارک تبدیل شد.

۵. نمایش

فعالیت های زیر برای این پیشنهاد شده که به کودکان کمک کند هم چنان مهارت ها و توانایی های لازم برای نمایش خلاق را در خود پرورش دهند:

۱. برای شروع از آنها بخواهید در مربع های خیالی خود ایستاده و تمرین های معمول کششی را انجام دهند. بعد بگویید دایره هایی با بازوان خود، مانند آنچه در درس پنجم توصیف شد، تشکیل دهند.
۲. سپس از دانش آموزان بخواهید به صورت دایره بایستند. یک نفر را انتخاب کنید تا "جستجوگر" باشد و بگوید کلاس را ترک کند و بعد یکی دیگر از کودکان را انتخاب کنید تا "آغازگر" بشود. برای کودکان توضیح دهید که این کودک گروه را در انجام مجموعه ای از حرکات ساده هدایت می کند. برای نمونه، می تواند چند بار با بازوی چپ دایره بزند، بعد خم شود و چند بار زمین را لمس کند و به همین ترتیب. بقیه کودکان باید سعی کنند با چنان سرعت و دقت حرکات او را پیروی کنند که "جستجوگر" نتواند دریابد "آغازگر" چه کسی است.
۳. از کودکان بخواهید شروع کنند و سپس از "جستجوگر" بخواهید وارد کلاس شود و در وسط دایره بایستد. آیا می تواند دریابد "آغازگر" چه کسی است؟ وقتی توانست درست حدس بزند، تمرین را تکرار کنید و شخص دیگری را به عنوان "جستجوگر" یا "آغازگر" انتخاب نمایید. اگر فرصت کافی است باید چند بار تمرین را تکرار کنید تا هر کودک بتواند دست کم یک بار "جستجوگر" یا "آغازگر" باشد.

حالا می‌توانید به سراغ فعالیت‌های مربوط با موضوع درس امروز یعنی اهمیت جستجوی دانش به خصوص معرفت الهی بروید.

به کودکان یادآوری کنید که در همه موجودات روی زمین نشانه‌های خدا را می‌بینیم. بعد از آنها بخواهید به ترتیب چیزهای مختلفی را که در جهان می‌بینیم نمایش دهند. در گوش هر کودک به نوبت یکی از عناصر طبیعت را به آرامی بگویید: باران، ابر، کوه، گل، رودخانه، اقیانوس، باد و غیره. بقیه بچه‌ها باید سعی کنند حدس بزنند همکلاسی‌شان دارد چه چیزی را نمایش می‌دهد.

و. نقاشی

شاید بخواهید جنبه‌ای از طبیعت را انتخاب کنید تا کودکان کلاس‌تان نقاشی کنند. در خود درس به تصویرهای متعددی اشاره شده است.

ز. مرور

بیان درس امروز را مرور کرده به کودکان صفات استقامت و انقطاع را یادآوری کنید. کمک کنید بیاناتی را که در کلاس اول درباره این صفات یاد گرفتند تلاوت کنند:

"... تجدُ نفسکَ فی أعلى المقام لو تکون مستقیماً علی أمر مولیک" ^{۶۸} (مضمون: اگر بر امر مولایت مستقیم باشی، خود را در بالاترین مقام خواهی یافت).

"فاعلم أنّ زینتک حبُّ الله و انقطاعک عما سواه..." ^{۶۹} (مضمون: بدان که زینت تو حبّ الهی است و انقطاع از آنچه غیر اوست).

ح. مناجات‌های خاتمه

درس هشتم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

با مناجات‌هایی که خودتان و چند تن از دانش‌آموزان تلاوت می‌کنید، کلاس را آغاز نمایید. پس از آن می‌توانید مناجاتی را که در درس پیش معرفی کردید مرور نمایید و کمک کنید تا آن را بهتر از حفظ کنند.

ب. حفظ نصوص

از توضیح زیر برای معرفی بیان امروز استفاده کنید:

دانش برای پیشرفت انسان ضروری است. برای ساختن جهانی بهتر، باید از علوم و هنرها دانشی کسب کنیم. با به کارگیری آنچه می‌آموزیم، می‌توانیم کیفیت غذایی را که تولید می‌کنیم بهبود بخشیم، در پزشکی پیشرفت کرده و زندگی سالم‌تری داشته باشیم، راه‌هایی را برای برقراری ارتباط با افرادی که از نظر مکانی از ما دورند پیدا کنیم و چیزهایی بسازیم که جهان را زیباتر می‌کند. حضرت عبدالبهاء یادگیری علوم و هنرها، همچنین کسب معرفت روحانی را که سرچشمه در تعالیم الهی دارد تشویق می‌فرمایند. این تعالیم درک عمیق‌تری از جهان پیرامون ما به ما می‌بخشد و در به کارگیری دانش‌مان در جهت رفاه دیگران و از میان بردن نزاع و جدال و ترویج همکاری و هماهنگی، الهام‌بخش ما است.

روزی وقتی حضرت عبدالبهاء با معلمی اهل انگلستان صحبت می‌فرمودند از او پرسیدند چه درسی را در مدرسه ارائه می‌دهد. مرد به ایشان گفت زبان لاتین، انگلیسی، جبر و هندسه. سپس حضرت عبدالبهاء از او پرسیدند آیا در کلاس‌هایش به مطالب روحانی نیز می‌پردازد. مرد پاسخ داد که وقتی برای تربیت روحانی در مدرسه وجود ندارد. حضرت عبدالبهاء نظری ندادند، اما نیازی هم نبود که چنین کنند! آن مرد، از سؤال و سکوت ایشان دریافت که تربیت مادی و روحانی، هر دو برای پیشرفت انسانی ضروری است. حضرت عبدالبهاء با آگاهی از این که بیشتر مدارس تربیت روحانی را ارائه نمی‌دهند، جوامع بهائی را به تأسیس کلاس‌های منظم برای تحقق این هدف تشویق فرمودند. به منظور این که به یاد داشته باشیم کسب دانش چگونه می‌تواند به ما در شرکت در جهت به‌سازی جهان کمک کند، بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"در تحصیل علوم و عرفان بکوشید و در اکتساب کمالات صوری و معنوی جهد بلیغ نمایید."^{۷۰}

بکوشید

۱. کالیس از نگهداری از محصول خسته شده بود اما سخت کار کرد تا کار آن روز خود را تمام کند. او برای تمام کردن کار قبل از پایان روز بسیار کوشید.
۲. معلم ساعات زیادی را به کار با دانش‌آموزان پرداخت تا مطمئن شود آنها دروس را به خوبی یاد گرفته‌اند. معلم برای کمک به دانش‌آموزان خود بسیار کوشید.

جهد بلیغ نمایید

۱. برای بالا رفتن از کوه فنی باید همه توانش را صرف می‌کرد. او برای رسیدن به قله باید جهد بلیغ می‌نمود.
۲. در ظرف خیلی سفت بسته شده بود. گرچه دوی جهد بلیغ نمود نتوانست در آن را باز کند.

کمالات

۱. پیرمرد هیچ وقت درباره گذشته خود حرف نمی‌زد با وجود این که کارهای زیادی در زندگی اش انجام داده بود. او مردی متواضع بود و هرگز درباره کمالات خود حرف نمی‌زد.
۲. کشف آتش یکی از اولین کمالات و دستاوردهای انسان بود.

ج. سرودها

د. داستان

حال از کودکان بخواهید به آرامی بنشینند تا شما داستانی درباره سوزان مودی تعریف کنید، پزشکی شجاع که از جانب حضرت عبدالبهاء مأموریت یافت تا وطن خود آمریکا را ترک کرده به ایران برود تا به زنان آن کشور کمک کند. خوب است اشاره کنید که چند سال پیش از ترک آمریکا به قصد سفر به ایران، سوزان از خدا خواست که بتواند خود را کاملاً وقف او نموده، بر طبق اراده او عمل کند.

سوزان مودی در حدود ۱۹۰۰ میلادی، تقریباً ۱۰۰ سال پیش، در شیکاگو در ایالات متحده زندگی می‌کرد. در آن زمان، زنان به ندرت می‌توانستند پزشک شوند اما سوزان در سن ۵۲ سالگی الهام و انگیزه یافت که پزشکی بخواند. او خیلی زود تحصیلات پزشکی اش را تمام نمود و کار خود را به عنوان یک دکتر آغاز کرد. تقریباً در همان زمان، با دیانت بهائی آشنا شد و یک عضو فعال از جامعه بهائی گردید که در کلاس‌های کودکان، درست مثل

کلاسی که ما امروز داریم، به عنوان معلم خدمت می‌کرد، و در خانه‌اش جلسات زیادی می‌گرفت و از بازدیدکنندگان پذیرایی می‌نمود.

در همان زمان در ایران، گروهی از پزشکان بودند که می‌خواستند در پایتخت ایران، طهران، یک بیمارستان تأسیس کنند. شاید بدانید که به خاطر سنن مذهبی آنجا زنان ایران مناسب نمی‌دانستند که چهره خود را به پزشک مرد نشان دهند و پزشکان زن هم در کشور خیلی کم بودند. پس این گروه پزشکان درخواست کردند یک پزشک زن از آمریکا به آنان بپیوندد و حضرت عبدالبهاء سوزان مودی را به رفتن تشویق کردند. جای تعجب نیست که خانواده و دوستان او مخالف بودند که او حرفه پزشکی خود را در آمریکا رها کند تا به یاری مردمی در سرزمینی دوردست برود و احتمالاً با بیماری‌هایی ناآشنا و مشکلاتی سخت رو به رو شود. اما سوزان آماده بود تا به دعوت حضرت عبدالبهاء پاسخ دهد. حالا فهمیده بود که چرا چند سال پیش با چنان شدتی آرزو داشت پزشکی بخواند. او حدوداً شصت ساله بود که وطن خود را ترک کرد.

البته در آن روزها سفر از یک جای دنیا به جای دیگر بسیار طول می‌کشید و ایران از آمریکا بسیار دور بود. دکتر مودی در راه سفر به ایران، توانست چند روز در ارض اقدس توقف کند و سعادت این را داشته باشد تا زمانی را در حضور حضرت عبدالبهاء به سربرد. ایشان به او توصیه کردند که وقتی به خانه جدید خود می‌رسد باید صبر داشته باشد و او را مطمئن ساختند که همیشه برایش دعا می‌خوانند و با او هستند. سپس او آخرین بخش سفر خود را نیز آغاز کرد و با کشتی کوچکی دریای خزر را پیمود تا به بندرانزلی، شهری در شمال ایران، رسید. از آنجا با اسب و کالسکه از کوه‌ها عبور کرد تا به طهران رسید. در طول راه توقف می‌کرد تا احباً را ملاقات کند و بیماران را درمان نماید. در همان بدو ورود می‌توانست ببیند که نیاز به پزشک زنی مثل او در این مکان تا چه حد زیاد است، چون زنان بسیاری نزد او می‌آمدند و از او کمک می‌خواستند.

وقتی دکتر مودی سرانجام به طهران رسید فوراً مداوای بیماران را آغاز کرد و به زودی توانست زبان فارسی را به شیوایی صحبت کند. او علاوه بر کار در بیمارستان در خانه‌اش نیز به کار پزشکی می‌پرداخت. او خوش‌قلب، مهربان و دلسوز بود و همه او را بسیار دوست داشتند. روزنامه‌ای محلی از "صفات خوب و خصائل مهربانانه او" تمجید کرد و گفت:

او هر روز از صبح تا ظهر در مطبخ در خیابان علاءالدویه پلاک ۱۰، مشغول به مشاوره، معاینه و درمان بیماران است، به جز بعد از ظهرهای جمعه و یکشنبه که به بیمارستان صحت می‌رود... ما نهایت سپاس و

قدردانی خود را تقدیم چنین خانم شریف و انسان محترمی می‌کنیم که حضورش در اینجا افتخار بزرگی برای کشور ایران است....

دکتر مودی کمی پس از تأسیس یک مرکز درمانی متوجه نیاز به کمک به دیگران در یادگیری مسائل بهداشتی و سلامتی شد و شروع به راهنمایی زنان در پرستاری و زایمان نمود. سرانجام او نیز به دیگران پیوست تا مدرسه‌ای رسمی به نام مدرسه تربیت دختران را تأسیس کنند. این مدرسه دختران جوان بسیاری را آموزش می‌داد که بسیاری از آنها خودشان معلم می‌شدند و این امکان را ایجاد می‌کردند تا مدارس دیگری برای دختران در سراسر کشور تأسیس شود. مدرسه تربیت دختران احترام و اعتبار بسیاری به دست آورد و خانم‌های جوانی از همه پیشینه‌ها در آن شرکت می‌کردند تا این که حکومت آن را به خاطر دشمنی و بدگمانی تعطیل کرد. این خود داستانی دیگر است و شاید شما روزی بخواهید درباره این مدرسه معروف و مهم مطالبی بدانید. اما امروز باید بدانید که دکتر سوزان مودی در سن ۸۳ سالگی در ایران درگذشت، پس از حدود بیست سال که زندگی خود را صرف به کار بردن دانش اکتسابی خود در راه بهبود وطن تازه‌اش و کمک به دیگران به ویژه زنان نمود تا آنها نیز این فرصت را داشته باشند که چنین کنند.

۵. نمایش

امروز می‌توانید کودکان را در فعالیت‌های زیر به منظور ادامه توسعه مهارت‌ها و توانایی‌هایشان در انجام نمایش خلاق کمک کنید.

۱. پیشنهاد می‌شود مثل همیشه برای شروع از آنها بخواهید در مربع‌های فرضی خود ایستاده تمرین‌های کششی را برای گرم شدن انجام دهند.
۲. سپس بگویید به صورت دایره‌ای بنشینند و خودتان میان دایره بروید. چیزی کوچک مانند یک شاخه یا مداد یا خودکار بردارید و بگویید: "من می‌توانم از این استفاده کنم و وانمود کنم یک شانه است." بعد وانمود کنید موهای خود را با آن شانه می‌زنید. آن را به کودکی که کنار شما نشسته بدهید و بپرسید او از این شئی به عنوان چه چیزی می‌تواند استفاده کند. کودک به پیروی از مثال شما باید پاسخ داده نشان دهد که این شئی به چه صورت دیگری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال می‌تواند بگوید: "من می‌توانم از این استفاده کنم و وانمود کنم یک ساز دهنی است" یا "من می‌توانم از این استفاده کنم و وانمود کنم که قلاب ماهی‌گیری است." به همین ترتیب آن شئی به دست دیگران داده می‌شود.

وقتی همه دانش‌آموزان فرصت استفاده از آن شئی را به این نحو داشتند، می‌توانید به سراغ فعالیت‌های مربوط به موضوع درس امروز بروید که کمک می‌کند محوریت دانش در پیش برد تمدن و به‌سازی جهان در آنها تقویت و تثبیت شود.

به آنها بگویید امروز قرار است شخصیت‌های مختلف داستانی را که درباره دکتر سوزان مودی شنیدند به نمایش بگذارند. داستان و این که سوزان مودی چگونه به ایران رفت تا به زنانی که نمی‌توانستند بدون حضور او کمک‌های پزشکی دریافت کنند یاری رساند، به آنها یادآوری کنید. از کودکان پرسید سوزان مودی می‌بایست چه صفاتی از خود نشان دهد تا به زنان بسیاری در ایران خدمت کند. بروح خدمت که مشوق وجود او بود تأکید کنید. سپس می‌توانید هر کودک را برای نمایش یکی از شخصیت‌های داستان انتخاب کنید و یادآوری کنید که هیچ‌کسی هرگز نباید شخصیت حضرت عبداله‌بهاء را نمایش دهد. به آنها بگویید که هر یک باید سوزان مودی را از زاویه دید شخصیتی متفاوت توصیف کند. اگر لازم باشد هر شخصیت را بیش از یک نفر می‌تواند نمایش دهد یا می‌توانید شخصیت‌های دیگری که ممکن است سوزان مودی با آنها برخورد داشته در نظر بگیرید. شخصیت‌ها می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

۱. یک عضو از خانواده سوزان مودی که مخالف رفتن او به ایران بود اما درک می‌کرد چرا او قصد ترک آنجا را دارد.
۲. یک پزشک مرد همکار او در ایران که می‌دانست زنان چقدر نیاز به کمک دارند و بسیار خوشحال بود که سوزان مودی آنجا بود تا از آنها مراقبت کند.
۳. زنی که یکی از بیماران سوزان مودی بود.
۴. دختر جوانی که در مدرسه تربیت دختران شرکت کرد و بعدها پزشک شد.

و. نقاشی

امروز می‌توانید از کودکان بخواهید با الهام از داستان سوزان مودی تصویری را نقاشی کنند، مثلاً یک بیمارستان یا مدرسه‌ای که دکتر مودی و همکارانش در آنجا کار می‌کردند.

ز. مرور

بیان امروز را مرور کرده به کودکان کمک کنید تا بیانات مبارک زیر را درباره امیدواری و قدردانی که در کلاس اول یاد گرفتند، تلاوت کنند:

"در هر حال امیدوار باش زیرا الطاف حق در هر حالت از انسان منقطع نگردد."^{۷۱}

"خوش باش، ممنون باش و بشکرانه خدا برخیز تا شکرانه سبب ازدیاد نعمت گردد."^{۷۲}

ح. مناجات‌های خاتمه

درس نهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

پس از مناجات‌های شروع، کودکان باید حفظ مناجات معرفی شده در درس هفتم را تمام کنند تا بتوانند در جلسه بعدی آن را مرور نموده و حفظ مناجات جدیدی را آغاز کنند.

ب. حفظ نصوص

می‌توانید از توضیحات زیر برای معرفی بیان امروز استفاده کنید:

برای کسب دانش زندگی خود را به تلاش در راه یادگیری بیشتر درباره جهان پیرامون‌مان و جستجوی حقیقت اختصاص می‌دهیم. عشق ما به یادگیری با مطالعه علوم و هنرها، کسب بینش از تعالیم خداوند و به اجرا در آوردن دانش کسب شده و احساس شادمانی حاصل از درک حقیقی، افزایش می‌یابد. ما از والدین، بزرگ‌ترها و معلمان خود سؤال می‌کنیم و درباره آنچه می‌فهمیم تأمل می‌کنیم. جستجوی حقیقت نیازمند آن است که دقیق و حساس باشیم - عمیقاً گوش دهیم، مشاهده کنیم و بیندیشیم. ما می‌کوشیم و پشتکار نشان می‌دهیم. اغلب اشتباهاتی می‌کنیم اما با تفکر درباره آنچه کرده‌ایم درک ما بیشتر می‌شود و به تلاش ادامه می‌دهیم.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که حقیقت یکی است، مهم نیست ما آن را کجا بیابیم. برای نمونه، نور از هر چراغی که بتابد خوب است. گلی سرخ در هر باغی که بروید زیباست. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که در تلاش خود برای جستجوی حقیقت باید خرافات و تعصب را کنار بگذاریم. باید ذهن و فکر بازی داشته باشیم که به دنبال پاسخ‌هاست. ایشان همیشه از سؤالات افراد زیادی که به دیدارشان می‌آمدند استقبال می‌فرمودند و با ادب، عشق، صبر و حکمت بسیار به آنها پاسخ می‌دادند. از طریق پاسخ‌های حضرت‌شان، مردم می‌توانستند دانش و درک خود را از واقعیت مادی و روحانی افزایش دهند و ببینند چگونه می‌توانند در به‌سازی اجتماع نقش داشته باشند. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که در تمام طول زندگی‌مان می‌توانیم به یادگیری خود ادامه دهیم. برای این که به یاد داشته باشیم از هیچ‌گونه تلاشی برای جستجوی حقیقت و کسب دانش فروگذار نکنیم بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"ينبغي للسالك بأن ... يطلب الحق بكمالٍ جده و سعيه ليعلمه الله سبل عنايته و مناهج مكرّمته." (مضمون: سالک باید به کمال جدّ و سعی طالب حق باشد تا خداوند راه‌های عنایت و طرق مکرمت خود را به او تعلیم دهد).

کمال

۱. لی یونگ با تمام قدرت تلاش کرد، اما نتوانست گاری را از جاده بالا ببرد. لی یونگ کمال سعی و تلاش خود را برای حرکت دادن گاری اعمال کرد.
۲. استلا تا می تواند سعی می کند تا در تکالیف خواهر کوچکش به او کمک کند، بدون توجه به میزان تلاشی که این کار لازم دارد. استلا کمال سعی خود را در کمک به خواهرش می نماید

جد

۱. کارمن در حال یادگیری عمل جمع و تفریق در مدرسه است. با انجام تمرین ها در هر روز کارمن نهایت جد را در کسب توانایی جمع و تفریق به کار می برد.
۲. شغل نعیم طراحی ساختمان است. به عنوان بخشی از کار خود او باید ساختمان هایی را که می خواهد بسازد رسم کند. جد و تلاش در کسب توانایی رسم کردن در کار نعیم اهمیت دارد.

سعی

۱. نبیل می خواست در حمل سطل آب از چاه به خانه به مادرش کمک کند با این که خیلی سنگین بود. به این ترتیب نبیل با سعی زیاد توانست سطل آب را بلند کند و به خانه ببرد.
۲. پسرها باید دوستان خود را در بالای رودخانه ملاقات می کردند پس به طرف بالای رودخانه شروع به شنا کردند. شنا در خلاف جهت جریان آب، به سمت بالای رودخانه نیازمند سعی فراوان است.

ج. سرودها

د. داستان

امروز می توانید داستان زیر را درباره حضرت طاهره برای کودکان بازگو کنید تا به نشان دادن صفات کسانی که به تحری حقیقت می پردازند کمک کند:

داستان های بسیاری درباره کسانی که تحری حقیقت کرده و دانش کسب نموده اند تا به درک بهتر نائل شوند و به خدا نزدیک تر گردند وجود دارد. این داستان درباره زنی شجاع و دانشمند است که حضرت بهاء الله به او لقب طاهره، به معنای "پاک" را عطا فرمودند.

حضرت طاهره در حدود ۱۸۰۰ میلادی، تقریباً دویست سال پیش، در ایران به دنیا آمد. از سنین کودکی تشنه کسب علم و دانش بود؛ دوست داشت کتاب‌ها را مطالعه کند و مشتاق بود تا جای ممکن یاد بگیرد. او به مباحثات والدین و خانواده‌اش درباره مسائل روحانی و دینی گوش می‌داد و پدرش که یک روحانی معروف کشور بود، به او درس می‌داد و طاهره به سهولت کامل آنها را دنبال می‌کرد. در آن زمان، زنان به ندرت می‌توانستند تحصیل کنند اما اشتیاق حضرت طاهره به دانش آن قدر شدید بود که پدرش بالاخره معلمی برای او یافت تا راهنمای مطالعات او درباره علوم و هنرها باشد. با پیشرفت طاهره، پدرش حتی تربیتی داد تا طاهره بتواند به کلاس‌های دینی او نیز گوش بدهد، البته او باید پشت پرده‌ای می‌نشست، زیرا رسوم و سنت‌ها اجازه نمی‌داد تا در کنار دانش‌آموزان مرد بنشیند. درجه موفقیت‌های او آن قدر بالا بود که شنیده شد پدرش اشاره می‌کرد ای کاش او پسر بود تا جانشینش می‌شد.

البته طاهره در ازای هر چیزی که یاد گرفته بود سوالات بسیاری داشت و می‌خواست بیشتر بداند. روزی حین ملاقات یکی از بستگان متوجه کتاب‌هایی در کتابخانه او شد که برایش جالب بود. این کتاب‌ها توسط شیخ احمد و سید کاظم، دو نفر از دانشمندان برجسته دینی آن زمان نوشته شده بود. آشنای طاهره در دادن این کتاب‌ها به او درنگ کرد چون می‌ترسید با دیدگاه‌های پدرش همخوانی نداشته باشند. اما طاهره اصرار داشت و در نهایت فامیل خود را راضی کرد تا کتاب‌ها را به او امانت بدهد.

او نوشته‌های شیخ احمد و سید کاظم را با دقت و توجه زیاد خواند و جواهر علم و حکمت بسیاری را در آنها یافت. سعی کرد نوشته‌های آنان را با پدرش در میان بگذارد اما او قبول نکرد به کلمات آنها گوش دهد. با این حال قلب طاهره به زیبایی گفته‌ها و عقاید آنها جذب شده بود، و شروع به نامه‌نگاری با سید کاظم کرد و سوالات بسیاری را که در حین مطالعاتش در ذهن او به وجود آمده بود از او می‌پرسید. او حس می‌کرد که به سوی حقیقت روحانی جدیدی کشیده می‌شود و تقدیر او این است که به شهر کربلا برود تا نزد سید کاظم به مطالعه پردازد. به عنوان یک زن، اجازه نداشت تنها سفر کند، پس پدرش را راضی کرد تا اجازه دهد به همراه خواهرش به کربلا سفر کند و به این ترتیب راهی سفری طولانی شدند. وقتی سرانجام به کربلا رسیدند، حضرت طاهره فهمید که سید کاظم درست چند روز پیش از رسیدن آنها از دنیا رفته است. تصور کنید چقدر ناامید و دلسرد شده بود! او مسافتی طولانی را سفر کرده بود و امیدوار بود چیزهای زیادی از سید کاظم یاد بگیرد. خانواده سید کاظم می‌دیدند طاهره چقدر ناراحت و ناامید است و آرزوی او به دانستن و یادگیری چقدر خالص می‌باشد. از او دعوت کردند مدتی آنجا بماند و آثار سید کاظم را که منتشر نشده بود در اختیار او قرار دادند. طاهره از این که می‌توانست کلمات حکیمانه او را مطالعه کند و بینش‌های جدیدی به دست آورد به شدت خوشحال بود. او حتی می‌توانست درک خود را از موضوعات عمیق

با برخی از شاگردان سید کاظم در میان بگذارد. او در حین انجام این کار، درست مانند کلاس‌های پدرش، پشت پرده می‌نشست.

طاهره به مدت چند سال به خانه بزرگشت. در شهر کربلا جستجوی او به دنبال حقیقت، به فضل و لطف الهی، نهایتاً ثمری ارزشمند به بار آورد. زیرا در آن شهر بود که افتخار شناخت حقیقت پیام الهی را که توسط شخص حضرت باب در ایران ظاهر شده بود پیدا کرد. این که او چطور توانست حضرت باب را بشناسد داستان دیگری است که در کلاس‌های بعد آن را می‌شنوید. اما باید بدانید که حضرت طاهره پس از اعلان ایمان خود به حضرت باب، یکی از قهرمانان زن برجسته در تاریخ دیانت بهائی و پیشرو دفاع از حقوق زن گردید. شجاعت و قوت او تسلط ناپذیر بود و وسعت یادگیری‌های او بی‌پایان. او بقیه عمر خود را به کسب دانش، سرودن شعر و نوشتن مقالاتی اختصاص داد که درک عمیق او را از تعالیم خداوند منعکس می‌ساخت و بسیاری را به حقیقتی که در جستجویش بودند رهنمون نمود.

۵. نمایش

برای کمک به دانش‌آموزان در ادامه توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های مربوط به شرکت در نمایش خلاق، می‌توانید فعالیت‌های زیر را با آنها انجام دهید:

۱. برای شروع از آنها بخواهید تمرین‌های کششی را در مربع‌های خود انجام دهند.
 ۲. برای تمرین بعدی، کودکان در مربع‌های تصویری خود باقی می‌مانند. از آنان بخواهید با بدن‌شان و با استفاده از سر، دست‌ها و پاها شکلی بسازند. این شکل شماره ۱ است. به آنان بگویید چند ثانیه به همان شکل باقی بمانند. سپس بگوئید به شکل دیگری درآیند. این شکل شماره ۲ است. دوباره بگوئید چند ثانیه آن را حفظ کنند. اکنون در حالی که کودکان از شکل ۱ به شکل ۲ حالت خود را تغییر می‌دهند، شما ۱، ۲؛ ۱، ۲ بشمارید. این کار را سه یا چهار بار تکرار کنید. وقتی کودکان در شکل ۲ قرار دارند بگوئید "ایست".
- حال از دانش‌آموزان بخواهید به یک شکل کاملاً جدید درآیند. این شکل شماره ۳ است. از آنها بخواهید برای چند ثانیه به همان شکل باقی بمانند، و بعد از آنها بخواهید که به شکل ۱ برگردند. حال ۱، ۲، ۳؛ ۱، ۲، ۳ بشمارید، در حالی که کودکان از شکلی به شکل دیگر درمی‌آیند. این کار را سه یا چهار بار تکرار کنید. وقتی کودکان در شکل ۳ قرار دارند بگوئید "ایست".

در آخر از آنها بخواهید شکل چهارم را بسازند و چند ثانیه نگه دارند. سپس بگویید به شکل ۱ برگردند و بشمارید - ۱، ۲، ۳، ۴؛ ۱، ۲، ۳، ۴ - تا آنها از شکلی به شکل دیگر حرکت کنند. این کار را چهار یا پنج بار تکرار کنید. سعی کنید در شمارش خود ریتمی را ایجاد نمایید.

در فعالیت بعدی، می‌توانید از کودکان بخواهید بخش‌هایی از داستانی را که شما می‌گویید نمایش دهند تا در ذهن خود معنای جستجوی حقیقت را هر چند به صورت اولیه تثبیت نمایند. برای شروع از آنها بخواهید هر یک از اقدامات و کارهای زیر را، بدون خارج شدن از مربع خیالی خود، نمایش دهند: راه رفتن، دویدن، بالا رفتن، پریدن، پا به زمین کوبیدن، هل دادن و نگاه کردن یا خیره شدن. بعد توضیح دهید داستانی درباره گروهی از کودکانی مانند خود آنها خواهید گفت که در دهکده "کاروکارو" زندگی می‌کنند. آنها باید در حین داستان با دقت گوش دهند. هر وقت به یکی از کارهای بالا اشاره کردید - برای مثال راه رفتن - آنها باید آن را نمایش دهند و وانمود کنند که کودک داستان هستند. برای کمک به آنها می‌توانید در هر مورد خاص خودتان اقدام مربوطه را شخصاً انجام دهید.

دهکده "کاروکارو" نزدیک رودخانه‌ای زیبا بود. همه مردم دهکده از آب رودخانه برای غذا پختن، تمیزکاری و آبیاری محصولات خود استفاده می‌کردند. در روزهای بسیار گرم و داغ بچه‌های مدرسه محل به طرف رودخانه راه می‌رفتند تا در آب خنک آن شنا کنند. یک روز گرم تابستانی بعد از این که درس‌های مدرسه تمام شد، کودکان به سمت رودخانه دویدند. اما وقتی به آنجا رسیدند با تعجب دیدند که فقط باریکه‌ای آب از کوه پایین می‌آید، در حالی که قبلاً آب زیادی در همان جا جاری بود. آنها می‌دانستند اگر آب پایین رودخانه بند آمده باشد، حتماً در بالای رودخانه مشکلی به وجود آمده است. با این آب کم، تمام دهکده به دردسر می‌افتاد. کشاورزان چطور می‌توانستند محصولات خود را آبیاری کنند؟ مردم چطور می‌توانستند غذا بپزند؟ کاش می‌دانستند مشکل چه بود تا راه حلی پیدا می‌کردند. آنها فکر می‌کردند شاید سرچشمه آب خشک شده است. با مشورت معلم خود و والدین‌شان تصمیم گرفتند روز بعد به همراه معلم تا بالای کوه راه بروند و مشکل را کشف کنند و ببینند چه می‌توانند انجام دهند.

سحرگاه روز بعد کودکان به همراه معلم خود به راه افتادند و آن قدر راه رفتند تا به پای کوه رسیدند. بعضی از آنها با نگاهی به بالای کوه گفتند: "قله کوه خیلی دور است، چطور می‌توانیم تمام راه را بالا برویم؟" معلم توضیح داد: "باید به آرامی برویم و نسبت به خود و دیگران صبور باشیم." کودکان با گرفتن دست‌های همدیگر و با دودلی شروع کردند به راه رفتن تا بالای کوه. آنها بالا رفتند و بالا رفتند و هرچه بیشتر رفتند، راه سخت‌تر می‌شد. اما یاد گرفتند از نیروی خود کمک بگیرند. بعضی وقت‌ها پای‌شان لیز می‌خورد اما به یکدیگر کمک می‌کردند تا به رفتن ادامه دهند. آنها همین‌طور راه رفتند و راه رفتند و به نظر می‌رسید این سفر پایانی ندارد. وقتی به راهی گل آلود رسیدند،

بعضی از آنها با کوبیدن پا در آن قدم گذاشتند و بعضی تا جایی که می‌توانستند سریع و با دقت در طول آن دویدند. بعد از این که کمی بیشتر راه رفتند، ناگهان به درختی رسیدند که روی زمین افتاده بود. اول هر کدام از آنها کارهای مختلفی را انجام دادند تا درخت را تکان دهند اما هیچ اتفاقی نیفتاد. بعد به کمک هم نهایت تلاش‌شان را کردند و با تمام قدرت درخت را هل دادند تا این که از راه کنار رفت.

هر چه بالاتر می‌رفتند شیب کوه بیشتر می‌شد. آنها می‌بایست از دست و پای خود در حین بالا رفتن از کوه استفاده می‌کردند تا بتوانند از شیب‌های تنیدی که به قله می‌رسید عبور کنند. وقتی یکی از آنها داشت از پا در می‌آمد، بقیه به او یادآوری می‌کردند که باید ادامه دهند تا به دهکده کمک کنند. بالاخره به قله کوه رسیدند و با هیجان به سمت سرچشمه رودخانه دویدند. اما آب به طور عادی و همیشگی در جریان بود و به نظر می‌رسید هیچ اتفاقی نیفتاده است. کودکان با فهمیدن این که مشکل از سرچشمه نیست، به بخش دیگری از کوه رفتند تا بتوانند از بالا به رودخانه نگاه کنند و وقتی به مسافتی دور خیره شدند ناگهان دیدند که رودخانه در جایی با مانع برخورد کرده باعث شده آب در جهتی غیر از سمت دهکده جریان پیدا کند. بعد از سفر طولانی خود بالاخره مشکل را پیدا کردند! آنها با خوشحالی بالا و پایین می‌پریدند چون بالاخره فهمیده بودند باید چه کار کنند که آب رودخانه به سمت دهکده بازگردد.

و. نقاشی

از کودکان بخواهید صحنه یا تصویری را نقاشی کنند که اندیشه‌های ارائه شده در این درس را در ذهن‌شان تقویت و تثبیت کند. تصویری از حضرت طاهره در حال خواندن کتاب می‌تواند انتخاب مناسبی باشد.

ز. مرور

بیان امروز را مرور کنید و سپس صفات امانت و روح و ریحان را با یادآوری بیاناتی که در کلاس اول از حفظ کردند، یادآوری نمایید:

"امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق."^{۷۴}

"یا ابن الوجود مشکاتی أنت و مصباحی فیک، فاستبر به و لاتفحص عن غیري."^{۷۵} (مضمون: ای پسر وجود، تو مشکات منی و مصباح من در تو است. بنابراین از آن طلب نور کن و از غیرم جستجو منما).

ح. مناجات‌های خاتمه

زندگی با هماهنگی و اتحاد

بخش اول

در این مجموعه از دروس، شما به دانش آموزان کمک می‌کنید تا دربارهٔ مفاهیم ضمنی زندگی در اتحاد با دیگران تفکر کنند، امری که از مقتضیات عضویت مؤثر در هر جامعه‌ای است. هم‌چنان که این سه درس را می‌گذرانید، با کودکان به بررسی ماهیت وحدت حقیقی، نیاز به رفتار منصفانه با همهٔ مردم و اهمیت هم‌کاری با دیگران می‌پردازید و کمک می‌کنید آن‌گونه عادات و الگوهای سلوکی تقویت و تثبیت شوند که آن‌ها را قادر خواهد ساخت در جهت هدفی مشترک کار کنند و از فوائد نیروی وحدت بهره‌برند. برای شروع، دقایقی را به مرور دروسی که پس از این بخش‌ها آمده، بگذرانید و چند جمله دربارهٔ اندیشه‌های اصلی هر یک بنویسید.

درس دهم:

درس یازدهم:

درس دوازدهم:

حالا که برخی از مفاهیمی را که قرار است با کودکان کار کنید شناسایی کردید، پیشنهاد می‌کنیم بخش‌های زیر را مطالعه کنید تا به شما کمک کند رویکرد خود را برای ارائهٔ این مفاهیم شکل دهید. شاید مفید بدانید که دوباره بخش چهارم از واحد دوم کتاب ۲ را ببینید که به بررسی موضوع وحدت در جامعهٔ بهائی می‌پردازد.

بخش دوم

خداوند همه انسان‌ها را همچون اعضای یک خانواده آفریده است و ارتباط میان افراد و گروه‌ها، صرف نظر از پیشینه‌های فرهنگی، مذهبی یا نژادی آنها باید با محبت حقیقی و مهربانی خالص متمایز گردد. وحدت یکی از قوی‌ترین نیروها در جهان است. این نیرو چه در هیکل یک فرد و یا در هیکل عظیم بشریت به خودی خود حیات بخش است و قوایی با خود به همراه دارد که در غیر این صورت نمی‌تواند وجود داشته باشد.

درک این نکته سخت نیست که برای کودکان کلاس شما در این سن حساس، چقدر ضروری است که شروع به رشد صفاتی در خود نمایند تا آنها را قادر سازد نه تنها در اتحاد با دیگران زندگی کنند، بلکه به افرادی تبدیل شوند که فعالانه در ایجاد وحدت می‌کوشند. فرایند آموزشی که شما به همراه این کودکان به آن مشغولید قصد دارد آنها را در این مسیر قرار دهد و در دروس دهم تا دوازدهم شما به طور صریح این موضوع را با آنان در میان می‌گذارید. برای آمادگی به منظور تعلیم دروس، شاید بخواهید زمانی را به بررسی رویکردهای مندرج در آثار مبارکه نسبت به موضوع کثرت و وحدت اختصاص دهید. برای نمونه، در بیانات زیر تأمل کنید.

"و همچنین اجزاء فردیه الفت یافته و امتزاج کرده و این عناصر ارتباط و اجتماع نموده تا انسان پیدا شده و چون این عناصر تحلیل و در این اجزاء تفریق حاصل شود جسد انسان متلاشی گردد. پس معلوم شد که الفت و محبت سبب حیوة است و نفرت و اختلاف و جدائی سبب ممات."^{۷۶}

"این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد به مثابه موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترون و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید. اگر با افرادی از سایر اجناس و الوان برخورد نمائید، نسبت به آنان عدم اعتماد نشان ندهید و بتمامه به خود مشغول مگردید و به افکار و اذکار خود نپردازید؛ بلکه بالعکس اظهار مسرت کنید و ابراز رضایت و عطوفت نمائید. آنها را به مثابه ازهار مختلف اللون مشاهده کنید که در حدیقه عالم انسانی رویده‌اند، و از بودن در میان آنها احساس مسرت نمائید."^{۷۷}

"ملاحظه نمائید گل‌های حدائق هر چند مختلف‌النوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند، آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است

حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسان است که سبب ظهور جمال و کمال است.^{۷۸}

"اولین سؤالی که جوابش را باید پیدا کرد این است که چگونه جهان کنونی را، با این مخاصمات عمیقش می توان به جهانی دیگر تبدیل کرد که هم کاری و هم آهنگی بر آن مستولی باشد؟
نظم جهانی را فقط بر اساس محکم اعتقاد به وحدت عالم انسانی می توان استوار ساخت و این یک حقیقت روحانی است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است، علوم مردم شناسی، روانشناسی و کالبد شناسی انسان را فقط یک نوع می دانند. نوع انسان یکی است هر چند که در جنبه های ثانوی تفاوت های بی شماری داشته باشد. اذعان به این حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است. تعصب قومی، طبقاتی، نژادی، مذهبی، وطنی و جنسی، تعصب ناشی از تقدم در تمدن مادی و تعصب در اعتقاد به برتری و افضلیت به هر سبب که باشد، باید تمام متروک و فراموش شود .

قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط ضروری و اساسی تغییر سازمان جهان و اداره آن به صورت یک کشور است که به منزله وطن نوع انسان است. قبول عمومی این اصل معنوی برای هر کوششی در راه تأسیس صلح جهانی ضرورت دارد.^{۷۹}

"این معلوم و واضح است که اعظم وسائط فوز و فلاح عباد و اکبر وسائل تمدن و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد.^{۸۰}

هنگامی که با کودکان درباره وحدت و هماهنگی سخن می گوئید بدون شک مفید خواهید دید تا عبارات مشخصی از بیانات بالا را در ذهن داشته باشید. چند مورد از آنها را در فضای خالی زیر بنویسید و مطمئن شوید که در فهرست خود چند تمثیل نیز گنجانده اید که دانش آموزان را قادر سازد تا درک بهتری از اصول یگانگی نوع بشر و وحدت در کثرت داشته باشند.

برای این که کودکان بتوانند به عنوان بانیان وحدت عمل کنند، باید مجموعه‌ای از صفات را در طول زندگی به درجات بالاتر و بالاتر در خود پرورش دهند. چالش مهمی که در این مرحله در برابر شماست تقویت صفات و منش‌های مشخصی در آنان است تا به طور طبیعی و ذاتی وحدت را دوست بدارند و از نزاع و اختلاف بیزار باشند. در جهانی که نزاع و اختلاف به عنوان هنجار تلقی می‌شود، این کار بسی دشوار خواهد بود. برای کمک به شما در تفکر درباره ماهیت وحدت و قوایی که در اجتماع بر قلوب و اذهان لطیف کودکان کلاس شما تأثیر دارند، هر یک از اظهارات زیر را بررسی کنید و تصمیم بگیرید که آیا درست است یا نادرست، و درباره مفاهیم ضمنی هر یک با اعضای گروه مطالعه خود بحث کنید:

- الف. درس شش یا هفت سالگی، کودکان نمی‌توانند مفهوم انتزاعی وحدت را صحیح اشتباه درک کنند؛ آنها وحدت را تنها از طریق جلوه‌های عینی آن مانند دوستی، می‌شناسند.
- ب. کودکان فقط می‌توانند وحدت را به عنوان نبود نزاع درک کنند. صحیح اشتباه
- ج. تفاوت‌ها همواره به دشمنی و تقابل منجر می‌شود و هر حالتی از وحدت را صحیح اشتباه مختل می‌سازد. پس کاملاً ضروری است که مدارا و بردباری را در کودکان پرورش دهیم.
- د. کثرت و تنوع خود هدفمند است زیرا می‌تواند هماهنگ شود و سبب ظهور صحیح اشتباه زیبایی گردد، و کودکان باید درک خود را از کثرت افزایش دهند و آن را جزء ذاتی ولاینفک مفهوم وحدت شمرند.
- ه. گرامی‌داشت و درک مفهوم کثرت بر این دلالت دارد که کودکان باید یاد صحیح اشتباه بگیرند به آنچه آنان را از دیگران متمایز می‌سازد افتخار کنند.

- و. کودکان فقط وقتی برتری می‌یابند که انگیزه‌ای برای حس موفقیت شخصی صحیح اشتباه در آنان به وجود آید.
- ز. اساس حقیقی تفوق و برتری در انجذاب فرد به زیبایی و کمال است، نه در صحیح اشتباه آرزوی اثبات برتری خود به دیگران.
- ح. تواضع در برابر خداوند کمک می‌کند تا کودکان از تکبر و حس برتری که صحیح اشتباه سبب رشد تعصب که عاملی بسیار زیان‌بار در راه وحدت است، محافظت شوند.
- ط. بیشتر کودکان در سنین شش یا هفت سالگی از تعصباتی که در اجتماع صحیح اشتباه پیرامون‌شان رایج است پاک و مبرا هستند.
- ی. عطش دانش که به رشد آن در کودکان کمک می‌کنید، یکی از ابزارهایی صحیح اشتباه است که با آن از ارتباط متقابل جهان هستی آگاه می‌شوند و پیکار با جهالتی را که مسبب تعصب است آغاز می‌کنند.
- ک. برای کمک به کودکان در درک مفاهیمی مانند وحدت و هماهنگی، یک صحیح اشتباه معلم باید با همه آنها یکسان رفتار کند.
- ل. برای کمک به کودکان در درک مفاهیمی مانند وحدت و هماهنگی، یک صحیح اشتباه معلم باید با هر یک به عنوان فردی با نیازها و استعدادهای خاص رفتار کند، در عین حال که در برابر همه، میزان محبت و عدالت یکسانی نشان می‌دهد.

بخش سوم

درکی عمیق از وحدت بر درک و گرامی‌داشت همبستگی همه اعضای خانواده بشری دلالت دارد. برای این که نوع انسان به رفاه حقیقی نائل شود، آرزوها و نیازهای هر فرد باید مورد توجه قرار گیرد، باید تلاش شود بی‌عدالتی‌ها از میان بروند و با همه انسان‌ها با انصاف رفتار شود. تمثیل هیکل انسان که در بیانات قبلی آمده بود، در این زمینه بسیار مفید است. این تمثیل علاوه بر کمک به ما در درک اصل وحدت عالم انسانی، بیش‌تر نیز نسبت به عملکرد اصل عدالت ارائه

می دهد. در بدن انسان، هر عضو آنچه را برای کارکرد خود و نیز آسایش کل بدن، ضروری است می دهد و دریافت می کند. در پرتو این مطلب بر بیانات زیر تأمل کنید.

"این واضح است که جمیع کائنات مرتبط به یکدیگر است؛ ارتباط تامّ مثل اعضای هیكل انسانی. چگونه اعضا و اجزاء هیكل انسانی به یکدیگر مرتبط است، همین قسم اعضای این کون نامتناهی جمیع به یکدیگر مرتبط است. مثلاً پا و قدم مرتبط به سمع و بصر است، باید چشم ببیند تا پا قدم بردارد، باید سمع بشنود تا بصر دقت نماید. هر جزئی که از اجزاء انسانی ناقص باشد در سائر اجزاء فتور و قصور حاصل گردد. دماغ مرتبط به قلب و معده است و شش مرتبط بجمیع اعضا است و همچنین سایر اعضا."^{۸۱}

"پس ما باید متابعت سیاست الهیه کنیم، جمیع ملل و خلق را دوست داشته باشیم، به جمیع مهربان باشیم."^{۸۲}

"سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمایید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد."^{۸۳}

در این درس شما تلاش می کنید تا درک کودکان را از مفاهیم انصاف و عدالت در بستر ایجاد وحدت، افزایش بدهید، این ادراک در طول زندگی آنها عمیق و عمیق تر خواهد شد. البته کودکان در حال حاضر و پس از مطالعه درس دوم کلاس اول، تصویری از عدالت به عنوان یکی از صفات روح انسانی دارند. همچنین تا حدّ معینی درباره ارتباط میان عدالت، انصاف و شفقت در درس سیزدهم تفکر کرده اند. پس شاید مفید بدانید آن دو درس را مرور کنید. در اینجا به آنها کمک می کنید پیش تر روند و ببینند که اگر می خواهند در اتحاد با دیگران زندگی کنند و بانیان وحدت باشند، انصاف و عدالت ضروری است. در تفکر درباره چگونگی پرداختن به این اندیشه ها در کلاس خود، به اظهارت زیر توجه کنید و با بررسی دقیق هر یک تصمیم بگیرید که کدام درست و کدام نادرست است. پیش از شروع، شاید بخواهید بخش های ششم تا نهم از واحد سوم کتاب ۳، "اداره کلاس های کودکان" را که مفاهیمی ضمنی برای موضوع مورد بررسی دارند، دوباره بخوانید.

- الف. کودکان اغلب باور دارند که عادل بودن به معنای برخورد یکسان با همه صحیح اشتباه است.
- ب. محیطی مبتنی بر اعتماد بر این آگاهی استوار است که با فرد همیشه منصفانه صحیح اشتباه برخورد می شود.
- ج. حس اعتماد وقتی در کودکان ایجاد می شود که می دانند پاداش و تنبیه به صحیح اشتباه صورتی منصفانه اجرا می شود.

- د. در حالی که کودکان می‌خواهند دیگران با عدالت با آنها برخورد کنند، صحیح اشتباه
بعضی اوقات فراموش می‌کنند که خودشان نیز باید منصفانه رفتار کنند،
مخصوصاً وقتی نوبت به خواسته‌ها و تمایلات خودشان می‌رسد.
- ه. کودکان اغلب وقتی از آنها خواسته می‌شود چیزی را که بسیار دوست دارند صحیح اشتباه
رها کنند، فکر می‌کنند با آنها غیرمنصفانه برخورد می‌شود.
- و. اگر قرار است کودکان با دیگران در اتحاد زندگی کنند و بنیان وحدت صحیح اشتباه
شوند، باید همان‌طور که حبه‌های عشق و شفقت در قلب‌شان کاشته شده،
حبه‌های عدالت و انصاف نیز در آنها به آرامی پرورش یابد.
- ز. اگر کودکان درکی درست از عدالت و انصاف نداشته باشند، مثلاً اگر آن را صحیح اشتباه
در بستر تمثیل هیکل انسان نبینند، شاید بی‌عدالتی‌ها را در جایی که وجود
ندارد نیز احساس کنند و قلب‌شان سرشار از احساسات خشم و رنجش باشد.
- در پرتو این افکار، در گروه خود درباره این که چگونه به کودکان کلاس خود کمک می‌کنید تا با یکدیگر با
انصاف و عدالت برخورد کنند، بحث نمایید.

بخش چهارم

بخش‌های بالا به شما کمک کرده است تا درباره برخی از مفاهیم تفکر کنید، مفاهیمی که هر فرد در کوشش‌های
خود برای ترویج وحدت و هماهنگی، باید در درک آنها تلاش کند. ما البته باید مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای عمل در
راستای اهداف مشترک را نیز پرورش دهیم. اموری وجود دارد که توسط یک فرد به تنهایی به دست نمی‌آید و ما باید برای
منافع خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامعی که به آن تعلق داریم به همدیگر کمک کنیم. بیانات زیر را مطالعه کنید.

"کائنات عمومی‌عالم هر یک منفرداً زندگانی می‌توانند. هر شجری منفرداً نشو و نما نماید بدون اینکه از سائر
اشجار مستفید شود. همچنین حیوان منفرداً زندگی تواند و لکن انسان ممکن نیست. نوع انسان محتاج تعاون و
تعاضد است محتاج مراوده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد."^{۸۴}

"اعظم نیاز نوع انسان تعاون و تعاضد است. هر چه پیوندهای دوستی و همبستگی قوی‌تر باشد، نیروی
سازندگی و موفقیت در تمام عرصه‌های فعالیت بشری عظیم‌تر خواهد بود."^{۸۵} (ترجمه)

بدون شک می‌توانید ببینید که گروه شما از افراد بسیار گوناگونی تشکیل شده است. ممکن است پیشینه‌های مختلف داشته و هر یک تجارب بسیار متفاوتی در زندگی خود داشته باشید. هر یک از اعضای گروه استعدادها و توان‌مندی‌های خاص خود و درک و دیدگاه‌های خود را دارد که می‌تواند به یادگیری کل گروه با یکدیگر کمک کند. برای درک و گرمی‌داشت تنوع موجود در گروه خود، چند دقیقه را به ذکر صفات و استعدادهایی که در اعضای گروه مشاهده کرده‌اید اختصاص دهید بدون این که اسم فردی خاص را ذکر کنید.

صفات و استعدادها:

بررسی کنید این صفات و استعدادها، وقتی با یکدیگر هماهنگ باشند، چگونه می‌توانند به گروه در کلیت آن کمک کنند تا به اهدافی که در ابتدای تمرین فهرست کردید نائل شود.

بعد سعی کنید تمرین بالا را در ارتباط با کودکان کلاس خود تکرار کنید. بر اهدافی تأمل کنید که شما و کودکان حین حضور در کلاس با یکدیگر در آنها شریک هستید.

اهداف:

حال زمانی را صرف بررسی صفات و استعدادهای متنوعی که کودکان با خود به کلاس می آورند نمایید.

صفات و استعدادها:

در آخر بررسی کنید این صفات و استعدادها چگونه می تواند به یادگیری گروه در کلیت آن کمک کند. شاید مفید بدانید تا درباره عناصر گوناگون کلاس و کمکی که صفات مختلف به هر بخش می کند، فکر کنید.

پیشنهاد می شود هر چند وقت یک بار، هم چنان که در درس کلاس دوم پیش می روید و صفات و استعدادهای کودکان کلاس تان پرورش می یابد، این تمرین را مرور کنید.

بخش هفتم

هنگام آموزش دروس کلاس اول، این فرصت را داشتید تا درک کودکان را نسبت به اهمیت هم‌کاری تقویت کنید، مخصوصاً وقتی بازی‌های مشارکتی را با آنان انجام می‌دادید. امید است این درک، و نیز منش‌ها و مهارت‌های مرتبط با هم‌کاری، طی دروس کلاس دوم توسعه بیشتری یابد. البته گاهی اوقات، حتی وقتی تأکید بر هم‌کاری وجود دارد، گرایش‌های رقابتی می‌تواند میان افراد کودکان یا گروه‌هایی از آنان پدیدار شود. موقعیت‌های کلاسی زیر را بررسی کنید و بگویید در هر مورد، برای ترویج روحیه هم‌کاری چه کاری انجام می‌دهید.

۱. در کمک به کودکان برای از حفظ کردن بیانات، متوجه می‌شوید که یک نفر می‌تواند آسان‌تر از دیگران این کار را انجام دهد. شما تلاش می‌کنید به گروه کمک کنید با یکدیگر یاد بگیرند، اما کودکی که بیان را حفظ کرده مرتب اشاره می‌کند که بیان را از حفظ است.

۲. کلاس را به گروه‌هایی تقسیم کرده‌اید تا تمرینات نمایشی انجام دهید. هر گروه به خوبی هم‌کاری می‌کند اما متوجه می‌شوید که در یک گروه، کودکان تلاش دارند به این منظور با هم هم‌کاری کنند که ثابت نمایند گروه‌شان از بقیه بهتر است.

به منظور تکمیل مطالعه خود درباره موضوع زندگی در اتحاد و هماهنگی با دیگران، بر روی بیان زیر، در بستر تلاش‌های‌تان به منظور آموزش به کودکان و ایجاد محیطی مبتنی بر وحدت در کلاس خود، تأمل نمایید:

"پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود؛ ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد." ۸۶

درس دهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

پس از تلاوت مناجات‌های شروع، می‌توانید با کودکان مناجاتی را که از درس هفتم شروع به حفظ کردن نمودند، مرور کنید. از آنجایی که آن مناجات طولانی است باید زمان لازم را اختصاص دهید تا مطمئن شوید که همه کودکان می‌توانند آن را به خوبی از حفظ بخوانند. پس از آن، کودکان می‌توانند شروع به حفظ مناجات زیر نمایند که می‌شود این کار را در سه جلسه انجام داد. به یاد داشته باشید که کلمات و عباراتی را که ممکن است برای کودکان ناآشنا باشد برای آنان توضیح دهید.

"پروردگارا، ما را چون امواج یک دریا و گل‌های یک بوستان به مواهب محبت مختص و متحد فرما. پروردگارا، قلوب را به آیات یگانگی ات بگشا و جمیع نوع بشر را ستارگانی فرما که با یک درخشش و شکوه نور می‌افشانند و اثمار کاملی نما که از درخت حیات تو می‌رویند. به راستی که تو آفریدگار قادر مقتدر دهنده بخشنده آمرزنده علیم یگانه‌ای." ^{۸۷} (ترجمه)

ب. حفظ نصوص

مفاهیم زیر به شما کمک می‌کند تا مقدمه خود را برای معرفی بیان امروز به کودکان آماده کنید.

تمام مردم روی زمین توسط یک خدا آفریده شده و همه بندگان او هستند. ما همه از یک هوا تنفس می‌کنیم، روی یک زمین زندگی می‌کنیم و از یک خورشید گرما و نور می‌گیریم. ما همه بخشی از یک خانواده انسانی هستیم. و درست مانند یک بوستان که آکنده از گل‌هایی با شکل و رنگ گوناگون است، عالم انسانی نیز از افرادی با رنگ‌ها و نژادهای مختلف و استعدادها و توان‌مندی‌های گوناگون تشکیل شده است که در یک کلیت زیبا با هم هماهنگ و متحد شده‌اند. تنوع بسیار خانواده انسانی را می‌توان به نت‌های زیادی تشبیه کرد که برای ساختن یک آهنگ زیبا کنار هم قرار می‌گیرند. یک آهنگ با فقط یک نت که مرتب تکرار می‌شود گوش نواز نیست؛ بلکه ملال آور و یک‌نواخت است. تنوع نژاد انسانی نیز این گونه است، وقتی افرادی متنوع با وحدت در کنار هم قرار می‌گیرند، قوت و ظرفیت حقیقی نوع انسان مشاهده خواهد شد.

حضرت عبدالبهاء با گفتار و رفتار خود به ما نشان دادند که چطور می‌توانیم وحدت را ایجاد کنیم. خانه ایشان اغلب آکنده از مردمانی از نقاط مختلف جهان بود که با شادمانی در یک خانه زندگی می‌کردند، ایشان هر جا که می‌رفتند تأکید می‌فرمودند که جلسات باید شامل هرکسی که دوست دارد به آنجا بیاید باشد و به این ترتیب همه را

با یکدیگر هماهنگ می‌ساختند و هرگز اجازه نمی‌دادند تفاوت‌ها باعث جدایی میان افراد شود. ایشان همیشه به احباً یادآوری می‌کردند که ما امواج یک دریا، سبزه‌های یک دشت و برگ‌های یک درخت هستیم که با محبت خداوند با یکدیگر وحدت یافته‌ایم. همه را مانند خواهر و برادر خود می‌دانیم و با هر نفسی با مهربانی رفتار می‌کنیم. اگر میان ما سوءتفاهماتی ایجاد شود، دوستانه با به یاد داشتن عشق خود به خدا و به همدیگر آن را حل می‌نماییم. از بحث و جدل و درگیری می‌پرهیزیم. به هیکل انسان فکر کنید؛ همه اعضاء با یکدیگر کار می‌کنند تا سبب سلامت و قوت آن شوند. به همین ترتیب، وقتی همه با هم کار کرده هر یک نقش خود را ایفا می‌کنیم، قوه وحدت عمل را مشاهده می‌کنیم و کارهای عظیمی می‌تواند به این صورت انجام شود. برای این که اهمیت وحدت را به یاد داشته باشیم، بیایید بیان زیر از حضرت بهاء‌الله را به خاطر بسپاریم:

"نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."^{۸۸}

اتفاق

۱. در پایان سال، دانش آموزان تصمیم گرفتند جشنی برپا کنند و والدین خود را به آن دعوت نمایند. آنها همه با هم کار کردند و به یکدیگر کمک نمودند. بر اثر اتحاد و اتفاق، دانش آموزان توانستند جشن زیبایی برگزار نمایند.
۲. وقتی که میثم و خانواده‌اش تصمیم گرفتند به شهر دیگری نقل مکان نمایند، با مشکلات بسیاری روبرو شدند. ولی همه اعضاء خانواده با هم کار کردند و به یکدیگر کمک نمودند. آنها با اتفاق و اتحاد توانستند بر همه مشکلات غلبه نمایند.

منور

۱. اتاق تاریک بود تا این که چراغ را روشن کردیم. چراغ اتاق را منور کرد.
۲. صبح، خورشید طلوع می‌کند و نور خود را بر خشکی و دریا می‌تاباند. خورشید خشکی و دریا را منور می‌سازد.

ج. سرودها

د. داستان

می‌توانید این بخش درس را با یادآوری این نکته آغاز کنید که حضرت عبدالبهاء در تمام زندگی خود، همه مردم گوناگون، از پیر و جوان گرفته تا ثروتمند و فقیر و از هر دین و پیشینه را در کنار هم جمع می‌کردند و به آنها کمک می‌فرمودند تا راه‌های وحدت را بیاموزند. و می‌توانید به کودکان بگویید که در پیروی از روش ایشان، ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تفاوت‌ها بین ما قرار گیرد و اگر سوءتفاهماتی ایجاد شود به محبت خود نسبت به خداوند فکر می‌کنیم و به دنبال

چیزهایی می‌گردیم که به ما اتحاد می‌بخشند. در اینجا داستانی داریم که نشان می‌دهد چگونه حضرت عبدالبهاء دو قلب را دوباره به یکدیگر نزدیک فرمودند.

هر روز مردم بسیاری برای دیدار حضرت عبدالبهاء به خانه‌شان می‌آمدند و آن حضرت با آغوشی باز از همه آنها استقبال می‌فرمودند. روزی، مردی متشخص از راه رسید و با گرمی پذیرفته شد. مدتی بعد، وقتی این مرد هنوز در حضور حضرت عبدالبهاء بود، مرد دیگری نیز به خانه او آمد و او نیز با گرمی مورد استقبال قرار گرفت. معلوم شد که این دو مرد قبلاً با هم اختلافی داشته‌اند و اصلاً از دیدن هم‌دیگر خوشحال نبودند. در حقیقت، آنها حتی نمی‌خواستند با هم در یک اتاق باشند. یعنی چه پیش می‌آمد؟ آنها هر دو می‌خواستند با مولای مهربان باشند. آیا یکی از آنان تصمیم به ترک آنها می‌گرفت؟

حضرت عبدالبهاء فوراً مشکل را حل کردند. با گفتن داستان‌های خنده‌دار شروع کردند و اندکی بعد این دو مرد هر دو شروع به خندیدن کردند. سپس فرمودند خانه‌شان محل صلح و سرور است، خانه خنده و شادمانی است. ایشان نمی‌خواستند کسی با داشتن احساس دشمنی و کدورت در قلب خود آنها را ترک کند. هر دو مرد با دقت گوش می‌دادند در حالی که درباره کلمات مولای مهربان می‌اندیشیدند. پس از مدتی، حضرت عبدالبهاء به هر یک از آنها مقداری شیرینی و یک دستمال ابریشمی هدیه دادند و اشاره فرمودند که قرار است این‌ها نشانه تعهد دوستی آنها باشد. دو مرد لبخند زدند. آنها فهمیدند که این خداوند بود که قدم‌های آنها را در آن روز به خانه حضرت عبدالبهاء هدایت کرده بود و در نهایت با شادمانی و همراه با خنده از خانه ایشان خارج شدند.

۵. نمایش

پیشنهاد می‌شود فعالیت‌های زیر را انجام دهید تا به کودکان کمک کنید مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای نمایش خلاق را بیشتر تقویت کنند:

۱. پس از این که دانش‌آموزان در مربع‌های خیالی خود حرکات کششی انجام دادند، از آنها بخواهید دایره زدن با بازوان را که در درس پنجم توضیح داده شد انجام دهند.
۲. برای تمرین بعد، کودکان در مربع‌های خیالی خود باقی می‌مانند. به آنها بگویید وانمود کنند دارند این کارها را انجام می‌دهند: ظرف شستن، شستن یک سنگ، غذا دادن به جوجه‌ها، حمل کردن چوب، کاشتن دانه، برداشت کردن محصول، ریختن آب در یک لیوان و نوشیدن آن. کارها را به ترتیب نام ببرید و به کودکان یک دقیقه یا بیشتر فرصت دهید تا آن را به صورت بداهه انجام دهند.

۳. حالا در حالت نشسته خودتان به همراه کودکان یک حلقه تشکیل دهید. حالتی را در چهره خود ایجاد کنید - خوشحال، غمگین یا ترسیده. رو به کودکی که کنارتان نشسته بنمایید و این حالت چهره را به او پاس دهید. او باید همان حالت شما را به خود بگیرد و آن را به نفر بعدی بدهد و به همین ترتیب. می‌توانید چند بار این کار را بکنید و هر بار کودکی دیگر حالت چهره را ایجاد کند.

حالا می‌توانید به سراغ فعالیت‌های مربوط با موضوع این درس، یعنی اهمیت زندگی در وحدت بروید. برای شروع تمثیلی را که پیش‌تر درباره وحدت نوع بشر و عملکرد بدن انسان ارائه دادید، به آنها یادآوری کنید. اگر چند تا از انگشتان ما نخواهند چیزی را که باید بلند کنیم لمس کنند، چه پیش می‌آید؟ اگر هر کدام از پاهای ما بخواهد در جهت دلخواه خود حرکت کند چه می‌شود؟ مجموعه فعالیت‌های زیر باید به کودکان کمک کند تا مفهوم اتحاد برای‌شان روشن شود.

۱. داستان زیر را که درباره دستی است که انگشتان و شست آن از کارکردن با هم سرباز زدند، برای کودکان تعریف کنید و از آنها بخواهید داستان را با دست خود نمایش دهند.

روزی انگشت‌های دست رامیرو با شست او دعوای‌شان شد. آنها تصمیم گرفتند شست را دوست نداشته باشند و گفتند ما به او نیازی نداریم و می‌توانیم بدون او هم کارهای خودمان را انجام بدهیم. این برای شست فکر خوبی به نظر می‌رسید چون از فرصت استفاده می‌کرد و استراحت می‌نمود. به این ترتیب انگشت‌ها زندگی جدیدی را شروع کردند. اما... وقتی خواستند مدادی را بردارند با مشکل رو به رو شدند. وقتی سرانجام توانستند مداد را هم بردارند، نوشتن برای‌شان از این نیز سخت‌تر بود. آنها وقت غذا خوردن فاشق را نیز نمی‌توانستند به راحتی بلند کنند. بستن دکمه‌های پیراهن هم غیر ممکن بود. پس تصمیم گرفتند به جای این کارها بازی کنند، اما با تعجب دیدند که حتی توپ را هم نمی‌توانند بگیرند. با تأسف به نزد برادرشان، شست، بازگشتند و از او خواستند دوباره به آنها بپیوندد. شست هم که از تنهایی خسته شده بود، نیازی به تفکر مجدد در این باره نداشت و با خوشحالی به سراغ وظایفش برگشت.

۲. برای فعالیت بعدی، کودکان را به گروه‌های دو نفره تقسیم کنید. یک نفر در هر گروه باید پشت سر دیگری بایستد و رویش به پشت هم‌گروه باشد. توضیح دهید که هر دو نفر باید مانند یک نفر عمل کنند. نفر پشتی دست‌ها و نفر جلو بقیه بدن یک فرد جدید است. دست‌های نفر جلویی باید پشتش قرار بگیرد تا اجازه دهد دست‌های نفر پشتی به راحتی حرکت کند، آن چنان که گویی دست نفر جلویی است.

حالا بگویید که هر گروه اول موقعیتی را به نمایش می‌گذارد که در آن دست‌ها با بقیه بدن هماهنگ و متحد نیستند. نفر جلو باید توضیح بدهد بدن در حال انجام دادن چه کاری است. مثلاً می‌تواند بگوی "خورشید دارد درون چشم‌هایم می‌تابد. من باید با دست جلوی نور را بگیرم." یا "بینی‌ام می‌خارد. باید آن را بخارانم." نفر پشتی

باید کاری متفاوت با آنچه بدن گفته انجام دهد، مثلاً دستش را تکان دهد، بازوانش را خم کند یا انگشتانش را بجنباند.

بعد، از هر دو نفر در هر گروه بخواهید با هماهنگی با یکدیگر کار کنند، یعنی دست‌ها دقیقاً همان کاری را که بدن نیاز دارد انجام دهند. به کودکان اجازه دهید جای خود را عوض کنند تا هر یک فرصت این را داشته باشند که وانمود کنند دست هستند.

و. نقاشی

به عنوان فعالیت آخر کلاس، می‌توانید از کودکان بخواهید یکی از تصویرهای ذکر شده در این درس را بکشند، مثلاً بدن انسان یا دستی که دارد کاری ساده را انجام می‌دهد.

ز. مرور

بیان درس امروز را با کودکان مرور کرده و چند کلمه‌ای درباره مهربانی و شفقت صحبت کنید، سپس از آنها بخواهید بیانات مرتبط با این صفات را که در کلاس اول حفظ کرده‌اند، تلاوت کنند:

"نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم اَنام معاشرت نماید."^{۸۹}

"اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی بهر نفسی است."^{۹۰}

ح. مناجات‌های خاتمه

درس یازدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

می‌توانید کلاس را با مناجات‌های شروع آغاز نموده و بعد به کودکان کمک کنید به ادامه حفظ کردن مناجات ارائه شده در درس دهم بپردازند.

ب. حفظ نصوص

افکار زیر به شما در ارائه بیانی که قرار است امروز کودکان از حفظ کنند کمک می‌کند.

می‌دانیم که همه مردم دنیا باید در کمال اتحاد، همانند یک خانواده در کنار یکدیگر زندگی کنند. در یک خانواده، با همه به طور منصفانه رفتار می‌شود. ما یاد می‌گیریم تا راه‌هایی پیدا کنیم که با یکدیگر به منظور نفع همگان تلاش کنیم. سعادت هر عضو از خانواده به سعادت کل خانواده مرتبط است. اگر به هر یک از اعضاء آسیبی رسد همه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به همین ترتیب، ما باید در رفتار خود با همه کسانی که در راه ما می‌گذرند منصف باشیم و هرگز از کسی سوء استفاده نکنیم. ما تلاش می‌کنیم چنان عدالت و انصافی را در زندگی روزمره خود نشان دهیم که لایق اعتماد و اطمینان هم‌نوعان خود شویم.

حضرت عبدالبهاء به عدالت و انصاف معروف بود. در ارض اقدس مردمی از نژادها و ادیان گوناگون زندگی می‌کردند که به ندرت به هم اعتماد داشتند. اما همه به حضرت عبدالبهاء اعتماد و اطمینان داشتند. همه به ایشان به عنوان انسانی حکیم و عادل نگاه می‌کردند چنان که در هنگام اختلاف یا رویارویی با مشکلات به ایشان روی می‌آوردند. آنها کاملاً به ایشان اعتماد داشتند زیرا می‌دانستند ایشان با همه، بدون توجه به دین، ملیت یا نژاد، منصفانه رفتار می‌کنند. ایشان تلاش می‌کردند تا برای همه راحتی به ارمغان آورند. برای این که یادمان بماند در رفتار خود منصف باشیم، بیایید بیان زیر را از حفظ کنیم:

"از خدا می‌خواهیم به نفوس انسانی عدالت عطا نماید تا منصف باشند و بکوشند خیر همه را تأمین کنند"^{۹۱}
(ترجمه)

عطا

۱. منگ بسیار باهوش است. به او هوش عطا شده است.
۲. کلر به سهولت دچار ترس می‌شد و در هراس زندگی می‌کرد، اما روزی دوستی به او گفت که خداوند به هر فرد انسان شجاعت عطا کرده است. کلر در این باره فکر کرد و تصمیم گرفت دیگر از چیزی نترسد.

منصف

۱. ادوارد به هرکس که وارد مغازه اش می شود احترام می گذارد و می کوشد با همه منصف باشد.
۲. معلم ما همیشه با عدالت و مساوات با دانش آموزان رفتار می کند. او معلم منصفی است.

ج. سرودها

د. داستان

برای زندگی در اتحاد با دیگران ما کوشش می کنیم تا با همه، بدون در نظر گرفتن دین یا پیشینه، سن و یا شرایط آنها، منصفانه رفتار کنیم. البته مواقعی در زندگی وجود دارد که ما با بی عدالتی مواجه می شویم. این داستان به کودکان نشان می دهد که حضرت عبدالبهاء چطور با مهربانی و معرفت خود به دیگران کمک می کردند تا بر تعصب خود غلبه کنند و با انصاف رفتار نمایند.

در آیم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء، مردم عگا درباره بهائیان به اشتباه افتاده و گمراه شده بودند و فکر نمی کردند آنها لیاقت رفتاری منصفانه را داشته باشند. اما حضرت عبدالبهاء، با محبت و حکمت فراوان خودشان، قلب بسیاری از این مردم را تغییر دادند. ایشان با مردمی از هر دین و مذهب به مهربانی رفتار می کردند و کمک می کردند تا متحد شوند.

در عگا تاجری مسیحی زندگی می کرد که مانند دیگر همشهریان خود به بهائیان احترام نمی گذاشت. روزی، بیرون از دروازه های شهر، تاجر شتری را با بار زغال دید که به بهائیان تعلق داشت. او شتر سوار را متوقف کرد و گفت: "این زغال ها بهترین زغالی است که من می توانم پیدا کنم!" بدون این که پولی پرداخت کند زغال ها را برای خودش برداشت.

وقتی حضرت عبدالبهاء از این اتفاق باخبر شد به مغازه تاجر رفت تا از او بخواهد زغال ها را پس بدهد. در دفتر او افراد زیادی حضور داشتند و تاجر هیچ توجهی به ایشان نکرد. حضرت عبدالبهاء آنجا نشستند و صبورانه منتظر ماندند. سرانجام، پس از سه ساعت، تاجر به ایشان رو کرد و با سردی پرسید: "شما یکی از زندانی ها هستید؟ چه کار کردید که زندانی شدید؟" حضرت عبدالبهاء پاسخ دادند که جرم ایشان همان جرمی است که حضرت مسیح به خاطرش مورد آزار قرار گرفتند. تاجر تعجب کرد و پرسید: "شما درباره مسیح چه می دانید؟" بعد از آن، حضرت عبدالبهاء به آرامی و مهربانی شروع کردند به صحبت کردن درباره حضرت مسیح و تعالیم ایشان. وقتی ایشان حرف می زدند قلب تاجر در حال ذوب شدن بود و غرور و تکبرش از بین رفت. در نهایت، به حضرت عبدالبهاء گفت که متأسفانه زغال ها از دست رفته است، اما او با خوشحالی پول شان را می پردازد. بنابراین حضرت عبدالبهاء

برخاستند تا از آنجا بروند. تاجر نیز برخاست و با ایشان تا خیابان رفت و با احترام و افتخار فراوان با ایشان برخورد نمود.

۵. نمایش

فعالیت‌های زیر به توانایی دانش‌آموزان برای شرکت در یک نمایش خلاق کمک می‌کند:

۱. مانند همیشه، در ابتدا از کودکان بخواهید تمرین‌های کششی را در مربع‌های خیالی خود داشته باشند. سپس تمرینی را که در درس نهم توضیح داده شد و در آن کودکان چهار شکل مختلف را با بدن خود می‌ساختند، انجام دهید.

۲. حالا توضیح دهید که یک کلمه را می‌توان به روش‌های مختلفی بیان کرد. بسته به این که ما چگونه آن را می‌گوییم، معنای آن نیز فرق می‌کند. از آنها بخواهید کلمه "وای" را به کار برند آن طور که گویی

- کسی روی پای‌شان رفته است
- به شدت خواب‌آلود هستند
- مادر هنگام صبح صدای‌شان می‌کند تا از خواب برخیزند
- کسی به آنها هدیه‌ای می‌دهد
- پدرشان می‌گوید قرار است آنها را به ماهی‌گیری ببرد
- پدر به آنها می‌گوید نمی‌توانند با او بروند
- از آنها دعوت می‌شود سفری به کره ماه داشته باشند
- سگی را نوازش می‌کنند
- لقمه‌ای از چیزی را خوردند که دوست نداشتند
- به شدت می‌دوند و نفس‌شان بند آمده است
- پدر بزرگ همین حالا به دیدن آنها آمده است

حالا از دانش‌آموزان بخواهید داستان زیر را درباره موضوع درس امروز، یعنی اتحاد و عدالت، به طور بداهه به نمایش بگذارند. به کودکان توضیح دهید که قرار است هر موقعیت را دو بار نمایش دهند. بار اول، موقعیت غیر منصفانه تمام می‌شود و بار دوم، مشکل منصفانه حل می‌گردد. مثل همیشه باید به کودکان اجازه دهید تا جزئیات داستان را با تخیلات خودشان کامل کنند.

۱. وقت برداشت محصول است. میوه‌های درختان آماده چیدن است. خورشید طلوع نموده و هر کس دارد آماده می‌شود تا به باغ برود. همین طور که همه آهسته در میدان دهکده جمع می‌شوند، درباره محصول حرف می‌زنند که انتظار می‌رود فراوان باشد. چون پیش‌بینی شده فردا طوفان خواهد شد، آنها تصمیم می‌گیرند همه میوه‌ها را همین امروز بچینند. در همین موقع، شما به صحنه وارد می‌شوید و وانمود می‌کنید که معلم دهکده هستید. شما هم درباره طوفان چیزهایی شنیده‌اید و برای آنها توضیح می‌دهید که سوراخی در سقف مدرسه وجود دارد که باید تعمیر شود و به آنها می‌گویید: "آخرین باری که باران آمد، کتاب‌های بچه‌ها خیس شد." همه موافق‌اند که باید سقف را فوراً تعمیر کرد پس دو یا سه نفر از اهالی دهکده داوطلب می‌شوند که بروند و این کار را بکنند. بقیه همه به باغ و مزرعه می‌روند.

روز در حال تمام شدن است. ابرهای تیره شروع به غریدن می‌کنند اما خدا را شکر سقف مدرسه تعمیر شده است. آنهایی که سقف را تعمیر کردند خسته به میدان دهکده برمی‌گردند. بقیه نیز از کار سخت امروز برمی‌گردند و سبدهای شان پر از میوه است. اما آیا می‌خواهند میوه‌های شان را با آنهایی که برای تعمیر سقف فرستادند سهیم شوند؟ خیر. آنها همه میوه‌ها را برای خودشان برمی‌دارند. آنها نسبت به دوستان خود با بی‌عدالتی رفتار کرده‌اند.

۲. حالا از کودکان بخواهید دوباره موقعیت را بداهه اجرا کنند. ولی این بار آنهایی که میوه دارند نسبت به دوستانشان عدالت نشان می‌دهند. آنها از آنجا که همه موافق بودند تعمیر سقف مدرسه فوریت دارد، به این نتیجه می‌رسند که فقط وقتی کار عادلانه انجام می‌شود که محصول امروز را با کسانی که سقف را تعمیر کرده‌اند سهیم شوند. همه با خوشحالی دور هم جمع می‌شوند و میوه‌ها را بین خودشان تقسیم می‌کنند.

و. نقاشی

پیشنهاد می‌شود از کودکان بخواهید تصویری از اهالی دهکده را بکشند که در حال تقسیم میوه‌های شان با بقیه هستند.

ز. مرور

بیان امروز را تکرار کرده و بیاناتی را که کودکان در کلاس اول درباره صفات عدالت و امانت از حفظ کردند، دوره کنید:

"اسلكوا سبيلَ العدل و اِنَّه لَسبيلٌ مستقيم." ۹۲ (مضمون: در مسیر عدالت گام بردارید که به راستی راه مستقیم است).

"امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق." ۹۳

ح. مناجات‌های خاتمه

درس دوازدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

پس از تلاوت مناجات‌های شروع، به کودکان کمک می‌کنید تا حفظ کردن مناجات ارائه شده در درس دهم را به پایان برسانند.

ب. حفظ نصوص

پیشنهاد می‌شود به منظور معرفی بیان این درس، توضیحات زیر را با کلمات خود ارائه دهید.

با دانستن این که ما اعضای یک خانواده بزرگ عالم انسانی هستیم، برای خیر عموم با یکدیگر کار و تلاش می‌کنیم. با هم همکاری می‌کنیم و هر کاری که بتوانیم را انجام می‌دهیم تا در راه اهداف مشترکمان قدمی برداریم. بسیاری از کارها وجود دارد که نمی‌توان آنها را به وسیله یک نفر انجام داد. بدون همکاری، در این جهان به دست‌آوردهای کمی می‌توان رسید. برای این که خانه منظم و مرتب باشد، همه اعضای خانواده باید مطمئن شوند چیزها را در جای مناسب خودشان قرار می‌دهند. برای این که پلی ساخته شود افراد زیادی باید با هم کار کنند و وقت و انرژی خود را صرف نمایند. برای بهبود کیفیت محصولات غذایی که می‌کاریم، برای پیشرفت در پزشکی، برای کشف راه‌هایی برای ارتباط با افرادی که در مناطق دوردست ساکن‌اند - این‌ها و بسیاری از کارهای شگفت‌انگیز دیگر که درباره آنها در کلاس‌های خود حرف زده‌ایم، نتیجه همکاری است. به انسان‌های قدیم فکر کنید که با هم کار کرده‌اند تا جهان را بهبود بخشند. ما نیز با هم در اینجا در کلاس‌مان، در خانواده و مدرسه‌مان با یکدیگر در اتحاد کار می‌کنیم. این گاهی بدان معناست که باید آماده باشیم آنچه را برای خود می‌خواهیم برای خیر عموم کنار بگذاریم. ما به کسانی که با آنها همکاری می‌کنیم مهربانی نشان می‌دهیم و وقتی کسی دچار خطایی می‌شود صبوری می‌کنیم.

حضرت عبدالبهاء اغلب درباره اهمیت همکاری صحبت می‌فرمودند. ایشان توضیح می‌دادند که بعضی از موجودات هستند که می‌توانند در انزوا و تنهایی زندگی کنند. برای مثال یک درخت، می‌تواند بدون هم‌کاری و یاری درختان دیگر زنده بماند. بعضی جانوران نیز در انزوا و دور از حیوانات دیگر نوع خود زندگی می‌کنند. اما انسان به وجود آمده تا با دیگر انسان‌ها همکاری و معاشرت کند. ایشان به ما فرمودند که معاشرت با دیگران سبب شادی و رشد فردی و جمعی یا گروهی ماست. برای این که همیشه به یاد داشته باشیم که باید با یکدیگر همکاری کنیم، بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"اعظم نیاز نوع انسان تعاون و تعاضد است"^{۹۴}

اعظم

۱. هر چیزی در این جهان به وسیله خداوند آفریده شده است. او اعظم آفریننده است.
۲. انبیال بیش از هر چیز می‌خواهد به هم‌نوعانش خدمت کند. اعظم آرزوی او خدمت به دیگران است.

تعاون

۱. دیدن دو یا سه مورچه که دارند تکه بزرگی از غذا را با هم حمل می‌کنند چیزی غیر عادی نیست. مورچه‌ها فقط وقتی با هم تعاون دارند می‌توانند چنین چیزهای بزرگ و سنگینی را جا به جا کنند.
۲. وقتی همه با هم تلاش می‌کنند تا به هدفی برسند، احساس شادی و وحدت می‌کنند. تعاون به ایجاد وحدت کمک می‌کند.

تعاضد

۱. دهکده‌ای که ژولی در آن زندگی می‌کند سبزیجات و محصولات زیادی دارد. لی لی در دهکده مجاور زندگی می‌کند که در آن به پرورش حیوانات مشغول‌اند. هر دهکده آنچه را دهکده دیگر نیاز دارد در اختیارش قرار می‌دهد. به خاطر تعاضد، هر دو دهکده به شکوفایی و کام‌یابی می‌رسند.
۲. میرا در چاه خانه خود مقدار زیادی آب دارد و به فابو کمک می‌کند تا درختان باغچه خود را با آن آبیاری نماید. فابو در بالا رفتن از درخت مهارت دارد و به میرا کمک می‌کند تا میوه‌های حیاط خانه‌اش را بچیند. فابو و میرا اهمیت تعاضد را درک می‌کنند.

ج. سرودها

د. داستان

داستان زیر به کودکان نشان می‌دهد که با هم‌کاری چه کارهایی را می‌توان به انجام رساند.

در طول اسفار حضرت عبدالبهاء به امریکا، یکی از جاهایی که از آن بازدید نمودند قطعه زمین خاصی بود که به منظور ساختن یک مشرق‌الاذکار بهائی خریداری شده بود، عمارت زیبایی که همه مردم می‌توانند به آنجا بیایند و با خداوند ارتباط برقرار کنند. پیش از شروع ساختن این بنا، جلسه‌ای برای دعا در آن نقطه تشکیل شد و پس از آن حضرت عبدالبهاء با دستان خود نخستین سنگ ساختمان، سنگ زاویه بنا، را در جای خود قرار دادند.

یکی از دوستان، خانمی به نام نئی تاین، آرزو داشت چیزی را برای کمک به ساختن این بنا تقدیم کند. او هیچ پولی برای تقدیم نداشت، اما روز قبل از جلسه فکری به ذهنش رسید. به خانه‌ای در حال ساخت در نزدیک خانه خود رفت. در کنار خانه توده‌ای از سنگ‌های بزرگ دور ریخته شده بود. او درخواست کرد اگر ممکن است یکی از آنها را بردارد.

سازنده بنا گفت: "بفرمایید. بردارید. همین طور که می بینید این سنگ ها مورد استفاده نیستند." در واقع، سازنده بنا، به نوع خاصی از سنگ نیاز داشت و سنگ‌هایی که در کنار ساختمان ریخته شده بودند به درد او نمی خورد. نئی سنگی را انتخاب کرد، اما فهمید که بسیار سنگین است. پس به خانه رفت و کالسکه بچه‌ای را که قدیمی بود برداشت و سنگ را درون آن گذاشت و به خانه برد. این نهایت کاری بود که او می توانست به تنهایی انجام دهد.

در آن روزها، بسیاری از شهرها ماشین‌هایی داشتند که مردم را از جایی به جای دیگر ببرند، درست مثل اتوبوس‌هایی که ما امروز داریم. صبح روز بعد نئی به کمک یک دوست، سنگ را با سه ماشین به محل مورد نظر رساند. ابتدا به کمک دوستش، کالسکه کودک را روی اولین ماشین قرار دادند و دوباره آن را پایین گذاشتند. بعد منتظر دومین ماشین ماندند و دوباره کالسکه را روی آن گذاشتند و دوباره آن را پیاده کردند و در نهایت آن را روی سومین ماشین قرار دادند که آنها را به نقطه‌ای نزدیک جایی که مشرق‌الاذکار قرار بود در آن ساخته شود رساند. هنوز مسافتی مانده بود که باید راه می رفتند و دو دوست شروع کردند به هل دادن کالسکه بر روی پیاده روی کج و معوج که ناگهان کالسکه متلاشی شد. آنها واقعاً نمی دانستند باید چه کار کنند. حتی به کمک همدیگر هم نمی توانستند سنگ سنگین را در مسافت باقیمانده بکشند. دیگر دیر شده بود و جلسه شروع شده بود. پس از این سفر طولانی به نظر می رسید نئی و دوستش همه چیز را از دست داده بودند.

درست در همین لحظات، دو پسر با یک آرابه بارکش ظاهر شدند. به کمک آنها، سنگ روی آرابه قرار گرفت و همه با هم به جلسه رفتند. نئی، دوستش، دو پسر و سنگ. شادی نئی را تصور کنید وقتی حضرت عبدالبهاء آن سنگ را به عنوان سنگ زاویه انتخاب کردند و آن را در زمین قرار دادند. با گذر زمان، مشرق‌الاذکاری زیبا در آن قطعه زمین ساخته شد و سنگی که نئی و دوستش و آن دو تا پسر با هم کاری هم به آنجا آوردند، تا امروز در همان مکان قرار دارد.

۵. نمایش

برای کمک به دانش‌آموزان در توسعه بیشتر مهارت‌ها و توانایی‌های خود برای شرکت در یک نمایش خلاق، می توانید از آنها بخواهید کارهای زیر را انجام دهند:

۱. از آنها بخواهید در مربع های خیالی خود بایستند و تمرین های کششی را انجام دهند.
۲. سپس از آنها بخواهید وانمود کنند که موارد زیر هستند: یک قطره اشک، ابر، چتری در باد، تخم مرغ در حال جوشیدن، تخم مرغ در حال نیمرو شدن، فرفره، هواپیما، اتومبیل و صندلی گهواره ای.
۳. حالا از آنها بخواهید شروع کنند به راه رفتن دور محلی که کلاس در آن برگزار می شود. مثل همیشه، باید مراقب باشند به هم نخورند. به آنها بگویید قرار است وانمود کنند که "جای شخص دیگری هستند." بر اساس راهنمایی های شما، آنها باید به این ترتیب راه بروند:

- کودکی که تازه نحوه راه رفتن را یاد گرفته است
- یک غول عظیم الجثه
- کسی که خیلی عجله دارد
- کسی که ضعف بینایی دارد
- کسی که افسار سگی را به دست گرفته و او را راه می برد
- کسی که پایش در سطلی گیر کرده است
- کسی که چیزی را روی سرش حمل می کند
- کسی که روی خار یا تیغ قدم گذاشته است
- کسی که روی ماسه داغ راه می رود
- یک فضا نورد روی ماه

پس از انجام دادن تمرین بالا، می توانید به سراغ فعالیت هایی بروید که به موضوع درس، یعنی هم کاری، مربوط است. برای شروع یادآوری کنید که کارهای زیادی در این دنیا وجود دارد که ما نمی توانیم به تنهایی انجام دهیم و برای تحقق آنها به هم کاری دیگران نیاز داریم.

۱. آنها را به گروه هایی کوچک تقسیم کنید. از آنها بخواهید تعدادی اشیای بزرگ و سنگین را نام ببرند. اول هر یک وانمود کنند که دارند به تنهایی یکی از این اشیا را، مثلاً بین دو تا درخت یا در طول یک اتاق، حمل می کنند. بعد هر گروه باید وانمود کند که اعضای آن با همدیگر این شیء را جا به جا می کنند. بعد از آنها سؤالاتی بپرسید: جا به جا کردن چنین چیز سنگینی به تنهایی آسان بود؟ وقتی با هم به صورت گروهی کار کردند و آن را جا به جا نمودند چه شد؟

۲. حالا از گروه ها بخواهید به موقعیت هایی فکر کنند که در آن افرادی برای رسیدن به هدفی خاص به هم کاری با هم نیاز دارند. داستان هر نمایش می تواند یکی از این موارد باشد: استفاده از یک نردبان برای پیدا کردن چیزی بر روی طبقه آخر کتابخانه، تلاش برای بردن چیزی بزرگ از یک اتاق به اتاق دیگر که در آن قفل است و یا اطمینان از صاف بودن قابی که روی دیوار نصب می کنند. کودکان می توانند به نمایش های دیگری فکر کنند که در آن به

هم‌کاری گروه نیاز است و در آن مسئولیت‌ها تقسیم می‌شود، برای نمونه، یک خانواده با هم کار می‌کنند تا خانه را برای آمدن مهمان آماده کنند، غذا درست کنند یا ظرف‌ها را بشویند و خشک کنند.

۳. در آخر، از آنها بخواهید داستان نئی و سنگ زاویه را به نمایش گذارند. البته از رعایت حرمت به دور است اگر کسی از کودکان شخصیت حضرت عبدالبهاء را بازی کند، بنابراین نمایش آنها باید در زمان رسیدن نئی و همراهانش به جلسه پایان پذیرد و نتیجه داستان توسط شما یا یکی از دانش‌آموزان روایت شود.

و. نقاشی

تصویری را انتخاب کنید که درک کودکان را از مفهوم هم‌کاری تقویت کند و از آنها بخواهید آن را بکشند. تصویرهای زیادی در همین درس ارائه گردیده است.

ز. مرور

بیان درس امروز را مطابق معمول با آنها مرور کنید و سپس از آنها بخواهید بیاناتی را که در کلاس اول، درباره روح و ریحان و بخشش از حفظ کردند بخوانند.

"یا ابن الوجود مشکاتی أنت و مصباحی فیک، فاستبر به و لاتفحص عن غیری."^{۹۵} (مضمون: ای پسر وجود، تو مشکات من هستی و مصباح من در توست. پس به آن طلب نور کن و از غیر من جستجو منما).

"اجعلوا... شیمکم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقرین."^{۹۶} (مضمون: شیم خود را عفو و فضل قرار دهید و آنچه افئدة مقریان به آن شاد می‌شود).

ح. مناجات‌های خاتمه

دوست خوبی بودن

بخش اول

دروس ۱۳ تا ۱۵ این موضوع را که دوست خوب بودن به چه معناست، بررسی می‌کند. همانند سایر موضوعاتی که با کودکان مطرح کرده‌اید، این نیز مبحثی وسیع و چند جانبه است که بارها در طی همهٔ دروس سال دوم به صورت غیر مستقیم به آن باز خواهید گشت و در سال‌های بعد نیز به طور عمیق‌تر به آن پرداخته خواهد شد. در اینجا نیاز است تنها بر چند اندیشهٔ مهم تکیه کنید. ابتدا به کودکان کمک خواهید کرد درک کنند که ما در این جهان تنها نیستیم و خداوند همیشه با ماست، ما را راهنمایی می‌کند و نیرو می‌دهد و در واقع، دوست حقیقی ما اوست. سپس آنها را یاری خواهید داد تا در بارهٔ اهمیت اعتماد در دوستی تفکر کنند، مخصوصاً این‌که شایان اعتماد بودن به چه معناست، و دربارهٔ پیوندهای علاقه و دوستی که بین دو دوست وجود دارد تأمل کنند. مانند قبل، شاید اینجا نیز مفید بدانید زمانی را صرف مرور سه درس این مجموعه آموزشی که پس از بخش هفتم می‌آید، نمایید و مفاهیم اصلی مورد توجه در آنها را بنویسید:

درس سیزدهم:

درس چهاردهم:

درس پانزدهم:

حال که دروس را خوانده‌اید، می‌توانید به مطالعهٔ بخش‌های دوم تا هفتم بپردازید. هدف این بخش‌ها آن است که به شما کمک کند در این باره تفکر کنید که چطور معنای دوست خوبی بودن را به کودکان توضیح دهید.

بخش دوم

کودکان از مجموعه دروس قبلی با مفهوم وحدت آشنا هستند و می‌دانند انسان‌ها باید با یکدیگر در نهایت مهربانی معاشرت کنند. اما وراى درک مفهوم وحدت عالم انسانی، آنها باید اهمیت ایجاد دوستی با دیگران، یعنی جنبه‌ای حیاتی از وجود انسان را که هر فرد باید آمادگی شرکت در آن را داشته باشد، درک کنند. یکی از نخستین مفاهیمی را که در این زمینه باید در درک آن به کودکان کمک کنید این است که پایدارترین رابطه‌ای که در زندگی خود ایجاد می‌کنند رابطه با آفریدگار است. بیایید بر بیانات زیر تأمل کرده و بینشی درباره‌ی ماهیت رابطه‌مان با خدا به دست آوریم:

"ای پسر جود، در بادیه‌های عدم بودی و تو را به مدد ترابِ امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقایق کائنات را بر تربیت تو گماشتم، چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم و حبّ تو را در قلوب القاء نمودم و به صرف جود تو را در ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت تو را حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که به جبروت باقی ما در آیی و قابل بخشش‌های غیبی ما شوی..."^{۹۷}

"ان ربک هو خیر لک عن کلّ شیء فی عالم الایجاد. انه خیر انیس و خیر رفیق یرافقک فی کلّ الاحوال."^{۹۸} (مضمون: به راستی که خدا از هر چیز در عالم مادی برای تو بهتر است. او بهترین همراه و بهترین دوست است که در هر شرایط با تو همراه خواهد بود).

"دنیای نمایی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته. دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از غفلت کنندگان."^{۹۹}

"خدا به انسان قلب عطا کرده و این قلب باید اتصالاتی داشته باشد. ثابت شده که هیچ چیز جز حقیقت، نمی‌تواند لایق این باشد که ما قلب خود را به آن اختصاص دهیم زیرا هر چیز دیگری محکوم به فناست. بنابراین، قلب ما هرگز آرامش نمی‌گیرد و شادی و سرور حقیقی را نمی‌یابد مگر اینکه خود را به منبعی جاودانه متصل کند. پرنده‌ای که آشیانه خود را بر درخت فانی می‌سازد چقدر نادان است، در حالی که می‌تواند بر درخت همیشه سبز بهشتی لانه کند."^{۱۰۰}

"اگر قلب انسان به خدا تعلق نیابد به چه چیز خوش گردد؟ امید به خدا نداشته باشد، به چه چیز این حیاتِ دو روزه دنیا دل بندد؟ و حال آن که می‌داند چند روز است و محدود است و منتهی می‌شود.

پس باید امید انسان به خدا باشد زیرا فضل او بی‌منتهی است، الطاف او قدیم است، مواهب او عظیم است، خورشید او همیشه می‌درخشد، ابر رحمت او همیشه می‌بارد، نسیم عنایت او همیشه می‌وزد. ۱۰۱"

"فتوکل فی کلّ الامور علی ربک و توجّه الیه ثمّ أعرض عن المنکرین. فاکف بالله ربک ناصرأ و معین. ۱۰۲" (مضمون: در همه امور، توکل بر خدا کن و به او روی نما و از آنان که حقیقت او را انکار می‌کنند روی بگردان. بگذار خداوند تنها معین و یاور تو باشد).

"توکلی علی الله و اعتمدی علیه و تذکری بذکره فی کلّ حین. انه یبدل العسرۃ بالیسر و الشدّة بالرّخاء و التعب بالرّاحة العظمی. انه علی کلّ شیء قدير.

"و اما اذا تسمعن منی لا تتقیدی بحالۃ من الأحوال بل فی کلّ حالۃ اشکری ربک الرّحمن و سلّمی الامور لارادته یتصرّف کیف یشاء و هذا خیر لک عن کلّ شیء فی الآخرة و الاولى. ۱۰۳"

(مضمون: بر خدا توکل کن. به او اعتماد داشته باش، به ذکر او در هر حین متذکر باش همانا او سختی را به آسانی تبدیل کند و شدت را به رخا و خستگی را به راحت عظمی. به راستی او بر هر چیز تواناست. چون به من گوش سپاری، به حالتی از احوال خود را مقید مکن، بلکه در هر حال پروردگار رحمانت را شکر کن و امور را به اراده او بسپار. تصرف می‌کند آن طور که می‌خواهد و این از هر چیزی در آخرت و اولی برای تو بهتر است).

"انک لاتنظر الی عجزک و ضعفک بل انظر الی قدرة ربک الّتی احاطت الّآفاق. ۱۰۴" (مضمون: به ضعف و ناتوانی خویش منگر؛ به قدرت پروردگارت بنگر که هر چیزی را احاطه نموده است).

"توکّل فی کلّ الامور علی الله و فوّضها الیه. ۱۰۵" (مضمون: در هر امری بر خدا توکل کن و همه چیز را به او واگذار).

"مگذار دستانت لرزان و قلبت هراسان گردد، بلکه در محبت پروردگار مهربان بخشایندهات مطمئن و استوار باش. ۱۰۶" (ترجمه)

"امید بخشایش خداوند آفرینش دار که فضلش بی پایانست و بحر عطایش بیکران. ۱۰۷"

"اصل کلّ الخیر هو الإعتقاد علی الله و الإنقیاد لأمره و الرّضاء لمرضاته."^{۱۸۸} (مضمون: اصل هر خیر و

خوبی اعتماد به خداست و تسلیم به فرمان او و رضا به اراده او).

برخی عبارات را از بیانات بالا، که می‌توانید در صحبت‌های خود با کودکان درباره ارتباط میان انسان و خداوند به

خاطر داشته باشید، بنویسید.

می‌دانیم که بسیاری از صفات خداوند در آثار امری مطرح شده است از جمله شکوه و جلال، عظمت و حکمت، بخشش و رحمت. لازم است شما به عنوان مربی کلاس اطفال بهائی، توجه دانش‌آموزان خود را در سن حساس شش یا هفت سالگی، بر آن صفاتی که آنان را همواره متوجه محبت عمومی و بخشش بی‌پایان خدا می‌کند، جلب نمایید. آنها باید احساس کنند که همیشه با مواهب الهی احاطه شده‌اند و از آگاهی بر این که خدا همیشه با آنها خواهد بود نیرو بگیرند. همان طور که در مواقع قبل بحث کردیم، درست است که کودکان باید ترس از خداوند را نیز در قلوب خود احساس کنند، اما این ترس باید از دور ماندن از محبت او باشد نه ترس از خشم و غضب یا انتقام جویی و مجازات او.

عباراتی که ممکن است کودکان در اوقات مختلف بشنوند می‌تواند سبب گیجی و سردرگمی آنها درباره ماهیت رابطه‌شان با خدا شود و شما باید مواظب باشید حرف‌هایی نزنید که به این سردرگمی کمک کند. به فهرست اسامی خداوند در زیر نگاه کنید، که تنها نمونه بسیار کوچکی است از آنچه در آثار آمده. اینها از جمله صفاتی هستند که وقتی کودکان به آفریدگار خود اندیشیده، قلب خود را در سختی و خوشی به سوی او متوجه می‌کنند، باید در ذهنشان نقش ببندد. به این ترتیب، درباره عباراتی که در پی این فهرست آمده تأمل کنید و بگویید می‌خواهید از کدام یک در کلاس کودکان خود استفاده کنید.

رحیم

آمرزنده

بخشنده‌ترین

رئوف

شفیق

رازق

معین

حکیم

علیم	کریم
قیوم	بخشایشگر
یاری دهنده	عطاکننده
محبوب	رحمان
یاری دهنده در سختی	مهربان
غالب	حامی

- _____ اگر رفتار بدی داشته باشی، خدا از تو خشمگین می‌شود.
- _____ اگر خوب رفتار نکنی، خداوند تو را در ملکوتش راه نخواهد داد.
- _____ خدا کودکانی را که رفتار بدی دارند دوست ندارد.
- _____ خداوند پسر بیچه‌ها و دختر بیچه‌های خوب را از همه بیشتر دوست دارد.
- _____ شما باید لایق محبت خداوند باشید.
- _____ خدا ما را امتحان می‌کند تا ببیند لایق محبت او هستیم یا نه.
- _____ خدا شما را امتحان می‌کند تا شما را انسان بهتری کند.
- _____ خدا هرگز بیشتر از توانمان از ما انتظار ندارد.
- _____ خدا می‌داند چه چیزی برای ما بهترین است.
- _____ خدا برای هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد دلیلی دارد.
- _____ اگر به خدا توکل کنید هرگز از چیزی نمی‌ترسید.
- _____ به ضعف و ناتوانی خود نگاه نکنید بلکه به بزرگی خدا نگاه کنید و مطمئن باشید که شما را کمک می‌کند.
- _____ خدا همیشه به شما ناظر است و اگر کار اشتباهی بکنید شما را مجازات می‌کند.
- _____ خدا گناهان شما را ثبت می‌کند.
- _____ خدا از همه خطاها و نقایص ما آگاه است اما به خاطر محبت بی‌پایانش به ما از آنها چشم پوشی می‌کند.
- _____ خدا از ما انتظار کمال ندارد؛ چیزی که مهم است این است که تلاش کنیم کامل‌تر شویم.
- _____ خدا به آنهایی که به خودشان کمک می‌کنند، یاری می‌رساند.
- _____ خدا قول داده به آنها بی‌کلی تلاش می‌کنند یاری برساند.
- _____ خدا به آنهایی که دیگران را یاری می‌دهند، کمک می‌کند.
- _____ چنین رفتاری باعث جذب مواهب الهی نمی‌شود.

- _____ رفتار درست، مواهب الهی را جذب می‌کند.
- _____ محبت خداوند به شما بزرگ‌تر از هر چیزی است که بتوانید تصور کنید.
- _____ شما می‌توانید همیشه در دعای خود به خدا روی کنید و از او طلب یاری و کمک نمایید.

بخش سوم

اعتماد، یکی از مفاهیمی است که در زمینه یادگیری معنای دوست خوبی بودن، آن را به کودکان معرفی می‌کند. کودکان تا حدی مفهوم امانت را از درس ۱۹ سال اول می‌دانند، آنجا که بیان مبارک را به خاطر سپرده‌اند: "امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق" (لوح طرازات). در این مجموعه دروس، به آنها کمک می‌کنید درباره ماهیت اعتماد در دوستی عمیق‌تر فکر کنند. در این زمینه اهداف شما ساده خواهد بود. چیزی که می‌خواهید درک کنند این است که دوستان واقعی به یکدیگر اعتماد می‌کنند. آنها همچنین باید درکی از مقتضیات این اعتماد به دست آورند، به عبارتی دیگر، قابل اعتماد دوستی بودن یعنی چه. وقتی این موضوع را با کودکان در میان می‌گذارید، دو نکته مربوط به آن هست که باید در ذهن داشته باشید. نکته اول، وقتی بین دو دوست اعتماد وجود دارد، به این معنی نیست که یکی از آنها کورکورانه هر آنچه را که دیگری می‌گوید یا انجام می‌دهد قبول می‌کند؛ یک دوست وظیفه دارد به دوست دیگر در مواقعی که از راه مستقیم خارج می‌شود، کمک کند. نکته دوم، درست است که ما در قلب خود نسبت به همه انسان‌ها احساس محبت داریم اما نباید به کسانی که قابل اعتماد نیستند اعتماد کنیم و به نام دوستی و رفاقت اجازه دهیم دیگران ما را فریب بدهند. برای اینکه درباره این دو نکته بیشتر فکر کنید بگویید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام غلط است:

الف. چون همه انسان‌ها یگانه هستند، کودکان باید یاد بگیرند بین یک غریبه و صحیح اشتباه یک دوست هیچ فرقی نگذارند.

ب. باید به کودکان آموخت وقتی کودک جدیدی به محله یا دهکده یا کلاس صحیح اشتباه آنها آمده با او مهربان باشند و مطمئن شوند او احساس غریبی نمی‌کند.

ج. باید به کودکان آموخت از کسانی که نمی‌شناسند هدیه‌ای نگیرند یا فریب صحیح اشتباه غریبه‌هایی را که می‌خواهند از آنان سوءاستفاده کنند، نخورند.

- د. با همه دوستانه رفتار کردن به این معنی است که نباید هرگز درباره هیچ کس صحیح اشتباه قضاوت کنیم و با همه به یک نحو رفتار نماییم.
- ه. اعتماد به معنای چشم پوشی کردن از ضعف‌های دیگران است. صحیح اشتباه
- و. اگر کودکان را افرادی قابل اعتماد بار بیاوریم، به اشخاصی ساده و خام صحیح اشتباه تبدیل می‌شوند که قربانی جامعه خواهند شد.
- ز. دوست خوب به دوست خود اعتماد می‌کند و درباره انتخاب‌هایی که او صحیح اشتباه انجام داده، سؤال نمی‌کند.
- ح. در یک دوستی واقعی، اعتماد حد و مرزی ندارد؛ هیچ کاری نیست که یک صحیح اشتباه دوست خوب برای دوستش انجام ندهد.
- ط. دوستان واقعی آنقدر به یکدیگر اعتماد دارند که وقتی احساس می‌کنند صحیح اشتباه دوستشان دارد تصمیم غیرعقلانه‌ای می‌گیرند فوراً نگرانی خود را ابراز می‌کنند.

بخش چهارم

کودکان در این سن پیشرفت‌های چشمگیری در درک خود از پویایی دوستی دارند، و در طول کلاسی که با آنها دارید فرصت‌های متعددی خواهید داشت تا به آنها کمک کنید درباره جنبه‌های گوناگون دوست خوبی بودن فکر کنند. در این مجموعه خاص از دروس، که در آن این موضوع را به طور واضح و مستقیم مورد توجه قرار می‌دهید، باید مطمئن باشید که در بحث‌های خود با کودکان مفهوم توجه و مواظبت را مطرح سازید. در این زمینه، دست کم چند مفهوم هست که باید سعی کنید به آنها منتقل نمایید از جمله این‌که دوستان فقط کسانی نیستند که ما با آنها بازی می‌کنیم و خوش می‌گذرانیم؛ ما دوستان خود را در زمان سختی و ناراحتی همراهی می‌کنیم و در زمان نیاز به کمکشان می‌رویم؛ ما با دیدن اولین سختی و مشکل، دوستان خود را ترک نمی‌کنیم تا دوستان تازه‌ای پیدا کنیم. بیانات زیر را در این رابطه بخوانید:

"... موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد." ۱۰۹

"عبدالبهاء ابداً دل کسی را آزرده نخواهد و سبب حزن قلبی نشود، زیرا موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد و من از خدا خواهم که مانند ملائکه آسمان سبب بشارت نفوس شوید."^{۱۱۰}

"باید کلّ با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند."^{۱۱۱}

"با دوستان و متعلقان خویش عموماً در نهایت مهربانی و محبت معامله کن..."^{۱۱۲}

بعضی از کودکان کلاس شما ممکن است خانوادهٔ پرجمعیتی داشته باشند، با برادر و خواهر و پسردهایی و دختردهایی و پسرعمه و دخترعمه‌های بسیار، چه بزرگ‌تر و چه کوچک‌تر از خودشان و برای مثال بدانند که توجه و مواظبت از خواهر و برادرهای کوچک‌تر به چه معنایی است. در واقع، ممکن است حتی مسئولیت‌های مخصوصی در این رابطه داشته باشند. شما باید این درک را به وجود آورید که به آنها کمک کند دربارهٔ معنای مواظبت از دوستان خود فکر کنند. به موقعیت‌های زیر، که هر کدام می‌تواند به راحتی میان دو دوست یا گروهی از دوستان اتفاق بیفتد، نگاه کنید. شما می‌خواهید به کودکان بیاموزید در هر موقعیت چه کاری انجام دهند؟ شاید بخواهید این سؤال را بادیگر اعضای گروه مطالعه‌ی خود به بحث گذاشته و به موقعیت‌های مشابهی بر اساس تجربیات خود در آموزش در کلاس‌های کودکان سال گذشته، فکر کنید.

پسر بچه‌ای متوجه می‌شود که یکی از دوستانش زیاد حال خوبی ندارد: _____

دختر بچه‌ای متوجه می‌شود که دوستش غمگین است: _____

یک کودک در کلاس متوجه می‌شود که همکلاسی دیگری از تاریکی می‌ترسد: _____

دختر بچه‌ای می‌فهمد دوستش کار اشتباهی انجام داده است:

بخش پنجم

به وضوح ارتباطی بین دوست خوبی بودن و توسعه صفات روحانی وجود دارد. چند دقیقه به این ارتباط فکر کنید. عمل دوستی چگونه باعث تقویت صفات روحانی می‌شود؟ توسعه صفات روحانی چگونه به فرد کمک می‌کند تا دوست خوبی برای دیگران باشد؟ از فهرست صفات زیر که در درس‌های سال اول معرفی شد، چند صفت را که حس می‌کنید برای دوستی ضرورت ویژه دارند انتخاب کنید و نحوه این ارتباط را توضیح دهید.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشندگی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شاکر بودن	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت و رحمت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح و ریحان	وفاداری	صبر	

بخش ششم

در طول زمانی که با کودکان در کلاس صرف می‌کنید، فرصت‌های بسیاری خواهید داشت تا ادراک آنان را هم از ماهیت دوستی و هم الگوهای رفتار لازم جهت ایجاد پیوندهای محبت و اعتماد با دیگران، توسعه دهید.

یک مفهوم دیگر که می‌توانید در زمینه دوستی بر آن تأکید کنید، اهمیت شراکت و سهیم شدن است. در وهله اول بسیاری از کودکان مایل اند چیزهای مادی مانند مداد رنگی را با یکدیگر شریک شوند. در این سن، آنها به طور طبیعی دوست دارند دوستی و محبت خود به دیگران را با از خودگذشتگی و دادن چیزهای مادی نشان دهند. کودکان اغلب یک نقاشی یا چیزی کوچک را که برایشان اهمیت خاصی دارد، مانند یک سنگ یا برگ، به والدین یا مریان، برادر یا خواهر و دوستان خود هدیه می‌دهند. آنها می‌دانند که عمل بخشش سبب شادمانی دیگران می‌شود و وقتی آنها می‌بخشند، خودشان هم در این شادی سهیم هستند. شما باید نهایت تلاش خود را بکنید تا این الگوی رفتار را در آنها تشویق کرده کمک نمایید عمل بخشش را فراتر از دادن اشیای مادی به شکل‌های دیگر بخشش ارتقاء دهند. موقعیت‌هایی به طور طبیعی به وجود می‌آید که این فرصت را در اختیارشان می‌گذارد تا پیوندهای دوستی را که با همدیگر شکل می‌دهند، تحکیم کنند که نه تنها با تمایلشان به سهیم شدن معلوم می‌شود بلکه با صبر و بخشندگی، انقطاع از نظرات و خواسته‌های خود و آمادگی برای ترجیح رفاه و شادی سایر همکلاسی‌ها به خود، آشکار می‌گردد. به موقعیت‌های زیر در زمینه کلاس درس فکر کنید. با گروه خود بحث کنید که چگونه می‌توانید از موقعیت‌هایی این چنین استفاده کرده ظرفیت کودکان را در ایجاد دوستی‌های پایدار بنا نمایید.

الف. بخش نقاشی کلاس تازه آغاز شده است و بیشتر کودکان به شدت مشغول این کار هستند. اما کاغذ یکی از کودکان هنوز سفید است و دارد به نقاشی‌های بقیه همکلاسی‌ها نگاه می‌کند تا الهام بگیرد. او از نقاشی دختر بچه بغل دستی‌اش خوشش آمده و شروع می‌کند چیزی شبیه به همان را نقاشی کند. همکلاسی او شکایت می‌کند که او دارد از نقاشی‌اش کپی می‌کند و از ایده او استفاده می‌کند.

ب. یکی از کودکان از بخش نمایش به شدت لذت می‌برد و همیشه دوست دارد یکی از نقش‌های اصلی را به او بدهد. در حقیقت، اگر به او نقشی اصلی برای نمایش داده نشود او هرگز از نمایش لذت نمی‌برد.

ج. دو نفر از کودکان دوستان نزدیکی هستند و از با هم بودن لذت می‌برند. وقتی فعالیت‌ها در گروه‌های دوفره انجام می‌شوند آنها دوست دارند با هم باشند و همیشه کنار همدیگر می‌نشینند. در واقع آنها آنقدر نزدیک هستند که شما متوجه می‌شوید دوستی آنها دارد به روح گروه آسیب می‌زند.

بخش هفتم

برای اینکه کودکان یاد بگیرند دوست خوبی باشند شاید لازم باشد بر چالش‌های خاصی غلبه کنند. مثلاً ممکن است افکار یا احساساتی داشته باشند که نگذارد لذت بخشش را بچشند یا موانعی بر سر راه دوستیشان ایجاد کند. بعضی از این مثال‌ها در زیر آمده است. ممکن است بخواهید بر اساس تجربیات خود در کلاس‌های کودکان نکاتی به این فهرست اضافه کنید. با دیگر اعضای گروه مطالعه خود بحث کنید به عنوان یک مربی، چگونه می‌توانید به کودکان کمک کنید بر این موانع دوستی غلبه کنند:

الف. بعضی از کودکان فکر می‌کنند که برای دوستی با کسی باید مثل آن فرد باشند، همان علایق او را داشته باشند و حتی مثل او رفتار کنند.

ب. وقتی تعداد چیزی محدود است، سهم شدن برای یک کودک به معنای کمتر داشتن است، و بعضی از کودکان وسوسه می‌شوند تا در چنین موقعیت‌هایی نسبت به دوستان خود بخشنده نباشند. حتی ممکن است نگران باشند که با سهم شدن، به اندازه کافی برای خودشان باقی نماند.

ج. بعضی از کودکان ممکن است به کسانی که به نظر می‌رسد توجه یا محبت بیشتری به آنها می‌شود حسادت کنند. به جای ایجاد دوستی، ممکن است سعی کنند به رقابت برای کسب علاقه و محبت و پذیرش والدین یا مربیان دست بزنند.

د. بعضی کودکان فکر می‌کنند که داشتن یک نظر یا چیزی خاص آنها را مهم یا خاص می‌کند و اگر آن را، حتی با دوست خود، سهم شوند بخشی از هویت فردیشان را از دست داده‌اند.

ه. بعضی از کودکان مایلند از چیزها با دقت مواظبت کنند و احساس می‌کنند که چیزهای با ارزش باید محفوظ بمانند. آنها به سختی می‌توانند به دوستانی که اشیاء خاصی دارند اعتماد کنند چون می‌ترسند آن اشیاء را گم کنند یا به آنها آسیب برسانند.

و. بعضی از کودکان فکر می‌کنند بخشیدن چیزی که به شدت به آن علاقه دارند، برای مثال، بخشی از یک نمایش یا ایده‌ای برای نقاشی، غیرعادلانه است. آنها معتقدند یک دوست خوب هرگز نباید چنین درخواستی از آنها داشته باشد و اگر این کار را بکند دوست واقعی نیست.

در پرتو مفاهیمی که در ارتباط با معنای دوست واقعی بودن مورد بحث قرار دادیم، بر بخش زیر از پیام رضوان ۲۰۱۰ بیت العدل اعظم تمرکز کنید.

"یادگیری به صورت یک شیوه عمل مستلزم آن است که همگی تواضع و فروتنی در پیش گیرند، حالتی که در آن انسان نفس خویش را فراموش می‌کند، توکل تام بر حضرت پروردگار دارد، متکی به قدرت و حمایت اوست، به تأییدات لاریبیه‌اش مطمئن است و به یقین مبین می‌داند که تنها حیّ توانا است که قادر است پشه ضعیف را عقاب قوی و قطره را بحر عظیم نماید. در چنین حالتی نفوس پیوسته با هم فعالیت می‌کنند و شادی و سرور خود را نه چندان در دست آوردهای خویش بلکه در پیشرفت و خدمات دیگران می‌یابند. از این جهت است که افکارشان همواره متوجه یاری رساندن به یک دیگر است تا بر قله خدمت در سبیل امر مبارکش عروج نمایند و در افلاک علم و معرفت او به پرواز درآیند. این است آنچه شاهد شکوفایی آن در الگوی کنونی فعالیت در سراسر جهان هستیم، الگویی که پیر و جوان و قدیم و جدید همه در کنار هم به ترویج آن مشغولند." ۱۱۳

درس سیزدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات

کلاس را به شیوه معمول با مناجات آغاز کنید. سپس می‌توانید مناجات زیر را معرفی کرده آن را در سه جلسه کلاس با کودکان کار کنید تا به خاطر بسپارند. ابتدا کلمات ناآشنا را برای آنها توضیح دهید.

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ وَ أَعِيذُ نَفْسِي بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فِي سَفَرِي وَ حَضْرِي وَ شَعْلِي وَ عَمَلِي فَكَفِّنِي عَن كُلِّ شَيْءٍ يَأْخِذُ بِالرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ ارزُقْنِي كَيْفَ شِئْتَ وَ رَضِنِي بِمَا قَدَّرْتَ لِي فَإِنَّ لَكَ الْأَمْرَ كُلَّهُ." ۱۱۴

(مضمون: خدایا، به تو پناه می‌آورم و نفس خود را به کل آیات تو متوجه می‌گردانم. خدایا، در سفر و حضر، در شغل و عمل، بر تو توکل می‌کنم. پس کفایت کن مرا از همه چیزها ای بهترین مهربان. ای خدا، آن گونه که خواهی بر من روزی عطا کن و مرا به آنچه برایم مقدر کردی راضی کن. پس تمام امراز آن توست.)

ب. حفظ نصوص

توضیح زیر به شما در معرفی بیان امروز به کودکان کمک می‌کند:

هیچ یک از ما در این دنیا تنها نیستیم. افراد زیادی در کنار هر یک از ما هستند که در مسیر رشد ما را تشویق و یاری می‌کنند، پدر و مادر، عمه و عمو، خاله و دایی، برادر و خواهر، پسر عمه و دختر عمو و همکلاسان، مربیان و همسایه‌ها. در طول زندگی خود با افراد بیشتری دوست می‌شویم. بعضی از این دوستی‌ها بسیار طولانی می‌شود و بعضی نه. اما بدون توجه به این که چند نفر در زندگی ما وارد و خارج می‌شوند، می‌دانیم که خداوند همیشه با ماست. او هر یک از ما را دوست دارد و به فکر همه ماست. او همه چیزهای خوب دنیا را برای رفاه ما آفریده و احکام و قوانینی را به ما داده تا ما را راهنمایی و حفظ کند. او از نقایص و اشتباهاتمان می‌گذرد و در هر یک از ما آنچه را که قابل ستایش است می‌بیند. اگر کار اشتباهی بکنیم، ما را می‌بخشد. او بخشنده و مهربان است. ما در سختی و راحت به نصایح او گوش داده از آنها پیروی می‌کنیم چون می‌دانیم که او آفریدگار و دوست حقیقی ماست.

حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که ما باید در هر شرایطی از خداوند سپاسگزار باشیم و همه کارهای خود را به دست او بسپاریم. ما نباید بر امور نامطلوب زندگی تمرکز کنیم بلکه باید بر بخشش و موهبت‌های خدا اعتماد داشته باشیم. حضرت عبدالبهاء به ما اطمینان می‌دهند که فضل خداوند هرگز متوقف نمی‌شود، همیشگی است. اگر ما از تأییدات خداوند روی بگردانیم و محبت او نسبت به خود را فراموش کنیم دیگر چه فرصتی برای کسب شادمانی

حقیقی خواهیم داشت؟ همیشه باید به خاطر داشته باشیم که همان‌طور که حضرت عبدالبهاء به ما توصیه فرموده‌اند خداوند با هر یک از ما مهربان‌تر از ما به خویش است. بیایید بیان زیر را از برکنیم:

"یا حزب‌الله و صایای دوست یکتا را به گوش جان بشنوید." ۱۱۵

وصایا

۱. وقتی عماد کودک بود پدر بزرگش اغلب به او پند و اندرز می‌داد و او را با نصایح و وصایای خود راهنمایی می‌نمود. عماد در تمام طول زندگی وصایای پدر بزرگ را بخاطر داشت.
۲. آنا همیشه به نصایح و وصایای معلمین خود توجه می‌نمود و سعی می‌کرد اعمال و رفتارش بر طبق آن وصایا باشد.

یکتا

۱. کوه‌های هیمالیا بلندترین کوه‌های جهان هستند. هیچ کوه دیگری به شکوه و بلندی آنها نیست. کوه‌های هیمالیا در بلندی و شکوه یکتا هستند.
۲. ملودی موسیقی چنان قلبش را تحت تأثیر قرار داد که هرگز اتفاق نیفتاده بود. به نظر او این ملودی در زیبایی یکتا و بی نظیر بود.

ج. سرود

د. داستان

حالا می‌توانید داستان زیر را از تاریخ اولیه امر به کودکان بگویید و کمک کنید درک کنند که اعتماد به خداوند آنها را در زمان سختی نیرومند می‌کند و قادر می‌سازد از این سختی‌ها بدون این‌که بگذارند تلخی آن در قلبشان نفوذ کند، عبور نمایند.

می‌دانید پیش از این‌که حضرت عبدالبهاء و خانواده‌شان مجبور به ترک وطن خود شوند، پدر ایشان، حضرت بهاء‌الله، توسط حکومتی ظالم که از حقیقت پیام الهی که ایشان ظاهر ساخته بود می‌ترسید، دستگیر و به زندان فرستاده شد. در طی این مدت، نه تنها حضرت بهاء‌الله بلکه بسیاری از کسانی را که به دعوت ایشان پاسخ داده بودند از خانه و خانواده خود جدا و در وحشتناک‌ترین زندان، سیاه‌چالی در زیر زمین، درزنجیرهای سنگین زندانی کردند.

زندانیان نمی‌توانستند هوای تازه تنفس کنند و زمین پوشیده از کثافت و موش و حشرات خزنده بود. هیچ نوری به سیاه‌چال نمی‌رسید؛ هوا همیشه خیلی سرد بود. وقتی زندانی‌ها در آن شرایط هولناک روبه روی هم می‌نشستند، حضرت بهاء‌الله به آنها یاد می‌دادند آیاتی را تلاوت کنند تا اعتماد و توکلشان به خداوند تقویت شده و به آنها یادآوری کند که خداوند هرگز بیشتر از توانایی آنها انتظاری از آنان ندارد و قدرت لازم را برای استقامت در برابر فشاری که ممکن بود با آن روبرو شوند و تمسک و وفادار ماندن به حقیقتی که در قلبشان داشتند، به آنها می‌بخشد. وقتی هوا تاریک می‌شد، آنها شروع به تلاوت می‌کردند. یک ردیف از زندانی‌ها شروع می‌کرد به تلاوت آیه "هو حسبی و حسب کاشی" و ردیف دیگر پاسخ می‌داد: "و کفی بالله حسیباً". در طول شب آنها این کلمات را تکرار می‌کردند، آنقدر بلند که صدای سرزنده آنها حتی به پادشاه در قصری که در آن نزدیکی داشت نیز می‌رسید. وقتی پادشاه ظالم صدای زندانی‌ها را شنید سؤال کرد این صدا از کجا می‌آید. به او گفته شد که این صدای زندانی‌هایی است که در سیاه‌چال به همراه حضرت بهاء‌الله زندانی هستند. پادشاه دیگر چیزی نگفت. روشن بود، صرف نظر از ترس و هراسی که او می‌توانست بر این زندانیان تحمیل کند، هیچ کار دیگری نبود که بتواند انجام دهد تا آنها را از حقیقت امری که به آن ایمان آورده بودند جدا کند.

۵. نمایش

فعالیت‌های زیر به توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای اجرای نمایش خلاق کمک می‌کند:

۱. پس از انجام دادن تمرین‌های کششی در مربع‌های خیالی، از کودکان بخواهید بدن خود را تا جایی که می‌توانند جمع کنند و بعد تا جای ممکن بکشند، پایین بیاورند، بالا ببرند، سفت کنند و خم نمایند.
۲. برای شروع تمرین بعدی از یکی از کودکان بخواهید محوطه کلاس را ترک کند. این کودک "کاوشرگر" است. از بقیه بخواهید نقطه‌ای را انتخاب کنند که "کاوشرگر" باید وقتی برمی‌گردد آن را پیدا کند و بعد کمک کنید حالتی را انتخاب کنند که وقتی "کاوشرگر" به آن نقطه می‌رسد باید به خود بگیرد. این حالت و ژست نباید زیاد سخت باشد. برای نمونه، می‌توانند از "کاوشرگر" بخواهند در نقطه‌ای خاص زیر درختی بایستد و دست راستش را روی تنه درخت قرار دهد. کودکان این منظور را با دست زدن به "کاوشرگر" انتقال می‌دهند. وقتی "کاوشرگر" به نقطه مورد نظر نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود دست زدن آنها باید بلند و بلندتر بشود. وقتی او از نقطه مزبور دور می‌شود، دست زدن آرام‌تر می‌شود. وقتی "کاوشرگر" نقطه مورد نظر را پیدا کرد باید دست زدن را به همین ترتیب ادامه دهند تا به او کمک کنند حالت مورد نظر را نیز بیابد. اگر وقت دارید این تمرین را چند بار تکرار کنید تا هر کودک فرصت این را داشته باشد که دست کم یک بار "کاوشرگر" شود.

مانند همیشه، مجموعه بعدی فعالیت‌ها به موضوع درس مرتبط است: رابطه فرد با خدا. به دانش آموزان بگویید امروز یک فعالیت جدید را انجام می‌دهند. اول، به آنها کمک کنید نکته‌های اصلی داستانی را که درباره زندانیان در سیاه‌چال شنیدند به یاد بیاورند:

- حضرت بهاء‌الله به خاطر پیام الهی که اعلان فرمودند، به همراه بسیاری دیگر، توسط حکومتی ظالم دستگیر و به سیاه‌چال برده شدند.
- سیاه‌چال کثیف و گل آلود بود.
- زندانیان در دوردیف با زنجیرهای سنگین به هم بسته شده بودند.
- حضرت بهاء‌الله به آنها آیاتی یاد داده بودند تا شب‌ها بخوانند.
- یک ردیف از زندانیان می‌خواند: "هو حسبی و حسب کلشی".
- ردیف دیگر پاسخ می‌داد: "و کفی بالله حسیباً".
- صدای آنها آنقدر بلند بود که پادشاه در قصر خود آن را می‌شنید.

وقتی داستان را با آنها مرور کردید، از چند نفر بخواهید به نوبت بایستند و داستان را به بهترین نحوی که می‌توانند برای بقیه یکلاس تعریف کنند. باید به آنها یادآوری کنید که وقتی داستان می‌گویند باید صاف بایستند و داستان خود را در کنار بدن قرار دهند و اگر در جایی یادشان رفت یا اشتباه گفتند به آنها کمک کرده و آنها را تشویق به ادامه کار کنید.

و. نقاشی

از کودکان بخواهید تصویری بکشند که مفاهیمی را که در این درس آموخته‌اند تحکیم کند. اگر به آنها می‌گویید زندانیان داستان امروز را نقاشی کنند، یادآوری کنید که درست نیست که تصویری از حضرت بهاء‌الله، مظهر ظهور الهی، را نیز نقاشی کنند.

ز. دوره

بیان درس امروز را با کودکان مرور کرده و کمک کنید تا بیانات آموخته شده در سال اول درباره عشق و از خود گذشتگی را تلاوت کنند:

"ای دوست، در روضه قلب جز گل عشق مکار..."^{۱۱۶}

"طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه"^{۱۱۷} (مضمون: خوشابه حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد).

ح. مناجات خاتمه

درس چهاردهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات

کلاس را مثل همیشه با مناجات‌هایی آغاز کنید. سپس به کودکان کمک کنید تا به یادگیری مناجات ارائه شده در درس گذشته ادامه دهند.

ب. حفظ نصوص

مفاهیم زیر به شما در توضیح و معرفی بیان امروز کمک می‌کند:

دوستان واقعی به یکدیگر اعتماد دارند. فرد قابل اعتماد صادق و وفادار است و می‌شود روی حرف او حساب کرد. دوستان حقیقی می‌دانند که می‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند که کاری را که درست است انجام دهند و هرگز به یکدیگر دروغ نگویند یا هیچ وقت همدیگر را فریب ندهند. آنها خوبی یکدیگر را می‌بینند و روی خطاها و ضعف‌های همدیگر تمرکز نمی‌کنند. البته، می‌دانند که دوستان ممکن است بعضی اوقات دچار اشتباه شود، اما نسبت به او بخشش و مهربانی نشان می‌دهند. هر یک می‌خواهد به دیگری در انجام دادن آنچه مورد رضای خداست کمک کند؛ دوست حقیقی مواظب است از ما کاری را نخواهد که مخالف رضای خداوند است. اعتمادی که بین دو دست وجود دارد با افزایش شناخت آنها از یکدیگر بیشتر و قوی‌تر می‌شود. البته ما نسبت به همه مهربان و مؤدب هستیم و خوبی‌هایشان را می‌جوئیم، اما پیوندهای اعتمادی که میان دوستان وجود دارد به مرور زمان با نشان دادن این‌که هر یک لایق اعتماد دیگری است و بهترین‌ها را برای او می‌خواهد، قوت می‌گیرد.

همه ما باید قابل اعتماد باشیم و یاد بگیریم دوستانی را انتخاب کنیم که قابل اعتماد باشند، کسانی که می‌خواهند خدا را راضی کنند، سعی می‌کنند در راه او گام بردارند و به ما کمک می‌کنند در مسیر مستقیم خود باقی بمانیم. نباید بگذاریم کسانی که قابل اعتماد نیستند ما را فریب بدهند. حضرت عبدالبهاء جوهر مهربانی و شفقت بود اما هرگز اجازه نمی‌داد دروغ‌گویان یا فریب‌کاران از مهربانی ایشان سوءاستفاده کنند. روزی راننده‌ای که ایشان را با کالسکه‌اش به جلسه‌ای رساند مبلغی غیرعادلانه برای کرایه راه از ایشان درخواست کرد. ایشان مبلغی را که حقتش بود پرداخت نمود و به او فرمود اگر صادق می‌بود مبلغ خوبی هم به عنوان انعام دریافت می‌کرد. اعتماد پیوندی خاص در میان دوستان است و ما باید مواظب باشیم کاری نکنیم که این پیوند گسسته شود. برای این که اهمیت دوست واقعی و قابل اعتماد بودن را به یاد داشته باشیم، بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"یا احبّاء الله لاتعملوا ما يتكدر به صافی سلسبیل المحبّة و ينقطع به عرف المودّة." ۱۱۸ (مضمون: ای دوستان پروردگار، کاری را که با آن سلسبیل زلال محبت آلوده و کدر می‌شود و رائحه مودت و دوستی از بین می‌رود، مرتکب نشوید).

مرتکب شدن

۱. وقتی کسی دارد یاد می‌گیرد چطور بنویسد، حتماً اشتباهاتی هم دارد. مرتکب اشتباه شدن درحین یادگیری نوشتن، چیزی غیر معمول نیست.
۲. پریا نهایت تلاش خود را می‌کند تا احکام خدا را اطاعت نماید. او نمی‌خواهد عملی مرتکب شود که خدا را ناراضی کند.

آلوده و کدر کردن

۱. این باغ زمانی زیبا بود اما بعضی از مردم که از آن دیدن می‌کردند زباله‌های خود را در آن به جا می‌گذاشتند. این بازدیدکنندگان، با زباله‌هایی که از خود به جا گذاشتند، باغ را آلوده و کدر کردند.
۲. جویبار همیشه زلال و پاکیزه، در کوه جاری بود. اما به تازگی مواد شیمیایی و ضایعات زیادی در آن ریخته شده. جویبار با مواد زائدی که در آن ریخته شد، آلوده و کدر شده است.

زالال

۱. آب برکه کاملاً تمیز بود و تیام می‌توانست ماهی‌های زیادی را که در کف آن شنا می‌کردند، ببیند. تیام می‌توانست اعماق آب زلال را ببیند.
۲. آب چاه بسیار پاکیزه و تمیز است. هرکسی که از آب زلال چاه می‌آشامد احساس سرزندگی و تازگی می‌کند.

از بین رفتن

۱. پسر جوان قلعه بزرگی از ماسه در ساحل ساخت اما وقتی موجی آمد و آن را کاملاً پوشاند، قلعه کاملاً از بین رفت.
۲. کشاورزان سدی ساختند تا نگذارند آب رودخانه به صورت سیل در فصل‌های بارانی به سوی محصولاتشان روانه شود. بدون سد، محصولات آنها به وسیله سیل از بین می‌رود.

ج. سرود

د. داستان

افسانه مشهوری هست درباره دو دوست به نام‌های دامون و پیتیا که به نمادی از اعتماد و وفاداری تبدیل شده است. پیشنهاد می‌شود امروز این داستان را برای کودکان تعریف کرده و بگویید که این یک داستان بسیار قدیمی از تاریخ اولیه انسان است.

دامون و پیتیا از کودکی با هم دوست بودند. با هم بازی و مطالعه می‌کردند و افکار خود را با هم در میان می‌گذاشتند. آنقدر به هم نزدیک بودند که کاملاً به یکدیگر اعتماد داشتند. دوستی آنها یک دوستی واقعی بود؛ آنها هرکاری را برای کمک به هم انجام می‌دادند.

زمانی دامون و پیتیا به شهری به نام سیراکوس سفر کردند که پادشاه قدرتمندی به نام دیونیسوس داشت. در آنجا پیتیا شروع کرد به ارائه سخنرانی‌های عمومی که قدرت نامحدود پادشاه را زیر سوال می‌برد. او به جمعیتی که برای گوش دادن به او ایستاده بودند می‌گفت که هر پادشاهی که بدون رضایت و اجازه مردم قدرت را به دست گیرد یک ظالم مستبد است. دیونیسوس وقتی از زیاد شدن تأثیر حرف‌های پیتیا بر مردم خود مطلع شد مطمئن شد که پیتیا تلاش می‌کند او را از بین ببرد و با خشم و هراس دستور داد پیتیا و دوستش دامون را نزد او بیاورند.

دیونیسوس از پیتیا پرسید: "چرا بین مردم آشوب ایجاد می‌کنی؟"

پیتیا پاسخ داد: "کاری که من می‌کنم اشتباه نیست. من فقط حقیقت را می‌گویم."

پادشاه گفت: "من به تو اعتماد ندارم. تو می‌خواهی من را از پادشاهی برکنار کنی. به مردم بگو که به آنها دروغ گفته‌ای."

پیتیا پاسخ داد: "من این کار را نمی‌کنم."

دیونیسوس گفت: "پس باید بمیری. آخرین تقاضایت چیست؟"

پیتیا از او خواست تا به او اجازه دهد به نزد خانواده‌اش برگردد و از آنها خداحافظی و کارهایش را مرتب کند. دیونیسوس به او نیشخندی زد و گفت اگر بگذارم سیراکوس را ترک کنی و منتظر بازگشت تو باشم، احمق خواهم بود. پیتیا عهد کرد که برگردد اما پادشاه آن را نشنیده گرفت. در این لحظه دامون ناگهان وارد ماجرا شد.

اوپیشنهاد کرد: "اگر شما من را زندانی کنید تا پیتیا با برگردد، او حتماً باز خواهد گشت. و اگر عهد خودش را شکست به جای او من را بکشید. حتماً درباره دوستی ما شنیده‌اید. باید مثل من مطمئن باشید که پیتیا هرگز نمی‌گذارد دوستش به جای او اعدام بشود."

دیونیسوس به این پیشنهاد عجیب فکر کرد و آن را پذیرفت. اما هشدار داد که پیتیا باید تا روز مقرر بازگردد وگرنه دامون کشته خواهد شد.

روزها گذشت و پیتیا بازنگشت و پادشاه مطمئن شد که دامون از ایثاری که کرده پشیمان است. تصمیم گرفت دامون را در زندان ملاقات کند تا ببیند آیا او هم خودش را به خاطر اعتماد به پیتیا احمق می‌داند یا نه. اما دامون با اطمینان گفت: "پیتیا باید دیر کرده باشد. او برمی‌گردد."

پادشاه با خنده و تمسخر گفت: "خواهیم دید."

در روز مقرر، پیتیا هنوز باز نگشته بود. پادشاه دامون را نزد جلاد آورد و با خودخواهی به دامون گفت: "وقتش رسیده است و هنوز دوستت به خاطر تو برگشته. حالا چه می‌گویی؟"

دامون با آرامش پاسخ داد: "من کاملاً به دوست خود اعتماد دارم."

در همان لحظه، درها باز شد و پیتیا خسته و درحالی که نفس نفس می‌زد وارد اتاق شد و لنگان لنگان به سوی دستان گشاده دامون رفت و گفت: "خدا را شکر، تو هنوز زنده‌ای. می‌ترسیدم به موقع اینجا نرسم. کشتی که سوارش بودم در طوفان متلاشی شد و راهزن‌ها درجاده به من حمله کردند اما هنوز نمی‌توانستم ناامید شوم." و رو به پادشاه کرد و گفت آماده مرگ است.

پادشاه از وفاداری و اعتماد استوار این دو دوست آنقدر حیرت زده شده بود که نمی‌توانست این اعدام ناعادلانه را انجام دهد. او گفت: "هرگز در زندگی‌ام چنین فداکاری و ایمانی در دوستی ندیده بودم. چون شما به من نشان دادید که شک کردنم به شما اشتباه بوده، پیتیا تصمیم گرفتم تو را ببخشم، به یک شرط."

هر دو دوست هم زمان پرسیدند: "به چه شرط؟"

"این که به من یاد بدهید چطور چنین دوستی باشم."

۵. نمایش

برای کمک به کودکان به منظور توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های خلاق نمایشی از آنها بخواهید فعالیت‌های زیر را انجام دهند:

۱. بگویید در مربع‌های خیالی خود تمرین‌های کششی را انجام دهند. سپس بخواهید در مربع‌ها باقی مانده و وانمود کنند که به شکل‌های مختلفی در می‌آیند: از یک فیل به یک موش، از یک مار به یک شیر، از قورباغه به یک اسب، از ماهی به نهنگ، از رقصنده باله به یک بازیکن فوتبال، از سالمند به جوان.

۲. حالا بگویید لب‌های خود را جمع کنند و بگویند: اووووووووووو

بگویید نفس عمیقی کشیده و ببینند تا چه زمانی می‌توانند ادامه دهند: اووووووووووووووووووووو

از آنها بخواهید این صدای کوتاه را ایجاد کنند: آ.آ.آ.آ.آ.آ.

حالا بگویید دو صدا را کنار هم بگذارند: اوووو آ.آ.آ اووآ. اووآ. اووووووووآ. اوآ. اووووآ. اووآ.آ.آ.

بگذارید ساختن ترکیب‌های گوناگون را تمرین کنند و بعد آنها را به گروه‌های دونفره تقسیم کنید. از آنها بخواهید فقط از صداهای "اوووو" و "آ" استفاده کنند تا در موقعیت‌های زیر با یکدیگر حرف بزنند:

- دو کودک در حال تبادل تپله با مداد رنگی هستند.
- دو کودک در حال حمام کردن یک توله سگ هستند.
- یک کودک دارد به دیگری یاد می‌دهد چطور لی لی کند.
- مادری دارد کودک خود را برای مدرسه آماده می‌کند.
- دو نفر مشغول درو کردن ذرت هستند.
- کودکی دارد به راننده اتوبوس می‌گوید که پول ندارد.
- یک نفر که گم شده است دارد از یک نفر دیگر جهت‌ها را می‌پرسد.

به منظور کمک به کودکان در کسب درک بیشتر از موضوع این درس - دوستان حقیقی به یکدیگر اعتماد می‌کنند - می‌توانید از آنها بخواهید داستان دامون و پیتاس را بازسازی کنند. به این منظور می‌تونید براساس تعداد کودکان کلاس و وقت باقیمانده آنها را به گروه‌هایی تقسیم کنید یا از آنها بخواهید همه در یک گروه بزرگ نمایش دهند. در مورد دوم برخی از کودکان می‌توانند بخشی از جمعیتی باشند که پیتاس برای‌شان سخنرانی می‌کند یا بخشی از دربار پادشاه و دیگران

می‌توانند زندانیانی باشند که با دامون همبندند یا راهزنانی که به پیتیا حمله می‌کنند. در طول نمایش می‌توانید از کودکان سؤالاتی به ترتیب زیر بپرسید:

- چرا دامون می‌خواست به خاطر دوستش به زندان برود؟
- چرا دامون به پیتیا اعتماد کرد که او برمی‌گردد؟
- چرا وقتی پیتیا دوباره برگشت تا اعدام شود، پادشاه حیرت زده شد؟
- پیتیا با برگشتن دوباره چه صفاتی را از خود نشان داد؟
- فکر می‌کنید چرا پادشاه نظرش را درباره اعدام پیتیا عوض کرد؟
- فکر می‌کنید دامون و پیتیا چه چیزی می‌توانند درباره دوستی به پادشاه یاد دهند؟

و. نقاشی

از کودکان بخواهید تصویر یا صحنه‌ای را نقاشی کنند که مفاهیمی را که در این درس آموخته‌اند تحکیم می‌کند. تصویری از داستان دامون و پیتیا می‌تواند انتخاب مناسبی باشد.

ز. مرور

پس از مرور بیان درس امروز با کودکان، می‌توانید به آنها کمک کنید تا بیانات زیر را که در سال اول درباره صبر و پاکی قلب یاد گرفتند، بخوانند:

"إنه يزيد أجر الصابرين." ۱۱۹ (مضمون: همانا او اجر صبرکنندگان را افزون می‌کند).

"يا ابن الروح في أول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً..." ۱۲۰ (مضمون: ای پسر روح، در ابتدای کلام، قلبی پاک و نیک و روشن دارا شو).

ح. مناجات خاتمه

درس پانزدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات

می‌توانید کلاس را با تلاوت مناجات‌هایی شروع کرده بعد به کودکان کمک کنید تا حفظ کردن مناجات ارائه شده در درس ۱۳ را تمام کنند.

ب. حفظ نصوص

نظرات زیر به شما در معرفی و ارائه بیانی که امروز کودکان باید حفظ کنند، کمک می‌کند:

دوستان حقیقی به فکر یکدیگر هستند. آنها از گذراندن وقت خود با یکدیگر لذت برده هر یک آنچه را که برای دیگری بهترین است می‌خواهند. اگر می‌بینیم که دوستانمان غمگین هستند، هر کاری بتوانیم می‌کنیم تا قلب ایشان را خوشحالم کنیم. اگر دوستی بیمار است، می‌خواهیم مطمئن شویم که به خوبی از او مراقبت می‌شود. چون ما بهترین‌ها را برای دوستان خود می‌خواهیم، به حرف آنها گوش می‌دهیم و همیشه سعی می‌کنیم به خواسته‌هایشان توجه کنیم. گذشتن از چیزی که می‌دانیم سبب خوشحالی دوست ما یا کمک به پیشرفت او خواهد شد، لذت‌بخش است. در رابطه دوستی، ما از وقت و دارایی‌های خود صرف می‌کنیم و شادی و آموخته‌های خود را سهیم می‌شویم. داشتن تعداد زیادی دوستان واقعی یک موهبت بزرگ است.

البته بعضی اوقات دوستان اشتباه می‌کنند و ممکن است در قلبمان احساس غمگینی کنیم، اما یادمان می‌ماند که حضرت عبدالبهاء همیشه بخشنده بودند پس ما هم باید بخشنده باشیم. وقتی قلبمان سرشار از بخشنندگی باشد و محبت خود را به دوستان به یاد داشته باشیم، اندوه از میان می‌رود. می‌دانید وقت‌هایی هست که شما اشتباهی انجام می‌دهید و دوستتان شما را می‌بخشد. نکته مهم این است که هر دوی شما می‌دانید که هیچ‌یک نمی‌خواهید هرگز باعث غم و اندوه قلب دیگری بشوید. این آرزوی حضرت عبدالبهاء بود که هیچ نفسی هرگز آزرده و محزون نشود. ایشان به ما می‌فرمایند که هیچ موهبتی بالاتر از این نیست که سبب شادی قلب دیگری شویم و دعا می‌فرمایند: "من از خدا خواهم که مانند ملائکه آسمان سبب بشارت نفوس شویم." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۸) برای اینکه بتوانیم چنین پیوندهای محبت و دوستی با نفوس بسیاری داشته باشیم بیاید بیان زیر را حفظ کنیم:

"... تا توانید ... بین افراد نفوس محبت حقیقی و الفت روحانی و ارتباط محکم بقوه کلمه الله اندازید."^{۱۲۱}

حقیقی

۱. به نظر می‌رسید کیف از چرم ساخته شده اما در واقع از مواد پلاستیکی ساخته شده بود. کیف از چرم حقیقی ساخته نشده بود.
۲. بعضی از حلقه‌ها فقط به نظر می‌رسد که طلا هستند، اما حلقه پادشاه طلای حقیقی است. طلایی با یک سنگ زیبای قرمز در وسط آن.

محکم

۱. خانم سیاح وقتی برای دوختن لباس بچه‌ها پارچه انتخاب می‌کرد دنبال پارچه‌ای می‌گشت که به راحتی پاره نشود. او پارچه‌ای محکم و بادوام انتخاب کرد که مدت زمان زیادی عمر می‌کند.
۲. چرخ‌های یک تراکتور بزرگ و ضخیم هستند تا بتوانند به راحتی از روی خاک و سنگ عبور کنند و باز هم خوب کار کنند. چرخ‌های تراکتور محکم و بادوام هستند.

ارتباط

۱. یک سنگ اغلب نسبت به صاحب خود احساس تعلق دارد. ارتباط خاصی بین سنگ و صاحبش برقرار است.
۲. بین یک نهنگ مادر و بچه‌اش ارتباط محکمی وجود دارد و در مسافت‌های طولانی در اقیانوس نزدیک یکدیگر شنا می‌کنند و در این مدت نهنگ مادر به فرزند خود غذا می‌دهد و از او در برابر دشمنان محافظت می‌کند.

ج. سرود

د. داستان

در اینجا افسانه‌ای درباره یک کوه و یک دشت آمده که به کودکان کمک می‌کند درباره ماهیت دوستی فکر کنند. روزگاری کوهستانی بود که قله‌اش بسیار مرتفع و شاید بلندترین قله ی بود. آنقدر بلند بود که ابرها تنها دوست و همراهش بودند. کوه از بازی با دوستان بزرگ و متحرک خود چه لذتی می‌برد! ابرها هم خوشحال بودند که اطراف قله برفی کوه جمع می‌شدند. بعضی وقت‌ها آنقدر از ته دل می‌خندیدند که به گریه می‌افتادند و اشک‌هاشان روی زمین می‌بارید.

سپس در یک روز گرم تابستانی کوه خود را تنها یافت و این تنهایی روزها طول کشید. حتی یک ابر هم در آسمان پیدا نمی‌شد و کوه بسیار غمگین شده و دلش برای دوستان پرسروصدایش تنگ شده بود. او از آسمان بزرگ پرسید: "چرا ابرها دیگر در روشنایی آبی درخشان تونمی‌دوند و بازی نمی‌کنند؟"

آسمان پاسخ داد: "آنها همه به قلمروی زمستان رفته‌اند که خیلی خیلی از اینجا دور است. آنها تا آخر تابستان بر نمی‌گردند."

کوه با آهی فریاد کشید: "اما من خیلی دلم برای آنها تنگ شده. شاید من هم بتوانم به قلمروی زمستان بروم و دوستانم را ببینم."

آسمان با اطمینان پاسخ داد: "تو یک کوه هستی. کوه‌ها سنگین‌اند و نمی‌توانند مثل ابرها پرواز کنند. تو باید در جای خودت بمانی."

کوهستان خیلی ناراحت شد و شروع کرد به گریه کردن. اشک‌های بزرگ از چهره‌اش سرازیر می‌شد و به زودی جویبارها و رودخانه‌هایی از قلّه برفی‌اش شروع به جاری شدن کردند. سپس اتفاق شگفت‌انگیزی افتاد. خاک خشک و ترک خورده دشت که خیلی پایین‌تر از کوه بود از اشک‌های او نوشید و خیلی زود از سبزه و علف تازه پوشیده شد.

دشت با قدردانی کوه را صدا کرد و گفت: "کوه مهربان! ممنون که من را از این سرنوشت وحشتناک نجات دادی! آب پاک تو تمام زخم‌هایم را شفا داده. نگاه کن چطور به من کمک کرده!"

کوه آن قدر تعجب کرده بود که دیگر گریه نکرد. تا آن موقع هیچ‌کس از پایین با کوه حرف نزنده بود. او پایین را نگاه کرد وقتی دشت سرسبز آباد را دید که می‌درخشد و خرم است، نفسش برید. دیدن زیبایی دشت کوه را آرام و راضی کرد. او خیلی خوشحال بود که یک دوست جدید به نام دشت پیدا کرده است.^{۱۲}

۵. نمایش

به منظور کمک به کودکان برای توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های خلاق نمایشی، می‌توانید فعالیت‌های زیر را انجام

دهید:

۱. در آغاز از کودکان بخواهید طبق معمول هر جلسه، در مربع‌های خیالی خود تمرین‌های کششی را انجام دهند. از آنها بخواهید در مربع‌های خود بمانند و وانمود کنند این کارها را اول با چهره‌ای غمگین انجام می‌دهند: جارو کردن زمین، ساختن یک میز، کمک به کسی در پیدا کردن چیزی که روی زمین گم کرده، بالا رفتن از نردبان برای

چیدن میوه‌های درخت، شستن ظرف‌ها، درست کردن سوپ. سپس از آنها بخواهید همین حرکات را با چهره‌ای شاد تکرار کنند.

۲. برای تمرین بعد، کودکان خارج از مربع‌های فرضی فعالیت می‌کنند. آنها را به صورت دایره بنشانید و خودتان نیز در میان آنها و توضیح دهید قرار است چیزی را به آنها پاس دهید و هر یک باید فکر کنند این شیء چه چیز متفاوتی می‌تواند باشد، مانند آنچه در درس ۸ انجام دادند. برای نمونه، یک نفر می‌تواند وانمود کند یک تکه پارچه یک پتو است، کودک دیگر می‌تواند بگوید یک پرند است، یا یک کلاه و الی آخر. می‌توانید تمرین را با ارائه گروه یا طبقه خاصی از چیزها که کودکان باید از بین آنها انتخاب کنند سخت‌تر کنید. مثلاً، آنها می‌توانند وانمود کنند که آن شیء نوعی جانور است یا یک نوع وسیله موسیقی، یک نوع لباس یا یکی از وسایل خانه.

مجموعه بعدی فعالیت‌ها دوباره با موضوع درس امروز مرتبط است، این که دوستان حقیقی به فکر یکدیگر هستند. کودکان را به گروه‌های سه نفره تقسیم کرده توضیح دهید که براساس موقعیت زیر باید نمایشی اجرا کنند:

چند هفته دیگر نوروز است و جامعه برنامه دارد جشن ویژه‌ای برگزار کند. سارا، مریم و مهرداد به سختی تلاش می‌کنند تا برنامه‌ای برای کودکان آماده کنند. یک روز مریم و مهرداد منتظر سارا بودند تا بیاید و کارشان را ادامه بدهند اما او نیامد. وقتی از حال او جویا شدند فهمیدند که زمین خورده و قوزک پایش آسیب دیده و پزشک به او گفته که باید مدتی در خانه استراحت کند. مریم و مهرداد اول نگران برنامه کودکان شدند. چطور می‌توانستند بدون کمک سارا همه چیز را تمام کنند؟ اما بعد به فکر سارا افتادند و متوجه شدند که اگر پایش به موقع خوب نشود و نتواند در برنامه شرکت کند خیلی ناراحت می‌شود. آنها کلام حضرت عبدالبهاء را به یاد آوردند که می‌فرمایند بهترین راه برای کمک به کسانی که حال خوشی ندارند این است که باعث شادی قلبشان شویم. پس مریم و مهرداد تصمیم گرفتند هر روز به دیدن سارا بروند تا قلبش را خوشحال کنند. وقتی نوروز از راه رسید، پای سارا خوب شده بود و هر سه دوست با کمک یکدیگر برنامه‌ای را که به سختی رویش کار کرده بودند، اجرا کردند.

برای کمک به کودکان در شروع نمایش بدون آمادگی، از آنها بپرسید فکر می‌کنند وقتی مریم و مهرداد به ملاقات سارا رفتند چه کار کردند؟ چطور باعث شادی قلب او شدند؟ آیا مثلاً در طول بازدید از سارا به همراه او به برنامه‌ریزی ادامه دادند؟

و. نقاشی

امروز می‌توانید از کودکان بخواهید تصویری از مریم و مهرداد را که از سارا عیادت می‌کنند نقاشی کنند. یک امکان دیگر می‌تواند نقاشی تصویر کوه و دشت در داستانی که شنیدند باشد.

ز. دوره

بیان درس امروز را با آنها دوره کرده بیانات زیر دربارهٔ بخشندگی و مهربانی را که در سال اول یاد گرفتند، مرور کنید:

"الکرم و الجود من خصالی فهنيئاً لمن تزین بخصالی" ۱۲۳ (مضمون: بخشش و کرم از صفات من است؛

خوشا به حال کسی که به صفات من زینت یافت).

"نیکوست حال نفسی که بمحبت تمام با عموم انام معاشرت نماید." ۱۲۴

ح. مناجات خاتمه

عمر خود را صرف خدمت نمودن

بخش اول

در این مجموعهٔ دروس، کودکان دربارهٔ معنای زندگی آراسته به خدمت بیشتر خواهند آموخت. به این منظور، به آنها کمک می‌کنید تا فکرکنند محبت خداوند چگونه در محبت به خلق او خود را نشان می‌دهد، این که ما باید در طول زندگی با قلوب و افکاری که متوجه به خداست به خدمت مشغول شویم. آنها سپس بر اهمیت صرف وقت و انرژی برای خدمت خالصانه به دیگران و انجام کارها با روحیهٔ خدمت به نوع بشر تأمل خواهند کرد. مانند همیشه، توجه به زندگی حضرت عبدالبهاء، مثل اعلی، و دیدن این که آن حضرت چگونه تمام وجود خود را وقف خدمت در سبیل الهی فرمودند، برای کودکان بسیار مفید خواهد بود. شاید بخواهید قبل از پیش رفتن، درس‌های شانزدهم تا هجدهم را بخوانید و برخی از موضوعات اصلی که در هر یک بدان پرداخته شده بنویسید:

درس شانزدهم

درس هفدهم:

درس هجدهم:

از شما خواسته می‌شود با داشتن افکار فوق در ذهن‌تان بخش‌های زیر را که شما را در آماده شدن برای تعلیم این مجموعه از دروس به کودکان کمک می‌کند مطالعه نمایید.

بخش دوم

ما همه بندگان خداوندیم و از اوامر او اطاعت می‌کنیم. ما از طریق خدمت به عالم انسانی و با ترجیح دادن دیگران بر خود، به خدا خدمت می‌کنیم. هر فردی را به عنوان بخشی از یک خانواده می‌بینیم و تلاش می‌کنیم در حالی که افکارمان با استقامت تمام بر خدا متمرکز است، به رفاه و خیر همگان کمک کنیم. به عنوان معلم کودکان، شما تلاش

می‌کنید تا آرزوی پیمودن مسیری از خدمت در سرتاسر زندگی را در هر یک از آنها پرورش دهید. بیانات زیر را درباره ماهیت خدمت بخوانید و تمرینات پس از آن را انجام دهید.

"اگر طالب شکوه ابدی هستی، در پیشگاه احبای حق خاضع و فروتن باش، خادم همگان گرد و به همه به طور یکسان خدمت نما. خدمت احباً به خدا راجع است نه به آنها. بکوشید تا سرچشمه اتحاد و روحانیت و سرور قلوب احباً و اماء خدای بخشنده باشید. این جالب رضای عظیم عبدالبهاء است."^{۱۲۵} (ترجمه)

"نهایت آمال و آرزوی من اینست که شما که اطفال منید چنان‌که باید و شاید به موجب تعالیم حضرت بهاء‌الله تربیت بهائی شوید و هر یک عالم انسانی را شمع نورانی گردید و در خدمت عموم بشر جانفشانی نمائید، از راحت و آسایش خویش بگذرید تا سبب آسایش عالم آفرینش گردید."^{۱۲۶}

"انقطاع صرف و خدمت خالصانه، این باید تنها محرک هر مؤمن حقیقی باشد."^{۱۲۷} (ترجمه)

"در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید."^{۱۲۸}

"نهایت آرزوی شما باید آن باشد که یکدیگر را مسرور نمائید. هر یک باید خادم دیگران باشید و به فکر راحت و رفاه آنان. در سیل الهی انسان باید خود را به کلی فراموش کند. نباید رضای خود را در نظر گیرد، بلکه باید به دنبال خشنودی دیگران باشد."^{۱۲۹} (ترجمه)

"چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه خود عمر گرانمایه را بگذرانند. اعظم سعادت سعادت انسانیّه و اوست مُدرک حقائق آیات آفاقیه و انفسیه، اگر سمند همت بی‌همتا را در میدان عدل و تمدن جَولان دهد."^{۱۳۰}

"چه اعمال صالحه در وجود اعظم از نفع عموم است. آیا موهبتی در عالم اعظم از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت بندگان الهی شود؟"^{۱۳۱}

بدون شک در مطالعه بیانات بالا، عبارات خاصی را ملاحظه کردید که مایل خواهید بود در بررسی موضوع خدمت همراه کودکان در ذهن داشته باشید. شاید مفید بدانید برخی از آنها را در فضای زیر بنویسید.

در سن شش یا هفت سالگی، کودکان باید شروع به پرورش یک حس اشتیاق واقعی به خدمت و این آرزوی شدید نمایند که از خادمان حقیقی نوع بشر، قهرمانان امر الهی، گردند. باید عبودیت به عنوان مقامی در نظر گرفته شود که آرزوی رسیدن به آن را دارند، مقامی که عزت حقیقی در آن است. آثار مبارک امری روشن می‌سازند که ارزش و فضل انسان در "الزینة و الثروة و المال" (زینت و ثروت و مال) نیست، بلکه در خدمت به خیر و رفاه اجتماع است. این که دانش‌آموزان-تان سرور حاصل از معنای خدمت کردن و عضو فعال اجتماع شدن را احساس کنند باید یکی از دغدغه‌های اصلی شما باشد. به فهرست زیر نگاه کنید. احساس می‌کنید کدام یک از آنها حس عزتی را که باید همراه خدمت باشد در ذهن کودک تقویت می‌نماید؟

_____ وقتی کودک رفتار نامناسبی دارد، با کارهای سخت مجازات می‌شود.

_____ وقتی کودک رفتار خوبی دارد، پاداش او این است که تلویزیون تماشا کند یا بازی ویدیویی انجام دهد.

_____ وقتی می‌خواهید از کودک بخواهید خدمتی را انجام دهد، برای نمونه به دانش‌آموزی دیگر یا برادری یا خواهرش کمک کند، از لحن آمیخته به عذرخواهی استفاده می‌کنید.

_____ مرتباً به کودک یادآوری می‌شود که خدمت به عالم انسانی چقدر اهمیت دارد.

_____ داستان‌هایی درباره زندگی حضرت عبدالبهاء به طور طبیعی با تار و پود زندگی کودک آمیخته می‌شود.

_____ رابطه‌ای بین کودک و حضرت عبدالبهاء در سنین پایین ایجاد می‌گردد.

_____ کودک در کسانی که اطراف او هستند اشتیاق خدمت به دیگران را می‌بیند و سروری را که در این کار وجود دارد احساس می‌کند.

_____ کودک درباره اهمیت خدمت تعلیم می‌یابد، اما می‌بیند که اعضای خانواده به انداختن اشیای مادی نهایت افتخار را می‌کنند.

_____ اگرچه همه درباره اهمیت خدمت سخن می‌گویند، اما کودک می‌بیند با کسانی که درآمد زندگی شان از خدمت به دیگران حاصل می‌شود، برای نمونه با راننده اتوبوس یا فروشنده، با احترام برخورد نمی‌شود.

بخش سوم

فنا و از خودگذشتگی از مفهوم خدمت جدایی ناپذیر و در آن تنیده است و لازم است شما روی این موضوع بسیار تفکر کنید. البته منطقی است این طور پنداشته شود که خدمت، به خاطر ماهیت خود، با فنا و از خودگذشتگی همراه است زیرا فرد به دیگران کمک می‌کند. اما مانند بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم، این امکان وجود دارد که رویکرد ما به مسئله خدمت از یکی از دو جایگاه زیر باشد: از جایگاه خویشتن یا از جایگاه از خودگذشتگی. رویکرد نسبت به چیزی از جایگاه خودمحور لزوماً نباید خودخواهانه باشد. شخصی ممکن است آرزوی حقیقی خدمت به نوع بشر را با خلوص نیت و نهایت صدق و صفا و بدون مقصد مخفیانه منفعت شخصی داشته باشد، اما رویکردش نسبت به آن خدمت خودمحور باشد، به گونه‌ای که فکرش متوجه "خدمات من" و استفاده از "استعدادهای بی نظیر من"، "رشد روحانی من" و رضایت "من" که از "خدمات من" ناشی می‌شود، باشد.

در تلاش‌های خود به عنوان معلم کلاس کودکان بهائی، مهم است چنین افکاری را در ذهن داشته باشید تا از تقویت ناخودآگاه "نفس اماره" در دانش‌آموزان خود بپرهیزید. این کار ساده‌ای نخواهد بود. از یک طرف، می‌خواهید آنها را تشویق و تحسین کرده و کمک کنید تا از سرور حاصل از خدمت برای فرد آگاه شوند و از طرفی دیگر، نباید در آنها این احساس را ایجاد کنید که دغدغه اصلی در خدمت این است که آنها چه احساسی دارند. با تمرکز عمده بر کاری که باید انجام شود و اشتیاق برای انجام دادن آن به خوبی و تمرکز نکردن بر احساسات شخصی آنان، می‌توانید آنها را در حفظ از افتادن در "حبس نفس" یاری کنید. برای پایان دادن به مطالعه این بخش، شاید بخواهید بر بیانات زیر تأمل کنید:

"اگر انسان بجمیع صفات حمیده متّصف باشد اما خودخواه گردد، آن مناقب و فضائل جمیع محو

شود و عاقبت بدترین اخلاق مبدّل گردد."^{۱۳۲}

"هویت هر موجود بر اساس حکمت الهی ایجاد شده و در آفرینش او نقصی وجود ندارد. اما هویت نمی‌تواند پایدار باشد. کیفیت متغیر است که می‌تواند به هر جهتی متمایل شود. اگر انسان به کسب فضائل و صفات حمیده روی آورد هویت او تقویت می‌شود و قوای پنهانش به کار می‌افتد اما اگر نقائص را کسب نماید، زیبایی و سادگی اش را از دست خواهد داد و صفات خداداد او در هوای ناپاک نفس خفه و خاموش خواهد گردید."^{۱۳۳}

(ترجمه)

بخش چهارم

در این دروس شما به کودکان کمک می‌کنید تا بفهمند صفاتی که در کلاس اول یاد گرفتند چگونه می‌تواند در عادات فکری و الگوهای رفتاری آنها ظاهر شود. می‌دانید که بی‌تفاوتی به وسیله نیروهای بسیاری که در اجتماع امروز فعال هستند تقویت می‌شود. اما رفتاری که شما امیدوارید در دانش‌آموزان خود پرورش دهید فقط مستلزم داشتن خلق و خوی خوب و پرهیز از خطا و اشتباه نیست؛ این نوع رفتار شرکت‌فعلانه در کار و خدمت را نیز در بر دارد. در بستر تلاش و کوشش، به یاد داشتن خدا اهمیت خاصی می‌یابد. کار فعلانه و به یاد داشتن پروردگاران هنگام عمل به ما کمک می‌کند قلب خود را به آفریدگار متصل سازیم و یاری و تأییدات او را به خود جذب نماییم. بیانات زیر را بخوانید:

"تا توانی بکوش که از این فیض ابدی و رشحات سبح موهبت الهی مانند شجری پرثمر بنهایت طراوت و لطافت نشو و نما نمائی."^{۱۳۴}

"خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است در این صورت وقتی شخصی فعال باشد روح القدس او را تأیید می‌کند و در صورت عدم فعالیت روح القدس از شمول تأیید بازمانده و شخص از اشعه شفا دهنده و روح بخش آن محروم می‌ماند."^{۱۳۵}

" دوره احوال بانجام رسید و آمد آن ایام که جز کلمه طیبه باسماں قبول صعود ننماید و غیر عمل صالح آن کلمه طیبه را مرتفع نگرداند."^{۱۳۶}

مثال درختان پربار در بیان بالا، چگونه به کودکان کمک می‌کند تا مفهوم کار و تلاش به نفع دیگران را درک

کنند؟

شما چگونه می‌توانید به دانش‌آموزان کمک کنید تا ارتباط میان کار و تلاش سخت و تأییدات الهی را درک

کنند؟

در مطالعه این بخش‌ها، در نظر داشته‌اید که صفات خاص چگونه خود را در الگوهای رفتاری که سعی در پرورش آن در دانش‌آموزان تان دارید، ظاهر می‌سازند. آنچه در این مرحله می‌تواند مفید باشد آن است که لحظه‌ای به ویژگی‌هایی که می‌تواند به بی‌تفاوت بودن فرد کمک کند فکر کنید. به فهرست زیر توجه نمایید و مواردی را که به نظرتان ممکن است روح خدمت را در فرد سرکوب کند علامت بزنید.

_____ ناامیدی	_____ بی‌هدفی
_____ میل به سرگرمی و تفریح	_____ اشتغال به نفس
_____ ترس از شکست	_____ احساس انزوا
_____ تسلیم در برابر خداوند	_____ روحیه رقابت‌جو
_____ ناتوانایی در اولویت‌بندی	_____ توکل به خدا

در پرتو تمرین بالا، شاید بخواهید بخش‌های سوم تا ششم از واحد اول کتاب ۳ را بخوانید که درباره رویکرد شما به عنوان معلم کلاس کودکان بهائی نسبت به تربیت بحث می‌کند. سپس با دیگر اعضای گروه مطالعه خود درباره این سؤالات مشورت کنید: بی‌تفاوت بودن چگونه با رویکرد آموزشی که به کودکان به عنوان ظرف‌های خالی طراحی شده برای پرشدن با اطلاعات نگاه می‌کند، پرورش داده می‌شود؟ رویکرد شما که کودکان را معادنی سرشار از جواهرات کریمه می‌داند، چگونه تأثیر معکوس بر آنها دارد؟

بخش پنجم

تا اینجا درباره ارتباط بین از خودگذشتگی و خدمت تا حدودی تفکر نموده‌اید. پس شاید بخواهید چند صفت دیگر را که در کلاس اول بررسی شد انتخاب کنید و توضیح دهید آنها چطور برای یک زندگی آراسته به خدمت ضروری هستند. در بیان افکار خود، در نظر بگیرید که چطور این صفات در انجام دادن خدمات تقویت می‌شوند و چگونه با تقویت چنین صفاتی، خدمت شخص به نحو روزافزون مؤثر واقع می‌گردد.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشندگی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شاکر بودن	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح و ریحان	وفاداری	صبر	

بخش ششم

خدمت را می‌توان حتی از خردسالی در زندگی روزانه یک کودک تنید و وارد ساخت. شما فرصت‌های زیادی خواهید داشت تا به کودکان کمک کنید در موقعیت‌های متنوع خدماتی را انجام دهند: در مدت کلاس، در خانه‌های شان و خدماتی به نفع جامعه. توانایی‌ها و مهارت‌ها، و صفات و حالاتی که آنها برای شرکت مؤثر در خدمات بدان نیاز دارند، به تدریج و با مرور زمان مطابق با گستره‌ای از عوامل پرورش می‌یابد. در این زمینه، به این فکر کنید که الگوی معلم، چه نقشی در کمک به یادگیری دانش‌آموزان درباره روحیه خدمت ایفا می‌کند. چرا معلم به عنوان الگو، چنین اهمیتی دارد؟ برخی خصوصیات یک معلم را که روح خدمت خالصانه از خود نشان می‌دهد بنویسید.

با داشتن افکار فوق در ذهن، موقعیت‌های زیر را ملاحظه کنید. با دیگر اعضای گروه مطالعهٔ خود در این باره گفتگو کنید که یک معلم ملهم از روحیهٔ حقیقی خدمت در هر موقعیت چگونه ممکن است واکنش نشان دهد.

الف. تعداد زیادی کودک در یک کلاس کودکان بهائی که در محله آغاز شده، ثبت نام کرده‌اند اما وقت‌شناس نیستند و اغلب دیر به کلاس می‌آیند.

ب. یکی از کودکان به کلاس نمی‌آید و دیگران سراغ او را می‌گیرند.

ج. در یک جلسه فقط دو نفر حاضر می‌شوند زیرا بقیهٔ دانش‌آموزان بیمار هستند.

د. یکی از کودکان در طول کلاس آشفتگی می‌شود و چند نفر دیگر از کودکان دربارهٔ گریه کردن او نظراتی می‌دهند و می‌گویند گریه کردن در کلاس درست نیست.

حال فهرستی از برخی کارهایی که کودکان می‌توانند برای یکدیگر انجام دهند و روحیهٔ خدمت را نشان می‌دهد تهیه کنید. با سایر اعضای گروه بحث کنید که چگونه مطمئن خواهید شد که همهٔ کودکان کلاس شما این فرصت را دارند که خدمتی انجام دهند.

همان طور که در بالا اشاره شد، مهم خواهد بود تا در تدارک فرصت‌های انجام نوعی خدمت برای دانش‌آموزان خود در مدتی که با هم در کلاس هستند، انصاف را رعایت کنید. موقعیت‌های زیر را ملاحظه کنید و با اعضای گروه خود بررسی نمایید که در هر یک چه واکنشی می‌توانید نشان دهید:

الف. وقتی در مدت کلاس فرصت‌هایی برای خدمت وجود دارد - برای مثال در کمک به مرتب کردن صندلی‌ها - یک یا دو نفر از کودکان همیشه برای کمک به شما از جا می‌پرند اما دیگران به ندرت جلو می‌آیند.

ب. کودکان عموماً پیشنهاد نمی‌کنند که خدمتی انجام دهند و شما معمولاً خودتان پس از هر فعالیت و در پایان کلاس همه جا را مرتب و تمیز می‌کنید.

ج. کودکان از این که خدمتی انجام دهند لذت می‌برند، در اشتیاق برای انجام دادن کاری، آنها معمولاً به درگیری و بحث بر سر این که چه کسی باید کار را انجام دهد مشغول می‌شوند.

بخش هفتم

علاوه بر زمانی که با کودکان در کلاس هستید، با کمک گرفتن از والدین‌شان می‌توانید توانمندی آنها را برای خدمت افزایش دهید. برخی روش‌های ممکن برای همکاری شما با والدین در تشویق کودکان‌شان به انجام دادن خدمات چه هستند؟ چطور می‌توانید مفاهیم مربوط به خدمت را که کودکان در کلاس یاد می‌گیرند برای والدین آنها توضیح دهید؟

چگونه می‌توانید با کودکان همکاری کنید تا خدمات کوچکی را که می‌توانند در جامعه بزرگ‌تر انجام دهند شناسایی نمایند؟

به منظور اتمام آماده‌سازی برای تعلیم دروس با موضوع داشتن یک زندگی آراسته به خدمت، دربارهٔ بیان زیر از آثار حضرت عبدالبهاء تفکر کنید:

"ای یاران الهی به جمیع امم و ملل مهربان باشید، کلّ را دوست دارید و به قدر قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تسریر نفوس سعی بلیغ مبذول دارید. هر چمنی را رشحات سحاب شوید و هر شجری را آب حیات گردید. هر مشامی را مشک معطر شوید و هر بیماری را نسیم جان‌پرور گردید. هر تشنه‌ای را آب گوارا باشید و هر گمرهی را رهبر دانا شوید. هر یتیمی را پدر و مادر مهربان گردید و هر پیری را پسر و دختری در نهایت روح و ریحان گردید و هر فقیری را گنج شایگان شوید." ۱۳۷

درس شانزدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

مانند همیشه، نخستین فعالیت، حفظ مناجات است. بنابراین پس از تلاوت مناجات‌های شروع به روش معمول می‌توانید به کودکان در یادگیری مناجات زیر کمک کنید. بیشتر آنها می‌توانند آن را در سه جلسه حفظ کنند.

"خداوندا مهربانا این اطفال نازنین صنع دست قدرت تو است و آیات عظمت تو. خدایا این کودکان را محفوظ بدار، مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی نما. خدایا این اطفال مانند دُرَدانه‌اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده. تویی بخشنده و مهربان. ع ۱۳۸"

ب. حفظ نصوص

افکار زیر به شما کمک می‌کند تا بیان امروز را به کودکان معرفی کنید:

خدا ما را دوست دارد و همیشه می‌خواهد تا ما به او نزدیک باشیم. یک راه نزدیک‌تر شدن به او خدمت است. وقتی به خدمت دوستان خدا می‌پردازیم در واقع به خدا خدمت می‌کنیم. راه‌های زیادی برای خدمت به هم‌نوعان وجود دارد. برای نمونه می‌توانیم از بیماران عیادت کنیم، به نیازمندان کمک کنیم و آنچه را یاد می‌گیریم با دیگران در میان گذاریم. ما باید بکوشیم به همه مردم، چه غنی و چه فقیر، چه دوست و چه بیگانه، خدمت کنیم. حضرت عبدالبهاء مثل اعلای ما بودند. ایشان معنای پیمودن مسیری از خدمت به نوع بشر را به ما نشان دادند. تمام زندگی ایشان وقف کمک به دیگر مردم می‌شد. در حقیقت، همین نام ایشان به معنای "بنده خداوند" است. ایشان هرگز نگران نیازها یا راحتی خود نبودند. به دنبال ثروت یا قدرت نبودند. هرگز هیچ لقب یا شهرتی را برای خود نخواستند. تنها آرزوی‌شان خدمت به خدا و عالم انسانی بود. اغلب به دوستان می‌فرمودند: "و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابتة راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح." این والاترین مقام است که خود را وقف به خدمت دیگران نماییم. این مقامی است که همه ما سعی داریم به آن دست یابیم. چه سروری بالاتر از این است که سبب سرور نفس دیگری گردیم؟ چه عزتی اعظم از این است که بنده حقیقی خدا و خادم واقعی نوع بشر شمرده شویم؟ برای این که همه از روش‌های حضرت عبدالبهاء پیروی نماییم، بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"امروز انسان کسی است که به خدمت جميع من علی الأرض قیام نماید." ۱۳۹"

قیام

۱. دروی همیشه در طول کلاس هنر توجه زیادی از خود نشان می‌دهد و ساعات زیادی را صرف آماده‌سازی برای هر کلاس می‌کند. دروی برای کسب هنر قیام کرده است.
۲. پدر هونگ‌وی باغی از سبزیجات دارد. هونگ‌وی هر روز به پدرش کمک می‌کند تا علف‌های باغ را چیده و آن را آبیاری کنند. هونگ‌وی برای کمک به پدرش قیام کرده است.

خدمت

۱. مومی، آپیو و توچو بعد از این که طوفان شاخه و برگ‌های زیادی را توی حیاط مدرسه ریخت، آن را تمیز کردند. آنها خوشحال بودند که این خدمت را به مدرسه می‌کنند.
۲. ساجیکو چهار کیلومتر پیاده می‌رود تا یک کلاس کودکان را برگزار کند. او خوشحال است که هر هفته این مسافت طولانی را می‌پیماید، زیرا هیچ آرزویی جز خدمت به جامعه ندارد.

من علی الارض

۱. در مدرسه، عکس‌هایی از مردم نقاط مختلف جهان دیدیم. این مردم همه از جمله من علی الارض هستند.
۲. در موزه آلات موسیقی سرتاسر جهان گردآوری شده بود. کودکان با نگاه کردن به شکل و اندازه آنها به یاد تنوع من علی الارض و عشق مردم همه جهان به موسیقی افتادند.

ج. سرودها

د. داستان

می‌توانید داستان لوا گتسینگر را که در درس دوم درباره دعا و مناجات برای آنها گفتید یادآوری کنید و سپس داستان زیر را درباره او برای آنها تعریف کنید. این داستان نشان می‌دهد بنده خداوند بودن به چه معناست.

از درسی که درباره دعا و مناجات با هم مطالعه کردیم به یاد می‌آورد که لوا گتسینگریکی از اولین بهائیان غرب بود که در زندان شهر عگا به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شد. روزی طی بازدیدش، مولای مهربان او را به کناری کشیدند و برایش توضیح دادند که امور مهم زیادی وجود دارد که باید به آنها رسیدگی فرمایند و نخواهند توانست به دوستی که بسیار بیمار است سر بزنند و از لوا خواستند تا به جای ایشان به دیدار بیمار برود. به او گفتند که مقداری غذا برای مرد بیمار ببرد و مانند حضرت عبدالبهاء از او مراقبت کند.

لوا آدرس آن مرد را گرفت و فوراً برای اجرای فرمان حضرت عبدالبهاء به راه افتاد. او افتخار می‌کرد که ایشان وظیفه‌ای را که معمولاً خود انجام می‌دادند، به او سپرده‌اند. اما کمی بعد لوا با حالت هیجان و نگرانی پیش حضرت عبدالبهاء برگشت و با حیرت گفت: "مولای من، شما من را به جای وحشتناکی فرستادید! داشتم از بوی تعفن و کثیفی اتاق‌ها و وضعیت رو به زوال آن مرد و خانه‌اش غش می‌کردم. قبل از این که بیماری وحشتناکی بگیرم فوراً آنجا را ترک کردم."

حضرت عبدالبهاء با ناراحتی و جدیت به او خیره شدند و توضیح دادند اگر می‌خواهد به خدا خدمت کند باید به هم‌نوعانش خدمت کند چون در هر انسان می‌تواند صورت و مثال خداوند را ببیند. سپس به او فرمودند به خانه مرد بیمار برگردد. اگر خانه کثیف است آن را تمیز کند. اگر گرسنه است به او غذا بدهد. از او خواستند تا همه این کارها را انجام ندادند برنگردد. حضرت عبدالبهاء با ثبات به او فرمودند بارها همه این کارها را برای دوست خود انجام داده بودند و او نیز باید این یک بار می‌توانست چنین کند. به این ترتیب، لوا درس مهمی یاد گرفت و فهمید خدمت به افراد انسانی به چه معناست.

۵. نمایش

می‌توانید با تمرین‌های کششی معمول شروع کنید. سپس از کودکان بخواهید یک یا دو فعالیت ارائه شده در درس‌های قبل را که به منظور افزایش مهارت‌ها و توانایی‌های آنها در اجرای نمایش خلاق است انجام دهند. بعد از آن، کلاس را به فعالیت‌های بعدی مرتبط با موضوع این درس، یعنی روح خدمت، هدایت کنید. به آنها توضیح دهید که امروز موقعیتی را نمایش خواهند داد که به آنها در کسب درکی بیشتر از معنای خدمت به نوع بشر کمک می‌کند. کودکان را به گروه‌های سه نفره تقسیم کنید و سپس صحنه زیر را برای‌شان توضیح دهید:

از آنها بخواهید تصور کنند روزی به خانه می‌رسند و مادرشان به آنها می‌گوید که عمه‌شان بیمار است. مادر مقداری سوپ برای او آماده کرده و کودکان از مادر می‌خواهند اگر ممکن است سوپ را برای عمه‌شان ببرند و مدتی از او مواظبت کنند. این پیشنهاد محبت‌آمیز باعث شادی قلب مادرشان می‌شود و سه کودک با ظرف سوپ به راه می‌افتند. از آنها بخواهید نشان دهند که چطور ظرف سوپ را با دقت برای این که نریزد به خانه عمه می‌برند. وقتی به خانه رسیدند با عمه خود احوال پرسی می‌کنند و حالش را می‌پرسند. اول به نیازهای رسیدگی می‌کنند. از کودکان بخواهید برای تان بگویند چه کارهای خاصی برای عمه انجام خواهند داد. شاید عمه احساس سرما می‌کند و به پتوهای بیشتری نیاز دارد یا آب یا کتابی را می‌خواهد و آنها این چیزها را برایش می‌آورند. آنها می‌توانند به شما نشان دهند چطور این کارها را انجام می‌دهند. سپس به اطراف خانه عمه نگاه می‌کنند تا ببینند چه کارهایی لازم است انجام شود، برای نمونه، شستن ظروف، جارو کردن زمین یا شستشوی لباس‌ها. آنها اجرای این کارها را تمرین می‌کنند. وقتی با همه عناصر نمایش‌نامه آشنا شدند، هر گروه می‌تواند آن را از اول تا آخر نمایش دهد.

و . نقاشی

از کودکان بخواهید صحنه یا تصویری بکشند که اندیشه‌هایی را که در این درس یاد گرفته‌اند تقویت نماید. تصویری از لواکتسینگر در حال مراقبت از مرد بیمار می‌تواند انتخاب مناسبی باشد.

ز . مرور

می‌توانید بیان درس امروز را با کودکان مرور کنید و سپس به آنها کمک کنید بیانات زیر را که در کلاس اول به خاطر سپردند مرور کنند:

"یا ابن الروح فی اول القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً"^{۱۴۰} (مضمون: ای پسر روح، نخستین پند من این است: قلبی پاک، مهربان و درخشان را دارا شو).

"باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم..."^{۱۴۱}

ح . مناجات‌های خاتمه

درس هفدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

پس از مناجات‌های شروع، می‌توانید به کودکان کمک کنید به حفظ مناجات درس گذشته ادامه دهند.

ب. حفظ نصوص

متن زیر می‌تواند در توضیح و معرفی بیان امروز به شما کمک کند:

به منظور خدمت به خدا و عالم انسانی باید تلاش کرد. ما باید کوشا باشیم و سخت کار کنیم. هم‌چون درختانی که برای منفعت و لذت بردن دیگران میوه‌های خوب و خوشگوار می‌دهند، ما نیز برای خیر و رفاه کسانی که اطراف‌مان هستند کار و تلاش می‌کنیم و می‌دانیم که خدا قول داده تلاش‌های ما را حمایت و یاری کند. پس هر روز برمی‌خیزیم و قلوب خود را در دعا به سوی او می‌نماییم و سپس راهی می‌شویم در حالی که مطمئنیم عشقش ما را در بر گرفته و مشتاقیم کار کوچکی را که برای تبدیل این جهان به بهشت روی زمین از هر یک از ما ساخته است انجام دهیم. در پایان هر روز، درباره آنچه انجام داده‌ایم فکر می‌کنیم و از خدا به خاطر تأیید و یاری‌اش سپاس‌گزاری می‌کنیم و می‌دانیم که روز بعد سخت‌تر تلاش خواهیم کرد. چقدر غم‌انگیز است که زمانی را که در این دنیا به ما داده شده و همه استعدادها و توان‌مندی‌هایی را که به ما اعطا گردیده هدر دهیم و از آنها در خدمت به دوستان خداوند استفاده نکنیم.

حضرت عبدالبهاء در سراسر زندگی‌شان همیشه فعال بودند و برای خیر و رفاه عموم کار و تلاش می‌کردند. هر روز صبح زود به ملاقات ساکنان عکا می‌رفتند. از سالمندان، بیماران، ستم‌دیدگان بازدید می‌کردند و به نیازهای‌شان رسیدگی کرده به آنها راحتی و یاری می‌دادند. در بقیه طول روز به امور جامعه بهائی رسیدگی می‌کردند. پروژه‌های مختلفی را هدایت می‌نمودند، نامه دیکته می‌فرمودند، می‌نوشتند و از زائران بازدید می‌کردند. مردمی از هر پیشینه زندگی مسائل و دغدغه‌های خود را نزد ایشان می‌آوردند و طلب هدایت و مشورت می‌کردند. ایشان آنها را تشویق می‌فرمودند و تشویق می‌کردند و نصیحت می‌نمودند و در تخفیف مشکلات ایشان کمک می‌کردند. کسانی که برای ایشان کار می‌کردند به سختی می‌توانستند خود را با سرعت زندگی پر مشغله و فعال ایشان هم‌گام کنند، اما از روح عظیم و کلام تشویق‌آمیزشان یاری می‌گرفتند و نیرومند می‌شدند. ما نیز می‌کوشیم تا از الگوی ایشان پیروی کنیم و وقت خود را در خدمت فعالانه به دیگران بگذرانیم. برای این که به یاد داشته باشیم همیشه سخت کار و تلاش کنیم و به دیگران نفع برسانیم، بیایید بیان زیر را به خاطر بسپاریم:

"لا تضيعوا اوقاتكم بالبطالة و الكسالة و اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس غيركم." (مضمون: اوقات خود را به بطالت و کسالت تلف نکنید و به آنچه به شما و دیگران نفع می‌رساند، مشغول گردید).

بطالت

۱. وقتی فوریو از مدرسه به خانه آمد، تکالیفش را انجام داد و بعد به مادر و خواهر و برادرهای کوچک‌ترش در درس کمک کرد. فوریو یک دقیقه هم استراحت نکرد. او هیچ‌گاه وقتش را به بطالت نمی‌گذراند.
۲. سال‌ها بود که یک قطار بخار قدیمی از شهر عبور می‌کرد، اما حالا دیگر قابل استفاده نیست و به بطالت کنار جاده افتاده است.

نفع

۱. فی‌لی در ساختن کاردستی که از مادر بزرگش یاد گرفته استعداد زیادی داشت. او می‌خواست این کاردستی را به بقیه هم یاد بدهد تا آنها هم بتوانند توانایی ساختن چیزهایی زیبا را داشته باشند. فی‌لی از استعداد خود برای نفع رساندن به بقیه استفاده می‌کند.
۲. پزشک نگاهی به زن پیر انداخت. می‌دانست که حالش خوب نیست و به او گفت اگر وقت بیشتری را در نور آفتاب بگذرانند بنیه‌اش بهبود خواهد یافت و پیاده‌روی روزانه بیرون از خانه بسیار به او نفع خواهد رساند.

ج . سرودها

د . داستان

حضرت عبدالبهاء با قلبی سرشار از محبت خدا، هر لحظه از زندگی خویش را وقف خدمت به عالم انسانی فرمودند؛ شاید شما بخواهید به کودکان یادآوری کنید که ایشان مثل اعلائی ما هستند و به ما یاد می‌دهند چگونه خدمت کنیم؛ سپس داستان زیر را برای آنها بازگو کنید:

روزگاری مرد خیلی مغروری که مقام حضرت عبدالبهاء را درک نمی‌کرد در شهر ایشان زندگی می‌کرد. روزی، به مولای مهربان در خیابان نزدیک شد و گفت: "پس به شما می‌گویند بنده خدا!" ایشان پاسخ دادند که به راستی این نام ایشان است. البته می‌دانید که عبدالبهاء به معنای "بنده بهاء" یا بنده خداست.

مرد با غرور گفت: "خوب، من هم موسی هستم." منظور او پیامبر خدا، حضرت موسی بود، و البته نام واقعی مرد این نبود. ما درباره حضرت موسی در کلاس سوم مطالبی خواهیم آموخت اما فعلاً باید بدانید که حضرت موسی

یکی از پیامبران خدا بودند که سال‌ها پیش از حضرت بهاء‌الله ظهور کردند. مرد می‌خواست حضرت عبدالبهاء را برنجاند. اما ایشان به استهزاء و شوخی او پاسخی ندادند. در عوض، به او گفتند که او را در همان مکان در روز آینده ملاقات خواهد کرد و مثل کاری که حضرت موسی می‌کردند، با همدیگر به دیدار دیگران و خدمت به آنها خواهند رفت.

مرد موافقت کرد و روز بعد، از صبح تا شب به همراه مولای مهربان از بیماران و ستم‌دیدگان بازدید کرد، به نیازمندان خدمت نمود و با مردمی ملاقات کرد که تشنه دریافت محبت و مشورت‌های محبت‌آمیز حضرت عبدالبهاء بودند. در آخر شب، مردی که خودش را موسی خوانده بود خیلی خسته شد، اما هنوز غرورش را زیر پا نمی‌گذاشت و وقتی حضرت عبدالبهاء از او خواستند تا روز بعد هم ایشان را همراهی کند، پذیرفت.

دوباره، در آخر شب روز بعد، مرد بسیار خسته شده بود اما باز هم قبول کرد تا در روز آینده حضرت عبدالبهاء را همراهی کند. در روز سوم، وقتی از کار طاقت فرسای خود برگشتند، مرد دیگر نمی‌توانست تحمل کند و حتی یک لحظه دیگر هم حاضر نبود به این کار سخت ادامه دهد. او درس خود را گرفته و جلوه‌ای از عظمت و بزرگی حضرت عبدالبهاء را درک کرده بود. به خاطر همین وقتی داشتند از هم جدا می‌شدند و پیش از این که حضرت عبدالبهاء او را برای کار روز بعدی دعوت کنند، با تواضع بسیار گفت: "حضرت عبدالبهاء، از فردا صبح من دیگر موسی نیستم!"

۵. نمایش

پس از تمرین‌های کششی و گرم کردن، یک یا دو فعالیت را برای تقویت مهارت‌های نمایش خلاق در کودکان تمرین کنید. آنها بعد از این فعالیت‌ها می‌توانند صحنه‌ای کوتاه را در گروه‌های دونفره بازی کنند که به آنها در درکی عمیق‌تر از موضوع درس، یعنی سخت‌کوشی برای نفع رساندن به دیگران، کمک می‌کند. وقتی آنها نشسته‌اند صحنه زیر را برای‌شان توضیح داده تشویق‌شان کنید تا آن را با تخیلات خود بهتر و زیباتر کنند و به این منظور این سؤالات را از آنها بپرسید: "شخصیت‌ها چه شکلی هستند؟" "چه کارهایی انجام می‌دهند؟" و "در چهره آنها چه حالاتی دیده می‌شود؟" به این ترتیب به آنها کمک می‌کنید تا جزئیات صحنه را بازسازی کرده سپس آن را اجرا کنند.

پادشاهی به خارج شهر رفته مرد پیری را می‌بیند که در مزرعه‌ای کار می‌کند. پادشاه از دیدن این که پیرمرد با این سختی دارد کار می‌کند تعجب کرده از او می‌پرسد مشغول چه کاری است. پیرمرد توضیح می‌دهد که دارد درخت میوه می‌کارد. پادشاه سؤال می‌کند چقدر طول می‌کشد تا این درختان میوه بدهند. پیرمرد به او می‌گوید خیلی طول می‌کشد، در واقع، او آن قدر زنده نمی‌ماند که میوه‌های درختانی را که می‌کارد بخورد. پادشاه گیج و سردرگم

می‌شود. می‌خواهد بداند چرا این پیرمرد این قدر انرژی صرف می‌کند تا درختانی را بکارد که هرگز نمی‌تواند از میوه‌هایش استفاده کند. پیرمرد لبخندی می‌زند و توضیح می‌دهد که در زندگی‌اش، میوه‌های درختان بسیاری را خورده که دیگران کاشته‌اند و حالا می‌خواهد درختانی را برای نفع کسانی که پس از او می‌آیند بکارد. پادشاه از این پاسخ خشنود می‌شود و سکه‌ای طلا به پیرمرد می‌دهد. او لبخندی می‌زند و به پادشاه می‌گوید البته طولی هم نکشید که درختان ثمر دادند. او تازه کاشتن درخت را تمام کرده و همین حالا درختان باعث شدند تا پاداشی از پادشاه بگیرد.

و . نقاشی

شاید بخواهید امروز کودکان تصویری از پادشاه، پیرمرد و درختان میوه را نقاشی کنند.

ز . مرور

پیشنهاد می‌شود که کودکان بیانی را که امروز یاد گرفتند مرور کرده، سپس بیانات زیر درباره وفاداری و صداقت را که در کلاس اول حفظ کردند مرور نمایند:

"طوبی از برای مقبلی که به طراز همّت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود." ۱۴۳

"... راستی اساس جمیع فضائل عالم انسانی است." ۱۴۴

ح . مناجات‌های خاتمه

درس هجدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

کودکان می‌توانند حفظ کردن مناجات ارائه شده در درس شانزدهم را امروز به پایان برسانند.

ب. حفظ نصوص

می‌توانید از اندیشه‌های زیر در ارائه بیان امروز استفاده کنید:

با عشق و محبت، سرور و اشتیاق در طول زندگی به شدت تلاش می‌کنیم تا در جهت رفاه و خیر اطرافیانمان نقشی ایفا کنیم. وقتی بزرگ می‌شویم، هر کدام در کارهای مختلفی شرکت کرده، تلاش می‌کنیم تا مهارت‌ها و توانایی‌ها، دانش و صفات لازمه برای خدمت را به دست آوریم. کارهای زیادی وجود دارد که باید در این جهان انجام شود و هر انسانی باید معین کند به چه طریق می‌تواند به بهترین نحو از استعدادها و توانمندی‌هایی که خداوند به او عطا کرده استفاده کند. به کشاورزی فکر کنید که از صبح زود تا شامگاه کار می‌کند تا غذای مورد نیاز زندگی دیگران را تهیه نماید؛ به کارگر کارخانه‌ای فکر کنید که از مهارت‌های خود برای تولید کالاهایی که به بسیاری سود می‌رساند استفاده می‌کند؛ معلم مدرسه‌ای که روزهای خود را وقف کمک به دانش آموزان برای یادگیری خواندن و نوشتن می‌کند؛ موسیقی‌دانی که ساعت‌ها تمرین می‌کند تا موسیقی زیبایی را بیافریند که باعث شادمانی قلب دیگران شود؛ دانشمندی که عمری را صرف می‌کند تا جهان هستی را مشاهده کند و به دنبال الگوهای عملکرد آن می‌گردد تا کشفیاتی انجام دهد که به ادراک جدیدی منجر شود و به فن‌آوری‌های جدید بیانجامد. آثار بهائی به ما می‌گوید کاری که با روحیه خدمت انجام شود، در نظر خدا هم چون عبادت است.

شما نیز باید به این موضوع فکر کنید که با بزرگ‌تر شدن چگونه می‌توانید به رفاه جامعه کمک کنید. راه‌های بسیاری خواهد بود که می‌توانید استعدادها و توانایی‌های خدادادتان را به کار بگیرید و هم‌چنان که با سخت‌کوشی به پیش می‌روید، تأییدات ملکوتی شما را قوت می‌بخشد و کم‌کم امکانات بیشتر و بیشتری برای خدمت به دیگران ملاحظه خواهید کرد. البته شما هر راهی را که در زندگی در پیش بگیرید به مطالعه و یادگیری خود ادامه خواهید داد و برای رسیدن به کمال خواهید کوشید. حتی بهائینی که به همراه حضرت بهاء‌الله وطن را ترک گفته و تبعید شدند و امکانات اندکی داشتند، هنر حصیربافی را یاد گرفتند. این حضرت عبدالبهاء بودند که معلمی پیدا کردند تا این مهارت را به آنها یاد بدهد، مهارتی که ایشان خود، پیش‌تر، آن را کسب کرده بودند. حضرت عبدالبهاء در طول سفرهای‌شان به غرب به یکی از دوستان توضیح دادند: "بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً

من حصیربافی می دانم و شما صنعت دیگر. این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد." (بدایع الآثار جلد ۱ صفحه ۲۷۱) برای این که اهمیت شرکت در نوعی کار، همراه با روحیه خدمت به عالم انسانی را به یاد داشته باشیم، بیایید بیان زیر از حضرت بهاءالله را حفظ کنیم:

"قد وجب علی کل واحد منکم الإشتغال بأمر من الامور من الصنائع و الإقتراف و أمثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق." ۱۴۵ (مضمون: بر هر یک از شما واجب است تا به کاری از قبیل صنایع و کسب و مانند آن اشتغال یابید. و اشتغال شما را به آن در مقام عبادت خداوند حق قرار دادیم).

واجب

۱. هر یک از والدین مسئولیت دارد تا مطمئن شود که فرزندانش آموزش لازم را دریافت می کنند. بر والدین واجب است که به تعلیم و تربیت فرزندان خود بپردازند.
۲. بر هر کسی واجب است تا هر روز دعا و نماز بخواند.

اشتغال

۱. برادرهای جاکوب شغل های مختلفی دارند. یکی از آنها برق کار است، یکی ماهیگیر، یکی معلم و دیگری نقاش. هر یک از برادران جاکوب به کاری متفاوت اشتغال دارد.
۲. مروان هر روز به مدرسه می رود، به برادرش در تکالیف کمک می کند، فوتبال تمرین می کند و در کارهای خانه کمک می کند. مروان در طول روز به فعالیت های زیادی اشتغال دارد.

کار

۱. آریادنه بیشتر وقت خود را به مراقبت از خانواده اش می گذراند - از خانه مواظبت می کند، به رفاه اهل خانه توجه می کند و مطمئن می شود که چیزهای مورد نیاز خود را دارند. کار اصلی آریادنه مواظبت از خانواده اش است.
۲. پنلوپی یک معمار است. او روزها را صرف طراحی ساختمان هایی می کند که خانواده های مختلف در آن زندگی می کنند. کار پنلوپی معماری است.

مقام

۱. مأمورین آتش نشانی همیشه باید از دستوراتی که رئیس اداره آتش نشانی به آنها می دهد پیروی کنند. رئیس اداره بالاترین مقام را در اداره دارد.

۲. آلبرتو بعد از سال‌ها نجاری، در کارش مهارت زیادی پیدا کرده بود. او به مقام نجار نمونه ارتقا پیدا کرد.

عبادت

۱. والدین میگوئل هفته‌ای یکبار همسایه‌ها را به خانه خود دعوت می‌کنند تا برای رفاه دهکده و خانواده‌های آن و همچنین سپاس‌گزاری از خداوند دعا بخوانند. آنها دور هم جمع می‌شوند تا به عبادت و پرستش خدا مشغول گردند.

۲. در هر جای دنیا می‌توان محل‌های مخصوصی پیدا کرد که مردم دور هم جمع شده به ستایش خداوند می‌پردازند. مردم به محل‌هایی می‌روند تا با یکدیگر به عبادت خدا بپردازند.

ج. سرودها

د. داستان

داستان زیر دربارهٔ مرد جوانی به نام محمد است که در زمان حضرت عبدالبهاء در عکا بزرگ شد. این داستان به کودکان کمک می‌کند تا ببینند کار و تلاش سخت به منظور رسیدن به کمال چقدر می‌تواند باعث شادی و لذت باشد.

در عکا، حضرت عبدالبهاء مدرسه کوچکی برای کودکان بهائی که در ارض اقدس زندگی می‌کردند ترتیب داده بود. در آن زمان، بهائیان بسیار دانشمندی در عکا بودند و کودکان این فرصت را داشتند تا از بهترین گروه معلمان آن زمان استفاده کنند. در میان درس‌هایی که در مدرسه تدریس می‌شد، خوش‌نویسی هم بود، هنری که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء بسیار آن را ستوده‌اند. هنر خوش‌نویسی، نوشتن عبارات و کلمات زیبا و عمیق، اشعار و الواح به بهترین و زیباترین روش است، انگار که آنها را نقاشی کرده باشند.

هر بعد از ظهر پنج‌شنبه، کودکان مدرسه بهائی، یک فرصت طلایی داشتند. آنها می‌توانستند بهترین خوش‌نویسی طول هفته را به حضرت عبدالبهاء نشان دهند و ایشان کار هر کودک را بررسی کرده، اگر کاری را مناسب و شایسته می‌دیدند کودک را تحسین و تشویق می‌کردند. اگر کار خوش‌نویسی کودک خیلی خوب انجام شده بود جمله‌ای کوتاه در تحسین آن در پایین کاغذ و به خط خود می‌نوشتند. برای کودکان، کاغذی که به دست ایشان مژین گردیده جوهری بود که در تمام طول عمر آن را گرامی می‌داشتند.

یک سال، پسر جوانی حدود دوازده یا سیزده ساله و باهوش، در مدرسه درس می‌خواند اما دوست داشت از فشارهای غیر ضروری پرهیز کند. دوست داشت بازی کند و به خاطر همین تکالیفش را با بی‌میلی و بد انجام می‌داد. این پسر که نامش محمد بود آرزوی شدیدی داشت که رضایت حضرت عبدالبهاء را به دست آورد. اما

وقتی زمان آن می‌رسید که بنشینید و به تمرین خوش‌نویسی مشغول شوید، دوست داشت بیرون بروید و بازی کنید. یک هفته محمد توانست اراده قوی از خود نشان دهد. او سخت کار کرد و وقتی پنج‌شنبه بعد از ظهر از راه رسید، تمرین خوش‌نویسی بسیار خوب خود را به حضرت عبدالبهاء ارائه داد. مولای مهربان بسیار خوشحال شدند و در پایین برگه محمد کلمات تقدیرآمیزی نوشتند.

همان طور که می‌توانید تصور کنید، محمد بسیار شاد شد. او به دست خط حضرت عبدالبهاء نگاه می‌کرد و احساس می‌کرد که خوشبخت‌ترین پسر جهان است. با خودش فکر می‌کرد: "چرا هر هفته این کار را نکنم؟ و هر پنج‌شنبه دست خط ایشان را دریافت نکنم؟" به این ترتیب هفته بعد هم سخت تلاش کرد اما قدرت اراده او خیلی زیاد نبود. او هیچ خطی ننوشت تا بتواند دوباره توجه و تحسین حضرت عبدالبهاء را به دست آورد. پس با خودش گفت: "حضرت عبدالبهاء خیلی پرمشغله هستند. کارهای زیادی دارند که انجام دهند. هرگز خوش‌نویسی یک پسر کوچک را به یاد نمی‌آورند." به همین خاطر یک قیچی تیز برداشت و پایین برگه هفته پیش خود را قیچی کرد و کلمات تقدیرآمیز حضرت عبدالبهاء را از پایین خوش‌نویسی‌اش جدا کرد. می‌دانید قصد محمد چه بود. او می‌خواست همان خوش‌نویسی جلسه پیش را دوباره به حضرت عبدالبهاء نشان بدهد. اگر چه محمد همیشه پسری صادق و امین بود، اما این بار داشت کاری نادرست انجام می‌داد. او سعی کرد نقشه‌اش را فراموش کند، اما نتوانست. ذهن او با فکر غیرصادقانه‌ای مسموم شده بود و آنقدر قوی نبود که بر آن غلبه کند.

پنج‌شنبه بعد از ظهر محمد در صف کلاس خوش‌نویسی ایستاد تا تکلیف هفته گذشته‌اش را نشان بدهد. او به شدت نگران و پشیمان بود. آن قدر از خودش خجالت می‌کشید که به سختی می‌توانست به حضرت عبدالبهاء نگاه کند. بالاخره نوبت او شد. مثل همیشه حضرت عبدالبهاء مهربان و دوست داشتنی بودند. اما لحظه‌ای که خوش‌نویسی محمد را دیدند، دانستند چه پیش آمده است. فکر می‌کنید واکنش مولای مهربان چطور بود؟ کار اشتباه محمد را به بقیه اعلام کردند و باعث خجالت او جلوی دیگران شدند؟ اصلاً. با محبت بسیار و البته با جدیتی تمام به این موضوع اشاره کردند که چقدر این خوش‌نویسی به تکلیف جلسه پیش محمد شباهت دارد. فقط همین را گفتند اما به گونه‌ای رفتار کردند که برای محمد کاملاً معلوم شد ایشان فهمیده‌اند او چه کرده است.

۵. نمایش

مانند همیشه از کودکان بخواهید حرکات کششی را در مربع‌های خیالی انجام داده، خود را گرم کرده و یک یا دو تمرین از دروس قبل را تکرار نمایند. سپس برای آنها شرح دهید که تمرین بعدی به آنها کمک خواهد کرد تا در باره این که چگونه وقتی که بزرگ‌تر شدند می‌توانند به خدمت عالم انسانی پردازند فکر کنند.

از آنها بخواهید چند لحظه در سکوت بنشینند و تصور کنند که می‌خواهند در آینده چه نوع شغلی داشته باشند. وقتی هر کودک فکری به ذهنش رسید، آنها را یکی یکی صدا کنید تا بایستند و بعضی از کارهایی را که لازمه شغل آنهاست نمایش دهند. برای نمونه، اگر کسی می‌خواهد پزشک بشود باید وانمود کند دارد بیماری را درمان می‌کند؛ یا اگر کسی در نظر دارد معلم بشود باید وانمود کند دارد درس می‌دهد. پس از این که هر یک از آنها نمایش خود را تمام کرد، کودکان دیگر باید حدس بزنند او چه کاری را انجام می‌داد و بعد کمی درباره این که این شغل چگونه می‌تواند به رفاه و بهسازی جهان کمک کند گفتگو کنند. برای شروع تمرین، می‌توانید کودکی را با مهارت‌های نمایشی بالا انتخاب کنید که بتواند الگویی برای دیگران باشد.

و. نقاشی

می‌توانید از کودکان بخواهید تصویری را از داستان محمد و خوشنویسی اش نقاشی کنند و البته باید از نشان دادن شخص حضرت عبدالبهاء بپرهیزند.

ز. مرور

پس از مرور بیان امروز با کودکان، می‌توانید به آنها کمک کنید بیانات زیر را که در کلاس اول در زمینه صداقت و صبر یاد گرفته‌اند، مرور کنند:

"قل یا قوم زینوا لسانکم بالصدق و نفوسکم بالأمانة." ۱۴۶ (مضمون: زبان خود را به صدق و نفوس خود را به امانت آراسته سازید).

"إنه یزید أجر الصّابرين." ۱۴۷ (مضمون: به راستی که او اجر صبرکنندگان را زیاد می‌کند).

ح. مناجات‌های خاتمه

تمسک به جبل مشورت

بخش اول

وقتی روی این مجموعه از دروس کار می‌کنید، شما به دانش‌آموزان‌تان کمک خواهید نمود تا دربارهٔ مشورت بهائی بیاموزند. در این بستر، آنها این فرصت را خواهند داشت که ببینند مشورت حقیقی به درک بیشتر می‌انجامد و سرچشمهٔ خیر و رفاه است. شما آنها را راهنمایی خواهید کرد تا برخی از صفات و خصائل، مهارت‌ها و توانایی‌ها که لازمهٔ مشورتی مؤثر است بشناسند. به منظور آماده‌سازی برای تعلیم این دروس، مفید خواهید دید که دربارهٔ مفاهیم اصلی هر یک تفکر کنید. پیشنهاد می‌شود مانند همیشه، پیش از به پایان بردن بخش‌های زیر، این سه درس را بخوانید و مفاهیم اصلی آنها را در زیر بنویسید.

درس نوزدهم:

درس بیستم:

درس بیست و یکم:

حال که تا حدی با مفاهیم این دروس آشنا شده‌اید، می‌توانید به عنوان قسمتی از آماده‌سازی خود برای ارائهٔ این دروس به دانش‌آموزان‌تان به بخش‌های زیر بپردازید. هم‌چنین شاید بخواهید بخش چهارم از واحد دوم کتاب ۲ را که بر اهمیت مشورت صریح و محبت‌آمیز در همهٔ مسائل، در جهت ترویج وحدت در جامعهٔ بهائی، تأکید دارد، مرور کنید.

بخش دوم

مشورت بهائی را می‌توان به عنوان تحرّی جمعی حقیقت درک کرد. شرکت‌کنندگان در مشورت، حقیقت را از دیدگاه‌های مختلفی می‌بینند و وقتی این نظرات با خلوص نیت و روحی مستبشر بیان شود و مورد بحث قرار گیرد، شفافیت و روشنی پدیدار می‌شود. به این ترتیب، ما قادریم بینش و درکی نسبت به مشکلات به دست آوریم و راه‌حلی برای

آنها پیدا کنیم که در غیر این صورت، کشف نمی‌گردید. مشورت این فرصت را برای ما مهیا می‌کند تا به موقعیت‌ها و چالش‌ها با رویکرد و روش‌های تازه بنگریم و امکانات جدیدی را برای اقدام مؤثر به دست آوریم. در این زمینه، چه برای رسیدن به تصمیمی خاص یا حل کردن یک مشکل یا صرفاً تجزیه و تحلیل یک مسئله، مشورت یکی از نیرومندترین ابزار ایجاد وحدت در فکر و عمل است. در آثار بهائی به ما توصیه شده که در همه جنبه‌های بزرگ و کوچک زندگی مان، در زمینه مسائل شخصی یا امور اجتماعی از ابزار مشورت استفاده کنیم.

عادت به مشورت در تمام امور عاداتی است که کودکان کلاس شما در تمام زندگی خود آن را مفید خواهند یافت و شما می‌خواهید در این سن این ادراک را در آنها به وجود آورید که مشورت را بخشی از یک سبک عمل ببینند که شرکت‌کنندگان در آن، افکار خود را با هم در میان می‌گذارند و وحدت ایجاد می‌کنند. بیانات زیر را بررسی کنید و تمرین‌های بعد از آن را انجام دهید.

"پس مشورت حقیقی، مذاکره‌ای روحانی با حالت و جوی محبت‌آمیز است."^{۱۴۸} (ترجمه)

"از مشورت مقصود آن است که آراء نفوس متعدده البتّه بهتر از رأی واحد است نظیر قوّت نفوس کثیره البتّه اعظم از قوّت شخص واحد است."^{۱۴۹}

"قضیه مشورت در امور بسیار مهمّ و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس. مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید، احبّای الهی محفلی بیاریند و تدبیری در امر او بنمایند؛ او نیز باید مجری بدارد. و همچنین در امور عمومیّه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد، باید عقلاً مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند؛ بعد توکل به حقّ کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه حق دستگیری کند. مشورت از اوامر قطعیه ربّ بریه است."^{۱۵۰}

"در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا به آنچه موافق است اطلاع یابد. شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول. انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد؛ انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود به اثمار بدیعه مزین شود."^{۱۵۱}

"مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی؛ راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود؛ بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا."^{۱۵۲}

وقتی با کودکان درباره ماهیت مشورت گفتگو می‌کنید که عبارت از روشی است برای جستجوی واقعیت و حرکت به جلو با وحدت عمل، بدون شک مفید خواهید دید عبارات خاصی را از بیانات بالا در ذهن داشته باشید. بعضی از آنها را در زیر بنویسید.

البته، اگرچه مهم است کودکان اهمیت مشورت و هدف و کارکرد آن را درک کنند، اما باید واضح باشد که شرکت در مشورتی حقیقی نیازمند مجموعه‌ای از خصائل - مهارت‌ها و توانایی‌ها، صفات و منش‌ها است که به خوبی پرورش یافته‌اند و نمی‌توان انتظار داشت کودکان آنها را آن‌چنان از خود ظاهر سازند که گویی بزرگسالند. برای نمونه، در نامه‌ای که از طرف بیت‌العدل اعظم نوشته شده، انتظار نمی‌رود که کودکان زیر سن پانزده سال در مشورت‌های بخش اداری ضیافت نوزده روزه شرکت کنند، اما اگر یکی از آنها شروع به نظر دادن کند واضح است که باید با توجه مهرآمیز و شفقت با آن برخورد نمود. با داشتن این افکار در ذهن، با گروه خود بحث کنید که کدام یک از موارد زیر در میان اهداف شما برای این مجموعه از دروس جای می‌گیرد:

- _____ این که کودکان به نحوی در ذهن خود مشورت را با وحدت و اتحاد، نور و حقیقت ارتباط دهند.
- _____ این که کودکان در حالی کلاس را ترک کنند که درکی از مشورت به عنوان یکی از عالی‌ترین روش‌های ایجاد وحدت فکر و عمل در گروه دارند.
- _____ این که آنها درکی از مشورت به عنوان روشی برای گروهی از افراد جهت تحرّی حقیقت و سهیم شدن در شادی و تصمیم‌گیری کسب نمایند.
- _____ این که آنها به مشورت به عنوان موقعیتی برای بحث و جدل نگاه کنند که در آن باهوش‌ترین فرد برنده است.

_____ این که از آنچه هنگام جمع شدن بزرگسالان پیرامون خود برای مشورت رخ می دهد درکی حاصل کنند و آن را زمانی بدانند که باید در آن حرمت و انضباط از خود نشان دهند.

_____ این که کودکان به نوعی اهمیت مشورت را درک کنند و احساس کنند که تشویق می شوند افکارشان را به زبان آورند و مطمئن شوند که نظرات آنها در مشورت جامعه شنیده می شود.

_____ این که کودکان با این انتظار کلاس را ترک کنند که هرگاه قرار است تصمیمی یا مقرراتی وضع گردد که بر آنها تأثیر دارد، با آنان نیز مشورت می شود.

_____ این که کودکان احساس کنند مشتاقانه منتظرند بدانند که روزی آنها نیز این فرصت را خواهند داشت که در فرایند مشورت در جامعه خود شرکت کنند.

_____ این که کودکان مشتاق باشند بکشند صفات و منش هایی را پرورش دهند که وقتی بزرگ تر شدند آنان را شرکت کنندگان مؤثر در مشورت جامعه سازد.

_____ این که درک کنند که در تعاملات خود - در کلاس یا هنگام بازی - نباید بحث و جدل کنند بلکه باید به صحبت یکدیگر گوش دهند و بر نظر خود اصرار نورزند.

بخش سوم

همان طور که پیش تر اشاره شد، مشورت حقیقی از افرادی که در آن شرکت دارند، خصائلی را می طلبد که بسیاری از آنها در جنبه های دیگری که با درست کاری و حسن سلوک تمایز یافته، مورد نیاز است. ما باید خلوص نیت داشته باشیم و به دیدگاه های دیگران احترام بگذاریم، از دست آوردهای آنان لذت می بریم و به دغدغه های آنان توجه خالص و حقیقی نشان می دهیم، باید منقطع باشیم و بتوانیم ارجحیت های شخصی خویش را کنار بگذاریم و به زندگی اشتیاق داشته باشیم و بکوشیم شادی، عشق و احساس آرامش و رفاه را از خود ساطع سازیم و این ها تنها برخی از این ویژگی ها هستند. با در نظر گرفتن این مطلب درباره بیانات زیر تأمل کنید:

"نخستین وظیفه اعضا این است که وحدت و هماهنگی را در میان خود ایجاد کنند تا بتوانند نتایج مطلوب به دست آورند." ۱۵۳ (ترجمه)

"اگر در مسئله ای اتحاد نمایند و خطا باشد بهتر از آن است که اختلاف نمایند و صواب باشد، زیرا این اختلاف منجر به هدم بنیان الهی می شود ولو یک طرف از دو طرف ره صواب باشد و لکن مورث هزار خطا است و اگر

اتحاد نمایندند و دو طرف در خطا باشند چون اتحاد است عاقبت حقیقت منکشف گردد و خطا بدل به صواب شود. ۱۵۴"

"اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب به نفحات الله و خضوع و خشوع بین احباً و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه است. و چون به این صفات موفق و مؤید گردند، نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید. ۱۵۵"

«در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و به نهایت ادب و ملایمت کلام و اهمّیت خطاب به بیان آراء پردازند. در هر مسئله‌ای تحرّی حقیقت کنند، نه اصرار در رأی، زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند... و ابداً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید... ۱۵۶"

کودکان کلاس شما، در سن حساس شش یا هفت سالگی، تازه شروع به توسعه خصائل نمودند که آنان را قادر می‌سازد در فرایند مشورتی که در آثار بهائی ارائه شده، شرکت کنند. در واقع، بسیاری از کارهایی که در این دروس انجام می‌دهید و همچنین سال پیش انجام شده، آنان را آماده می‌سازد تا در آینده به شرکت کنندگانی مؤثر در فرایند مشورتی تبدیل شوند. با این حال می‌توانید در تعاملاتی که آنها در طول کلاس دارند ببینید آیا الگوهای بیان آنها منعکس کننده منش‌ها و صفاتی که در این زمینه نیاز دارند هست یا نه. برای نمونه، به موقعیت‌های زیر نگاه کنید. الگوی بیان در هر موقعیت، به چه نحو نیاز به تقویت بیشتر صفات و منش‌های لازم برای کودکان به جهت مشورت مؤثر با دیگران هنگام بزرگسالی را نشان می‌دهد؟

پیش از شروع کلاس، کودکان دارند درباره رنگ‌ها با همدیگر صحبت می‌کنند. یکی از آنها می‌گوید که بنفش زیباترین رنگ است. دیگری پاسخ می‌دهد: "بنفش اصلاً قشنگ نیست. خیلی زشت است. بهترین رنگ سبز است! رنگ محبوب من سبز است."

کودکان در گروه‌های دو نفره به تلاوت بیانی که باید از برکنند مشغولند. متوجه می‌شوید که در یک گروه خاص، کودکی هست که نسبت به دیگری به وقت بیشتری برای از بر کردن بیان نیاز دارد و مرتباً آن را تکرار می‌کند. کودک دیگر به او می‌گوید: "دوباره نه! فکر کنم خیلی تکرار کردیم. من مطمئنم آن را از بر شده‌ام!"

در طول مدّت نقاشی، بعضی از کودکان تقلا می‌کنند تا مداد رنگی‌هایی را که می‌خواهند به دست آورند. وقتی یکی از آنها متوجه می‌شود که کودک دیگر دارد به سمت مداد رنگی خاصی که او هم آن را نیاز دارد می‌رود به سرعت آن را برمی‌دارد. کودک دیگر فریاد می‌زند: "من آن را می‌خواهم! آن را به من بده!"

کودکان مشغول صحبت و بازی با یکدیگرند. یکی از آنها با دیگری دربارهٔ روز هیجان‌انگیزی که در کنار خانواده‌اش داشته حرف می‌زند. کودک دیگری سعی می‌کند به آنها بپیوندد و دربارهٔ روز خوبی که داشته چیزهایی بگوید اما کسی به او توجه نمی‌کند. کمی بعد او دوباره سعی می‌کند پیشنهادی برای یک بازی بدهد، اما به نظر می‌رسد کسی توجه نمی‌کند.

گروهی از کودکان در حال بازی هستند. یک نفر یک بازی پیشنهاد می‌کند و بیشتر کودکان با آن موافقت می‌کنند اما یک نفر می‌گوید: "نه! این یک بازی مسخره است. من می‌خواهم بازی دیگری بکنم." آنها کمی با هم بحث می‌کنند و کودکی دیگر با قلدری کردن می‌خواهد حرفش را به کرسی بنشانند و کودک اول اخم می‌کند و ناراحت می‌شود.

حال در گروه خود دربارهٔ این مشورت کنید که چگونه می‌توانید با مداخلهٔ خود به کودکان کمک کنید تا رفتار و گفتار خود را با صفات و منش‌های لازم در مشورت حقیقی هماهنگ سازند.

بخش چهارم

در بخش پیش، یقیناً متوجه تعدادی از صفات شدید که برای پیش برد مؤثر مشورت، نشان دادن آن از سوی افراد اهمیت ویژه دارد. حالا دو یا سه صفت از فهرستی را که در کلاس اول مرور شد انتخاب کنید و توضیح دهید که فکر می‌کنید این صفات چگونه بر نحوه رفتار یک فرد در مشورت تأثیر می‌گذارد و چنین مشارکتی چگونه می‌تواند به تقویت این صفات کمک کنند.

پاکی قلب	عدالت	عشق و محبت	صداقت و راستی
بخشندگی و کرم	فداکاری	فرح و سرور	خلوص نیت
خضوع	شکر	عفو و بخشش	مهربانی
شفقت	انقطاع	رضا	شوق و شور
شجاعت	امیدواری	امانت	استقامت
روح و ریحان	وفاداری	صبر	

بخش پنجم

اگر چه در این مرحله از تربیت کودکان، شما با وضوح بر پرورش برخی خصائل مربوط به مشورت تأکید می‌کنید، در طول بخش‌های معینی از کلاس، مخصوصاً زمان نمایش، فرصت دارید آنها را وارد فرایند برنامه‌ریزی کنید و کمک نمایید

تا به وحدت فکر و عمل برسند. به برخی از نمایش‌هایی که اجرا کرده‌اند یا داستان‌هایی که به نمایش گذاشته‌اند فکر کنید. این موارد می‌تواند فرصتی را مهیا کنند که روح مشورت را در میان کودکان پرورش دهید. در چنین اوقاتی، ممکن است به خوبی متوجه تمایلات خاصی در کودکان شوید، برای مثال به موارد زیر توجه کنید. با دیگر اعضای گروه مطالعه خود درباره این که در هر موقعیت چگونه عمل می‌کنید گفتگو نمایید.

الف. بعضی از کودکان همیشه ساکت هستند و هیچ چیز نمی‌گویند چون خجالتی‌اند.

ب. بعضی از کودکان با هر چیزی که بقیه می‌گویند موافق‌اند.

ج. یکی از کودکان در آخرین باری که نظری داده مورد تمسخر قرار گرفته و دیگر نظراتش را بیان نمی‌کند.

د. بعضی از کودکان همیشه رهبر می‌شوند و برای بقیه گروه تصمیم می‌گیرند.

ه. به نظر می‌رسد نظرات بعضی از کودکان تمام نشدنی است.

علاوه بر بخشی از کلاس که به نمایش اختصاص دارد، فعالیت‌هایی نیز که خارج از وقت معمول کلاس انجام می‌شود می‌تواند فرصت برای تقویت روحیه مشورت در بین کودکان برای شما فراهم کند. از جمله این‌ها می‌توان به جلسه‌ای برای والدین و بقیه اعضای جامعه که در آن کودکان یادگیری‌های خود را با دیگران در میان می‌گذارند، اجرایی که در مراسم ضیافت نوزده روزه یا یکی از رویدادهای جامعه انجام می‌شود یا شاید یک پروژه کوچک خدمت اشاره کرد. کودکان از کمک کردن در برنامه‌ریزی برای چنین موقعیت‌هایی بسیار لذت می‌برند و ممکن است ارزشمند باشد که برخی از چنین فرصت‌هایی را شناسایی کنید و ببینید چگونه می‌توانید آنها را در فرآیند آموزشی که در آن شرکت دارید بگنجانید. در فضای خالی زیر یک یا دو مورد از این فعالیت‌ها و عناصر فرایند برنامه‌ریزی را که کودکان را در آن شرکت خواهید داد بنویسید.

فعالیت:

نکاتی برای مشورت:

فعالیت:

نکاتی برای مشورت:

بخش ششم

نکته دیگری که برای بحث ما درباره مشورت ضروری است، اما با دروس ارتباط مستقیم ندارد، مربوط به ارتباط شما با والدین کودکان کلاس تان است. در مطالعه کتاب ۳، تدریس کلاس‌های کودکان، سال ۱، درباره ماهیت ارتباطی که امیدوارید با والدین برقرار کنید تفکر نمودید. البته مشورت ابزار اصلی است که برای ایجاد رابطه محبت‌آمیز با والدین در دست دارید. پس ممکن است مفید باشد در اینجا زمانی را صرف بررسی چگونگی استفاده از این ابزار برای تقویت فرایند آموزشی که ترویج می‌دهید نمایید. اظهارات زیر را در گروه خود به بحث بگذارید:

- الف. مشورت با والدین باید منظم و مکرر باشد.
 - ب. مشورت با والدین باید به تقاضای آنها صورت گیرد.
 - ج. مشورت با والدین باید به تقاضای معلم صورت پذیرد.
 - د. مشورت با والدین باید درصدد آشنا ساختن آنها با یادگیری کودکان‌شان در کلاس باشد.
 - ه. مشورت با والدین باید بر این متمرکز باشد که چگونه می‌توان صفات فرزندان‌شان را رشد و توسعه داد و استعدادها و توان‌مندی‌های آنان را هدایت نمود.
 - و. مشورت با والدین باید به بررسی مشکلات کلاس اختصاص یابد.
- دقایقی را صرف تفکر در این باره نمایید که برای اطمینان از این که فرصت‌هایی برای مشورت با والدین کودکان کلاس خود خواهید داشت، چه برنامه‌ای دارید و مایلید چه موضوعاتی را با آنان در میان گذارید. می‌توانید برخی افکار خود را در اینجا یادداشت کنید:

به منظور پایان دادن مطالعات خود درباره موضوع مشورت، درباره بیان زیر از حضرت عبدالبهاء تأمل کنید:

"اگر نفوس معدودی در محفل محبوبی با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلب و تنزیه و تقدیس صرف اجتماع نمایند و به نهایت روح و ریحان الفت کنند، آن انجمن نفوذ در کلّ عالم کند و احوال و اقوال و اعمال آن جمع سر رشته سعادت ابدیه و نمونه مواهب ملکوتیه گردد. روح القدس تأیید نماید و جنود ملاً اعلیٰ نصرت کند و ملائکه ملکوت ابھی پیایی رسد." ۱۵۷

درس نوزدهم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

امروز کودکان حفظ مناجات جدیدی را شروع خواهند کرد. پس از تلاوت مناجات‌های شروع، می‌توانید مناجات زیر را به آنها معرفی کنید. حفظ آن سه جلسه به طول خواهد انجامید.

"الهی الهی تری هؤلاء الأطفال فروع شجرة الحيات و طیور حديقة النجات، لئالی صدف بحر رحمتک، أوراڈ روضة هدايتک. نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ يَا رَبَّنَا، نَتَضَرَّعُ إِلَى مَلَكُوتِ رَحْمَانَيْتِكَ أَنْ تَجْعَلَنَا سُرْجَ الْهُدَى وَ نَجْوَماً أَفْقِ الْعِزَّةِ الْأَبَدِيَّةِ بَيْنَ الْوَرَى وَ عَلَّمْنَا مِنْ لَدُنْكَ عِلْماً يَا بَهَاءَ الْأَبْهَى. ۱۵۸۱" (مضمون: ای خدای من، ای خدای من، این اطفال شاخه‌های درخت حیاتند و پرندگان باغ نجات، لئالی صدف بحر رحمت تواند و گل‌های روضة هدايت تو. پروردگارا به راستی که تو را به ستایش تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم و به ملکوت رحمانیت تو تضرع می‌نماییم که ما را سراج‌های هدایت و ستارگان افق عزت ابدیه بین مردمان قرار دهی و علمی از جانب خود به ما تعلیم ده یا بهاء‌الابهی).

ب. حفظ نصوص

اندیشه‌های زیر در معرفی و ارائه بیان امروز به کودکان کمک می‌کند:

ما درباره اهمیت نشان دادن محبت خود به خداوند از طریق خدمت به دوستان او چیزهای زیادی یاد گرفته‌ایم. ما سعی می‌کنیم تا به بهبود اوضاع جهان کمک کنیم و صفاتی را که در خدمت به یاری ما می‌آید همواره از خود بروز دهیم. ما تعالیم خداوند را داریم که هدایت‌بخش است و همه با هم تلاش می‌کنیم تا ملکوت الهی بر روی زمین مستقر شود. البته بعضی اوقات نمی‌دانیم بهترین راه برای پیش رفتن چیست، اما خدا موهبتی فوق‌العاده به ما بخشیده تا به ما کمک کند به تدریج یاد بگیریم تعالیم او را به عمل در آوریم و از هدایات ملکوتی او پیروی نماییم. این موهبت مشورت است.

وقتی مشورت می‌کنیم برای تحرّی حقیقت دور هم جمع می‌شویم، امکانات را به گفتگو می‌گذاریم، درباره اندیشه‌ها صحبت می‌کنیم و درک خود را با دیگران در میان می‌گذاریم. همه شرکت کنندگان به هر طریق ممکن می‌کوشند تا نگرش متحدی نسبت به راه پیش رو نمایان شود. می‌توانیم از ابزار مشورت استفاده کنیم تا در همه امور، چه کوچک و چه بزرگ، به ما کمک کند. می‌دانیم هم‌چنان که عمل می‌کنیم، بر اقدامات خود بازنگری و تأمل می‌نماییم و به نحوی دوستانه و در حالت دعا درباره آنچه یاد گرفته‌ایم گفتگو می‌کنیم و تعالیم الهی و

آفرینش او را مورد مطالعه قرار می دهیم، مسیر پیش روی مان روشن و روشن ترمی شود. به این ترتیب، مشورت مانند چراغی است که ما را به سوی ادراک بیش از پیش راهنمایی می کند.

حضرت عبدالبهاء در طول سفر به غرب این فرصت را داشتند تا مذاکرات یک گروه را که به منظور اتخاذ تصمیماتی مهم برای کشور خود دور هم جمع شده بودند ببینند. ایشان تحت تأثیر آنچه دیدند واقع نشدند. ایشان بیان فرمودند که در این جلسه درگیری و منازعه فرمانروا بود. مانند میدان جنگ، هر کس در برابر دیگران ایستاده بود و فقط سعی می کرد عقاید خود را پیش برد. آنها نظر خود را از هدف که باید فهمیدن و دیدن حقیقت در مسائل پیش روی شان می بود برداشته بودند. نتیجه عمدتاً پریشانی و سردرگمی بود. حضرت عبدالبهاء توضیح دادند که مشورت حقیقی گفتگویی روحانی است و نه فقط بیان عقاید شخصی علیه دیگری و منازعه و درگیری. برای این که یادمان باشد برای رسیدن به درکی بهتر باید به مشورت روی آوریم، بیایید بیان زیر را از برکنیم:

"در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند." ۱۵۹

اگرچه کودکان با همه کلمات این بیان در درس های گذشته آشنا شده اند، باید مطمئن شوید که معنای هر کلمه را به یاد می آورند تا بتوانند بیان مبارک را به خوبی درک کنند.

ج . سرودها

د . داستان

به کودکان توضیح دهید که داستان امروز نشان می دهد مشورت چگونه مانند چراغ عمل کرده، مردم را در سختی ها هدایت می کند، راه حل های جدید پیش رویشان قرار داده، سبب ادراکی وسیع تر و نتایجی عظیم می گردد.

این داستان درباره اتفاقی است که در یک جامعه بهائی در شهری بزرگ در اروپا در سال هایی نه چندان دور رخ داد.

زمان پرهیجانی برای بهائیان بود. آنها خود را به خوبی آماده کرده بودند و می خواستند پروژه ای جدید را آغاز کنند و از مردم شهر دعوت کنند به جلسات دعا، گروه های مطالعه و کلاس های کودکان و نوجوانانی که برگزار می کنند بیوبندند. به منظور برنامه ریزی، همه دوستان دور هم جمع شدند و مشورت کردند و تصمیم گرفتند گروه هایی ترتیب دهند که به اطراف شهر و محله های مختلف بروند تا درباره فعالیت های متعدد با مردم صحبت کنند و از آنها برای شرکت دعوت نمایند. وقتی جلسه تمام شد و دوستان به خانه می رفتند، چند دانه برف از آسمان شروع به باریدن کرد. هیچ کس به طور جدی به آن فکر نمی کرد تا این که چند روز سپری شد و همه شهر زیر برف سنگینی فرو رفت!

کاملاً غیرمنتظره بود و همه بسیار تعجب کرده بودند. مدارس تعطیل شده بود زیرا معلمان و کودکان نمی‌توانستند از برف سنگین بگذرند و به مدرسه بروند. مغازه‌ها تعطیل شده بود چون مغازه‌داران نمی‌توانستند به مغازه‌هایشان برسند. اتوبوس‌ها و قطارها متوقف شده بودند و اتومبیل‌ها با توده‌ای از برف چنان پوشیده شده بودند که حتی نمی‌شد آنها را دید. هیچ‌کس نمی‌توانست به هیچ‌جایی از شهر برود.

به همین خاطر تعدادی از بهائیان درباره این که باید چه کار کنند به مشورت پرداختند. برنامه‌های فوق‌العاده آنها قابل اجرا نبود. ابتدا همه به شدت ناراحت و ناامید شده بودند. باید چه کار می‌کردند؟ باید کار را کنار می‌گذاشتند؟ مشکل برف را چطور می‌شد به یک فرصت تبدیل کرد؟ وقتی دعا خواندند و مشورت کردند برنامه تازه‌ای خود را نشان داد.

یکی از دوستان گفت: "اگر دوستان نتوانند خانه خود را ترک کرده و به شهر بروند می‌توانیم از مردمی که در همسایگی ما، در خیابان و آپارتمان‌مان هستند بازدید کنیم."

یکی دیگر با هیجان گفت: "درست است، ما به وسیله نقلیه نیاز نداریم. نه اتومبیل و نه اتوبوس و نه قطار. فقط باید چکمه‌های گرم‌مان را بپوشیم و چند قدم در برف راه برویم."

همه از این برنامه جدید هیجان زده بودند. به محض این که مشورت تمام شد، فوری به همه گروه‌ها تلفن کردند تا این فکر جدید را با آنها در میان بگذارند. دوستان خوشحال شدند. قبلاً به این امکان فکر نکرده بودند، بازدید از همسایه‌ها و دعوت آنها به پیوستن به فعالیت‌ها، بهترین راه به نظر می‌رسید. حالا پروژه پیش می‌رفت. همه می‌توانستند برنامه را اجرا کنند و بسیار شاد بودند.

مردمی که در خانه‌هایشان مورد بازدید قرار می‌گرفتند نیز خوشحال بودند که همسایه‌های بهائیان در این هوای سرد و بد به دیدن آنها آمده‌اند. یکی از خانواده‌ها گفت که دوست دارد فرزندانش به کلاس‌های کودکان بیایند، اما حتی اگر برف هم نبود برای آنها مشکل بود که آنها را به جاهای دور شهر ببرند. به این ترتیب تصمیم گرفتند کلاس کودکانی را در منزل خودشان تشکیل داده و از اقوام و دوستان و همسایه‌های دیگر دعوت به شرکت کنند.

به خاطر ملاقات‌های خانگی که این تیم‌ها از همسایه‌های خود انجام دادند، در زمانی کوتاه، دوستان جدید زیادی به جلسات دعا و گروه‌های مطالعه پیوستند و چهار کودک جدید هم به کلاس‌های کودکان، مثل همین کلاس خودمان، اضافه شدند.

۵. نمایش

می‌توانید این بخش را با چند تمرین برای گرم کردن آغاز کنید. سپس به کودکان توضیح دهید که فعالیت بعدی به آنها کمک می‌کند تا درباره این مطلب فکر کنند که مشورت چطور می‌تواند ما را راهنمایی کند و ما را به بینش‌هایی رهنمون شود که به تنهایی به آن دست نمی‌یابیم.

از آنها بخواهید تصور کنند در دهکده‌ای کوچک در قلمروی پادشاهی بزرگ زندگی می‌کنند. یک شب پادشاه بر حیوانی که تا آن زمان کسی ندیده و نامش فیل است سوار می‌شود، و درست بیرون دهکده شما چادر می‌زند. اهالی ده درباره چادر زدن پادشاه چیزهایی می‌شنوند و کنجکاوند تا درباره فیل بیشتر بدانند و به همین خاطر گروهی شش نفره از جوانان را به نزدیکی چادر او می‌فرستند و به آنها چراغی می‌دهند تا در تاریکی شب راهنمای‌شان باشد. می‌توانید از شش نفر از کودکان کلاس بخواهید تا نقش این جوانان را بازی کنند. وقتی آنها به چادر پادشاه می‌رسند، همه در خوابند، آنها چراغ را خاموش می‌کنند تا پادشاه بیدار نشود. حالا نمی‌توانند چیزی ببینند! اما می‌توانند صداهای عجیبی بشنوند که از لبه چادر می‌آید، آنها به دنبال صدا می‌روند و فکر می‌کنند که احتمالاً صدا متعلق به فیل است:

۱. نفر اول آن قدر عجله دارد که فوراً کنار فیل می‌رود. دستش را دراز می‌کند و پهلوی بزرگ فیل را لمس می‌کند و با خود می‌گوید مثل یک دیوار است.
۲. نفر دوم دست‌های خود را در هوا تکان می‌دهد و ناگهان خرطوم فیل را لمس می‌کند و فکر می‌کند مثل یک مار است.
۳. نفر سوم عاج فیل را لمس می‌کند که سفت و صاف است و فکر می‌کند فیل مثل یک نیزه است.
۴. نفر چهارم روی زمین جستجو کرده و یکی از پاهای فیل را لمس می‌کند. وقتی پوست ضخیم آن را لمس می‌کند، فیل پایش را به زمین می‌کوبد. به این ترتیب او فکر می‌کند یک فیل، مثل تنه درخت است و می‌تواند روی زمین بکوبد.
۵. نفر پنجم دستش را دراز کرده و دم فیل را لمس می‌کند. او تصمیم می‌گیرد که فیل به شکل یک تکه طناب است.
۶. نفر ششم به آن طرف فیل می‌رود و نسیمی را از تکان خوردن گوش‌های فیل احساس می‌کند. گوش فیل را لمس می‌کند و با خود فکر می‌کند فیل مثل یک بادبزن زنده است. بعد به بقیه می‌پیوندد و همه با هم به دهکده بازمی‌گردند.

حالا از کودکان بخواهید وانمود کنند به دهکده برگشته‌اند. اول همه گیج و سردرگم هستند چون هرکس آنچه را پیدا کرده بود تکرار می‌کرد. اما بعد پیرمردی به آنها یادآوری می‌کند که اگر با هم مشورت کنند فکر بهتری از این که فیل به چه شکلی است، به دست می‌آورند. به نوبت هرکس آنچه را احساس و لمس کرده برای اهالی ده توضیح می‌دهد؛ سایر کودکان می‌توانند نقش اهالی ده را بازی کنند. می‌توانید بعد آنها را به ادامهٔ اتفاقی که می‌افتد راهنمایی کنید:

همه موافقت که یک فیل از پوستی ضخیم پوشیده شده و باید خیلی بزرگ باشد چون هیچ کدام از جوانان نتوانسته بود پشت یا بالای سرش را لمس کند. همچنین می‌دانند که پادشاه بر فیل سوار می‌شود، پس احتمالاً باید چهار تا پا داشته باشد مثل اسب یا شتر یا بقیهٔ جانورانی که مردم روی آنها سوار می‌شوند. آنها می‌فهمند که "درخت" تنها قسمتی از بدن فیل است که روی زمین قرار گرفته و به این نتیجه رسیدند که این قسمت همان پای فیل است. بعد متوجه شدند که "طناب" و "مار" در دو سوی مخالف هم قرار گرفته‌اند و اشاره کردند یکی بینی و دیگری دم فیل است و همچنین فکر کردند که "بادبزنی" و "نیزه" هم که به "مار" خیلی نزدیک هستند، باید گوش‌ها و دندان‌های او باشند. همین‌که دربارهٔ چیزهایی که می‌دانند و یاد گرفته‌اند با هم مشورت می‌کنند، به تدریج تصویری از فیل به عنوان جانوری بسیار بزرگ با دو پهلوئی وسیع و صاف و پوست ضخیم، چهار پای کلفت و دو دندان بسیار دراز، یک دم کوتاه و یک دماغ خیلی بلند و دو گوش بادبزنی شکل به دست می‌آورند. روز بعد، وقتی پادشاه بر روی فیل وارد دهکده شد، آنها از این که دیدند جانوری که جلوی آنها راه می‌رود دقیقاً شبیه آن چیزی بود که شب گذشته تصویر کرده بودند، بسیار خوشحال و هیجان‌زده شدند.

و. نقاشی

پس از داستان بالا و نمایش آن، طبیعی است که از کودکان بخواهید تصویری از فیل و اهالی دهکده که به تحسین آن می‌پردازند نقاشی کنند. اگر امکانات و توانایی کودکان اجازه می‌دهد می‌توانید از آنها بخواهید همه با هم یک فیل را نقاشی کنند، درست مانند کاری که اهالی دهکده به کمک هم انجام دادند.

ز. مرور

از کودکان بخواهید بیان درس امروز و دو بیان زیر از کلاس اول را که دربارهٔ تواضع و قدردانی است مرور کنند:

"یا ابن الإنسان کن لی خاضعاً لأکون لک متواضعاً"^{۱۶۰} (مضمون: ای پسر انسان، در برابر من فروتن باش تا برای تو متواضع باشم).

نسخه پیش از چاپ - نسخه PP.PV.۲.۱.۵ - برای توزیع نیست

"خوش باش، ممنون باش و بشکرانه خدا برخیز تا شکرانه سبب ازدیاد نعمت گردد." ۱۶۱

ح . مناجات‌های خاتمه

درس بیستم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

پس از مناجات‌های شروع، می‌توانید به کودکان در یادگیری مناجات جلسه قبل کمک کنید.

ب. حفظ نصوص

اندیشه‌های زیر به شما کمک می‌کند تا بیانی را که کودکان امروز یاد می‌گیرند به آنها معرفی کنید:

می‌دانیم که همه آفرینش - همه جهان هستی و هر چه در آن است - با نیروی محبت در کنار هم نگاه داشته شده است. همه چیز به صورت یک کلیت زیبا و شگفت‌انگیز به هم متصل است و نوع انسان نیز مانند یک خانواده است. وحدت و هماهنگی، بخشی از آفرینش است و وقتی ما برای مشورت دور هم جمع می‌شویم می‌توانیم جهان اطراف خود را بهتر و بهتر بشناسیم. وحدت و هماهنگی را در آن می‌بینیم؛ افکار و اعمال مان متحدتر می‌گردد. گاهی اوقات شاید نیاز باشد زمان زیادی مشورت کنیم تا راهی که همه بر آن اتفاق نظر دارند ظاهر شود؛ زمانی دیگر می‌توانیم راه مورد نظر را به سرعت بیابیم. با افکار و دیدگاه‌هایی متحد می‌توانیم برنامه‌ها و نقشه‌های بهتری بریزیم و آنها را موثرتر انجام دهیم. همه درک می‌کنیم که باید چه کاری انجام دهیم. به این ترتیب مشورت نیل به امور عظیم را ممکن می‌سازد.

حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند همان طور که قدرت چند نفر از قدرت یک شخص بیشتر است، بهتر است به جای این که فقط به نظر یک نفر توجه کنیم، دیدگاه‌ها و نظرات افراد زیادی را در نظر داشته باشیم. با کنار هم قرار گرفتن دیدگاه‌ها، راه حل‌ها خود را نشان خواهند داد و می‌توان حقیقت را دید. برای مثال، حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که اگر اهالی یک دهکده درباره امور خود مشورت کنند، راه حل‌های درست مطمئناً برای آنها روشن و واضح خواهد شد. برای این که به یاد داشته باشیم که مشورت حقیقی منبع خیر و رفاه است بیان زیر را به خاطر می‌سپاریم:

"قل لا انسان إلا بالانصاف ولا قوه إلا بالاتحاد ولا خیر ولا سلامة إلا بالمشورة." (مضمون: بگو هیچ کس نمی‌تواند به جایگاه حقیقی خود دست یابد مگر با عدالت و انصاف. هیچ قدرتی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر از طریق وحدت. هیچ رفاه و خیری نمی‌تواند حاصل شود مگر از راه مشورت).

جایگاه

۱. در بعضی نقاط، پادشاه بالاترین شخص مملکت در نظر گرفته می‌شود. این پادشاه، بالاترین جایگاه را در آن سرزمین دارد.
۲. دروغ گفتن یا بدگویی دیگران را کردن، رفتاری شریف و درست نیست. این رفتار پست‌تر از جایگاه بلندی است که خداوند به ما داده است.

قدرت

۱. چراغ قوه لیندا بدون باتری نور ندارد. چراغ قوه قدرت خود را از باتری می‌گیرد.
۲. گاری که خانواده لوچین برای بردن حبوبات به بازار از آن استفاده می‌کنند خیلی سنگین است و دو تا اسب آن را می‌کشند. یک اسب به تنهایی قدرت کافی را ندارد تا گاری را بکشد.

رفاه

۱. یک ماده شیر از توله‌هایش نگهداری می‌کند. به آنها پناه داده، از آنها محافظت کرده و یاد می‌دهد که غذا پیدا کنند. او مراقب رفاه آنهاست تا این که بزرگ شوند.
۲. اولین چیزی که میعاد در طوفان می‌بایست از آن مطمئن می‌شد این بود که همه فرزندان او در جای امنی هستند. رفاه فرزندان اولین نگرانی میعاد بود.

ج . سرودها

د . داستان

داستان زیر قوه افکار و اعمال هماهنگ و متحد را به کودکان نشان می‌دهد:

زمانی نه چندان پیش در کشوری که مردمش کشاورز بودند باران سنگینی آمد و باعث شد سیل در تمام منطقه جاری شود. رودخانه از مسیر خود خارج شد و به سوی زمین‌های آنها جریان یافت و سیل خانه‌ها، پل‌ها، مدارس، جاده‌ها و مزارع را ویران کرد و محصولات کشاورزی را با خود برد. وقتی سیل تمام شد، برای بیشتر مردم هیچ چیز باقی نمانده بود. آنها هیچ خانه‌ای نداشتند و غذای کمی برای خوردن در دسترس شان بود.

بهائینی که در جاهای دیگر کشور زندگی می‌کردند و می‌دانستند که مردم آن منطقه به شدت در رنج و غدا بند دور هم جمع شدند تا با مشورت هم راه حلی برای کمک به آنها پیدا کنند. البته آنها می‌دانستند که آن مردم به غذا

نیاز دارند. اما وقتی دربارهٔ این موضوع مشورت کردند معلوم شد که فرستادن غذا کافی نیست. مردم آن منطقه باید دوباره بتوانند محصولات کشاورزی خود را کشت کنند. اما آنها چگونه می‌توانستند برای این منظور به کمک آنها بروند؟ اگر می‌توانستند بذرهایی پیدا کنند، مردم آن منطقه قادر بودند دوباره آنها را بکارند و محصولات غذایی خود را به دست بیاورند، درست مانند قبل از طوفان و سیل. همه به این نتیجه رسیدند که این راه خوبی برای کمک به آنان است. پس چه کار کردند؟ تصمیم گرفتند پولی را که از طرف جامعه به این کار تخصیص داده شده بود به خریدن چند تن بذر اختصاص دهند. کامیون‌هایی با کیسه‌های بذر به سمت منطقهٔ سیل زده راهی شد. مردم جمع شده بودند تا بذر را دریافت کنند. وقتی کیسه‌ها را پایین می‌گذاشتند مردم خوشحال و هیجان زده بودند و آواز می‌خواندند و نمایش می‌دادند و قدردانی می‌کردند. با این بذر آنها می‌توانستند دوباره کشاورزی را شروع کنند و علی‌رغم آسیبی که از سیل دیده بودند، همه امیدوار، قوی و شادمان بودند.

۵. نمایش

از کودکان بخواهید تمرین‌های کشتی را در مربع‌های خود انجام دهند. سپس به آنها کمک کنید یک نمایش گروهی بزرگ را اجرا نمایند که به تقویت درک آنها از ماهیت مشورت کمک می‌کند. ابتدا از هر یک از آنها بخواهید شخصیتی را از میان اهالی دهکده انتخاب و خلق کنند. می‌توانید از هر یک بپرسید: "تو چه کسی هستی؟ چند ساله هستی؟ چه چیزی پوشیده‌ای؟ چه کاری می‌کنی؟". وقتی همه تصمیم گرفتند شخصیتی را به نمایش بگذارند داستان را شروع کنید. این داستان در دهکده اتفاق می‌افتد و به این ترتیب است:

صحنهٔ اول

داستان در روزی معمولی از زندگی اهالی دهکده آغاز می‌شود. بچه‌ها باید وانمود کنند دارند فعالیت‌های مربوط به شخصیت‌شان را انجام می‌دهند. همه در دهکده شاد و راضی هستند. سخت کار می‌کنند و از زندگی لذت می‌برند.

چند دقیقه به کودکان فرصت دهید تا این صحنه را به نمایش بگذارند و سپس بگویند "ایست". سپس می‌توانید صحنهٔ دوم را معرفی کنید.

صحنهٔ دوم

طوفانی شدید به دهکده می‌رسد. همه به دنبال سرپناهی می‌گردند. کودکان می‌توانند وانمود کنند که دارند تلاش می‌کنند دارایی خود را حفظ کنند و در این کار به یکدیگر نیز یاری می‌رسانند.

دوباره به آنها فرصت دهید تا این صحنه را به نمایش بگذارند و دوباره با گفتن "ایست"، صحنه سوم را معرفی کنید.

صحنه سوم

طوفان عبور کرده و اهالی ده از پناهگاه‌های خود بیرون آمده‌اند. هیچ‌کس آسیبی ندیده، اما بیشتر ده نابود شده است. اهالی ده سعی می‌کنند آنچه را از دارایی‌شان باقیمانده پیدا کنند، اما تلاش آنها بیهوده است؛ تقریباً همه چیز نابود شده است. آنها غمگین هستند، اما به حال وضعیت خود افسوس نمی‌خورند و شیون و زاری نمی‌کنند، بلکه دور هم جمع می‌شوند تا برای پیدا کردن راه حلی مشورت کنند.

کودکان را تشویق کنید تا شخصیت‌های خود را به یاد بیاورند و بر اساس آن پیشنهادهایی برای بازسازی دهکده ارائه دهند. به آنها فرصت دهید تا نظرات گوناگون را بررسی کنند. در آخر مشورت، آنها تصمیم می‌گیرند تا به کمک هم دهکده را بهتر از قبل بسازند.

پس از این که آنها این صحنه را نمایش دادند با گفتن "ایست" به سراغ صحنه آخر بروید.

صحنه چهارم

به خاطر کار شدید سکنه، دهکده دوباره ساخته شده و همه با خوشحالی می‌بینند که حتی بسیار بهتر از آنچه که می‌توانستند تصورش را بکنند شده است. اهالی دور هم جمع می‌شوند و به جشن و پایکوبی می‌پردازند.

و. نقاشی

پس از نمایش بالا، کودکان می‌توانند تصاویری را درباره دهکده، قبل و بعد از طوفان، نقاشی کنند.

ز. مرور

بیانی را که کودکان امروز یاد گرفته‌اند با آنها مرور کنید و بعد به مرور بیاناتی که در کلاس اول درباره عشق و از خودگذشتگی حفظ کردند بپردازید:

"ای دوست، در روضه قلب جز گل عشق مکار... ۱۶۳"

"طوبی لمن أختار أخاه علی نفسه. ۱۶۴" (مضمون: خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد).

ح. مناجات‌های خاتمه

درس بیست و یکم

الف. تلاوت و حفظ مناجات‌ها

کلاس را مانند همیشه با مناجات‌هایی آغاز کنید و سپس به کودکان در یادگیری مناجات معرفی شده در درس نوزدهم کمک کنید.

ب. حفظ نصوص

شاید بخواهید اندیشه‌های زیر را در ارائه بیان درس امروز به کودکان به کار گیرید:

وقتی افراد به منظور مشورت دور هم جمع می‌شوند، عقاید خود را با پاکی قلب و صفا و روح و ریحان ابراز می‌دارند. همه می‌دانند که به منظور کشف مسیر درست هر یک باید فکر و عقیده خود را بگویند. آنها با اشتیاق حرف می‌زنند و از کلمات محبت‌آمیز و مؤدبانه‌ای استفاده می‌کنند. و مهم‌تر از آن می‌دانند که باید با دقت به یکدیگر گوش دهند و درباره آنچه هر یک می‌گویند تفکر کنند. با گوش دادن و فکر کردن، و نه فقط سخن گفتن است که افکار با یکدیگر تصادم می‌یابد و اندیشه‌ها و حقایق شگفت‌انگیزی متولد می‌شود. به درست کردن سوپ فکر کنید. مواد مختلف بسیاری در ظرف قرار می‌گیرد مثل هویج و نخود فرنگی، نمک و آب و روی آتش در کنار هم پخته می‌شوند، همه این ترکیبات مجزا در کنار هم پخته و در هم مخلوط می‌شوند تا یک غذای خوشمزه بسازند که همه از آن لذت ببرند. در حین مشورت، وقتی همه شرکت‌کنندگان با محبت نظرات خود را بیان کنند، با صبر گوش دهند و به دقت تفکر نمایند، قلوب‌شان به سوی خداوند باشد و به تأییدات او اطمینان داشته باشند، زیباترین اندیشه‌ها پدیدار خواهد شد.

البته ما در نحوه سخن گفتن حضرت عبدالبهاء با دیگران نمونه کاملی از طرز مشورت را می‌بینیم. ایشان منقطع، صبور و متواضع بودند. همیشه دیگران را به سخن گفتن تشویق می‌کردند و با توجه و آرامش به آنها گوش می‌دادند. هرگز بحث یا اصرار در رأی نمی‌کردند. یکی از دوستان که در زمان ایشان زندگی می‌کرد نوشته است "ایشان طوری سخن می‌گفتند که گویی در حال تقدیم هدیه‌ای به پادشاه هستید. " تصور کنید دارید هدیه‌ای را به پادشاه می‌دهید. شما با محبت و وقار این هدیه را تقدیم می‌کنید. وقتی ما نظرات خود را با یکدیگر در میان می‌گذاریم، همین کار را می‌کنیم، هر جا هستیم و هر کاری که می‌کنیم - در این کلاس در کنار هم، با خانواده یا

دوستان، در مدرسه یا خانه - همین‌گونه عمل می‌کنیم. برای این که بعضی از صفات زیبایی را که سعی داریم در حین صحبت کردن با یکدیگر نشان دهیم به یاد داشته باشیم، بیان زیر را به خاطر می‌سپاریم:

"... در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آراء پردازند." ۱۶۵

پرداختن

۱. پائولو می‌توانست ببیند که درخت بزرگی جاده را سد کرده است. او نمی‌توانست جلوتر برود چون درخت جاده را بسته بود. او نمی‌توانست به پیش‌روی پردازد.
۲. پس از این که کودکان کلاس اول را تمام کردند، به کلاس دوم می‌روند. پس از کلاس اول، کودکان در کلاس دوم به پیش‌روی می‌پردازند.

خلوص

۱. ثریا وقتی دعا می‌خواند، محبت خود به خدا و آرزویش برای پیروی از تعالم او را نشان می‌دهد. ثریا در نهایت خلوص و وقار دعا می‌خواند.
۲. مارک هر روز صبح زود از خواب بر می‌خیزد و تمام روز به شدت تلاش می‌کند. مارک کارش را با خلوص نیت انجام می‌دهد.

ادب

۱. وقتی لیلیان مناجات تلاوت می‌کند، مستقیم می‌نشیند و با صدایی آرام و واضح کلمات را بیان می‌کند و می‌داند کلام خداوند بسیار ارزشمند است. وقتی لیلیان مناجات می‌خواند، از خود وقار و ادب نشان می‌دهد.
۲. آموس با بقیه بچه‌ها مشغول بازی بود و یکی از آنها به طور اشتباهی به او برخورد کرد. آموس ناراحت نشد و به دوستش گفت اشکالی ندارد. واکنش آموس با وقار و ادب همراه بود.

ملایمت

۱. بدن انسان باید مواد غذایی لازم را دریافت کند. اگر غذای زیاد یا کمی بخوریم، بدن ما سالم نخواهد بود. ما باید با اعتدال و ملایمت غذا بخوریم.
۲. بوجراج دوست دارد با سرعت زیادی با دوچرخه‌اش از تپه پایین بیاید. مادرش به او گفت که آهسته برود و آلا به زمین می‌خورد و آسیب می‌بیند. مادر بوجراج از او می‌خواهد در هنگام دوچرخه سواری میانه‌روی و ملایمت را رعایت کند.

ج . سرودها

د . داستان

به کودکان توضیح دهید که داستانی را می‌شنوند که به آنها کمک می‌کند اهمیت میانه‌روی در حرف زدن را درک کنند.

حضرت عبدالبهاء در زمان دیدار از غرب به همراه گروهی از دوستان با مردی ملاقات کرد که مشغول نوشتن مقاله‌ای درباره‌ی دیانت بهائی بود. آن مرد سؤالات بسیار طولانی و پیچیده‌ای داشت، به خصوص درباره‌ی تاریخ امر. در طول مصاحبه، مولای مهربان به آرامی نشسته بودند و با صبر و توجه به پرسش‌های بی‌شمار مرد گوش می‌دادند. حقیقتاً سؤالات او بسیار طولانی بود و به نظر می‌رسید نمی‌خواهد حرف زدن را تمام کند و اهمیت میانه‌روی و اعتدال را نمی‌داند. فقط هر از گاهی متوقف می‌شد تا بقیه نیز چند کلمه حرف بزنند، فقط در حد بله یا نه. بیشتر دوستان عصبانی و ناشکیب شده بودند، اما حضرت عبدالبهاء همچنان آرام بودند. ایشان کاملاً آرام و با چشمانی سرشار از محبت و درک متقابل در جای خود نشسته بودند. اگر گاهی مرد لحظه‌ای صبر می‌کرد، ایشان به کوتاهی پاسخی می‌دادند و سپس با اشتیاق منتظر بودند تا او دوباره ادامه دهد.

بالاخره حرف‌های مرد تمام شد و سکوتی طولانی برقرار گردید. سپس حضرت عبدالبهاء با وقار و توجه فراوان، مرد را مورد خطاب قرار دادند. صدای آهنگین ایشان فضا را پر کرد. فقط ظرف چند دقیقه، مرد متحول شد. قلب او تحت تأثیر کلمات آرام و محبت‌آمیز مولای مهربان قرار گرفته بود. حالا او می‌توانست روح امر را درک کند. حضرت عبدالبهاء از جای برخاستند، به گرمی مرد را در آغوش گرفتند و با او تا جلوی در قدم زدند و در درگاه ایستادند. دسته گل بزرگی را که یکی از دوستان آورده بود دیدند. دسته گل آن قدر بزرگ بود و ساقه گل‌ها آن قدر بلند بود که می‌شد به جای چتر از آنها استفاده کرد. هیچ گل‌دانی آن قدر بزرگ نبود که بشود گل‌ها را در آن قرار داد. ایشان گل‌ها را با دستان خود جمع کردند و همه را به مهمان خود تقدیم نمودند. سر آن مرد به سختی از پشت خرمی از گل دیده می‌شد، اما لذت و سروری زاید الوصف از چهره او نمایان بود. بعضی اوقات فقط چند کلمه که با توجه کامل بیان شود، تنها چیزی است که مورد نیاز است.

ه . نمایش

پس از انجام دادن چند تمرین کششی، کودکان فعالیت‌های زیر را انجام می‌دهند، که به آنها کمک می‌کند درباره‌ی صفاتی که در بیان درس امروز به آنها اشاره شد، فکر کنند.

ابتدا از آنها بخواهید تصور کنند دارند هدیه‌ای را به پادشاه یا ملکه تقدیم می‌کنند. هدیه را چطور در دست نگه می‌دارند؟ چطور به پادشاه یا ملکه نزدیک می‌شوند؟ لحن صدای‌شان چگونه است؟ چه کلماتی را به کار می‌برند؟ سپس کودکان را به گروه‌های دوفره تقسیم کنید و از یک نفر در هر گروه بخواهید نقش پادشاه یا ملکه و دیگری نقش کسی که هدیه را می‌آورد، بازی کنند. بعد آنها می‌توانند نقش خود را با هم عوض کنند. پس از آن، کودکان را دور هم جمع کنید و سؤالاتی از آنها بپرسید: آنها چطور ادب خود را نشان دادند؟ چطور توجه خود را نشان دادند؟ با وقار رفتار کردن برای آنها به چه معناست؟ به آنها کمک کنید فکر کنند رفتار و گفتار آنها چطور می‌تواند انعکاسی از صفات‌شان باشد.

سپس از گروه‌های دوفره بخواهید صحنه‌های کوتاهی را به نمایش در آورند که در آنها صفات ارائه شده در بالا را بازی کنند. می‌توانید به موقعیت‌هایی فکر کنید که با توانایی هر دانش‌آموز تناسب دارد. برای نمونه یک کودک می‌تواند وانمود کند برادر یا خواهر بزرگ‌تری است که به خواهر یا برادر کوچک‌ترش در یادگیری بیانی کمک می‌کند. در صحنه‌ای دیگر، دو نفر می‌توانند به کمک هم تصمیم بگیرند کدام بازی را انجام دهند، مثلاً یکی از آنها می‌خواهد بازی خاصی را انجام دهد، اما دیگری می‌خواهد یک بازی دیگر بکند. به کمک شما کودکان می‌توانند صحنه‌ها را پیش از نمایش دادن به جزئیات مربوط دیگری آراسته سازند. به آنها یادآوری کنید مانند آنچه در نمایش تقدیم هدیه به پادشاه انجام دادند، بگویند در حین نمایش چطور رفتار کردند و چگونه حرف زدند.

و. نقاشی

بسیاری از تصاویری که در درس امروز بود می‌توانند در این بخش از کلاس مورد استفاده قرار گیرند و شما باید تصویری را انتخاب کنید که در ذهن دانش‌آموزان مفاهیمی را که فرا گرفته‌اند تقویت و تثبیت کند.

ز. مرور

پس از مرور بیان امروز، پیشنهاد می‌شود بیانات کلاس اول درباره خلوص و انقطاع را با کودکان مرور کنید:

"باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم... ۱۶۶"

"فاعلم ان زینتک حبُّ الله و انقطاعک عما سواه... ۱۶۷" (مضمون: بدان به راستی که زینت تو حبّ الهی است و انقطاع از آنچه غیر اوست).

ح. مناجات‌های خاتمه

مراجع

۱. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۴۷۶ به چاپ رسیده است.
۲. حضرت عبدالبهاء، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۱۰.
۳. حضرت بهاء الله، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۱۰.
۴. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۴۷۶ به چاپ رسیده است.
۵. حضرت عبدالبهاء، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۸.
۶. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۱۰۰.
۷. حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات های طبع آلمان، نشر ۲، ص ۲۴۵، شماره ۲۱۸.
۸. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۸۰.
۹. حضرت بهاء الله، مناجاة، ص ۸۲، شماره ۷۰.
۱۰. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۲۴.
۱۱. حضرت بهاء الله، مناجاة، ص ۱۴۸، شماره ۱۳۲.
۱۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۳۶.
۱۳. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶.
۱۴. حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات "هو الله" جلد ۲، صفحه ۲.
۱۵. حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۶.
۱۶. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، جلد ۱، ص ۲۸۳.
۱۷. از یک از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۴۸۳ به چاپ رسیده است.
۱۸. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۱۰۰.
۱۹. ترجمه ۳۶۵ *Tablets of 'Abdu'l-Bahá 'Abbás, vol. II, p.*
۲۰. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۵.
۲۱. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، طبع مصر، ص ۲۱.
۲۲. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶.
۲۳. حضرت بهاء الله، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۸۳.

۲۴. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۴.
۲۵. حضرت بهاء الله، گنج شایگان، ص ۱۷۷.
۲۶. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۵.
۲۷. حضرت بهاء الله، مناجاة، ص ۱۹۹.
۲۸. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱۲۳.
۲۹. ترجمه. *The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1892), p. 89.
۳۰. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۳.
۳۱. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، ص ۱۳.
۳۲. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۸۴.
۳۳. حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۸۵ [شماره ۱۳۳]
۳۴. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۴.
۳۵. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۲۵.
۳۶. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱۲۵.
۳۷. ترجمه. *Messages from the Universal House of Justice 1963-1986* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1986), no. 126, p. 231.
۳۸. حضرت بهاء الله، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۱۴.
۳۹. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۱۹.
۴۰. حضرت بهاء الله، کلمات مبارکه مکتوبه فارسی، شماره ۳.
۴۱. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۲۶.
۴۲. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۴.
۴۳. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۴.
۴۴. حضرت بهاء الله، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۲.
۴۵. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۲۵.
۴۶. حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۵۸.
۴۷. حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۶۴.
۴۸. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۳۳۹.
۴۹. حضرت بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۸۴.
۵۰. حضرت بهاء الله، یاران پارسی، ص ۴۶.
۵۱. حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۲.
۵۲. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱.

۵۳. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۲۳.
۵۴. حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۲.
۵۵. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۳۰.
۵۶. ترجمه. 'Abdu'l-Bahá on Divine Philosophy (Boston: The Tudor Press, 1916), p. 102.
۵۷. حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۲۵.
۵۸. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۷.
۵۹. نقل ترجمه خطابه حضرت عبدالبهاء از صفحه ۷ جزوه تحقیق و تتبع، گردآوری بخش تحقیق بیت العدل اعظم، فوریه ۱۹۹۵
۶۰. حضرت بهاءالله، لوح حکمت، آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۴۰.
۶۱. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۲۶.
۶۲. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۷۷.
۶۳. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶ بدیع، ص ۱۱۹-۱۲۰. نقل از مجموعه تحقیق و تتبع: <http://ahdvamisagh.org/node/125>.
۶۴. حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۴۱ / عبارت داخل [] در فارسی به این صورت نیست.
۶۵. حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۴۱-۱۴۰.
۶۶. حضرت بهاءالله، مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۴ و ۱۳۸.
۶۷. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح، ص ۳۶۸.
۶۸. حضرت بهاءالله، اقتدارات، ص ۳۲۸.
۶۹. حضرت بهاءالله، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۸۳.
۷۰. حضرت عبدالبهاء، بشارة التور، ص ۳۴۶ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۲۲۸.
۷۱. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۰۰.
۷۲. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۴۸۳ به چاپ رسیده است.
۷۳. حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۳۲.
۷۴. حضرت بهاءالله، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۲.
۷۵. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح، ص ۲۰.
۷۶. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲ به چاپ رسیده است.
۷۷. حضرت عبدالبهاء، نقل ترجمه از ظهور عدل الهی، صص ۸۰-۸۱.
۷۸. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۸.

۷۹. بیت العدل اعظم، بخش سوم وعده صلح جهانی، ترجمه لجنه امور احبای ایرانی - امریکایی.
۸۰. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۸۶.
۸۱. حضرت عبدالبهاء، منتخبات از مکاتیب، ج ۱، ص ۴۵.
۸۲. حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۱۳۳.
۸۳. حضرت بهاء الله، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۲.
۸۴. حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۳۱.
۸۵. ترجمه. Abdu'l-Bahá, *The Promulgation of Universal Peace*, p. 48.
۸۶. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰.
۸۷. ترجمه. Abdu'l-Bahá, *The Promulgation of Universal Peace*, p. 329.
۸۸. حضرت بهاء الله، مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴.
۸۹. حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۱۴.
۹۰. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۵۵.
۹۱. ترجمه. Abdu'l-Bahá, *Foundations of World Unity* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1972), p. 43.
۹۲. حضرت بهاء الله، سورة الملوك، الواح نازله خطاب به ملوك و رؤسای ارض، ص ۷.
۹۳. حضرت بهاء الله، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۲.
۹۴. ترجمه. Abdu'l-Bahá, *The Promulgation of Universal Peace*, p. 478.
۹۵. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح، ص ۲۰.
۹۶. حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلى، ج ۲، ص ۱۳۲.
۹۷. كلمات مكنونه فارسی، شماره ۲۹.
۹۸. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنه نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۲۶۶ به چاپ رسیده است.
۹۹. دریای دانش، ص ۱۲۸.
۱۰۰. *Abdu'l-Bahá on Divine Philosophy* (Boston: The Tudor Press, 1918), p. 133.
۱۰۱. خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۹۵.
۱۰۲. الواح نازله خطاب به ملوك و رؤسای ارض، ص ۱۶.
۱۰۳. منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۷۴.
۱۰۴. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنه نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۹۰ به چاپ رسیده است.
۱۰۵. لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۵۶.

۱۰۶. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۷۰ به چاپ رسیده است.

۱۰۷. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۶۹ به چاپ رسیده است.

۱۰۸. ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۴.

۱۰۹. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۲۳ به چاپ رسیده است.

۱۱۰. منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۱۱. اقتدارات، ص ۲۲۱.

۱۱۲. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۹۶ به چاپ رسیده است.

۱۱۳. از پیام رضوان ۲۰۱۰ بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم.

۱۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۳۷.

۱۱۵. لوح دنیا، مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۵۳.

۱۱۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳.

۱۱۷. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، کلمات فردوسی.

۱۱۸. آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۱۱۹. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۸.

۱۲۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱.

۱۲۱. منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۳۸.

۱۲۲. برگرفته از داستانی نوشته ی م. اسکرپ تسوا منتشر شده در گام های حکمت (مسکو، ۲۰۰۲)، صص ۴۴-۴۵.

۱۲۳. کلمات مکنونه ی فارسی، شماره ۴۹.

۱۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۱۴.

۱۲۵. ترجمه. *Tablets of 'Abdu'l-Bahá 'Abbás (New York: Bahá'í Publishing Committee, 1930), vol. I, pp. 61-62.*

۱۲۶. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۳۸.

۱۲۷. ترجمه. *Shoghi Effendi, The Compilation of Compilations (Maryborough: Bahá'í Publications Australia, 1991), vol. II, p. 6.*

۱۲۸. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۳.
۱۲۹. ترجمه. 'Abdu'l-Bahá, The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912 (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2007), p. 300.
۱۳۰. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۵.
۱۳۱. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۱۲۲.
۱۳۲. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۱۳۶ به چاپ رسیده است.
۱۳۳. ترجمه. 'Abdu'l-Bahá on Divine Philosophy (Boston: The Tudor Press, 1918), pp. 127-128.
۱۳۴. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۲۰۸ به چاپ رسیده است.
۱۳۵. ترجمه قسمتی از ابلاغیه مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۲ که حسب الامر حضرت ولی امرالله به یکی از احبا مرقوم گردیده است. نقل در حیات بهائی ص ۴۴، از انتشارات لجنة امور احبای ایرانی.
۱۳۶. بیانات حضرت اعلی به حروف حی؛ تاریخ نبیل، ص ۸۰.
۱۳۷. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۳۶.
۱۳۸. حضرت عبدالبهاء، هوالله، ج ۲، ص ۱.
۱۳۹. حضرت بهاءالله، دریای دانش، ص ۱۹.
۱۴۰. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه عربی، فقره ۱.
۱۴۱. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۸۳.
۱۴۲. مجموعه الواح، ص ۱۲۱.
۱۴۳. حضرت بهاءالله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۶۴.
۱۴۴. بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۰۱.
۱۴۵. مجموعه الواح، ص ۱۲۱.
۱۴۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۹۰.
۱۴۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۸۹.
۱۴۸. ترجمه. 'Abdu'l-Bahá, The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912 (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2007), p. 100.
۱۴۹. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۳۰۳.
۱۵۰. حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۴۱۱.
۱۵۱. حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۴۱۲.
۱۵۲. حضرت بهاءالله، مائده آسمانی، ج ۸، ص ۶۰.
- ۲۰۸ - تدریس کلاس های کودکان، سال ۲ - واحد ۲

۱۵۳. بدایع الآثار، جلد ۱، ص ۳۴۹.
۱۵۴. نقل بیان حضرت عبدالبهاء از صفحه ۱۹ جزوه آزادی‌ها و حقوق فردی درنظم جهانی حضرت بهاء‌الله، ویلمت، ۲۰۰۲.
۱۵۵. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۵۰۴.
۱۵۶. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۵۰۶.
۱۵۷. منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۷۸.
۱۵۸. مجموعه مناجات‌های طبع آلمان، چاپ دوم، ص ۴۷۵ [شماره ۴۲۸].
۱۵۹. مائده آسمانی، ج ۴، ص ۳۴۹.
۱۶۰. مجموعه الواح، ص ۲۶.
۱۶۱. از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۲، ص ۴۸۳ به چاپ رسیده است.
۱۶۲. نقل بیان حضرت بهاء‌الله از انتهای بخش سوم بیانیه رفاه عالم انسانی.
۱۶۳. کلمات مبارکه مکنونه، فارسی.
۱۶۴. مجموعه اشراقات، ص ۱۲۶.
۱۶۵. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۵۰۶.
۱۶۶. منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۸۳.
۱۶۷. الواح نازله به ملوک و رؤسای ارض، ص ۸۳.